



تنگ هایقر، با دیواره های بلند و رودخانهٔ پر آب در کف آن، در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی فیروزآباد فارس قرار دارد و آن را "گراند کانیون" ایران دانسته اند. گور یا جُور شهر بزرگ و آباد و کرسی نشین اردشیر بابکان بود که عضدالدوله دیلمی نام آن را به فیروزآباد تغییر داد. در فارسنامه ابن بلخی آمده: "گل سرخ جوری بدانجا منسوب است" و در تاریخ بلعی: "خرمتر از آن شهر نیست و این گلاب پارسی از جور آرند." در کشورهای عربی و فروشگاههای خاورمیانه، بر روی شیشه های گلاب یا ماءالورد نوشته شده: "ماءالورد الجُوری"، درحالیکه کمتر کسی با این گلستان پارسی آشناست.

Global Rug Specialist
Handwash-Repair-Sell
(650)965-7847
(408)892-7847
825 W. El Camino Real, Mountain View

Selahi Insurance Agency
با همکاری معتبرترین شرکت های بیمه
Certified Covered California Agent
Uber drivers now have insurance options!
+ سلامتی + مسکن + اتومبیل، قایق و موتورسیکلت
+ محل کسب و از کار افتادگی + عمر و هزینه فوت
ما با زبان های فارسی و آشوری شما را می توانیم راهنمایی کنیم
(408) 931-6434
4030 Moorpark Ave., Ste. 250, San Jose, CA
سحر سلاجی
Lic:0G47139



دفتر حقوقی میهن

Iranian Legal Services

Mihan Law Group

با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

با مدیریت آقای کاشی



خانم باقری

وکیل پایه یک دادگستری
کارشناس ارشد حقوق جزاء



امیر کیا

وکیل پایه یک دادگستری
در ایران و امور بین المللی



علیرضا کاشی

کارشناس املاک در ایران



مایکل اپستین

وکیل مهاجرت



ندا نهاوندی

وکیل دادگستری در ایران
فوق لیسانس حقوق از آمریکا

- ♦ *Accepting Advocacy & Arbitration in Iran*
- ♦ *Immigration Services with Immigration Attorney*
- ♦ *Inheritance & Probate of Will*
- ♦ *Real Estate counseling & property in Iran*
- ♦ *Marriage & Divorce*
- ♦ *Issuing or renewal passport & Birth certificate*
- ♦ *Consulting about retirement pension in Iran*
- ♦ *Drawing up power of Attorney & contract*
- ♦ *Translation*
- ♦ *Drawing up any forms of contract (Iran & US)*

- ♦ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ♦ انجام کلیه امور مهاجرت به آمریکا با وکلای اداره مهاجرت این دفتر
- ♦ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ♦ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده توسط اشخاص
- ♦ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران و آمریکا
- ♦ دریافت شناسنامه و کارت ملی فوری از ایران و دریافت پاسپورت
- ♦ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ♦ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قرارداد
- ♦ ترجمه و تأیید کلیه متون به هر زبانی
- ♦ تنظیم هر گونه قرارداد حقوقی طبق قوانین دو کشور (ایران و آمریکا)

پاسخگوی کلیه سؤالات حقوقی و قانونی شما در ایران و امور مهاجرت آمریکا می باشیم!

www.mihancompany.com

ما با دو دفتر در شمال و جنوب کالیفرنیا و با تجربه کافی، دقت و پشتکار، شما را یاری می دهیم

دفتر شمال کالیفرنیا

دفتر جنوب کالیفرنیا

(408) 444-7000 • (877) 644-2607 • (310) 967-7755

940 Saratoga Ave., Suite #260. San Jose, CA 95129

Minimally Invasive Surgical Solutions

یکی از پیشرفته ترین مراکز پزشکی در بی اریا، با داشتن پزشکان متبحر با سال ها تجربه

دکتر رضا ملک دکتر آرش پدیدار Dr. Paul Cipriano

◇ درمان و ترمیم دیسک و دردهای شدید ناشی از گردن، کمر و ستون فقرات بدون جراحی
 ◇ درمان و ترمیم واریس و عوارض دیگر رگ های بدن بدون جراحی
 ◇ از بین بردن فیبرم وغدد رحم بدون جراحی
 ◇ درمان در مدت یکساعت، بدون بخیه و بیهوشی

Pain Mgmt: ◇ Epidural Steroid Injection ◇ Facet Injection ◇ Lumbar Discogram ◇ Nerve Block

Varicose Veins: ◇ Sclerotherapy ◇ Endovenous Laser Therapy ◇ Radio Frequency Ablation ◇ Surface Laser

Peripheral Arterial Disease: ◇ Atherectomy ◇ Angioplasty/Stent ◇ Deep Vein Thrombosis

GYN: ◇ Uterine Fibroid Embolization ◇ Varicose Embolization/Pelvic Congestion

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

(408) 918-0405

www.endovascularsurgery.com

105 Bascom Ave., Ste. 104, San Jose, CA



Bay Area Colon & Rectal Surgeons

Dr. Negar M. Salehomoum

✓Dr. Samuel C. Oommen ✓Dr. Ran S. Kim ✓Dr. Brian J. McGuinness

◇ پروکتیسیر ◇ بی اختیاری مدفوع ◇ سرطان متعدد و روده بزرگ
 ◇ خونریزی از متعدد ◇ پایین افتادگی متعدد ◇ کولونوسکوپی
 ◇ بیماری های التهابی روده ◇ باد فتق ◇ سنگ کیسه صفرا



We aim to provide the best care in the diagnosis & treatment of all colon & rectal conditions.

◇ Rectal Bleeding ◇ Colon/Rectal Cancer ◇ Rectal Prolapse ◇ Diverticulitis ◇ Hemorrhoids

◇ Anal Abscess/Fistula ◇ Anal Fissure ◇ Anal Itch ◇ Fecal Incontinence ◇ Colonoscopy

◇ Gallstones ◇ Hernias ◇ Inflammatory Bowel Disease ◇ Minimally Invasive Laparoscopic Surgery

(925) 274-9000

www.bacrs.com

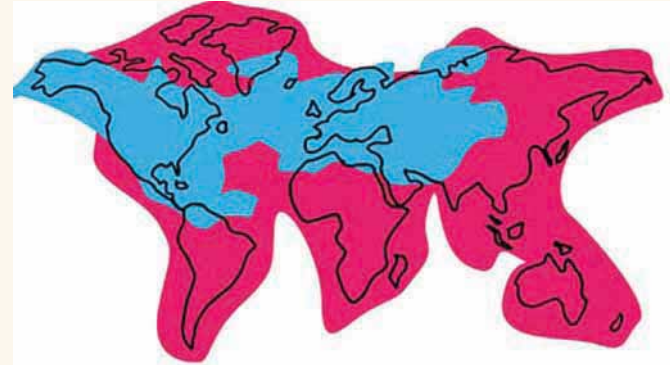
365 Lennon Lane, Suite 290, Walnut Creek, CA 94598

اینترنت پرسرعت و بدون سانسور در راه است!

در طول سال‌های گذشته و با افزایش تاثیر اینترنت بر سرنوشت کشورها، برخی دولت‌ها همه تلاش خود را برای محدودسازی و سانسور اینترنت به کار بسته‌اند، اما در مقابل آنها، سازمان‌ها و موسساتی بوده‌اند که پروژه‌های متنوعی برای عبور از سد فیلترینگ و سانسور راه‌اندازی کرده‌اند.

یکی از این پروژه‌ها، پروژه «اوترنت» نام دارد که از همان سال‌های آغازین اختراع اینترنت و با هدف فراهم آوردن دسترسی آزاد و رایگان اطلاعات برای همه مردم جهان کلید خورده و تاکنون نیز ادامه داشته است. اوترنت محصول شرکتی با نام MDIF در آمریکا است که از سال ۱۹۹۵ شروع به جمع‌آوری

سرویس‌دهنده‌های خود را بارگذاری می‌کند و سپس آن را با ماهواره‌های که بدین منظور بر روی مدار زمین قرار داده، مرتبط می‌کند. پس از آن کاربران اینترنت می‌توانند با استفاده از دیش خانگی یا دریافت‌کننده‌های مشابهی که این موسسه در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌دهد، تمامی اطلاعات موجود در



مکان‌هایی که زیر پوشش اوترنت قرار دارند

مکان‌هایی که در آینده زیر پوشش اوترنت قرار خواهند گرفت

و قرار دادن محتوای موجود بر روی اینترنت در ماهواره‌های خود کرده و اکنون پایگاه اطلاعاتی بسیار بزرگی را در اختیار دارد که آن را به رایگان برای همه عرضه می‌کند. این پروژه، یک پروژه‌ی ماهواره‌ای به شمار می‌رود که اطلاعات موجود در اینترنت را از طریق امواج ماهواره‌ای به مخاطبان خود در سراسر جهان منتقل می‌کند. **بدین ترتیب می‌توان گفت که با راه‌اندازی رسمی این پروژه، عملاً سانسور اینترنت بی‌معنا خواهد بود.** شیوه کار اوترنت بدین صورت است که نخست محتوای مورد نظر روی

دستگاه مدرن لائترن که به «کتابخانه جیبی» هم شهره شده قابلیت به روز رسانی خود را دارد و در کشورهای که تحت پوشش این پروژه قرار دارند قابل استفاده است. پروژه اوترنت هم‌اکنون زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، آلمانی، چینی و عربی را پشتیبانی می‌کند ولی هدف بنیان‌گذاران اوترنت این است که به زودی آن را به تمام زبان‌ها در دسترس قرار دهند.

بر اساس نقشه‌ای که سایت اوترنت منتشر کرده، این پروژه هم اینک بخش‌هایی از آمریکا، اروپا و خاورمیانه را مورد پوشش قرار می‌دهد. در حال حاضر نمونه اولیه ماهواره مورد استفاده در پروژه اوترنت تهیه شده و قرار است اواسط سال ۲۰۱۵ صدها نمونه از آن به مدار زمین ارسال شود. به گفته شرکت MDIF، با راه‌اندازی شبکه اوترنت، می‌توان تصور کرد که چهار میلیارد مشارکت‌کننده جدید وارد بازار جهانی شود.

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	اخبار
صفحه ۴	اخبار
صفحه ۵	مهرگان (دکتر بهرام فره وشی)
صفحه ۶	چند نکته درباره نکات... (ایرج پارسى نژاد)
صفحه ۷	اخبار
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)-اخبار
صفحه ۹	با (هادی خرسندی)
صفحه ۱۰	اخبار
صفحه ۱۱	استفاده مدیکل... (کاملیا محمودی)-اخبار
صفحه ۱۲	زندگی و پیدایش کولیان (هما گرامی فره وشی)
صفحه ۱۳	اخبار
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلی)
صفحه ۱۶	«هشتمین جشنواره فیلم‌های...» (سعید شفا)
صفحه ۱۷	نوشخند، پوزخند، لیخند و زهرخند (عزت گودرزی)
صفحه ۱۸	سیر و سفری در گلستان ادب پارسی (پرویز نظامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشت‌های بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	تبلیغ
صفحه ۲۲	از درگوشی‌ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	کمیانی چینه چیتا (فرسیا اعتمادزاده)-اخبار
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه‌های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	تغذیه سالم (محمد ابوالفضل)
صفحه ۲۷	اخبار
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پرنیاز کدخدایان)
صفحه ۲۹	هیچوقت دیر نیست (آتوسا یکان)
صفحه ۳۰	تیغ و سنت (رایحه مظفریان)
صفحه ۳۱	مولوی و عشق (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۲	خلیج فارس - خرزهره (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	هولوگرافیک (حسین الماسیان)-اخبار
صفحه ۳۴	تقویم برنامه‌های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نیم‌زندیاها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	اخبار
صفحه ۳۷	بروزی دستفروش (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	اخبار
صفحه ۳۹	گل نم (شیدوش باستانی)
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	تبلیغ
صفحه ۴۲	زخم و خون (نعیمه دوستدار)
صفحه ۴۳	تبلیغ
صفحه ۴۴	اخبار
صفحه ۴۵	اخبار
صفحه ۴۶	اخبار
صفحه ۴۷	تبلیغ
صفحه ۴۸	دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	انگلیسی
صفحه ۵۸	انگلیسی
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	انگلیسی

در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست

در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار

برای اشتراک، نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157



ماهنامه پژواک صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

شماره تلفن: ۸۶۲۴-۲۲۱۱ (۴۰۸)

شماره فکس: ۳۷۱۷-۶۹۳ (۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,
SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.

اعدام بهروز آخانی دهن کجی به عدالت و قانون

اعدام محکومان سیاسی زندانی در جمهوری اسلامی ایران امری بی سابقه نیست، اما از ابتدای دهه ۷۰ هجری خورشیدی تا کنون، جدا از ترورهای اطلاعاتی یا قتل متهمان زیر شکنجه، سابقه نداشته است هیچ متهم سیاسی یا عادی که فرصت اعتراض به حکم را یافته باشد، بدون ابرام (تایید) حکم اعدام در دیوان عالی کشور، بر دار شود. در چنین شرایطی اعدام بهروز آخانی، زندانی سیاسی کرد، پیش از تایید حکم او در دیوان عالی کشور، سوال برانگیز است.



در شرایطی که ایران در رده بندی کشورهای که هنوز حکم اعدام در آن‌ها اجرا می‌شود، جایگاه بالایی دارد و دست کم در این مورد رقابت با آن برای بسیار از کشورهای دیگر (به جز چین و کره شمالی) غیرممکن است، پرسش از یک گونه اعدام خاص بدون پرداختن به موج دائمی اعدامی‌های هفتگی از یک لحاظ کاملا موجه می‌نماید.

ایران جز انگشت‌شمار کشورهای است که در آن شهروندان به دلایل سیاسی اعدام می‌شوند. اعدام متهمان سیاسی در ایران علاوه بر کسانی که به فعالیت مسلحانه براندازانه علیه نظام سیاسی محکوم شده‌اند، می‌تواند فعالان سیاسی اپوزیسیون را هم شامل شود که هر چند شخصا متهم به اعمال خشونت آمیز نشده‌اند، اما وابستگی سازمانی موجب اعدام‌شان می‌شود یا به دلایل و بهانه‌های مختلفی که قانون مجازات اسلامی در اختیار دستگاه قضایی ایران قرار می‌دهد، به اعدام محکوم می‌شوند.

ایران البته در یک مورد دیگر هم سرآمد است و جزو معدود کشورهای است که حکومت آن، قوانین خود را به ضرر شهروندان و به صورت مکرر نقض می‌کند. در این مورد خاص هم نفوذ دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی بر سیستم قضایی موجب می‌شود که قوانین مصوب داخلی در موارد زیادی به ضرر متهمان سیاسی و مخالفان، نادیده گرفته شود.

اعدام نابه‌هنگام زندانی سیاسی کرد، بهروز آخانی را که خود، خانواده و وکیلش در انتظار نتیجه بررسی حکم در دیوان عالی کشور بودند و به شکستن حکم اعدام در دیوان هم بسیار امیدوار، باید در این چارچوب و البته حالتی تقریبا استثنایی در سال‌های اخیر دید.

تقریبا از ابتدای دهه ۷۰ به بعد، قاعده قانونی منوط شدن اعتبار احکام اعدام به تایید حکم در دیوان عالی کشور (در صورت درخواست تجدید نظر)، تقریبا در همه موارد رعایت شده است و این تنها مورد در بیش از ۲۰ سال اخیر است که اجرای احکام دادگاه انقلاب، پیش از تایید حکم اعدام در دیوان عالی کشور، اجرای حکم را به زندان ابلاغ می‌کند و یک زندانی اعدام می‌شود.

بهروز آخانی ۲۸ ساله، هفتم بهمن ماه ۱۳۸۸، توسط نیروهای اطلاعات ارومیه بازداشت می‌شود و بنا به گفته یکی از نزدیکان خانواده، به مدت ۱۹ ماه در اداره اطلاعات این شهر تحت بازجویی و فشار قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که در اثر این فشارها، دچار اختلال روانی می‌شود. یکی از اتهام‌های او دست داشتن در قتل دادستان شهر خوی بود.

ابراهیم آخانی، عموی بهروز آخانی، به رادیو زمانه می‌گوید که آنها منتظر رای دیوان عالی کشور بوده‌اند: «وقتی بهروز برای آخرین

در شرایطی که ایران در رده بندی کشورهای که هنوز حکم اعدام در آن‌ها اجرا می‌شود، جایگاه بالایی دارد و دست کم در این مورد رقابت با آن برای بسیار از کشورهای دیگر (به جز چین و کره شمالی) غیرممکن است، پرسش از یک گونه اعدام خاص بدون پرداختن به موج دائمی اعدامی‌های هفتگی از یک لحاظ کاملا موجه می‌نماید.

ایران جز انگشت‌شمار کشورهای است که در آن شهروندان به دلایل سیاسی اعدام می‌شوند. اعدام متهمان سیاسی در ایران علاوه بر کسانی که به فعالیت مسلحانه براندازانه علیه نظام سیاسی محکوم شده‌اند، می‌تواند فعالان سیاسی اپوزیسیون را هم شامل شود که هر چند شخصا متهم به اعمال خشونت آمیز نشده‌اند، اما وابستگی سازمانی موجب اعدام‌شان می‌شود یا به دلایل و بهانه‌های مختلفی که قانون مجازات اسلامی در اختیار دستگاه قضایی ایران قرار می‌دهد، به اعدام محکوم می‌شوند.

ایران البته در یک مورد دیگر هم سرآمد است و جزو معدود کشورهای است که حکومت آن، قوانین خود را به ضرر شهروندان و به صورت مکرر نقض می‌کند. در این مورد خاص هم نفوذ دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی بر سیستم قضایی موجب می‌شود که قوانین مصوب داخلی در موارد زیادی به ضرر متهمان سیاسی و مخالفان، نادیده گرفته شود.

اعدام نابه‌هنگام زندانی سیاسی کرد، بهروز آخانی را که خود، خانواده و وکیلش در انتظار نتیجه بررسی حکم در دیوان عالی

۱۶ دادگاه انقلاب ارومیه حضور داشته است و پس از صدور حکم اعدام توسط این شعبه برای بار دوم (بدون ارائه شواهد جدید)، به خانواده آخانی اطمینان می‌دهد که دیوان عالی کشور به خاطر نقص پرونده و فقدان شواهد معتبر، مجددا حکم اعدام را خواهد شکست.

اما در روزهای اخیر و بدون اطلاع قبلی، رضا فتحی آذر از دسترس خارج شده است و این در حالی است که یکی از وکیلان ارومیه که به شرط ناشناس ماندن با رادیو زمانه گفت‌وگو کرده است، در این باره می‌گوید که احتمالا وکیل پرونده برای سکوت در این مقطع تحت فشار نهادهای امنیتی قرار گرفته و مسافرت او به خارج از کشور شایعه است و صحت ندارد: «برخی شنیده‌ها حاکی از آن است که نظر رئیس و مستشار شعبه رسیدگی کننده به پرونده آخانی در دیوان عالی کشور بر نقض حکم بوده و قضات این شعبه در حال انشای حکم بوده‌اند. با توجه به این‌که آرای هیات کیفری دیوان در این گونه موارد عموما همسو با آرای شعب این دیوان است و به این ترتیب احتمال اعدام بهروز به کلی منتفی می‌شد، اداره کل اطلاعات استان آذربایجان غربی که به اعدام بهروز آخانی مصر بوده است و به طریقی از رای آتی دیوان پیش از ابلاغ مطلع شده است، تصمیم گرفته با جلب همکاری دادگاه انقلاب ارومیه، حکم اعدام بهروز آخانی را خارج از چارچوب قانونی اجرا کند.»

ملاقات زنگ زد ما فکر کردیم این تنها برای اذیت کردن ماست و حتما اشتباهی شده است.» تلاش رادیو زمانه برای گفت‌وگو با وکیل بهروز آخانی برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این پرونده به نتیجه نرسید و گفته شد که رضا فتحی آذر، وکیل انتخابی خانواده، به مسافرت خارج از کشور رفته است. غیبت چند روزه فتحی آذر و دسترسی نداشتن خانواده بهروز به او در روز و شب پیش از اجرای حکم اعدام و تداوم این غیبت در روزهای پس از اعدام، بر ابهام موجود در این پرونده می‌افزاید.

پیمان آخانی، برادر بهروز، به رادیو زمانه می‌گوید: «شعبه اول دادگاه انقلاب ارومیه در ابتدای روند داری به ما اجازه معرفی وکیل را ندادند و وکالت بهروز تا پس از صدور حکم اعدام در دادگاه بدوی با وکیلی تسخیری به اسم یدالله حساری بوده که گفته می‌شود از معتمدان اداره کل اطلاعات آذربایجان غربی است و در این نوع پرونده‌ها بسیار فعال است.»

رضا فتحی آذر پس از صدور حکم اعدام وارد پرونده شده است و به گفته ابراهیم آخانی، به آن‌ها امیدواری زیادی داده است و گفته است که با توجه به فقدان شواهد در پرونده، حکم او در دیوان عالی کشور شکسته خواهد شد.

از این مرحله به بعد و پس از شکستن حکم اعدام بهروز آخانی در دیوان عالی کشور، فتحی آذر در دادگاه دوم بهروز در شعبه

FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



Realtor & Mortgage Specialist
for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره
و وام‌های بدون کارمزد استفاده نمائید

سال‌ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408) 605-1138

moharandi@yahoo.com

DRE#01183647 ♦ NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

AAA Multi-policy Discount

You could save when you bundle your Auto, Home or Life policies. Get a Quote today.



Foruz Yassini

AAA Montclair
2220 Mountain Blvd., Suite 120
Oakland, CA | 94611
License #: 0G19594

AAA can help make sure you have the right amount of coverage to protect you, your property and your love ones. Combine your policies and discover the value of personal service.

فروز یاسینی نماینده مشاور بیمه

Call or visit me today.

(510) 336-7120 Foruz.Yassini@goAAA.com

شرکت معتبر بیمه AAA می‌تواند شما و عزیزانتان را با بهترین بیمه، سرویس دوستانه و با ارزانه‌ترین قیمت حفاظت کند.

Insurance products offered through AAA Northern California Insurance Agency License #0175968 and CSA Life Insurance Agency License #0D12130. Insurance Provided by CSA Insurance Group & AAA Insurance Life Insurance underwritten by our affiliate, AAA Life Insurance Company Livonia, MI. Discount provided by AAA Life is licensed in all states except NY. CSA Life Insurance Agency License #0D12130 (ALCS-21619-913XX). Discounts vary by state. Not all discounts are available in every state and are subject to eligibility requirements. Ask your AAA Insurance Agent for details. © 2015 AAA Northern California, Nevada & Utah. All rights reserved.

نقاط تاریک اعدام های دهه شصت: مطالبه ای که از خاطر نمی رود

ماهرخ غلامحسین پور

دور دست پیچ و تاب آن کوچه های تنگ و تاریک... «لبش خنده نور/ دلش شعله شور/ صداس چشمه و یادش آهوی جنگل دور...» اما یک روز صبح، او، که صاحب همه ی سیب های سرخ جهان بود و حتی نامش را هم نمی دانستم سرچایش نبود. فردای آن روز هم نبود. جای او و آن میز آبی زنگ زده و ضبط صوت قدیمی و یک مشمت مجله روی هم انباشته شده، ته آن کوچه بن بست خالی بود. سالها گذشت تا فهمیدم بابت همان مجله هایی که روی آن میز زنگ خورده آهنی گذاشته بود، حالا ساکن خاوران کوچک حاشیه ی شهرمان شده... من تا بزرگ شدم درک درستی از خاوران و گورهای گمنام بی نام و نشان نداشتم. بعدها هم هیچ کدام از دوستان و همراهان و آشنایانم میل زیادی به گفتن چیزی درباره خاوران های حاشیه شهرها نداشتمند. قرارداد ناگفته ای می گفت از آن آدم های گمشده حرفی نزنیم....

به جز کسانی که در جریان اعدام های دهه شصت یکی از عزیزانشان را از دست داده اند، تقریباً هیچ گروه و گرایش سیاسی مذهبی و غیر مذهبی، میل چندانی برای روشن شدن ابعاد تاریک این دهه نشان نمی دهد. سال های سیاه ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ و البته نقطه اوج آن یعنی تابستان سال ۱۳۶۷، سال جان باختن هزاران هزار زندانی سیاسی مخالف حاکمیت ایران، بدون محاکمه و حقوق عادی یک زندانی و همراه با شکنجه و خفقان و در نهایت به خاکسپاریشان در گورهای دسته جمعی است. کشته شدگانی که هنوز هم کیفیت مرگشان، محل دفن شان و حتی آمار واقعی، اسامی و کم و کیف اتهامات و پرونده شان با نقاط تاریک و مبهم بسیاری روبروست.

همیشه صبح زود می دیدم. حتی نامش را هم نمی دانستم. سیبل کم پشتی داشت با یک خرمن مو. می خندید. ضبط صوت کوچکی داشت روی چهارپایه ای که پایه هایش را زنگ آهن، جابه جا سوراخ کرده



بود. من کودک شش ساله ای بودم ساکن انتهای کوچه ای در یک شهر دور دور و نگاه مهربانش برایم انگار کن که شعر می گفت، برای من و برای یاس هایی که سرریز شده بودند از دیوار خانه همسایه، لبخند و مهربانی سپیده دمانش دلخوشی کودکانه ی شب های بی ستاره ام شده بود. صبح به صبح مرا می کشاند گوشه ی دالان خانه ی خشتی و یک سیب درشت سبز یا یک کف دست کشمش می چپاند ته کیفم و می گفت: «بدو دخترجان دیرت نشود»

هیچ وقت خیال نکردم غریبه ای است که می خواهد به من آزار برساند. یک جور آشنای عجیب بود. انگار که از ازل می شناختمش. دور که می شدم از خانه ی خشتی سر کوچه صدای شورانگیزی می آمد و می پیچید تا

تلاشی که در این مسیر صرف شده، هنوز هم تعداد بسیاری از قلم افتاده اند و جایشان در لیست های تدوین شده خالی است، افرادی که نامشان در گمنامی مانده و کالبدشان در گورهای دسته جمعی یا گورهای گمنام به خاک سپرده شده اند.

با نگاهی به آماری که سایت بنیاد برومند به زبان فارسی و انگلیسی منتشر کرده، تا کنون اسامی و سرگذشت ۱۶ هزار و ۲۹۸ قربانی سیاسی این دهه ذکر شده که البته این عده فارغ از افراد بی نام و نشانی هستند که هیچ اثر و نام و مشخصاتی از آنان در جایی به ثبت نرسیده است.

رده سنی کشته شدگان این دهه از ده ساله تا هفتاد ساله است و بنا به آمار موجود، در سال ۱۳۶۰ نزدیک به سی نفر از کشته شدگان، در رده سنی زیر ۱۵ سال قرار داشته اند.

جرم این افراد عضویت در سازمان هایی همچون مجاهدین خلق، حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران شعبه اکثریت یا اقلیت، راه کارگر، یا چریک های فدایی خلق ایران، حزب دمکرات کردستان و حزب کومله کردستان و گروه هایی از این دست بوده و تعدادی از کشته شدگان بر اساس شواهد و مدارک باقی مانده در هیچ فعالیت مسلحانه یا حذفی مشارکت نداشته و صرفاً در حد یک هوادار و مبلغ، فعالیت کرده یا بابت جا به جا کردن یک برگ اعلامیه و چند جلد مجله اعدام شده اند. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

سازمان عفو بین الملل تا کنون فقط نام پنج هزار نفر از کشته شدگان را که در طول دو ماه مرداد و شهریور سال ۱۳۶۷ اعدام شده اند به ثبت رسانده و آیت الله «حسینعلی منتظری» در خاطراتش تعداد کشته شدگان این دو ماه را ۲۸۰۰ تا ۲۸۰۰ نفر برآورد می کند. این در حالی است که آمار دقیقی از تعداد کل کشته شدگان این دهه وجود ندارد. بنا به آمار غیر رسمی که توسط برخی از سازمان های فعال حقوق بشری به ثبت رسیده، در طول سال های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ قریب به یازده هزار نفر و در سال ۱۳۶۷ نیز از مردادماه تا آذرماه این سال، نزدیک به پنج هزار نفر، توسط حکومت ایران تیرباران یا اعدام شده یا زیر شکنجه جان باخته اند.

بنیاد عبدالرحمن برومند، سازمان عدالت برای ایران، تشکیلات ایران تربیونال، سایت بیداران و چندین و چند سازمان فعال غیر دولتی و همچنین تلاش های فردی زندانیان جان به دربرده ای همچون «ایرج مصداقی»، «غفت ماهباز»، «سودابه اردوان»، «مهدی اصلانی»، «منیره برادران»، «زهره تنکابنی» و افراد گمنام بسیاری که می شود در آثار و دست نوشته ها و خاطراتشان رد پای بسیاری از این جنایت های خاموش را پی گرفت و تشکیل سمینارها و نشست های سالانه، تا کنون باعث ماندگاری و تدوین اسامی پراکنده قربانیان خاموش دهه شصت شده است اما به خوبی می شود دریافت که با همه

لیلی و شاهین

مشاوران املاک
DOMINE GROUP

Residential & Commercial



Shawn Jahanbani & Lilly Yaz
Realtors



اگر مایل به افزایش سرمایه خود می باشید، با ما تماس بگیرید تا ما زمین های قابل تقسیم (Subdividable Lots) را به شما معرفی کنیم. ما می توانیم نمونه هایی از این نوع سرمایه گذاری موفق را به شما نشان دهیم!

**We do Complementary Free Staging
& Videography to sell your home**

همچنین اگر قصد فروش منزل خود را دارید با ما مشورت کنید تا منزلتان را با دکوراسیون مدرن و با بالاترین قیمت روز به فروش برسانیم!

Lilly: (408)761-7499 Shawn: (408)916-8665

BRE#01506610

BRE# 01952057

Email: lillyyazrealty@gmail.com

3194 De La Cruz Blvd., # 10, Santa Clara, CA, 95054

دکتر تینا نافی

کایروپراکتور

معالجه تصادفات رانندگی، کاری و ورزشی

**We take the time. We listen.
We partner with our patient.**



معالجه دردهای عضلانی و ناراحتی های مفاصل و استخوان، تصادفات رانندگی و صدمات کاری با پیشرفته ترین وسایل پزشکی، دستگاههای ورزشی و فیزیوتراپی

www.drnafei.com

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود!

Tel: (510) 791-6332 ♦ Fax: (510) 791-1923
1860 Mowry Ave. Suite 201, Fremont, CA 94538

ها والواح گل رُسی که از این اقوام در سال ۱۹۰۸ در «بغاز کوی» بدست آمده است نام مهر بعنوان حامی پیمان به کار رفته است و مهر پشتیبان عهدنامه ای است که بین هیتیان و همسایگانشان میتانیان بسته شده است. نام مهر در ودای هندیان نیز آمده و به معنی دوستی و روشنایی و پیمان به کار رفته است. در کتیبه های شاهان هخامنشی بارها از ایزد مهر نام برده می شود و درفش درخشان مهر همواره در پیشاپیش سپاهیان هخامنشی در گردونه ای ویژه برده می شد. هخامنشیان به مهر ارج بسیار می نهادند و در مهرماه جشن مهرگان را در تخت جمشید باشکوه بسیار برپا می ساختند زیرا این جشن هنگام برداشت محصول و هنگام آوردن باج و خراج پس از برداشت محصول بود. برندگان هدیه که در نقوش تخت جمشید دیده می شوند، در همین هنگام مهرگان به تخت جمشید برای تقدیم هدایا بار می یافتند.

در ایران قدیم، پس از ظهور زرتشت، مقام بلند مهر کاهش پذیرفت و زرتشت که نهضتی عمیق در دین ایران قدیم بوجود آورد، کوشش کرد تا چند خداپرستی را به یکتاپرستی و پرستش اهورامزدا بدل کند. زرتشت برای این کار مجبور بود از قدرت «میترا» بکاهد و با آداب و رسوم معاصران خود مبارزه کند.

از اینرو فدیبه های خونین آنها را که گاو قربانی می کردند ممنوع ساخت و این طرح زرتشت به گاو، در گاوها، در شکوه ای که گاو به درگاه خدا می کند و از مردم می نالد به خوبی پیداست.

با آنکه زرتشت مهر را از مقام خدایی فروکشید، اما سنت نیرومند دیرین، او را چون فرشته ای در خدمت اهورا گماشت و آن را مخلوق اهورا کرد و از آن پس مهر به صورت یک یزت پدیدار گشت. در مهر یشت، هم مهر قدیم با همه قدرت آن و هم مهر زرتشتی که فرشته عهد و میثاق و فروغ است، هردو پیداست. دنباله مطلب در صفحه ۵۴

در میان جشن های ایرانیان دو جشن از همه برتر بود. یکی نوروز و دیگری مهرگان. مهرگان به ویژه در میان ایرانیان جنوبی ارجمندتر بود و در حقیقت نوروز ایرانیان جنوبی به شمار می آمد.

واژه سال در زبان فارسی شکل تحول یافته کلمه اوستایی سرده Saroda است. این واژه در زبان سانسکریت هم به معنی سال و هم به معنی پاییز آمده است و با واژه «سرد» فارسی هم ریشه است و از نظر لغوی می رساند که زمانی در ایران قدیم سال از فصل سرد شروع می شده است. در کتیبه های فارسی باستان « با گ یادیش» نام یکی از ماههای فارسی باستان است که معنی آن نیایش یغ است و یغ همان مهر است و عده ای از دانشمندان معتقدند که این ماه، ماه اول سال هخامنشیان بوده است. «با گ یادیش» Bagayadish مطابق است با ماه فغان سغدی که جزء اول آن با جزء اول «با گ یادیش» یکی است و برابر است با مهرماه. جشن مهرگان از اینرو که زمانی اول سال ایرانیان بوده و بعد جشن نیم سال یا نیم سرده را در آن می گرفتند و بخاطر آنکه تعلق به فرشته بزرگ مهر داشته و نیز در هنگام برداشت محصول برپا میشده، از زمانهای کهن نزد ایرانیان گرامی بوده و آن را همپایه نوروز می دانستند. اما فرشته مهر که این جشن برای او گرفته می شد در ایران سابقه ای چندین هزار ساله دارد.

مهر که در زبان اوستائی میثرا Miora و در زبان فارسی باستان میترا Mitra و در سانسکریت میترا Mitra آمده است، در زبان پهلوی بصورت Mitr تحول یافته و در فارسی مهر شده است.

مهر در دورانی که هند و اروپاییان با هم می زیستند یکی از خدایان بزرگ آنها بود. قدیم ترین اثری که از مهر در دست است مربوط به اقوام میتانی است که در حدود ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، در آسیای کوچک حکومتی بزرگ داشتند. در کتیبه



مهرگان

در روایت ابوریحان بیرونی

نقل از کتاب «ایرانویج»

اثر زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

ایران در طول تاریخ خود همواره مرکز نهضت های بزرگ فلسفی و دینی دنیا بوده است. اندیشه های دینی ایرانیان را بارها ملت های همسایه پذیرفته اند و فرهنگ و تمدن و آداب و رسوم ایرانی بارها در اعماق روح مردمی که هزاران کیلومتر با ایران فاصله داشتند جای گرفته است و اگر ایران چیز دیگری جز همین اندیشه های عمیق دینی و اجتماعی به جهان بخشیده بود، باز جهان همواره مدیون آن بود. از جمله نهضت های فکری ایرانی، مزدا پرستی، مهرپرستی، آئین مانی و آئین مزدک است، که هر یک سرگذشتی دراز دارند و در تحول فکری مردم جهان تأثیری ژرف داشته اند.

اینک سخنی کوتاه

درباره مهر و جشن مهرگان

خرمی می گذرانند. آنان حتی در هنگامی که کسی در می گذشت نمی گریستند و گریه و زاری و شیون را گناهی بزرگ می پنداشتند و کوشش می کردند که همواره شاد باشند.

ایرانیان قدیم هفته نداشتند. ماه آنان سی روزه بود و هر یک از روزها نام خاصی داشت و پنج روز باقی مانده را هم در آخر سال به نام «اندرگاه» محسوب می داشتند. در این سی روز، دوازده روز همنام دوازده ماه بود و چون نام ماه با نام روز برابر می افتاد آن روز را جشن می ساختند و به شادی و نیایش می پرداختند. مثلاً آذر روز در آذر ماه آذر جشن بود، آبان روز در آبان ماه آبانگان بود و مهر روز یعنی روز شانزدهم در مهرماه نیز جشن مهرگان بود.

ایرانیان قدیم بر آن بودند که شادی از موهبت های خدایی است و غم و اندوه از پدیده های اهریمنی است و شادی و جشن جزئی از آداب و مراسم دینی بوده است.

شادی نزد ایرانیان چنان ارجمند بود که شاهنشاهان هخامنشی در سر لوحه اغلب کتیبه های خود، آفرینش آن را برابر آفرینش آسمان و زمین دانسته و گفته اند: «یغ بزرگ است اهورامزدا که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که انسان را آفرید، که شادی را برای انسان آفرید» از اینرو در هر موقع و فرصتی جشنی می آراستند و روز یا روزهایی را به شادی و



کامران پورشمسی

متخصص و مشاور در امور

خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

Kamran Pourshams
Experienced Professional Realtor
Residential, Commercial,
Property Management



Proven Insights.
Proven Results.

DRE# 01066478

◆ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟
◆ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343

Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020

Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008



Iman Lalehparvar
MS Electrical Engineering
UCLA Graduate

Advantage in Learning LLC

تدریس خصوصی و گروهی
دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

◆ Professional Tutor, one on one & group all ages
(1st-12th grade & College) ◆ Specializing in SAT Math
Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics

Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering

(408)605-9493 www.advantageinlearning.com

همچنان که اصطلاحات دیگر در ادبیات و هنر و علوم اجتماعی و انسانی از قبیل «رنالیسم» و «امپرسیونیسم» و «پست مدرن» و «بورژوا» و «سکس» و «فمینیسم» و «سوسیالیسم» و «لیبرالیسم» و «ماتریالیسم» و «دموکراسی» و «دیالکتیک» را بهتر است به همین صورت موجود به کار ببریم و از معادلات من درآوردی و مضحک بپرهیزیم.

در حوزه تخصصی خود من (نقد ادبی) دیده ام که «صورتگرایی» را در برابر «فرمالیسم» به کار برده اند. من گمان نمی کنم «صورتگرایی» در مقابل اصطلاح جهانی و جا افتاده «فرمالیسم» توجیهی داشته باشد. هم چنان که «تم» Theme را «تم» باید گفت و موتیف Motif را «موتیف» و پارودی Parody را «پارودی» و از کاربرد الفاظی مانند «درون مایه» و «بُن مایه» و «نقیضه» پرهیز کرد.

هر چند در همین حوزه نقد ادبی استاد شفیع کدکنی اصطلاح رسا و زیبایی «آشنایی زدایی» را در برابر Defamiliarization از مصطلحات نقد ادبی فرمالیست های روس، ساخته که مانند بسیاری از اصطلاحات بر ساخته او در نقد ادبی جا افتاده، زیرا معادل پیشنهادی او ضمن آن که به معنی اصلی در زبان مرجع نزدیک است، در تلفظ آسان و در معنی رساست. جز این اصطلاحات دیگری به فارسی در برابر مفاهیم فنی و علمی امروزی ساخته شده مانند ماهواره، نرم افزار، سخت افزار، رسانه، افسردگی، آرامش بخش و بسیاری دیگر که به علت نزدیک بودن آنها به معانی دقیق در زبان مرجع و قابل فهم بودن اجزای ترکیبی آن فارسی زبانان آنها را دریافته اند و پذیرفته اند، اما «رایانه» را در مقابل «کامپیوتر» نپذیرفته اند.

از این روست که به گمان من در کار معادل یابی اصطلاحات علمی و فنی و ادبی و هنری باید به جنبه ها و جهات گوناگون توجه کرد.

ساخته شده در برابر اصل خارجی آنها پرهیز شود، زیرا به علت معلوم نبودن معنی دقیق آن الفاظ مطابقت معادل های پیشنهادی با اصطلاح خارجی قابل اثبات نیست.

برای نمونه اصطلاح استتیک Aesthetic از ریشه یونانی آئیستتسیس Estesis به معنی «ادراک حس» آمده و با تسامح قابل ترجمه به «علم حسابات» است. شاید بتوان آن را به «ذوقیات» نظیر «اخلاقیات» برای اتیک Ethics، نیز گفت، اما به هر حال استتیک «زیبایی شناسی» نیست، زیرا مباحث این دانش تنها به زیبایی و زشتی نمی پردازد. بنابراین شاید بهتر باشد همین اصطلاح «استتیک» را به کار ببریم که امروزه جنبه بین المللی به خود گرفته و در همه زبان ها به کار می رود. و یا اصطلاح پوئتیک poetics را که در فارسی به «فن شعر» و «هنر شاعری» تعبیر کرده اند. این کلمه از ریشه Poietes به معنی ساختن و خلق کردن و آفرینش است و تنها خاص شعر و شاعری نیست، بلکه در مفهومی وسیع که شامل مباحثی در شناختن هنرهاست، مانند «پوئتیک داستان» و «پوئتیک سینما» به کار می رود. ناگفته نماند که فیلسوفان ایرانی عصر اسلامی مانند فارابی و ابن سینا «پوئتیک» را در تلفظ عربی آن «بوطیقا» گفته اند که در فارسی معاصر نیز به کار می رود. و یا معادل ارگانیک Organic را «اندام وار» قرار دادن بی معنی است، زیرا «ارگان» مجموعه ای از اجزای به هم پیوسته است و ربطی به «اندام» ندارد.

به همین منوال معادل اصطلاحات فلسفی مانند پوزیتیویسم Positivism، فلسفه ای که بر بنیاد افکار مابعدالطبیعه و اثبات علم بشری مبتنی بر تجارب محسوس و قابل اثبات در برابر کلماتی مانند «تحقیقی / تحضلی»، «اثبات گرایی» و «اثبات پذیری» قرار دادن بی معنی و نارساست. «پوزیتیویسم» پوزیتیویسم است و لاغیر.



چند نکته

ایرج پارسى نژاد

درباره لغات و اصطلاحات جدید

در ارزیابی کارنامه فرهنگستان ایران باید گفت که روی هم رفته آن گروه از لغات پیشنهادی که اجزای ترکیبی آن در زبان فارسی امروز زنده بود اهل زبان توانستند آنها را دریابند و بپذیرند، اما لغاتی که ریشه آنها از زبان های متروک پیش از اسلام گرفته شده بود و در زبان فارسی معاصر کاربرد نداشت فهمیده و پذیرفته نشد.

♦♦♦♦

و اما در این یادداشت حرف من درباره ضرورت وضع لغات و اصطلاحات تازه در علوم و معارف مغرب زمین نیست که جای هیچ گونه بحثی درباره آن نیست. بحث من این است که اغلب اصطلاحات دانش امروزی معانی دقیق و پیچیده ای دارند که یافتن معادلی به زبان فارسی در برابر آنها وافی به مقصود نیست. بنابراین شاید بهتر باشد از اصرار در کاربرد اصطلاحات نارسای

امروزه بحث درباره ضرورت وضع لغات و اصطلاحات جدید در زبان فارسی در رشته های گوناگون فرهنگ و علوم انسانی شاید دیگر بیهوده باشد؛ زیرا بدون وضع لغات و اصطلاحات تفهیم و تفاهم علوم و فنون جدید در جامعه فارسی زبان امکان ندارد. از این رو نیاز به ساختن معادل تازه فارسی در برابر مفاهیم جدید علمی و فنی اروپایی از قرن نوزدهم میان روشنگران ایرانی از موضوعات مورد توجه بوده است.

در تاریخ معاصر ما گویا نخستین کسی که پیشنهاد «تشکیل یک هیأت برای وضع لغات و اصطلاحات جدید» را کرد شاهراده جلال الدین میرزای قاجار بود. در پی او، به پیشنهاد ذکاء الملک فروغی، نخست وزیر به رضا شاه، فرهنگستان ایران «برای حفظ و توسعه و ترقی زبان فارسی، وضع لغات علمی و خارج کردن لغات بیگانه از این زبان» در سال ۱۳۱۴ شمسی بنیان گذاشته شد.



دکتر فرانک پورقاسمی
متخصص و جراح پا

♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا
♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی
♦ Foot related diseases ♦ Bunion, Callus, Corn ♦ Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦ Sports Medicine & Injuries ♦ Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦ Ankle Arthroscopy ♦ Pediatric Foot Conditions ♦ Flat Feet & Orthotics ♦ Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

Residential Property Inspection

Property Inspector in San Jose Area

Since 2008

خرید
خانه؟



فروش
خانه؟

دریافت اطلاعات جامع از وضعیت ساختمان در زمان خرید و فروش

(408)438-3934

جنگل سوزی‌های مدام، مسئولان در خواب!

درصد افزایش یافته است. این بخش از حرف‌های سرهنگ با آمار سازمان جنگل‌ها مطابقت ندارد. سلامت نیوز در این ارتباط با استناد به آمار سازمان جنگل‌ها و مراتع گزارش داد: «آتش سوزی در سه ماهه اول سال ۹۴ نسبت به سه ماه اول سال ۹۳ بیش از ۲۰ درصد افزایش داشته است. به عبارتی تعداد حریق در سه ماهه اول سال ۹۳ حدود ۳۰۳ فقره در مساحت ۲۵۰۳ هکتار بوده در صورتی که تعداد حریق در سه ماهه اول امسال ۳۶۲ فقره در مساحت ۳۲۱۳ هکتار است که می‌شود ۱۵ درصد افزایش سطح زمین‌های سوخته شده و ۱۰ درصد افزایش تعداد آتش سوزی.»

گزارش‌ها از آتش‌سوزی جنگل‌ها و عرصه‌های طبیعی آن قدر پراکنده و گاه متفاوت است که نمی‌توان تصویر دقیقی از وضعیت نابودی این بخش از میراث مشترک ایرانیان ترسیم کرد. به گزارش سایت کمیته بین‌المللی نجات پاسارگارد، در ۱۰ سال گذشته نزدیک به ۱۴ هزار مورد حریق در عرصه‌های طبیعی ایران گزارش شده که در نتیجه آن ۱۴۲ هزار و ۹۴۱ هکتار از عرصه‌های طبیعی کشور از دست رفته است.

فقط مرور اخبار منتشر شده از روند تخریب و خاکستر شدن عرصه‌های سبز در ایران نشان می‌دهد، زمان اندکی باقی است تا همین

شعله‌های آتش از این سو به آن سو زبانه می‌کشد. کسانی با دست خالی می‌روند به داد باقی‌مانده درختان این دیار برسند. نه از نیروهای آموزش دیده خبری است و نه از هلیکوپترهای آب‌پاش. سال‌هاست مسئولان وعده می‌دهند با لگدهای اطفای حریق خریداری خواهد شد. وقتی آتش به جان جنگل‌ها و مراتع این سامان می‌افتد، بیل و سطل و دبه‌های آب که نقش تجهیزات مدرن اطفای حریق را بازی می‌کند. باز هم شعله‌های آتش به عرش رسیده‌اند، این بار زاگرس است که باید خاکستر شود. چندی پیش، درختان گلستان و شمال هیماه‌های چهل و مدیریت ناکارآمد شدند.

ایلنا اواخر خرداد ماه هشدار داد با گرم شدن هوا احتمال آتش‌سوزی در عرصه‌های جنگلی افزایش می‌یابد. در این گزارش فرمانده یگان حفاظت از جنگل‌ها و منابع طبیعی گفته بود که ایران ۱/۱ درجه سانتیگراد گرم‌تر شده، نیاز آبی بالا رفته و رطوبت کاهش پیدا کرده است. پس احتمال آتش‌سوزی در جنگل‌ها و مراتع بالاتر می‌رود. سرهنگ سبزی، به جای آن که بگوید راه حل مقابله با این آتش‌سوزی‌ها چیست و چه تدابیری برای اطفای حریق در نظر گرفته شده، افزوده است نسبت به سال گذشته با این که تعداد آتش‌سوزی کم شده اما مساحت آتش‌سوزی‌ها ۵۰



کوچک‌تر شده است. مجموع آمار رسمی که استانداری لرستان منتشر کرده نشان می‌دهد از سال ۱۳۹۰ تا امروز ۱۱ هزار و ۲۱۷ هکتار از جنگل‌های این استان در آتش سوخته است. هنوز از خاکستر جنگل‌های لرستان دود بلند می‌شد که خبر رسید جنگل‌های کرمانشاه هم به دردی مشابه گرفتار آمده است. مسئولان گفتند سه میلیون متر مربع از جنگل‌های این استان در کام حریق رفت و ناپدید شد.

پیش از این نیز سه و نیم میلیون متر مربع از جنگل‌های زاگرس در کردستان در آتش سوخت. استان چهارمحال و بختیاری خاکستر شدند. مقامات رسمی اعلام کردند ظرف سه ماهه اول سال ۱۸ فقره حریق حدود ۷۵۰ هزار متر مربع از عرصه‌های جنگلی این استان را خاکستر کرد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

لکه‌های جنگلی نیز به بیابان بدل شود. دکتر اسماعیل کهرم، مشاور سازمان محیط‌زیست عقیده دارد ظرف ۷۵ تا ۱۰۰ سال آینده، عرصه‌های جنگلی در ایران محو خواهد شد.

آتش در قلب زاگرس

هر گوشه‌ای از زاگرس که می‌سوزد و هر بلوطی که فرو می‌ریزد، انگار امید به حفاظت میراث طبیعی ایران همچون قطره‌ای آب، در زمین فرو می‌رود و ناپدید می‌شود. با این که حریق در لرستان مهار شده اما پیکر معمولان و شهرستان پلدختر همچنان داغ و سوزان است. پس از ۱۲ روز پنجه در پنجه آتش انداختن، بالاخره خبر رسید که حریق در لرستان مهار شد. مقامات رسمی گفتند فقط ۱۰۰ هکتار از مساحت جنگل‌های این استان نابود شده اما منابع غیررسمی این رقم را ده برابر بیشتر می‌دانند و اعلام شد جنگل‌های استان لرستان در حادثه اخیر هزار هکتار

Ali Driving & Traffic School

کلاس‌های تعلیم رانندگی و ترافیک علی برای بزرگسالان و نوجوانان

- ♦ ترجمه فارسی آئین نامه رانندگی و راهنمایی برای امتحان به زبان فارسی
- ♦ ما تضمین می‌کنیم که امتحان خود را قبول خواهید شد
- ♦ به طور قانونی و در کوتاهترین مدت گواهینامه ضبط شده شما را برایتان پس میگیریم
- ♦ شما می‌توانید برای تعلیم رانندگی از اتومبیل‌های مدرسه ما نیز استفاده کنید

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می‌توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس‌ها به زبان فارسی نیز عرضه می‌گردد.

We offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors



- ♦ Driving ♦ Training ♦ Traffic School
- ♦ Drivers Education ♦ Seniors, Teens & Adults ♦ Free Home & School Pick-up ♦ Hiring & Training Instructors
- ♦ Licensed & Bonded

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه‌ای

(408)370-9696 ♦ (408)394-5249

حمید رئیس‌یه

مشاور در امور خرید و فروش املاک و وام

Hamid Reiesieh

Real Estate Broker & Finance Advisor

سرویس دوستانه،
سریع، مطمئن و حرفه‌ای

Cell: (408)234-5793

Office: (408)298-2591



DRE#01326116 • NMLS# 344666

- ♦ Selling or Buying Residential and Commercial Properties
- ♦ Residential and Commercial Mortgages, FHA, HARP & Conventional
- ♦ Complimentary home evaluation
- ♦ No Cost Short Sales
- ♦ 1031 Exchange Transaction (Tax Deferred)

Your Trusted Advisor in
Real Estate & Mortgage



hamidr63@yahoo.com ♦ www.hamidreisi.com



1925 S. Winchester Blvd., Suite 200, Campbell, CA 95008

محمود طلوعی، روزنامه‌نگار و وقایع نگار سیاسی، در بر خورد با موتور سوار جان سپرد

محمود طلوعی روزنامه‌نگار، نویسنده و تاریخ نگار معاصر، در ۸۵ سالگی و به دنبال تصادف رانندگی درگذشت. گزارش شده که هنگام عبور آقای طلوعی از خیابان آفریقا در تهران، موتورسیکلتی به او زده است. او کمی بعد در بیمارستان درگذشت.



محمود طلوعی در سال‌های اخیر بیشتر در آمریکا به سر می‌برد و حضور کم رنگی در مطبوعات ایران داشت و بیشتر مشغول تالیف و ترجمه بود. او از روزنامه‌نگاران با سابقه و از سردبیران تاثیرگذار مجله قدیمی خواندنی‌ها بود. مجله خواندنی‌ها یکی از قدیمی ترین مجلات ایرانی بود که اولین شماره آن به شکل یک جزوه ساده در سال ۱۳۱۹ از طرف علی اصغر امیرانی منتشر شد و انتشار آن تا یک سال پس از انقلاب ۱۳۵۷ نیز ادامه داشت. مجله خواندنی‌ها، که دوره انتشارش نزدیک چهار دهه ادامه داشت، از سال ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۳۵ زیر نظر علی اصغر امیرانی با سردبیری محمود طلوعی منتشر شد. او پس از یک دوره ترک موقت، دوباره همکاری‌اش

رسواترین هستیم و اگر کسانی هستند به ظاهر این بد گویی های شما را تأیید می کنند ولی در باطن می دانند شما نیز کمتر از شخصی که از او بد می گوئید نیستید. و خلاصه کلام اینکه تا ما از این درگیریهای

رسواترین هستیم و اگر کسانی هستند به ظاهر این بد گویی های شما را تأیید می کنند ولی در باطن می دانند شما نیز کمتر از شخصی که از او بد می گوئید نیستید. و خلاصه کلام اینکه تا ما از این درگیریهای

رسواترین هستیم و اگر کسانی هستند به ظاهر این بد گویی های شما را تأیید می کنند ولی در باطن می دانند شما نیز کمتر از شخصی که از او بد می گوئید نیستید. و خلاصه کلام اینکه تا ما از این درگیریهای

شخصی و محلی خود را رها و آزاد نکنیم نمی توانیم به درگیری های بزرگی که همان مبارزه با جمهوری جهل و جنون است بپردازیم و آزادی ایران را مگر در خواب ببینیم.

رسواترین هستیم و اگر کسانی هستند به ظاهر این بد گویی های شما را تأیید می کنند ولی در باطن می دانند شما نیز کمتر از شخصی که از او بد می گوئید نیستید. و خلاصه کلام اینکه تا ما از این درگیریهای

یک سینه سفین

مسعود سپید



سیاست کار کثیفی بیش نیست و ما به چشم خودمان دیدیم که به خاطر سیاست برادر با برادر و خواهر و مادر و پدر به جان هم افتاده و می افتند. ای بسا دوستان یکرنگ و یکدل، بخاطر این سیاست بی ریشه و بی پیوند، بهم پریده، پرده عفت را دریده و اتهامات عجیب و غریبی به هم زده که در اندیشه هیچ دوستی نمی گنجد.

تازگی ها دوستان حرفه ای که اهل سیاست هستند، اما اهل کیاست نیستند، خودآگاه و ناخودآگاه حرف هائی می زنند و در تحقیر دوستان قدیمی که حالا دشمن شده اند آنقدر پیش میروند که طرف را جنایتکارتر از هیتلر، چنگیز و تیمور معرفی می کنند و کمترین تهمتشان وابستگی به ساواک و دستگاههای امنیتی قدیم و جدید است.

اند و اعدام شده اند حرف زدند، اما هرگز سخنی از دیگر اعدام شدگان بمیان نیاوردند، گویا آنها باید اعدام می شدند و افسوس می خورم حتی سخنی از کورش آریا منش این ابرمرد ایرانی یا از دکتر الهی- فریدون فرخ زاد و طباطبائی که در آمریکا ترور شدند و... و... هیچ سخنی بمیان نیامد.

البته به نظر آنها که رحیمی، محقق، خسرو داد و جهانبانی که باید تیرباران می شدند از قتل های زنجیره ای نیز حرف هایی زدند اما بقیه کشته شدگان که از خودی ها نبودند گویا ایرانی نبودند، گویا انسان نبودند، گویا باید کشته میشدند و من که آنجا نشسته بودم اندوه بزرگی بر دوش دلم سنگینی می کرد و با خود می گفتم که مگر همین دو سه نفری که از آنها نام می برند به دست جلاخان دینمدار کشته شده اند! پس چه شد این همه کرد و ترک و بلوچ که قربانی اندیشه های اهریمنی آدمخواران اسلامی شده و اعدام شدند!

چنین است برادر و چنین است سیاست که وقتی شما وارد گروه و حزب و جمعیت خاصی می شوید و شمشیر را از رو می بندید به صغیر و کبیر رحم نمی کنید و هر کس که مخالف ایده های شماست باید چنان به زمین بزنید که از جایش بلند نشود و دیگر اصلا هوس انتقاد از شما و حزب شما و ایده های شما را در ذهن خود نپروانند.

گویا این ۳۶ سال درد و رنج و اندوه و اعدام هنوز به ما نیاموخته که باید از محنت دیگران نیز غمگین باشیم و باید بدانیم و آگاه باشیم آنکه با ما نیست دشمن ما نیست حتی اگر دشمن ماست حق او مرگ نیست و اگر چه ما از سرزمین زنده باد و مرده باد هستیم اما نباید به مرگ کسی راضی باشیم.

بگذریم، باز میگردم به این درگیریهای محلی، این کوتاه بینی های شخصی و خصوصی که آنقدر در برابر عظمت اندوه بزرگ ملت ایران کوچک است که راحت می توان از کنار آن گذشت و این ما و من را که نشانه بیگانگی است کنار گذاشت و از کسانی که تا دیروز دوست بوده و امروز نیستند بد گفت و اسرار روزهای دوستی را هنگام دشمنی برملا کرد و نمی دانم کجا بود که خواندم پست ترین مردم روزگار کسانی هستند که اسرار روزهای دوستی را هنگام دشمنی برملا می کنند و وای به حال ما که با کوچکترین دلخوری از دوست، دشمن می شویم و هر چه از کارهای کرده و نکرده او میدانیم بر سر بازار جار می زنیم و به خیال خود رسوایش می کنیم، اما باید بدانیم و آگاه باشیم که این خود ما که در رسوایی دیگران می کوشیم،

تازگی ها گروهی پیدا شده است که شدیداً از ساواک دفاع می کند و حتی گله مند هست که چرا ساواک سخت گیری نکرد تا کار به این جا برسد که ابله ترین آخوند روزگار نظام امور را بدست بگیرد و کاری کند که جهان را به فساد بکشاند. متأسفانه تاریخ را اگر بخواهند راست بنویسند باید پس از رخداد یک کار تاریخی آن را بنویسند و بعد با خود بگویند کاش این کار را نمی کردیم و آن کار را می کردیم.

آن روزی که یکی دو میلیون نفر از قیطریه سرازیر شدند و تا وسط های شهر تهران آمدند و شعارهای ضدشاه میدادند، اگر همان روز آن را در نطفه خفه می کردند مسلماً شاه به عنوان یک جنایتکار بزرگ در تاریخ ایران که بعدها نوشته میشد معرفی میشد، اما حالا بسیاری از همان آدم ها که مخالف شاه بودند و اینک از دینمداران ضربه خورده اند فریاد می زنند چرا شما نظامی ها احساس مسئولیت نکردید و اگر آنموقع خمینی را اعدام کرده بودید یا او را زندانی کرده بودید، او امام نمی شد و مردم برده و بنده او نمی شدند.

همین پارسال بود که در شهر سن حوزه برنامه ای برای آنها که در سال ۶۷ به تیربار جمهوری اسلامی سپرده شده اند برگزار کردند. آنچه مسلم است از آن ۳ تا ۱۲ هزار نفری را که اعدام کرده اند همه شان چپی نبوده اند، حتما در میان آنها مجاهد، بهائی، نظامی و سلطنت طلب، بی خدا، باخدا و شیعه و سنی هم بوده اند و بنده که در آنجا حضور داشتم متوجه شدم که فقط آنها که سخنرانی کردند، از رفقای خودشان که تیرباران شده بودند حرف زدند. انگار آنها دیگر حق شان بوده که کشته شوند و این سخنرانان با چه حرارتی از زندانی که رفته بودند و از دوستانی که در آن زندان حضور داشته اند سخن گفتند. حتی از دوستانی که پیش از کشتار ۶۷ زندانی بوده

رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کیتیرینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916) 483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825

ولی با دیگران کاری ندارم
به کس اجبار و اصراری ندارم
نباشم اهل تحمیل عقیده
کسی از من ملایمتر ندیده
شدم کلی در این کشور اذیت
که هستم جزو طیف اکثریت
نه در کانون از ما بهترانم
نه عضو رسمی حزب خرانم
گرفتار عمیق فقر خویشم
گذشته خط فقر از پشت و پیشم
نه دنبال وصول پول نفتم
نه سوی آستان قدس رفتم
خلاصه من مریضم جان دکتر
سرم سنگین، تمم خسته، دلم پر
به درمانگاه قبلی کار شد سخت
کم آمد پول این بیمار بدبخت
بله، انداختندم توی فرعون
فرستادندم اینجا با دلی خون
بدان ای جان دکتر، ای پرستار
مصلح» نیست این بیچاره بیمار»
نه پاره آجرم، نه شن، نه ماسه
که قبلن هم بیان کردم خلاصه
ولی با اینهمه، گر جا ندارید
مرا در کار «عمرانی» گذارید
تلیفون کرده رهبر را بگوئید
همه فامیل اکبر را بگوئید
جناب ناطق نوری بدانند
سلیمانی پیامم را بخوانند
که گر زحمت، زیادی داده ام من
برای لای جرز آماده ام من!

چرا چون خارج از دور نظام
که بی سهمیه و بی احترامم
نه خدمتکار سردار سپاهم
نه از دزدان خاص بارگامم
نه از آدمخوران پاسدارم
نه از جلادهای کهنه کارم
نه از قضاات شرع بی شرافت
نه هستم اطلاعاتی، کثافت
نه با روحانیون در ارتباطم
نه اهل حوزه و باب لواطم
نه چون بعضی ز افراد پلیسم
نه مثل چند روزنامه نویسم
نه کارم چاپلوسی در مجله
نه مداحم در این و آن محله
نه مثل آن قلمزن های مزدور
بساط رهبری را میکنم جور
نه صاحب منصبم در یک وزارت
نه دستم باز در تاراج و غارت
نه ناظر بر مزایای سهامم
نه بهره برده از سهم امامم
نه الوات بسیجی پاسدارم
نه خواهرزینب کاراته کارم
نه با پول فلسطین میزنم لاس
نه انعامم دهم محمود عباس
نه کاسبکار دین و مذهب من
نه دلال مرام و مکتبم من
مسلمان یا بهائی یا کلیسی
مسیحی یا همان گبر قدیمی
به یک آئین و مذهب پایبندم
و یا لامذهبی را میبندم



با هادی خرسندی

www.asgharagha.com
hadikhorsandi@aol.com

ملت در فرعون!

برای من که تازه از دو بیمارستان مجهز در لندن درآمده ام، دیدار هموطنی دردمند و مریض احوال در مقاله ای که مخصوص بردن مصالح ساختمانی است، شاید طعمی تلخ تر از آن داشت که در حال معمولی آن عکس را میدیدم. اگر این عکس از یک کشور فقیر آفریقائی آمده بود، اینقدر غم افزا نبود که از سرزمینی که گرانترین اتومبیل های دنیا در خیابان هایش جولان میدهند و در گرانترین خانه های دنیا به کاراژ میروند به داد من برس آقای دکتر
به وللاسه نه خشتم من نه آجر
نبین که توی فرعونم عزیزم
فقط یخزده دور از جان، مریضم
خود این فرعون به جای آمبولانس است
که دستاورد کلی التماس است
از آنجائی که من بد بوده حالم
ا به بخش سی.سی.یو در انتقالم
نه آهک، نه گچ ام، نه شن، نه ماسه
یکی از شهروندانم خلاصه
منم یک شهروند صاف و ساده
رمق دررفته، مستضعف، پیاده
ندارم پارتی در این حکومت
ندیدم زین حکومت جز خصومت
که در این آسمان تکه پاره
بلانسیست ندارم یک ستاره
نه یار حجت الاسلام هستم
نه با شیخان صاحب نام هستم
نه توی باند رفسنجانیم من
نه پشت بابک زنجانیم من
نه با مصباح یزدی همنشینیم
نه دست جنتی در آستینم
نه بر پیشانیم جای نمازست
نه بر دندان من آثار گازست
نه در کوی ولایت پاسبانم
نه باغ رهبری را باغبانم
نه پانداز آقازاده هایم
نه محفل ساز آسید مجتبانم
نه پیمانکار اهل بند و بستم
نه دائم عکس آقای توی دستم

نه خویشاوند لاریجانیانم
نه اصلن دمخور این جانیانم
نه سابق اسبق خارج نشینم
نه بهر مدح رهبر در کمینم
نه مثل آن سه بیچاره اسیرم
نه مثل خاتمی سازش پذیرم
نه اهل شستشوی اسکناسم
نه کاندیدای جعل و اختلاسم
نه درصد گیر بانک و اقتصادم
نه سردمدار کانون فسادم
نه در بازار، بورس کلیه دارم
نه در میدان دولت رانت خواریم
نه از راه چپاول میبرم مزد
نه کلاشم، نه سارق، نه دکل دزد
نه با صیغه کشان دارم میانه
نه خانم میبرم خانه به خانه
نه بر درد خماری چاره سازم
نه منقل جور کن بعد از نمازم
نه چون آراسته مردان ژینگول
ببوسم دست شیخان بابت پول
نه مأمور خرید انگلیسم
نه با آخوندها در لفت و لیسم
نه پابندم به فال و استخاره
نه سینه میزنم پای مناره
نه اهل التماس و استغاثه
نه هضم ام در ولایت، آسه آسه
فقط با دلخوری از بخت وارون
نمودم التماس از بهر فرعون



مشاوری کوشا، با تجربه و آگاه
در خرید و فروش
املاک مسکونی و تجاری
با بیش از بیست سال اقامت
در شهر دنویل در San Ramon Valley
Emon Komeily / Realtor



اگر به فکر نقل مکان به شهرهای San Ramon Valley, Tri Valley و
حومه و دسترسی به مدارس عالی برای فرزندانان و بهره بردن از طبیعت زیبا و
یا قصد فروش منزلتان را در نواحی اطراف دارید، با من تماس حاصل فرمایید!

Mobile: (510)912-9292

ekomeily@gmail.com

CaIBRE #01946899

Wedding and Entertainment Coordinator
www.niosha.com
Niosha Dance Academy
DISCOVER THE UNIQUENESS
For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event.
To schedule a free consult please call 408-656-6565 or email niosha@niosha.com

انزلی: تالابی در آستانه پایان

زهره خسروانی

تالاب مشهور انزلی در ساحل دریای خزر و در شهر انزلی به گفته قدیمی های شهر زمانی ۲۰ هزار هکتار وسعت داشت و در بعضی نقاط عمق آبش هم به ۱۱ متر می رسید. اما حالا بخشهای بسیار بزرگی از این تالاب زیبا خشک شده است و عمق آن در بیشتر نقاط هم به حدود یک متر و یا کمتر رسیده است.

وضعیت این تالاب به حدی نگران کننده شده که حتی مسوولان سازمان محیط زیست استان گیلان و کارشناسان هشدار داده اند آینده ای مانند دریاچه ارومیه در انتظار این تالاب است. این تالاب در شرایطی به این وضعیت گرفتار شده است که در یکی از پرباران ترین و مرطوب ترین نقاط ایران واقع شده است و به دریا خزر هم متصل است. اما با این حال وردخانه های بزرگ و کوچکی که منابع تامین آب آن بوده اند آنقدر در معرض دستخوش و برداشت آب قرار گرفته اند که سهمی برای رساندن به تالاب در آنها باقی نمانده است.

در مجموع ۱۱ رودخانه اصلی و ۳۰ رودخانه فرعی به همراه جریانهای سطحی حوضه آبخیز این تالاب که برابر با ۳۶۰ هزار هکتار است منابع آب مورد نیاز این تالاب را تامین می کنند. این تالاب همچنین زیستگاه ده ها گونه پرنده و جانور مختلف است که در صورت از بین رفتن به مرگ و نابودی یا حداقل کوچ این جانوران از این منطقه منجر خواهد شد. از طرفی دیگر معیشت بخش زیادی از مردم شهر انزلی و روستاهای اطراف نیز به حیات این تالاب گره خورده است چرا که از راه نشان دادن قسمت های مختلف آن به گردشگران و همچنین صید ماهی و ... برای خود درآمدزایی می کنند اما اگر روزی این تالاب به سرنوشته دریاچه ارومیه مبتلا شود نه گردشگری برای دیدن آن خواهد رفت و نه دیگر ماهی در آن برای صید یافت خواهد شد. البته به این موضوع باید این نکته را هم اضافه کرد که عدم رعایت نکات حیاتی درباره این تالاب توسط همان مردم محلی نیز خود از اصلی ترین علت های تخریب و تهدید این تالاب زیبا است. به عنوان مثال بر اساس برخی آمارها در مجموع در حدود ۲۸۰۰ تا ۳۰۰۰ قایق موتوری در قسمتهای مختلف این تالاب فعال است که به صورت روزانه در آن برای صید و جا به جایی گردشگران رفت و آمد می کنند. اما همین قایق ها به دلیل تولید آلودگی صوتی و همچنین رفت و آمد به قسمت های حساس تالاب و ریختن بنزین و روغن حاصل از کارکرد موتورهایشان منجر به آلودگی

آب این تالاب و بر هم خوردن آرامش گونه های گیاهی و جانوری آن شده اند. علاوه بر این بخش زیادی از رانندگان همین قایق ها با گرفتن پول بیشتر از برخی گردشگران آنها را به قسمت هایی از تالاب می برند که طبق قانون انجام این کار ممنوع است. در برخی از این قسمت ها گل نیلوفر آبی در مرداب می روید و رانندگان قایق ها برای راضی کردن گردشگران قایق های خود را به داخل محوطه محل رشد این گل می برند و باعث آسیب دیدگی شدید این گیاه می شوند. علاوه بر این گردشگران هم به دلیل عدم رعایت مسایل محیط زیستی و ریختن انواع زباله و یا کندن گل ها و نیلوفرهای آبی شرایط را برای تسهیل نابودی و انقراض این گونه های گیاهی مهم فراهم می کنند. به همین دلیل است که هم اکنون تنها در قسمت های بسیار کوچکی از این تالاب می توان نیلوفر آبی را پیدا کرد و در بیشتر مناطقی که قبلا این گل می روید حالا اثری از آن پیدا نمی شود. هم اکنون در اطراف تالاب انزلی، بدون رعایت حریم آن، روستاهای متعددی ایجاد



آب این تالاب و بر هم خوردن آرامش گونه های گیاهی و جانوری آن شده اند. علاوه بر این بخش زیادی از رانندگان همین قایق ها با گرفتن پول بیشتر از برخی گردشگران آنها را به قسمت هایی از تالاب می برند که طبق قانون انجام این کار ممنوع است. در برخی از این قسمت ها گل نیلوفر آبی در مرداب می روید و رانندگان قایق ها برای راضی کردن گردشگران قایق های خود را به داخل محوطه محل رشد این گل می برند و باعث آسیب دیدگی شدید این گیاه می شوند. علاوه بر این گردشگران هم به دلیل عدم رعایت مسایل محیط زیستی و ریختن انواع زباله و یا کندن گل ها و نیلوفرهای آبی شرایط را برای تسهیل نابودی و انقراض این گونه های گیاهی مهم فراهم می کنند. به همین دلیل است که هم اکنون تنها در قسمت های بسیار کوچکی از این تالاب می توان نیلوفر آبی را پیدا کرد و در بیشتر مناطقی که قبلا این گل می روید حالا اثری از آن پیدا نمی شود. هم اکنون در اطراف تالاب انزلی، بدون رعایت حریم آن، روستاهای متعددی ایجاد

شده و پیشروی شالیزارها در اطراف آن نیز به حجم مشکلات منطقه افزوده است، به شکلی که ورود مستقیم فاضلاب شهری و روستایی و نیز آلاینده های کارخانه های اطراف به این تالاب، اکوسیستم این منطقه را در معرض خطر نابودی قرار داده است. به گفته مسوولان اداره کل محیط زیست استان گیلان در حال حاضر جدی ترین مشکل تالاب انزلی ورود پسابهای تصفیه نشده صنعتی، خانگی، کشاورزی و استفاده بیش از حد از کودها و سموم کشاورزی و همچنین تخریب اراضی تالابی (تغییر کاربری) است. رسوبهای وارده از حوضه های بالادست و رودخانه های حوزه آبخیز تالاب و نبود آموزش مناسب در مدیریت پسماند و همچنین نبود مدیریت کشاورزی همگام با طبیعت، از اصلی ترین مشکلات تالاب انزلی است.



هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell: (408)771-3996

کلاس های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

ایالات متحده و آماری تکان دهنده: پلیس آمریکا فقط ۹ روز آدم نکشته

خشونت پلیس آمریکا علیه مردم این کشور و کشته شدن بی دلیل افراد توسط پلیس تبدیل به امری عادی شده بطوریکه با وجود گذشت نزدیک به شش ماه از سال جدید میلادی، پلیس این کشور فقط در ۹ روز آدم نکشته است.

میلون نفر است. در اسپانیایی تبارهای مقیم آمریکا این آمار ۱.۴۶ نفر به ازای هر یک میلیون نفر بوده و در میان سفیدپوستان این کشور آمار ۱.۲۶ درصد به ازای هر یک میلیون نفر ثبت شده است.

از سوی دیگر آمار منتشر شده توسط «اف بی آی» (پلیس فدرال آمریکا) نشان می دهد که در دهه نخست قرن ۲۱ در ایالت های آمریکا به استثنای «فلوریدا» که یکی از ناامن ترین ایالت های این کشور است، حدود ۱۷۰ هزار نفر به قتل رسیده اند. هر چند به دلیل در دسترس بودن سلاح گرم در آمریکا تعداد زیادی از شهروندان این کشور بدست یکدیگر کشته می شوند اما پلیس ایالات متحده نیز نقش بسزایی در کشتار مردم آمریکا دارد و در این امر به نوعی رکورددار است. برای مثال در ۲۴ روز ابتدای سال ۲۰۱۵، ۵۹ نفر با شلیک پلیس ایالات متحده کشته شدند و این در حالی است که تعداد کشته شدگان با شلیک پلیس در انگلستان و ولز در طول ۲۴ سال گذشته، مجموعاً ۵۴ نفر بوده است. **دنباله مطلب در صفحه ۵۳**

شنبه دهم ژانویه، سه شنبه ۲۰ ژانویه، یکشنبه اول فوریه، چهارشنبه ۱۸ فوریه، شنبه ۲۸ مارس، جمعه اول می، شنبه ۹ می، دوشنبه ۱۸ می، و شنبه ۲۴ می سال ۲۰۱۵ روزهایی هستند که در آنها پلیس آمریکا کسی را نکشته است.

این جمله به آن معناست که در هر روز از سال جاری میلادی پلیس آمریکا مرتکب قتل شده است. این آمار توسط موسسه ای که نقشه خشونت های پلیس آمریکا را منتشر کرده مشخص شده و در روزنامه ایندپندنت منتشر شده است.

به نوشته ایندپندنت از سال ۲۰۰۹ میلادی تا ماه می ۲۰۱۶ در مجموع سه هزار و ۶۶۷ نفر در آمریکا بدست پلیس این کشور کشته شده اند که دو هزار و ۸۵ مورد از این قتل ها قانونی بوده است.

بر اساس آمارهای موجود سیاه پوستان بیشترین تعداد مقتولانی که بدست پلیس آمریکا کشته شده اند را تشکیل می دهند. میزان کشته شدن سیاه پوستان در آمریکا بدست پلیس ۳۴۵ نفر به ازای هر یک

استفاده مدیکل برای مخارج خانه سالمندان

کاملیا ممدودی، وکیل رسمی
دادگاه های کالیفرنیا و فدرال
camelia@camelialaw.com



باشد، قبر، بیمه عمر تا ۱۵۰۰ دلار و ۲۰۰۰ دلار در حساب بانکی.

همسری که در خانه زندگی می کند می تواند حد اکثر مالک اموال شخصی به ارزش ۱۱۹،۲۲۰ دلار باشد. اگر همسر دیگر بیشتر از ۲۰۰۰ دلار در حساب داشته باشد، باید آنها را خرج کند تا فقط ۲۰۰۰ دلار در حسابشان باقی بماند.

هر ایالت یک حدی برای درآمد همسری که سالم است تعیین می کند. در کالیفرنیا در سال ۲۰۱۵ این مبلغ ۲،۹۸۱ دلار تعیین شده است. به عبارت دیگر همسر سالم می تواند ۲،۹۸۱ ماهانه درآمد داشته باشد. فلسفه این قانون این است که وقتی همسر بیمار به خانه سالمندان می رود، همسر سالم مجبور نباشد از پس اندازهایشان خرج کند و قادر باشد درآمدی برای خود داشته باشد.

اگر قوانین مربوط به اموال که در بالا ذکر شد رعایت شود، مدیکل مخارج خانه سالمندان را می پردازد.

در مواردی که یک همسر نیاز به مراقبت در خانه سالمندان داشته باشد و همسر دیگر سالم باشد و در خانه همواره زندگی کند، یک سری قوانین باید رعایت شود که مخارج خانه سالمندان را مدیکل پرداخت نماید.

برای رعایت قوانین لازم، اداره مدیکل اموال زن و شوهر را به دو قسمت تقسیم می کند: اموالی که همسری که در منزل باقی می ماند مالکش می باشد و اموال شخصی که به خانه سالمندان می رود. برای تعیین اینکه افراد واجد شرایط دریافت مدیکل برای مخارج خانه سالمندان باشند، یک سری اموال افراد محاسبه نمی شوند و این به این معنی است که اشخاصی می توانند صاحب اموال زیر باشند و هنوز مدیکل مخارج خانه سالمندان را متقبل شود: یک خانه (به هر ارزشی)، که محل زندگی شان است و اسباب و اثاثیه منزل و شخصی، جواهرات، یک ماشین، بعضی خانه هایی که اجاره داده شده (البته این کمی با محدودیت می



B&R
ACCOUNTING

بابک رحیم زاده

Bobby Rahim

IRS Enrolled Agent



Personal & Business Federal & State Tax Return Filing

- Tax preparation (individual & Corporation)
- Specialized in "C," "S," & LLC Corporation
- Payroll taxes
- Monthly bookkeeping
- Tax Audit
- Accounting system & installation

- ♦ انجام کلیه امور حسابداری و حسابرسی
- ♦ رسیدگی به امور حقوق و دستمزد
- ♦ مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای افراد و موسسات تجاری

1900 Camden Ave, Suite 204
San Jose, CA 95124

[\(408\)247-5626](tel:(408)247-5626)
[\(408\)899-8727](tel:(408)899-8727)

www.BandRaccounting.com

ایرانیان قدیم ایشان را به دو گروه تقسیم کرده بودند. گروهی را «جت» می گفته اند که این کلمه را تازیان به «ژط» بدل کرده اند و گروهی دیگر را «سایجی» یا «زایجی» می گفتند، زیرا که سایج و زایج نام قدیم جزیره سوماترا بوده و ایشان از آنجا به هند و در اواخر دوره ساسانی از هند به ایران آمده اند و در خلیج فارس پراکنده شده اند و دسته هایی از ایشان، به اروپا و دیگر کشورهای جهان رفتند. گروهی از این اقوام، بیابان گرد و چادر نشین بوده و بیشتر گذرانشان فراهم کردن وسایل سرگرمی و لذت و خوش گذرانی مردم بوده است و در آغاز در ایران «لولی» نامیده می شده اند و این کلمه در زمان ما «کولی» گفته می شود.

پادشاهان ساسانی به موسیقی اهمیت فراوان می داده اند. در دربار این سلاطین همیشه موسیقی دانان بزرگ آن زمان، جمع بوده اند و در مجالس عیش و عشرت های مجلی که برپا می کرده اند این موسیقی دانان شرکت می کرده اند و همواره، در طول سلطنت پادشاه، جزء نزدیکان او محسوب می شده اند. در زمان بهرام پنجم مقام موسیقی دانان و نوازندگان بالاتر رفت و بهرام ایشان را بسیار گرامی می داشت و به خاطر این توجه در زمان وی موسیقی دانانی از هندوستان به ایران آمدند که به آنان لولیان می گفتند و در این زمان موسیقی هندی به ایران، راه پیدا کرد. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

میلادی، در فرانسه، ظاهر شدند. تعدادشان یکصدو بیست تن بوده است و ادعا می کرده اند که از مسیحیان مصر هستند و از ظلم و جور مسلمانان آنجا به اروپا گریخته اند. آنها با سفارش نامه ای که از پاپ در دست داشته اند، وارد شهر پاریس می شوند. یکی از نویسندگان فرانسوی درباره کولی ها که در سال ۱۶۲۷ میلادی وارد پاریس شده اند چنین می نویسد: «گوشه‌پایشان را سوراخ کرده، حلقه های نقره ای از آن آویخته اند و رنگ موهایشان مشکی است. زندهایشان در غایت پلیدی و بی عفتی هستند و اغلب به کف بینی و فالگیری می پردازند».

براساس اشارات مختصری که در کتاب های شرقی از جمله کتاب های ایرانی شده است سابقه پیدایش کولیان را در ایران بسیار طولانی تر و پیشتر از اروپا نشان می دهد. در متون قدیمی ایرانی روایاتی است که نشان می دهد نخستین دسته های مهاجر کولی در روزگار ساسانیان وارد ایران گردیده اند. مؤلف «انجمن آرای ناصری» چنین می نویسد: «شاپور، هنگام بستن بند شوشتر، چند هزار از این طایفه از کابل به خوزستان و شوشتر آورد. روز، مردان ایشان عملگی کردند و شب، زنان ایشان به کار رقاصی و هم بستری مردم به سر می بردند».

در زمان حکومت ساسانیان در ناحیه سند و در بلوچستان، مردمی چادر نشین و بیابان گرد، می زیسته اند که امروزه در همه کشورهای آسیا و اروپا پراکنده و حتی از آنجا به شمال آفریقا نیز رفته اند.



زندگی و پیدایش کولیان

سخنی کوتاه در مورد کولی ها (غربتی ها)

در میان مجلدات پژوهشی که در مورد فولکور و آداب و رسوم ایران زمین زیر نظر همسرم دکتر بهرام فره وش صورت پذیرفته بود و وی سفارش چاپ و نگهداری آنرا بر من واگذاشته بود و من خود را مدیون انجام این سفارش می دانستم، روزی دفتری را یافتیم با نام کولی ها که برایم جالب بود. تحقیقی بود با همیاری پژوهشگری ارجمند به نام آقای م. مقدسیان و با یاری روانشاد فریدون رهنما و گروه روایانی که مجموعه نقل قول های ایشان فراهم آمدن مجموعه را میسر ساخته بود. روایانی که سنسال که فرهنگ سرزمینی را سینه به سینه محفوظ داشته اند تا امروز به ما سپارند و آنچه که این درخت پُربار را برپا داشته است ریشه در آن دورها دارد. من زمانی نزدیک به دو سال برای آماده سازی و براستاری و تصحیح و گاه پژوهشی دوباره در مورد نوشته ها پشت سر گذاشته و گاهی با تردید و وسواس در مورد درست و نادرست بودن یک لغت یا یک مطلب وقتی بس طولانی را از دست می دادم و خود هفته ها به کنکاشی دوباره می پرداختم تا بالاخره این دفتر به صورت کتابی با نام کولی ها (غربتی ها) در سال ۱۳۸۶ یعنی هشت سال پیش به چاپ رسید و آنچه که در این نوشته به نظر می رسد قسمت هایی از این کتاب است که به صورت نوشته هایی دنباله دار از این پس در اینجا منعکس می شود. سپس ما فرزندان ایران زمین بر بزرگانی که بُن مایه حفظ و نگهداری آن فرهنگ کهن هستند.

یاد شده کتابی است که یک نفر راهب آلمانی در سال ۱۱۲۲ میلادی، به رشته تحریر درآورده است. آنطور که می گویند، مهاجرت عمده کولی ها به کشورهای اروپایی در قرن چهاردهم صورت گرفته است که علت آن را گریز از مسیر لشکریان امیر تیمور گورکانی می دانند. براساس تحقیقات و پژوهش هایی که در اسناد و مدارک تاریخی به عمل آمده است، این موضوع روشن شده که کولی ها در هجرت خویش از سرزمینشان هند، به دو گروه وسیع تقسیم شده اند. گروهی از میان سرزمین ها و کشورهای عبور کردند و گروهی دیگر راه ساحل دریا را در پیش گرفتند.

گروهی که از داخل سرزمین ها عبور کردند در آسیا و آسیای غربی ماندند و در این قاره وسیع سرگردان شدند. گروه دیگر که راه ساحل دریا را انتخاب کردند از بلوچستان و جنوب ایران و صحرای عربستان و ساحل دریای سرخ و صحرای سوریه عبور کردند و سپس به ارمنستان رفتند و مدتی در آنجا ماندند و می گویند به یادگار همین توقف است که برخی از لغات کولی ها در زبان ارمنی ها یافت می شود و بعد، آنان از راه دریا و مجمع الجزایر اژه وارد اروپا شدند.

البته، برخی از دانشمندان معتقدند که کولی ها از راه مصر و اسپانیا وارد اروپا گردیده و در آنجا پراکنده شده اند. اسناد تاریخی نشان می دهد که کولی ها در سال ۱۴۱۷ در ساحل رود آلپ ظاهر شده و حمایت نامه ای نیز از پادشاه هنگری و بوهیم به نام Sigismund در دست داشته اند.

کولی ها در وهله اول در کشور مجارستان و سپس در آلمان و سوییس و ایتالیا اقامت نمودند، ولی پیش قراولان آنها در سال ۱۴۲۷

کولیان چادر نشین اند و همیشه در حال کوچ و جابجا شدن هستند و در روی زمین سرگردان. در عین اینکه به هیچ سرزمینی تعلق ندارند، ولی مال همه سرزمین ها هستند. سقفشان از چادر و چشم اندازشان بیابان ها و دشت ها و کوه ها بوده است. پس برای پی بردن و آگاهی از سابقه تاریخی و چگونگی پیدایش آنها نمی توان از تپه های ماقبل تاریخ و آثار بدست آمده سراغ گرفت و چون با معماری بیگانه اند و همیشه در طول تاریخ طولانی خویش، در زیر چادر زندگی کرده اند، آثار باستانی وابسته به آنها از قبیل سنگ نوشته ها و حجاری های باستانی و آتشکده و بنا وجود ندارد که بتوان با گذشته شان آشنا شد. کولی ها قبرستان نیز ندارند، هرجا که برسند و کسی از آنان زندگی را ترک گویند، در همان جا به خاکش می سپارند. پس گشتن به دنبال قبرستان های قدیمی برای به دست آوردن اسکلت ها و اندازه گیری از آنها و بعد نتیجه گیری از آن، کار بیهوده ای است. تنها برای پی بردن به تاریخچه کولی ها و چگونگی پیدایش شان باید به مطالعه اسناد و مدارک و کتب قدیمی، و دیگر، به تیره شناسی آنها پرداخت.

«کولی ها تیره ای از مردم هند شمالی بوده اند که در دوران های کهن، سرزمین خویش را رها ساخته، در سرتاسر جهان پراکنده شده و در هر مکان و محلی به مناسبتی آرامی یافته اند.» این چکیده تحقیقات دانشمندان مردم شناس و تیره شناس است که مورد تایید همگان قرار گرفته است.

در کتاب های اروپایی قرن دوازدهم هم مطالب دقیقی، پیرامون کولی ها نوشته شده است و کهن ترین کتابی که از کولی ها در آن

حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

Hamid Abtahi



منطقه
منطقه
منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

Location! Location! Location!
Why Do You Pay Rent?!

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com + DRE# 01071456



(408)366-2180 + (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA. 95070

آغوش کشیدن کودکان و گاه آوازخوانی خلاصه می‌شود. در عین حال «حضور آن‌ها در شهر می‌تواند سنت نابرابری جنسیتی را از بین ببرد. تصویری واقعی از زنان که نیاز به حمایت مردان ندارند و خودشان حامی دیگران شده‌اند».

روز و شب‌های مریم میان جبهه جنگ، محل زندگی نیروهای «ی‌پگ» و «ی‌پژ» و کوچه‌های شهر و روستاها در حالی سپری شد که زن بودنش را فراموش کرده بود، اولویت هویت او برای همگان خبرنگاری بود: «هیچ کجا احساس نکردم که زن هستم. اول از همه خبرنگاری‌ام برای همه مهم بود. اما مسلم است که چون زن هستم به کعده و گپ‌های شخصی‌تر وارد شدم. تفاوت جنسیت را شاید در ظرافت‌های خندیدن، رقصیدن، شوخی‌ها و آوازخوانی‌ها مشاهده می‌کردی که که هم در مردان و هم در زنان زیبا بود. یا مثلاً زنان مبارز بعضی‌ها شب‌ها به بافتن ریش‌های شال‌شان و تزیین آن به مهره‌های ریز مشغول می‌شدند».

هر گروه از نیروها دو فرمانده زن و مرد دارند ولی طبقات قدرت در رفتار آن‌ها کم‌تر مشخص بود: «نمی‌فهمیدم که فرمانده کیست. در جبهه غربی، دختری ایرانی بود که فارسی حرف می‌زد. مهربان و ساکت بود. کمی که گذشت متوجه شدم که یکی از مهم‌ترین فرمانده‌ها است و "کاپیتان" نیروهایست که در قسمت جنگی شهر مشغول‌اند. دنباله مطلب در صفحه ۴۹»

مریم اشرافی در روزهای نوروز از راه سورج - شهری با فاصله ۱۰ کیلومتر از مرز ترکیه با کوبانی در سوریه - به کوبانی رفته؛ زمانی که مردم سورج برای شاد کردن اهالی کوبانی در کنار مرز جشن گرفته بودند تا صدای‌شان به هم‌مرزهایشان برسد. در این شهری که ۸۰ درصد آن از بین رفته اما می‌توان خوشحالی بازگشت را در چشمان مردم و کودکانی دید که به هر بهانه‌ای ترانه‌های حماسی و ماندگار بومی را زمزمه می‌کنند.

در شرایط فعلی درگیری‌هایی نیز میان مردم کرد و عرب وجود دارد. همگی شهر را خالی کرده‌اند و حال که کردها بانی آزادی شهر شده‌اند، ایجاد «تعادل و توازن» میان آن‌ها سخت شده: «کردها می‌گویند که اگر بی‌طرف هستید و از داعش طرفداری نمی‌کنید به شهر برگردید. خیلی‌ها هم نگران هستند که پیش‌روی و حضور کردها در شهرها و روستاهای اطراف کوبانی باعث خالی شدن منطقه از اعراب شود. می‌ترسند همان بلایی که سر کردها آمده، آنها سر عرب‌ها بیاورند. اما خود نیروهای کرد می‌گفتند که تمام تلاش‌مان بازگرداندن توازن به منطقه است».

نیروهای کرد همزمان که امنیت شهر را تأمین می‌کنند «در تلاش هستند تا از حضور خود را در خیابان‌ها کم کنند تا با کم شدن نشانه‌های جنگ، حس امنیت به میان مردم برگردد». این حضور در برخی از شب‌ها به پیاده‌روی در شهر، گپ زدن با مردم، در

جنگ زندگی: روایت یک عکاس از کوبانی پس از آزادی

هوال زمانی خنثی‌کننده بمب بود. خانه به خانه روستاهای اطراف کوبانی را می‌گشت؛ روزها لایه‌لای لباس، داشبورد و صندوق عقب ماشین به دنبال بمب‌ها بود و با آرامش و خون‌سردی آن‌ها را خنثی می‌کرد. بمب‌هایی که با در کیسه بسته‌بندی شده‌اند یا گالون‌هایی هستند که به یک تن تیان‌تی وصل‌اند. آن‌قدر اصرار کردم تا بالاخره قبول کرد که فقط موقع خنثی کردن بمب‌ها او را همراهی کنم. به او گفتم که روزی برواهم گشت و داستان تو را خواهم نوشت. با لبخندی و تکان سری پاسخ داد.

به اسم گروه‌های «آسایش» به همراه خنثی‌کنندگان بمب مسوولیت پاک‌سازی و تأمین امنیت داخل شهر و روستاها را برعهده گرفتند اما همچنان نگرانی بابت بازی کردن بچه‌ها میان بمب و مین در خیابان، قبرستان‌ها و حاشیه‌های شهر وجود دارد. بچه‌هایی که اسباب‌بازی‌شان یا ابزارها و سلاح‌های نظامی‌ست یا اسکلت‌های بدن انسان.

مریم اشرافی، عکاس-خبرنگاری است که پس از آزادی کوبانی (عین‌العرب) توسط نیروهای کرد، به آنجا رفته و مدت یک ماه را در کنار نیروهای کردتبار «ی‌پگ» و شاخه زنان آن، «ی‌پژ» زندگی کرده است. او دو پسر است که پروژه‌های درباره زندگی زنان کرد در احزاب مختلف را دنبال می‌کند و پس از عبور از کردستان عراق، همزیستی با احزاب



بچه‌ها به مدرسه‌ها بازگشته‌اند و در دو شیفت تحصیل می‌کنند. آموزش زبان کردی نیز در مدرسه‌ها آغاز شده تا آموزه‌ها صرفاً به زبان عربی نباشد اما منابع و مواد آموزشی همچنان موجود نیست. مدرسه که تمام می‌شود بچه‌ها به بازی در خیابان مشغول می‌شوند و پس از اندکی گرم گرفتن، دستت را می‌گیرند و به سمت جنازه‌ها می‌برند. اسباب‌بازی‌هایی که اگر مو و ریش بلند داشته باشد، داعشی هستند: «وقتی با بچه‌ها حرف می‌زدم، با شنیدن حرف‌های‌شان و آوازی که می‌خواندند با نوجوانانی روبه‌رو شدم که فقط جثه بچه‌های هفت یا هشت ساله دارند و ته چشمان‌شان از حداقل امنیت شاد است».

کرد و مطالعه تاریخچه آنها در جغرافیای مختلف قدم به کوبانی گذاشت. کوبانی شهری کردنشین است که در شمال سوریه و محدوده مرزی با ترکیه قرار دارد. او برای روایت زندگی پشت جبهه راهی کوبانی شد تا راوی زندگی انسان‌هایی باشد که به گفته او، «پشت این جبهه‌ها، زندگی را در لحظه معنا می‌بخشند. همه از خط مقدم حرف می‌زنند و خبر می‌دهند اما آنچه ناگفته مانده قصه کسانی است که کوبانی را ناگهان به قطب توجه جهان تبدیل کردند».

کوبانی که آزاد شد؛ خیل عظیم مردمی که خانه خود را به ناگهان ترک کرده بودند به سمت شهر روان شدند. پلیس‌های امنیت

دکتر فتانه هوشداران

کایروپراکتر

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life.

Fataneh Hooshdaran, D.C.

www.chiropracticusaca.com

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی‌های مفاصل و استخوان، ورزشی، صدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته‌ترین وسایل پزشکی

♦ سر درد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن دردهای کمر ♦ دردهای دست



مطب مجهز به دستگاه‌های فیزیکیال تراپی و
ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage

اکثر بیمه‌های درمانی پذیرفته می‌شود Serving: San Jose & Santa Clara

(408) 712-3788

1610 Blossom Hill Rd., Suite #1
San Jose, CA 95124

(408) 244-7677

2797 Park Ave., Suite #103
Santa Clara, CA 95050

Iranian Cultural Events Presents 4th Annual Mehregan Festival

جشن مهرگان

ورود برای همگان رایگان می‌باشد

ورود برای همگان رایگان می‌باشد

♦ موسیقی و رقص ♦ کارگاه هنری ♦ سفره مهرگان
♦ آشنایی با مشاهیر ایران و نمایش لباس‌های محلی



یکشنبه، ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۵ از ساعت ۱۱ صبح الی ۵ بعد از ظهر
برای فروش: صبحانه سنتی و ناهار، فالوده و بستنی گل نظر

در کنار یکدیگر یک روز به یاد ماندنی برای خود و فرزندانمان بسازیم

از صاحبان مشاغل خواهشمندیم ما را در انجام این کار فرهنگی یاری رسانند!



(۴۰۸) ۸۲۹-۸۲۹۶



10185 N. Stelling Rd., Cupertino CA 95014

ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com



به ورزش نیاز دارند. در حال حاضر ما در عصر جدیدی از فوتبال سخن می گوئیم بدون توجه به اینکه شما دوستش دارید یا نه، در فوتبال کنونی جانی برای من ها، کم کارها و یا پرتوقع ها وجود ندارد. یک مثلث را در نظر بگیرید که در یک رأس آن بازیکنان و در یک رأس دیگر مدیران و بالاخره در رأس سوم مربیان قرار دارند. همه آنها در یک جاده یک طرفه کار می کنند، در مسیری که راهی برای بازگشت وجود ندارد. در این مسیر یک طرفه شما به عنوان مربی باید قادر باشید راه را نشان دهید. ساختن و پرورش دادن کار یک مربی است. در یک ساختار تیمی یک مربی خوب باید قادر به فروختن ایده های خود به مدیریت و بازیکنانش باشد. باور کردن و اعتقاد داشتن بازیکنان به تصمیمات یک مربی بخش بزرگی از تیم ساختن درون زمین و خارج از زمین بازی است و رسیدن به خواسته ها و هدف های مورد نظر، به مدیران کارآمدی نیاز دارد.

چنین است که ارزش های آمادگی روانی مشهود می شود چیزی که در ورزش اگر هر بازیکن از آمادگی روانی بیشتری برخوردار باشد در نهایت روان تیمی بالاتری آماده بازی می شود. یک مربی خوب به خوبی می داند که چگونه بازیکنانش را به فکر کردن وادارد. به طور انفرادی و به یقین به طور دسته جمعی-دنباله مطلب در صفحه ۵۵

مشکلات کنونی ورزش باشد. گرفتاری های شغلی را می توان در یک باخت اخلاقی تجزیه و تحلیل کرد، پاره ای از باورهای اخلاقی در یک جامعه یا هر هیات اجتماعی باید قبول عام باشد تا مفاهیمی مانند کار، بازده، پیشرفت و در جازدن معنی یابد. بهرحال باید دید کدام تاریخ خسروانی را در غرفه های خود خواهد دید.

و دیگر بزرگی که از میان ما رفت، استاد ابراهیم نعمتی بود. مردی که در تک تک سلول های بدنش ورزش جاری بود. بدون تردید او در والیبال ایران سهم ارزنده ای داشته است. در ورزش امروز ایران آدم های بسیاری در این دنیای کوچک و بهم پیوسته شاگرد او بوده اند. او وقتی مورد بی مهری رژیم بعد از انقلاب قرار گرفت، کتاب ترجمه کرد. خاطراتش را نوشت و جوائترها را به تلاش کردن تشویق کرد. بهرحال ورزش ایران دو بزرگ را از دست داد. خسروانی در خارج از ایران و نعمتی در داخل ایران، ورزش ایران را عزادار کردند. مسئولان ورزش در این مساله ککشان هم نگزید. بعضی اوقات می توان شگفت زده شد. حرف های آدم های تازه از راه رسیده ورزش به گوش بسیاری آزار دهنده است. تکان دهنده تر از همه اینها منم منم زدن مسئولان ورزش است. آنها که هرگز از خود نپرسیده اند آیا ورزش به آنها نیاز دارد و یا اینکه آنها برای داشتن شغلی

همان آش است و همان کاسه با آقای وزیر ورزش ما در برابر ترازویی قرار داریم که یک کفه آن نجابت متعارف، علم و انسانیت و در کفه دیگر امکان صدمه دیدن قرار دارد. قبل از اینکه دوباره صدمه ببینیم هر کس، رئیس، مدیر، سرپرست، کارشناس، روزنامه نگار، گزارش گر، مربی و ورزشکار اگر با انصاف به گذشته خود بنگرد خواهید دید که اشتباهاتی داشته است. هرگز نباید خرده حساب های کهنه را تسویه کرد. همه ما باید به یکدیگر نزدیک تر شویم تا قادر به ساختن خبری که آرزوی همه ماست گردیم. بی میلی به رویارویی با واقعیات ما را از سیرمان دور خواهد کرد. باشگاه های ما هستند و نیستند نه تاریخی وجود دارد و نه شناسنامه ای. باید دید هزینه استخدام مربیان خارجی برای باشگاه هایی که صاحب حتی زمین تمرینی نیستند چه ارزش و کارائی را در بر داشته است. انگلیسی ها می گویند:

The best way to make your dream come true is to wake up

یا به عبارت دیگر بهترین راه که رویاهای شما به حقیقت بپیوندد این است که از خواب بیدار شوید. ما باید بیدار شویم.

رفتن یا نرفتن تیم فوتبال ما به جام جهانی، راه یافتن به قافله کشورهای پیشرفته فوتبال نیست و نخواهد بود، چنانکه فوتبال ما به مسابقات جام جهانی هم رفت و آب از آب تکان نخورد. مشکل تیم های ملی را از مسئله باشگاه نمی توان جدا ساخت. این دو به گونه ای کاملا نزدیک در هم بافته شده اند. همکاری باشگاه برای ثبت هویتشان اگر به صورتی واقع گرایانه انجام گیرد در ایجاد پیشرفت می تواند سهم انکار ناپذیر داشته باشد. بسیاری از ما دوست داریم زمان بایستد و عقربه را به عقب بکشیم، کاری که از محالات است. مسائل و مشکلات فراوانی در فوتبال ما بوده و خواهد بود. کافی است کسی رویدادها را با عینک کینه جوئی و فرصت طلبی بنگرد و مسیر ناگزیر حوادث را به روشنی پیش بینی کند. در طی این مدت آدم های بسیاری بنام وزیر، رئیس، سرپرست، مربی و کمک مربی آمده و رفته اند. همه آنها از نظر اخلاقی موظف بوده اند که گزارش عمل کرد و گرفتاری های خود را بازگو کنند. در ماهی که گذشت ورزش ایران دوچهره بزرگ خود را از دست داد. تیمسار خسروانی موسس باشگاه تاج سابق و استقلال کنونی، مردی که ریاست سازمان ورزش را نیز در رزومه خود دارد و خدمات بسیاری به ورزش ایران کرده است. می توان او را دوست داشت یا نه، بهرحال همواره در قلب ورزش ایران بوده است و حرف های بسیاری برای گفتن داشته که می توانسته راه گشای بسیاری از

هنوز فوتبال باشگاه های ما به هفته پنجم نرسیده آقای رسول خطیبی از تیم سپاه جامه گان استعفا داد. به مصداق این گفته که هر کس همه چیز و همه چیز را سریع نخواهد، دست آخر هیچ چیز نصیبش نمی شود، او استعفا می دهد و کسی نمی داند چرا؟

من مطمئنم کوشش برای دانا نمودن و آگاهی خواننده خود را بالا بردن و صادق و لایق بودن ضروری ترین و گرامی ترین وظیفه یک روزنامه نویسی است. شکی نیست تاریخ بی دروغ و بی فریب چاره ای جز قبول آدم های حقیقی و آدم هائی که وجود دارند، ندارد. فوتبال ما به آدم هائی نیاز دارد که برای رفع دردهای مشترک، آرزوهای هم سو، جدا از اینکه فرمز، آبی، زرد یا سبز هستند دست به دست هم داده و تلاش مشترک کنند.

اگر دوران کنونی، دوران سازندگی است، سازندگی به دانائی و بالا بودن سطح آگاهی بیشتر مدیران و مسئولان نیاز دارد. فکر پیشرفت و بهتر شدن و سازمان دادن فکر تازه ای نیست اما انجام آن در سازمان اداری و آموزشی باشگاه های توسعه نیافته ما در پیکار و رویارویی با آسیایی که هر روز پیش می رود و اروپا و آمریکا ضرورت آموختن و تقلید کردن را روی در رو می نهد، این تقلید نه غرب زدگی و فرنگی مابی است، بلکه گرفتن الگوهای برتری است که می تواند با خصوصیات اخلاقی جامعه ما با برخورداری از یک نیروی بسیار برتر فرهنگی راه گشا باشد. قضاوت در این مورد از سوی های گوناگون همراه با احساس تعهد می تواند مورد بررسی قرار گیرد. باید از گذشته آنقدر آموخت که نسل های آینده محکوم به دوباره تجربه کردنش نگردند. انتقاد از یکدیگر و کم و کاستی ها هرگز به مفهوم محکوم کردن نسبت به این خاطر که درس های ضروری گرفته شود و بازسازی با سرعتی بیشتر و اشتباهاتی کمتر صورت گیرد، فوتبال ما چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب آدم های زیادی را به خود دیده است. هم چنین مدیران گوش به فرمان و اهل مطالعه متفاوتی را.

هنوز هم طرح های نمایشی این ویژگی را داراست که سیاست گران را بیشتر می فریبند تا مردم را. هنوز هم چون گذشته بسیاری از باشگاه های ما فقط نام هستند نه تاسیساتی و نه زمین و سالی و نه سازمان های اداری و آموزشی.

ورزش به عنوان بخشی از مجموعه تلاش های اجتماعی برای چیره شدن بر واپس گرایی جائی دارد. توسعه و گسترش ورزش یک امر شخصی نیست که دیروز با طرح های من درآوردی آقای مصطفی داوودی اوراق روزنامه ها را پر می کرد و امروز هم هنوز

دکتر کاملیا محمودی

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

Law Office of
Camelia Mahmoudi

طلاق، لیوینگ تراست، وصیت نامه، مالیات

Family Law:

♦ Divorce (Litigation & Mediation)

♦ Prenuptial Agreements

Estate Planning:

♦ Wills & Living Trust

Taxation:

♦ IRS & State Tax problems

دعای خانوادگی:

♦ طلاق: دعای و موافقتی

♦ قراردادهای قبل و بعد از ازدواج

انحصار وراثت:

♦ تنظیم وصیت نامه، تراست و وکالتنامه

امور مالیاتی:

♦ مشکلات مالیاتی و دفاع در مقابل IRS

Experience and results matter.

Our law firm has both.

Camelia Mahmoudi

Attorney at Law/J.D., LL.M. Taxation

(408)658-8580

camelia@camelialaw.com + www.camelialaw.com

2021 The Alameda, Suite 200. San Jose, CA 95126

متوجه شدیم که یک من دوغ چند من کره می دهد! بله... دیگر، نه قدرت مردانگی من خریدار داشت، نه حکومت مطلقه ام فرمان بردار. برات مرا کسی نمی خواند. امر و نهی های مداوم این جانب همه خشت بر آب می شد. روزی خاتون منزل به من فرمودند که ما باید به یک سمینار خانواده برویم و بنده هم به خیال این که بتوانم حق و حقوق مردانگی ام را در این سمینار ثابت کنم، موافقت کردم... سمینار در یکی از ایالات جنوبی آمریکا بود و برحسب اوضاع مالی تصمیم گرفتیم یعنی مجبور شدیم! با ماشین تشریف ببریم. طول راه و خستگی سفر باعث شد که یک شب وسط راه بخوابیم و روز بعد به علت پیدا نکردن آدرس قدری دیر رسیدیم.

سمینار شروع شده بود. سالن بزرگ کنفرانس پر از جمعیت بود. آقایان تر و تمیز و خانم های مکش مرگ ما! جای خالی برای ما نگذاشته بودند. تنها یک صندلی در ردیف جلو که همسر بنده خود را به آن رساند و یکی هم در آخر کار در کنار درب ورودی که نصب می شد...

نوبت به سخنران اصل کاری رسید. ایشان پس از ذکر مقدماتی در مورد عادات و عقاید مردان شرقی یک مرتبه جنس برتر سالن را مخاطب قرار داده و گفت: آیا شما هرگز از خانمتان قدردانی می کنید؟!

همسرم سرش را به عقب برگرداند و نگاه جانانه ای به من انداخت...

سخنران پرسید: آیا هیچگاه روز تولد خانمتان را به خاطر آورده اید؟! دنباله مطلب در صفحه ۵۶

جوانی به صورت جدیدی ظاهر می شد. والدین عزیز هم متوجه گرد و خاک کردن های آن بوده یا ذکر این که: تو دیگر مرد شده ای، باید زن بگیری و... خلاصه من را زن دادند...! فوراً به مقام مردانگی و شوهری رسیدم! رفتار اطرافیان نسبت به حقیر، عوض شد. دیگر القاب و لگردد و خیابان گرد و سر به هوا و عاشق و... از پشتوانه اسم این جانب حذف شد! ضمناً دلم می خواست آرزوی پدرم را که می خواست از دانشگاه فارغ التحصیل شوم، برآورده کنم. البته نمی دانم چرا طبق سنت اول زن گرفتن بود و بعد مدرک گرفتن...!!!

به هر حال همسری که برایم انتخاب کرده و خودم نگرفته بودم، از هر جهت جالب و دوست داشتنی بود. صدمات روحی و روانی آینده را در محیط مرد سالاری پیش بینی کرده بود! سپر مقاومتی در مقابل بکن و نکن های این جانب نسبت به فرزندان شده بود و از شما چه پنهان با سن و سال کمتری که از من داشت، افکار و شعور اجتماعی او سالها بلکه دهه ها بیشتر و عمیق تر از حقیر بود. دست بر قضا کاسه اوضاع و احوال آرامش وطن دمر شد و راهی این دیار خارجی خوار شدیم...

ابتدا فکر می کردم که ملت ما، با داشتن فرهنگ و تاریخ پنج هزار ساله همان ملتی است که از قدیم شنیدیم و خوانده ایم...

با داشتن فرهنگ غنی ولی با دست خالی به سرزمین عجایب وارد شدیم، روزگاری نه چندان آرام بر ما گذشت. بالاخره یواش یواش با ساکن شدن در کوی تمدن، افسار گسیخته



خاطرات در گذر زمان

هوشمند عقیلی

این خانم ها

زندگی با برادرها و خواهرها تفاوت داشت، آنها آبی های محترمی بودند که اوقات تعطیل مدارس را پیش مادر می ماندند. کسی صدای آنها را نمی شنید. خط مشی مادر را دنبال می کردند. به هر چیزی راضی و قانع بودند. پدرم مردی خشک و سختگیر بود. ولی چون دخترهایش به مدرسه می رفتند احساس روشن فکری می کرد!

من دوران طفولیت را با شنیدن بکن نکن های آن که تا زمان نوجوانی حدود ۲۵۰۰۰ ساعت می شد، سپری کردم و با بسیاری از نیازهای آن دوران آشنا شدم. این مسایل را هم در کوچه و خیابان از این و آن یاد گرفتیم. در مدرسه هم درس و مشق و سواد آموختم و به طور ملموس با جور معلم که به ز مهر پدر بود، یعنی با فلک و توبیخ و حبس در توالت های آن چنانی آشنا شدم و حقایق زندگی یعنی عرف و عادت را هم در خانواده به چشم دیدم.

مرد سالاری شدم که روال کار چنان بود...! پشت بند این مسایل هم غلبان احساسات

هیچ داستانی شیرین تر از آن نیست که گوینده شخصاً در آن شرکت داشته و نقشی ایفا کرده باشد. با آقائی دنیا دیده در این دیار غریب خوار، اتفاق مینتی افتاد. داستانی با شرکت خودش برایم تعریف کرد که!

من هم در یک خانواده سنت پرست بزرگ شدم. مادرم زن بی توقعی بود و هرگز خواسته هایش را ظاهر نمی کرد. با دو خواهر و برادرم روزهای خوشی را داشتیم. ما پسران خانواده در اوقات فراغت و بیکاری در کوچه های خاکی و یا نیمه اسفالت محله خودمان با پسر بچه های همسایه بازی می کردیم و از سر و کول هم بالا می رفتیم و گه گاهی هم زد و خوردهای کوچکی اتفاق می افتاد و موقتی بود. جای زخم های این گونه دعوها هم زود خوب می شد ولی پاره شدن یقه و آستین آگه نو نوار بودند، کلی دلخوری و کینه به جای می گذاشت و اگر شور رفته بودند یعنی ارث و میراث بابا و برادر بزرگ ها بود و به قول پروین اعتصامی؛ «جز نقشی ز بود و تار نبود» حتی دلخور هم نمی شدیم چون بوی نوئی می آمد!



Immigration & Translation Services

شرکت ساعی

۱۳۱۸-۵۵۴-۴۰۸

مشکل گشای شهر شما



کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش کیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

فیلمبرداری شده «مرد نمک» یا «نمکی» است درباره مردی تنها در کویر که به جمع آوری نمک مشغول است. فیلم را «سجاد موسوی» ساخته که یکی از زیباترین فیلم های سالهای اخیر ایران است.

«امروز» ساخته «رضا میر کریمی» (یک حبه قند، با شرکت «پرویز پرستویی» داستان یک راننده تاکسی است که اتفاقی درگیر زندگی یک زن حامله می شود که قرار است به زودی وضع حمل کند. بازی «پرستویی» مثل همیشه قوی و دیدنی است.

از فیلم های مستند، فیلم «من میخوام شاه بشم» ساخته «مهدی گنجی» قابل ذکر است که داستان مردیست که در نزدیکی شیراز به علت شهری که میان جهانگردان خارجی پیدا می کند، زندگی ساده و معمولی اش دگرگون می شود و درهای تازه ای به روی او گشوده می شود که منجر به تغییرات بسیاری در زندگی شخصی و خانوادگی اش می شود که برای رسیدن به مدینه فاضله اش (شاه شدن)، همه آن چه را که به دست آورده می خواهد زیر پا بگذارد تا «شاه» شود. «گنجی» برای ساختن این فیلم سه سال وقت صرف کرده و توانسته یکی از دیدنی ترین فیلم های سالهای اخیر سینمای ایران را به وجود بیاورد.

جمعا در جشنواره ۲۳ فیلم از ده کشور به نمایش در می آید که هر کدام در ژانر خود از بهترین است. برای اطلاعات بیشتر می توانید به **تارنمای جشنواره مراجعه نمایید:**

www.IranianFilmFestival.org

داستان مالکی در شمال ایران است که با وجود داشتن همسر عاشق دختر یکی از کارکنانش می شود و بی توجه به اینکه دختر عاشق مرد دیگریست قصد ازدواج با او را می کند که باعث ماجراهایی می شود که با پایانی غیر منتظره توأم است.

«جشنواره فیلم های ایرانی» همواره سعی داشته در هر زمینه ی فیلمسازی فیلمی نشان دهد تا سازندگان آنها در رشته های مختلف تشویق شوند. فیلم های تجربی مثل «تهران» ساخته «مسعود معین»، انیمیشن مثل «مکعب» ساخته «فرهاد نجفی فرد»، «پرچم های پلاژ» ساخته «سارا سعیدان»، میوزیک



«رادیو تهران»

ویدیو مثل «یار» ساخته «امیر سلیمان» با شرکت «فرامرز اصلانی»، «هزار و یک قطعه اشک» ساخته «فاطمه احمدی»، مستند مثل «رادیو تهران» ساخته «مهتاب منصور» که درباره نخستین زنان ایرانی در رشته های مسابقات اتومبیلرانی، آتش نشانی، راننده اتوبوس... است که نشانگر جامعه پیشرفته ایران در هر زمینه است.

یکی از فیلم هایی که با بهترین تکنیک

هشتمین جشنواره فیلم های ایرانی سافرانسیسکو



هشتمین «جشنواره فیلم های ایرانی سافرانسیسکو» که در تاریخ ۲۶ و ۲۷ سپتامبر در انستیتوی هنر سافرانسیسکو برگزار می شود، نخستین جشنواره مستقل سینمای ایران است در خارج از ایران که به منظور کشف و حمایت از فیلمسازان جوان ایرانی سراسر دنیا احداث شده است.

که بعد از سانحه یی که منجر به فلج او می شود، اینک با نقاشی های برجسته اش برای خود شهرتی در اروپا کسب کرده که فیلم



درباره زندگی و کارهای هنری اوست. از کانادا فیلم «شیخ» درباره گشتی گیر معروف ایرانی «خسرو وزیری» که سالها در آمریکا در مسابقات کشتی کج با اسم «شیخ آهنی» شرکت داشت، به نمایش در می آید که مستندی است درباره زندگی



و فعالیت های او. از کسانی که او در این مسابقات به مقابله پرداخت می توان از «پال هوگن» و «دوین جانسن» نام برد که هر دو از شهرت بسیاری برخوردارند. «جانسن» در حال حاضر یکی از معروفترین هنرپیشگان فیلمهای پراکشن سینماست. آخرین فیلم «بایک شکریان» کارگردان جوان ساکن لوس آنجلس به اسم «شاه باب» با شرکت جمعی از هنرپیشگان ایرانی این شهر مثل: پرویز صیاد، ویدا قهرمانی، اردوان مفید... به نمایش در می آید که درباره زندگی پدر و پسر ایرانی است در آمریکا که نظیر خیلی از مهاجران دیگر مشکلات رابطی و احساسی دارند.

از ایران فیلم «رُخ دیوانه» ساخته «ابوالحسن داوودی» با حضور کارگردان فیلم، داستان جمعی جوان است که بر اثر حادثه یی با مشکلات پیچیده یی مواجه می شوند که می کوشند رابطه دوستی خود را به هر نحو شده حفظ کنند. فیلم دیگر «تابو» ساخته «خسرو معصومی»



امسال طبق رسم هر ساله، بزرگداشتی برای یکی از دست اندرکاران سینمای ایران منظور شده که این بزرگداشت برای بازیگر پیش کسوت تئاتر و سینما، گوهر خیراندیش (بانو، میکس، واکنش پنجم، قاعده بازی، شیرین، تهران ۱۵۰۰) در نظر گرفته شده که با حضور خانم خیراندیش برگزار خواهد شد.

از محسن مخملباف که چند سالی است در خارج از ایران به فیلمسازی مشغول است، آخرین فیلمش به اسم «رییس جمهور» به نمایش در می آید که در کشور جورجیا ساخته و داستان آن درباره فرار



«رییس جمهور»

یک رییس جمهور است بعد از یک کودتا در یک مکان تخیلی که به خاطر شناخته نشدن، به همراه نوه اش به عنوان نوازنده به گشتی در کشورش دست می زند و برای نخستین بار از نزدیک با مردم کشورش آشنا می شود.

از بهمن قبادی (زمانی برای مستی اسب ها، هیچکس از گربه های ایرانی نمی ترسد، لاک پشت ها می توانند پرواز کنند، آخرین فیلمش به اسم «گفتاری با خدایان» در برنامه هست که به اتفاق هفت کارگردان برجسته دیگر



نظیر: هکتور بانکو، میرانائیر، گیل مو آریاگا، آموس گیتای... ساخته شده که محصول کشور مکزیک و در رابطه مذهب (اسلام، کاتولیک، یهود، بودا، کریستین)، با فرهنگ های مختلف است. فیلم از هشت قسمت تشکیل شده که هر قسمت را یکی از این کارگردان ها منجمه «قبادی» کارگردانی کرده است.

از انگلستان فیلم «ناواضح» ساخته «شهریار صیامی» مستندی درباره «افشین ناقوئی» یکی از نقاشان مشهور ایرانی- انگلیسی است

کاوه میر شفیعی

Attorney at Law

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال
با دانش و تجربه در امور ورشکستگی،
امور خانواده و امور تجاری و بازرگانی



Kaveh Mirshaftei, Esq.

مشاوره اولیه رایگان

♦ کلیه امور ورشکستگی ♦ کلیه امور خانوادگی

♦ کلیه امور تجاری، بازرگانی، و ثبت شرکت ها

♦ Business Law

♦ Bankruptcy ♦ Family Law

I am committed to providing you with excellent legal service within a culture that encourages innovative problem-solving!

To schedule your free consultation, please call:

(408)663-6286

www.headwaylegal.com

4701 Patrick Henry Dr., Bldg. 6, Santa Clara, CA 95054

چند ثانیه در گاراژ بالا رفت و من با تعجب مرد مستی را دیدم با موها و سبیل نارنجی که کت و پیراهن به تن داشت و کراوات شیکی زده بود، با شلوار پیژاما. از بسکه هول شده بودم سلام کردم.

مردک با دم پای گشادی لخ لخ کنان به طرف من آمد. وسط گاراژ یک میز بزرگ که روی آن یک گلدان گل و یک ظرف میوه قرار داشت به چشم می خورد. روی دیوار پشت میز یک پرچم ایران به عرض تمام گاراژ آویخته بود. آقا نگاه می کرد سر تا پای من انداخت و پرسید: چکار دارید؟ گفتم: آمده ام جای آن خانم مفسر سیاسی را بگیرم. خنده تمسخر آمیزی کرد و گفت: به نظرم شما از خانه خاله تان قهر کرده اید!

با هیجان گفتم: بله، ولی شما از کجا فهمیدید؟ گفت: چون منم همان روز که از منزل خاله ام قهر کردم آمدم این تلویزیون را زدم. در این شهر هر کسی که از خانه خاله اش قهر کنه یک تلویزیون میزنه. گفتم: اتفاقا من هم هفته پیش سر آش شله قلمکار از خانه خاله ام قهر کرده ام و امروز آمدم اینجا. دستهایش را بهم کوفت و گفت: آفرین. پس شما حتما موفق میشوید!

و همان روز جای آن خانم را به من داد و گفت: ولی ما پولی نداریم که به شما بدهیم. شما باید خودتان پول خودتان را در بیاورید. گفتم: چطور؟ گفت: ها! شما باید مثل کنه دم در بقالی ها بچسبید و تا دو تا کیسه برنج و چند بسته باقالی خشک و دو شیشه روغن نگیرد رد نشوید.

که کر و فری دارد فرستادم. یک هفته ای هر روز آن روزنامه را می خریدم تا بالاخره یک روز بعد از باز کردن روزنامه چشمم به اسمم افتاد. مقاله با تیتر بزرگ و در جای چشمگیری چاپ شده بود و سردبیر از نویسنده چه تعریف ها که نکرده بود.

عصر همان روز به یک مهمانی عصرانه دعوت داشتم. هنگام ورود خانم ها کج کج مثل قاطری که به نعلبندش نگاه می کند نگاهم کردند و آقایان با تحسین دستم را می فشردند. شب بعد، بعد از شام روی مبل لم داده بودم و مشغول تماشای برنامه سیاسی یک کانال ایرانی بودم. خانمی با لب هایی که با تزریق چربی باسنش قلمبه و گرد و قلوه ای شده بود، مشغول تفسیر سیاسی روز از دیدگاه یک گروه افراطی بود. چند دقیقه ای به او خیره شدم و ناگهان از جا پریدم و گفتم: **Wait a minute** شوهرم گفت: چرا انگلیسی بلغور می کنی؟ گفتم: دیگر نمی توانم تحمل کنم! پرسیدم: چی را نمیتونی تحمل کنی؟ گفتم: این که من با این جمال و کمال بنشینم اینجا و این خانم مفسر سیاسی بشود.

روز بعد به سوی دفتر یکی از پر بیننده ترین تلویزیون های ایرانی راه افتادم. ماشینم را پارک کردم و به سوی شماره محلی که در دست داشتم رفتم. آنچه را که میدیدم با تصویری که در تصورم بود جور در نمی آمد. با این حال به خودم جرات دادم و سنگی از کف کوچک برداشتم و به در گاراژ کوبیدم. بعد از



نوشخند و پوزخند لبخند و زهرخند

عترت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

آیا تا به حال آش "ابو دردا" خورده اید؟

کرد که نگو و نپرس و بالاخره آنقدر کلفت بارم کرد که من شام نخورده از خانه خاله قهر کردم و برگشتم خانه و از فرط عصبانیت قلم و کاغذ به دست گرفتم و مشغول نوشتن شدم. ولی هر چه سعی کردم دیدم این کار کار من نیست. ناچار به زیر زمین خانه رفتم. مقدار زیادی روزنامه و مجلات قدیمی پیش از انقلاب مثل زن روز و سپید و سیاه و تهران مصور روی هم تلنبار شده بود. در میان آنها، به قلم یکی از نویسندگان راجع به اثرات انقلاب سفید، توجهم را جلب کرد. با خوشحالی مجله را برداشتم، پشت میزم نشستم و چند جای مقاله را به کلی عوض کردم. آخر من در این کار ید طولائی دارم. زمانی هم که در مدرسه انشاء می نوشتم با همین حقه بالاترین نمره ها را از معلم می گرفتم. این مرتبه هم این مقاله را طوری عوض کردم که انگار نویسند علیه انقلاب اسلامی مقاله ای نوشته است. مقاله را همان روز برای یکی از روزنامه ها

در حالی که مشغول هم زدن آش شله قلمکار یا بهتر بگم آش "ابودردا" مطابق نسخه صد ساله فامیلی بودم، چشمم به چند روزنامه فارسی زبان شهرستان افتاد که روی پیشخوان آشپزخانه ولو بودند. از دیدن امضا و القاب نویسندگان بالای مقاله ها تم به گزگز افتاد. با خود فکر کردم مگر من از این خانم ها و آقایون چی کم دارم؟ چرا من مقاله نویس نباشم؟ چرا در همه مجالس صحبت من به میان نیاد؟ چرا چشم فخری و پوری را از حرص کور نکنم؟

همان روز آش را برای همسایه های زبان نفهم دور و بر خانه بردم و آنها اصلا نفهمیدند که این پیش غذاست یا دسر! پختن این آش شله قلمکار تخصص واقعی من است و خاله حسودم هفته پیش به خاطر این که در مهمانی خانه اش جلو چشم همه دوازده مورد اشتباهش را در باره آش شله قلمکاری که پخته بود شمرده بودم، با من جر و من جری



Silicon Valley TaxSavers, Inc.

دفتر خدمات اجتماعی

لیدا کوچصفهانی

کار را به کاردان بسپارید!



Not a Law Office

- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی
- ♦ دریافت حقوق پرستاری
- ♦ اخذ تابعیت آمریکا (بدون امتحان) برای واجدین شرایط
- ♦ دریافت گرین کارت از طریق خانواده و ازدواج
- ♦ تنظیم فرمهای اداره مهاجرت و پناهندگی
- ♦ اخذ ویزای نامزدی
- ♦ مدیکر و مدیکل، SSI
- ♦ گرفتن وقت از سفارت آمریکا جهت ویزای توریستی
- ♦ اخذ پاسپورت سفید

(408)269-7283

lida.taxsavers@gmail.com

1777 Hamilton Ave., Suite 1100, San Jose, CA 95125

آرایش دائمی صورت توسط مینو پارسا



Mino Parsa/Beautician

با تکنیک منحصر به فرد در این مرکز، زیبایی طبیعی خود را نمایان کنید.

طراحی دائمی ابرو و هاشور زدن، خط لب، خط چشم، متناسب با چهره، کشیدگی پوست (lifting) از طریق ماسک و لایه برداری کامل پوست، بدون عوارض جانبی، با استفاده از مواد درجه یک و استریل در محیطی کاملا آرام و بهداشتی

♦ Permanent Makeup Specialist
♦ Non-Surgical Facelift ♦ Phytic Skin Peeling



Take your pick from our affordable selection of treatments & Skin Care products, & we will take care of the rest.

Step into our discreet, relaxed clinics & you will feel instantly reassured that you have made the right choice.

Clinics in South, East & North Bay

(415) 370-3974

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش:
مهندس پرویز نظامی



یوسف و زلیخا (بخش آخر)

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر
یادگاری که در این گنبد دوار بماند
بر جمال تو چنان صورت چین حیران شد
که حدیثش همه جا در و دیوار بماند
به تماشاگاه زلفش دل حافظ روزی
شد که باز آید و جاوید گرفتار بماند

اولی گفت: من در خواب دیدم انگوری می
فشارم و مدام آب انگور فرو می ریزد.
دومی گفت: خواب دیدم روی سرم نان
می پزند و مرغان هوا از آن نان می خورند.
یوسف کمی به فکر فرو رفت و سپس تعبیر
خواب آن دو باز گفت: یکی از شما عزت
و احترام خواهد یافت و دیگری بر سر دار
خواهد شد. همچنان که یوسف تعبیر خواب
کرده بود. یکی اعدام گردید و دیگری مورد
بخشش قرار گرفت و از نزدیکیان و محرمان
شاه گردید. اما او هم یوسف را پس از مدتی
از یاد برد. یوسف چندسالی پس از این
واقعه در زندان بماند. روزی سلطان مصر
دانشمندان، ستاره شناسان و تعبیر خواب
دانان را جمع کرد و گفت: دیشب خوابی
دیدم ام که آن را باید تعبیر کرد. هفت
گاو پرور و پرشیر در چمن زار پر از گل و
گیاه چرا می کنند. ناگهان هفت گاولاغر
و استخوانی آمدند و هفت گاو پرور را
خوردند. بعد هفت خوشه انگور بر آب دیدم
که هفت خوشه خشکیده بر آنها پیچیدند و
آب آنها را مکیدند و خوشه های خشکیده
بر جای ماندند. تعبیر رویای من چیست؟
حاضران همه در فکر رفتند و هیچ یک قادر
به تعبیر خواب سلطان نبود. آن محرم شاه
که یوسف خواب او را در زندان چندسال
قبل تعبیر کرده بود، و در آنجا حضور داشت
به سخن درآمد و گفت: من که در زندان
بودم یک زندانی جوان خواب آشفته مرا
تعبیر کرد.
جوانمردی که از یوسف خبر داشت
ز روی کار یوسف پرده برداشت
که در زندان همایونفر جوانی است
که در حل دقایق خرده دانی است
اگر گویم برو بکشایم این راز
وزو تعبیر خوابت آورم باز
روان شد جانب زندان جوانمرد
به یوسف حال خواب شه بیان کرد
فرستاده به نزد یوسف آمد و ماجرای خواب
سلطان را بازگو کرد و یوسف خواب را چنین
تعبیر کرد: هفت سال پیای باران پر برکت
خواهد آمد و محصول فراوان خواهد بود.

روزگاری دراز برنیامد که جمال حقیقت
درخشیدن گرفت. نزهت خاطر یوسف در تجلی
افتاد و او دیگر بار دمساز سلامت شد و از محنت
جان کاه خویش باز رست. زلیخا نیز که از کرده
خود پشیمان گردیده بود، در مفارقت او به زاری
نشست. روزی با دایه به زندان به ملاقات یوسف
رفت و به او التماس کرد که دست از راه و روش
خود بردارد و به کاخ برگردد. چون از یوسف
جواب رد شنید بر بام کاخ که مشرف بر زندان
بود، کلبه ای بنا کرد. در را به روی خود بست
و از سوراخی که فراهم ساخته بود، روز و شب
به زندان یوسف چشم می دوخت. آنقدر زار
گریست که گیسوان مشکینش چون برف سفید
شد، بینایی اش ضعیف گردید. صورت چون
گل لطیفش چین و چروک پیری گرفت و پیری
زودرس عارضش گشت:

شب آمد عاشقان را پرده راز

شب آمد بیدلان را غصه پرداز
زلیخا چون غم شب بگذرانید
نه غم بل ماتم شب بگذرانید
بلا و محنت روز آمدش پیش
صد اندوه جگر سوز آمدش پیش
به بام کاخ، یک غرفه بودش
کز آنجا بام زندان می نمودش
در آن غرفه شدی تنها نشستی
در غرفه به روی خلق بستی
به دیده درّ به مزگان لعل سُفتی
سوی زندان نظر کردی و گفتی
کیم تا روی گلفامش ببینم؟
بس این، کز بام خود بامش ببینم
نیم شایسته دیدار دیدن

خوشم با آن در و دیوار دیدن
چنان یوسف به خاطر خانه کردش
که از جان و جهان بیگانه کردش
بگشت از حال خود روزی مزاجش
به زخم نشتر افتاد احتیاجش
ز خونش بر زمین در دیده کس
نیامد غیر یوسف یوسف و بس
در زندان یوسف دونفر از نزدیکان عزیز مصر
که به دلایلی مغضوب درگاه شده بودند، و
انتظار بخشش می کشیدند، یک روز به نزد
یوسف آمدند و تعبیر خواب خود خواستند.

بگفتا، باید ایام فراخی
که ابر و نم بفتند در تراخی
منادی کردن اندر هر دیاری
که نبود خلق را جز کشت، کاری
چو شاه از وی بدید این کارسازی
به ملک مصر دادش سرفرازی
به جای خود به تخت زر نشاندش
به صد عزت عزیز مصر خواندش
عزیز مصر را دولت زبون گشت
لوی حشمت او سرنگون گشت
دلش طاقت نیاورد این خلل را
به زودی شد هدف تیر اجل را
زلیخا روی در دیوار غم کرد
ز بار هجر یوسف پشت خم کرد
یوسف پس از مرگ عزیز مصر با عزت
و احترام، قدرت و کاردانی و با احساس
مسئولیت برای از سرگذراندن دوران سختی
به کار مشغول شد و زلیخا را از یاد برد. ولی
زلیخا همچنان در سودای عشق او گرفتار بود.
زلیخا که عشق دیرین در دلش زبانه می
کشید به امید اینکه جلب نظر یوسف را
نماید کلبه ای، در مسیر حرکت روزانه
یوسف ساخت و روز و شب در آرزوی آن
بود که نگاهش به صورت یوسف افتد.
روزی هنگام گذشتن یوسف از آن مسیر خود
را به پای او افکند و فریاد برآورد که من به راه
تو آمده ام و یکتاپرست شده ام و از او طلب
بخشش کرد. یوسف به سویی پیش آمد و
پرسید: بگو چه می خواهی؟ پاسخ داد آرزویی جز
وصل تو ندارم دنباله مطلب در صفحه ۵۶

پس از آن هفت سال پیای خشکسالی است.
اگر برای هفت سال دوم فکر نشود قحطی و
گرسنگی مملکت را در خود فرو خواهد برد.
جوانمرد این سخن بشنید و برگشت
حریف بزم شاه دادگر گشت
حدیث یوسف و تعبیر او گفت
دل شاه از غمش چون غنچه بشکفت
بگفتا: خیز و یوسف را بیاور
کز و به گرددم این نکته باور
دگر باره به زندان شد روانه
ببرد این مزده سوی آن یگانه
که ای سرو ریاض قدس، بخرام
سوی بستانسرای شاه نه گام
جوانمرد این سخن چون گفت با شاه
زنان مصر را کردند آگاه
که پیش شاه یکسر جمع گشتند
همه پروانه آن شمع گشتند
زلیخا نیز بود آنجا نشسته
زبان از کذب و جان از کید رسته
به جرم خویش کرد اقرار مطلق
بر آمد زو نوای حصص الحق
بگفتا نیست یوسف را گناهی
صنم در عشق او گم کرده راهی
چو شاه این نکته سنجدیده بشنید
چو گل بشکفت و چون غنچه خندید
اشارت کرد کز زندانش آرند
بدان خرم سرا بستانش آرند
یوسف وقتی به حضور شاه رسید شاه از او
پرسید: بگو برای نجات از هفت سال خشکی
چه باید کرد؟



Sweet Rendezvous

(408) 225-5004

بستنی و فالوده ایرانی شیرینیجات اروپایی و انواع لوازم کادویی
با بیش از ۶۰ نوع بستنی های خوشمزه

*We have over 60 flavors
of rich and delicious ice creams!*

قهوه

باقلاوا



چای

شکلات

کافه
گلخانه

آبنبات

در محیطی گرم، دوستانه و خانوادگی

وعده ما در سوئیت راندو

Hours: Sunday-Thursday 12pm-9pm
Friday & Saturday 12pm-9:30pm

668 Blossom Hill Road, San Jose, CA 95123

بستنی
کیکی

منطقه فضول آباد

سالهای خستگی و درد مندی

همیشه باید از سالمندانمان و حال و روزشان یاد کنیم. آنها عزیزترین و بزرگان ما هستند. تا بوده اند سخت کوش بوده اند و رنجنامه دارند. می دانیم اینکه موی سپیدشان پرچم تسلیم برکشیده است و آمده اند و آمده اند تا رسیده اند به سالهای خانه نشینی و خستگی و دردمندی و ناتوانی. حالا هرچا هستند همه روزه هزارچور مشکل دارند. ناتوانی و بینایشان کم شده است یا برخی از آنها شنوایشان هم درست کار نمی کنند. گاه دستانشان لرزان است، برخی فشارخون دارند، بعضی کلسترول، یا دیابت و هزارچور درد عضلانی. غالباً یا عینک گم می کنند یا عصا یا کلاه یا حتی کیف پولشان و یا کلید خانه. همه این مسائل آنها را اذیت می کند، نگران می کند، عذاب می دهد. افزون بر همه اینها، فراموشی هم به سراغشان می آید. برای کاهش مشکلات آنها ما باید مراقب باشیم. ما را باید در کنارشان ببینند تا دلشان گرم شود و احساس خوبی داشته باشند. این حق آنهاست که ما به آنها برسیم. باید هیچ مسئولیتی به عهده آنها نگذاریم، چون آنها حتی برای رسیدن به امورات خانه خود مثل نظافت، شستن ظرفها، پخت غذا و هزار و یک کار خانه مشکل دارند. گاه حتی برای شستن یک بشقاب دستشان می لرزد یا نمی توانند خیلی سرپا بایستند. توصیه می شود تا می توانید نگره داری بچه کوچک که راه می رود را به عهده آنها نگذارید. من خاطرات دردناکی از این مساله دارم. آخرینش را چندسال پیش در اورنج کانتی به من گفتند که خانمی پسر پنج ساله اش را به دست مادر بزرگش داده بود چون پدرش در ایران فوت کرده بود و ناچاراً باید میرفت ایران. یکی از روزها مادر بزرگ خوابش گرفته بود و نوه اش در استخر خانه غرق شد. بهر حال افتخار و خرسندی ابدیست اگر به سالمندان عزیزمان بهتر، بیشتر و سزاوارتر برسیم. یاد همه شان در همه جا و همه وقت گرمای باد

شود. منشی تولستوی گفت بریم اداره پلیس و رفتند. در آنجا قضیه را تمام و کمال گفتند و پلیس را شاهد گرفتند که طبق قرارداد با آن ناشر خلافی نکرده اند. دنباله مطلب در صفحه ۵۵

انتشاراتی رفت. ناشر که ریگی در کفش داشت و می خواست حق و حقوق نویسنده را بالا بکشد آن روز به بهانه ای به دفترش نیامد تا طبق قرارداد نویسنده مقصر اعلام

مشقی تازه
در روزهای غربت

حسینعلی مکرندی

فریمان - کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



شوم و راحت مسافر کشی می کنم. ساعت نه شب هم راحت به خانه می روم، راحت شامم را می خورم و راحت کپه مرگم را می گذارم!

ناشر حقه باز

تولستوی نویسنده مشهور، مثل اغلب اهل قلم مال و منالی نداشت. به سختی با همه هنرش گذران زندگی می کرد و برای اینکه کم نیاورد باز هم به هنرش پناه می برد. می گویند از صبح تا ظهر می کوشید تا اثری برای انتشار و دریافت حق التحریر برای یک ناشر بنویسد و از ظهر به بعد کتاب دیگری برای یک ناشر دیگر می نوشت و تمام فکر و ذکرش هم این بود که مطابق قراردادی که با ناشر دارد وارد عمل شده و به موقع کتاب تازه اش را تحویل دهد. همه این دل نگرانی او برای این بود که ناشر حقه باز هم در آن دوره، مثل دوره ما وجود داشت. یک خانم منشی زیر و ز رنگ هم به او کمک می کرد تا کم نیاورد. می گویند یک وقتی تولستوی کتابی را یک روز مانده به پایان قرارداد به پایان رسانید. فوراً کتاب را برداشت و به اتفاق منشی اش به همان دفتر

راحت سوار ماشین قراضه ام می شوم
عمران صلاحی طنزپرداز و شاعر بود. هنرش در طنز پاکیزه و شریف و اثرگذار بود و هنوز هم هست. طنز سیاه نوشت و هرگز با کلمات خلاف اخلاق و بد و بیراه طنز نگفت. اولین بار با طنز نیرومندش در یکی از مجلات معتبر آشنا شدیم. نام صفحه طنزش این بود: «حالا حکایت ماست بگذر». این طنز او را که عنوانش بود «راحت سوار ماشین قراضه ام می شوم» برایتان می نویسم. از منوچهر خان که بازنشسته شده پرسیدم حالا چه احساسی داری؟! گفت: راحت شدم. صبح زود راحت از خواب پا می شوم. راحت از خانه بیرون می روم. راحت وارد شرکتی می شوم و راحت به امور حسابداری آنجا می پردازم. ساعت یک بعدازظهر راحت از آنجا در می آیم. راحت به خانه می رسم و ناهار می خورم. دوباره ساعت سه راحت به شرکت دیگری می روم و راحت به امور حسابداری آنجا می رسم. ساعت هفت شب راحت از آنجا در می آیم، راحت سوار ماشین قراضه ام می

Gotta love a good combo
...especially when it saves you money

We can help you save an average of \$600*

Talk to us about combining your
renters and auto insurance today

ما با زبان های فارسی، آشوری، ارمنی، ترکی، ایتالیایی و ویتنامی می توانیم به شما کمک و راهنمایی کنیم!

Get to a better State®. Get State Farm.

Call us today (408) 931-6086 State Farm™

Mon-Fri 9am - 5:30 pm ♦ Saturday 10am - 1pm ♦ After hours by appointment

3220 Stevens Creek Blvd, Suite B, San Jose, CA 95117

Michelle Lic# OE35357 Eilatra Lic# OK18622 Melissa Lic# OJ06934

*Average annual per household savings based on a xxx national survey of new policyholders who reported savings by switching to State Farm. State Farm Mutual Automobile Insurance Company, State Farm Indemnity Company, Bloomington, IL State Farm Fire and Casualty Company, State Farm General Insurance Company, Bloomington, IL 1201143



Michelle Nguyen, Agent



ایل آترا قشه یوخته



ملیسا لازاری

چرا چو موج زمین خورده
به پای بوس حفات رفت؟
اگر کلام شما جان داشت
چرا چو کاه پراکنده
ز خشم باد به غارت رفت
چه زود راه فنا پیمود:
رسالتی که رذالت بود
به آبروی شما سوگند
که آب رفته، دگر باره
به جویبار نمی آید.
طرح یک شهر

من این شعر را که از ایران بیرون داده بودند، خوانده بودم و نگران شاعر بودم. حالا او بیرون بود. روز ۲۲ بهمن ۵۹ در پاریس از «رم» تا «سروم» را ساخته بود و همه گمان می بردند که نادرپور تازه سربه عصیان برداشته است. پس لازم بود معرفی ام را با نادرپوری آغاز کنم که در هیجانات سال های ۲۰ و بحبوحه معروفیت کاشانی-مصدق گویا به قم رفته بود به همراهی دکتر رضا ثقفی برادر همسر آیت الله خمینی که هنوز حجت الاسلام بود. اما شاید در این سفر بود که او خود را در قم دیده است و من معرفی او را با خواندن «شعر قم» که قریب سی سال پیش از انقلاب ساخته بود آغاز کردم.

شما هم آن را بخوانید این یک «طرح»، یک نقاشی سریع و شتابزده از شهری است که شاعر مردمان آن را می بیند و وصف می کند. آیا این که گوینده شاعران الهامشان برقی از وحی الهی دارد دروغ است؟
دنباله مطلب در صفحه ۵۵

عصیان شاعر

سال اولی که نادرپور از فرانسه به آمریکا آمد به همت دوست از دست رفته ام «دکتر حمید محامدی» و یاری «پرویز شوکت» و یارانش، مجلس شعری برای او در دانشگاه برکلی ترتیب دادند. در آن مجلس از این بنده خواستند که نادرپور را به حضار معرفی کنم. انقلاب هنوز برای جوان ها و حتی میانسالان جاذبه اش را از دست نداده بود. من مانده بودم و نادرپور آمده بود و پس از دوسه سالی یکدیگر را بازیافته بودیم. تالار پر بود از جمعیتی که برای دیدن شاعر از وطن گریخته به آنجا آمده بودند. او با شعر «خطبه عزیمت» دل شکسته از اشتباه «روشنفکران» و «فرهیختگان» سیاسی که به استقبال امام تا ماه رفته بودند تهران را ترک گفته و در خطبه عزیمت پیش از ترک تهران در مردادماه سال ۱۳۵۸ که هنوز انقلاب یکساله نشده بود خطاب به آنان گفته بود:

پیامبران سخن آری،
آیا بتان قلم در کف
که دست سست شمایان را
ز پشت پرده نخی جنباند؟
چه زود لفظ «تعهد» را
ز نوک خامه فروشتید
ولی چه دیر به خود گفتید
که نقش «مار» اگر زیاست
به لفظ «مار» نمی آید
اگر پیام شما حق بود

یادداشتهای بی تاریخ

صدرالدین الهی



شاعر همه زمانه ها...



اولین شعر نادرپور که در جدی ترین نشریه سال های ۲۰ منتشر شد شعر «رقص اموات» او بود. این شعر را نادرپور در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۶ هنگامی که هجده سال بیش نداشت سرود که در تیرماه همان سال در مجله ماهانه «مردم» ارگان حزب توده ایران به سردبیری «احسان طبری» چاپ شد. در فرصت دیگری باید درباره «احسان طبری» هم بنویسم و نقش این متفکر و نویسنده موثر سال های ۲۰ به بعد را در ادبیات معاصر ایران خاطر نشان سازم. زیرا در این سال های بعد از انقلاب بر «پیرمرد دانا» که اسیر «حسین بازجو» ها بوده است، قضاوت های ستمکارانه بسیار رفته است.

شعر همانطور که ملاحظه می کنید حاوی شیطنت متداول آن زمان بچه ها بود که دق الباب می کردند و تا صاحبخانه می آمد، در خم کوچه گم شده بودند. اما شعر اول او یعنی «رقص اموات» در حقیقت آغاز پیروی نادرپور از سبکی است که هم خود او، چه در مقدمه هایش بر کتاب های شعرش و چه به تفصیل در مصاحبه بزرگ «طفل صدساله ای به نام شعرنو» آن را «مکتب سخن» نامیده است. جالب آن که در مجله مردم تنها شعرهای شاعران پیرو مکتب سخن چاپ نمی شود. یعنی «توللی» و بعد «اسلامی ندوشن» و خود «خانلری» کار زیادی در زمینه شعر مکتب سخن ارائه نمی دهند و فرضا «منوچهر شیبانی» هم که راه دیگری را در شعر پیش گرفته، شعر سیاسی اما نه در قالب اشعار سیاسی متداول سال های بعد به دست طبری می دهد و او آن ها را چاپ می کند. شاید نادرپور با دو شعر «رقص اموات» و «دیوانه» اولین ارائه کننده مکتب «سخن» است که هنوز خود مجله اش پروپایی نگرفته بوده است. با نقل یک بند از این شعر، سیمائی از اولین اشعار مکتب سخن را به دست می دهیم و بحث و بررسی ماهنامه مردم و احوال و آثار احسان طبری را به وقتی دیگر وامی گذاریم.

اینجا سکوت و خاطره ها خفته بود و باد در دود شب توهم و رویا دمیده بود کم کم دهن ز خنده تهی کرده بود ماه غمگین، در آسمان کیود آرمیده بود اندام بیشه در شمد نرم ماهتاب چون ز خمیان پیر به بستر لمیده بود در پای چشمه ای که مه آید در آن به رقص از خستگی، چنار نیغینی خمیده بود من بودم و سکوت شب و سیل خاطرات گویی ز دل نشاط حیاتم رمیده بود چون مردگان بی خبر از عالم بقا

نادرپور شعر «رقص اموات» را که از قطعه ای به همین نام **La Danse Macabre** ساخته «سن سانس» موسیقیدان معروف فرانسوی (۱۹۲۱-۱۸۲۵)، الهام گرفته بود سرود و در مجله مردم چاپ شد. اما نادرپور در چاپ اول «چشم ها و دست ها» شعری را که باز برای بار اول در مجله مردم چاپ شده و در زمان خود به عنوان یک نمونه تازه از فکر تازه در شعر مورد پسند و قبول عام واقع شده بود، آورده است. این شعر «دیوانه» نام دارد و در شماره ۱۵ نامه مردم به تاریخ آذرماه ۱۳۲۶ چاپ شده است. در شعر دیوانه که با بیت:

شبح کم کم قدم آهسته تر کرد

نگاهش لای تاریکی درخشید
آغاز می شود. حالات عبور دیوانه ای را از کوچه ای نشان می دهد. کوچه و تاریکی و خلوت در نهایت استادی توصیف می شود و وقتی می رسد که دیوانه در خانه ای را می گوید:

شبح لختی توقف کرد و آنگاه

به در یک بار دیگر سخت تر زد
صدای پای از دهلیز برخاست
کسی از پشت در دستی به در زد
شبح با چابکی از کوچه بگریخت
سپس در پیچ تاریکش نهان شد
سری از لای در، در کوچه خم گشت
نگاهش در سیاهی ها روان شد
صدای کیست؟ رعب انگیز سنگین
کسی را در سیاهی جستجو کرد
چو باد شوخ و بازیگوش خندید
صدای بدگمان، دنبال او کرد
درون کوچه خاموش و تنها
نسیم مهر، برگ از شاخه ای چید
چو مرد درگشا، در را فروبست
صدای خنده ای در کوچه پیچید

مشاور مالی و مالیاتی

Accounting, Auditing & Tax Services

سرویس مطمئن، قیمت مناسب، توجه کامل به نیازهای شما



خدمات دفترداری

مشاوره و برنامه ریزی مالی و مالیاتی

رسیدگی و جوابگویی در حل اختلافات با مراجع مالیاتی

تهیه و تنظیم اظهار نامه های مالیاتی (شخصی و شرکت ها)

Tax Planning

Tax Return Preparation

Business Bookkeeping

Tax Problem Resolution



Responsive to Your Needs

Reliable Service Reasonable Rates

www.mytaxmd.com

Tel: (408) 236-2444 Fax: (408) 236-2484

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117



سوپر مارکت اطمینان



سماور های تمام اتوماتیک ساخت آلمان



Samovar
mulex
Germany

نماینده پخش سن حوزه: فروشگاه اطمینان

عرضه محصولات گوشتی در سوپرمارکت اطمینان:
کله، پاچه، زبان، گوشت و مرغ با ذبح حلال، ماهی سفید و ماهی دودی



عرضه کننده مجموعه ای از لوازم خانگی، آشپزخانه، کادویی، قلیان و انواع تنباکو

5754 Santa Teresa Blvd. San Jose, CA 95123

(408) 226-5992

بسا در حد نبوغ و سرآمد دوران و هر آنچه تراوشات مغز متفکر آنان نشود نما می کند بدیع است و می بایست نقل محافل گردد! گرچه همگی می دانیم ایرانی مصرف کننده، خریدار و البته از خودراضی و بسیار راحت طلب نه سازنده و مبتکر. منم زدن ها و از خود گفتن ها و مبالغه در رده بندی ذکاوت و هوشیاری هم خوش خیالی و خود گنده بینی موروثی است خصوصا با اسفند دود کردن خانم والده! خلاصه مطلب یقین بفرمایید که بی ربط نمی گویم و سرسلامتی مزاج حرف نمی زنم. اجازه دهید بعد از بیست و چند سال تدریس و تماس مستقیم با دختران و پسران دبیرستانی و مدارس عالی و دانشگاهی حق ادای دآوری مادرانه را تا حدودی به دست آورده باشم. خیر عزیزان، فرزندان ما تحققتا بتارکی نیستند نه در شکل و شمایل و نه در ابتکار و کارسازی کامل. دم نگیرید که در این تنگنای غربت تلاش بقا دوندگی شبانه روزی جسم است و فقط همین. کسی به کسی نیست و ما را عالم برزخ از ابر راز وجود کنار کشیده. ماندگاران نیز به جانی نرسیدند اگر هم امیدواری هائی با گشایش روزنه های تاریک تاریخی در حال خودنمائی. صحنه حیات ما مردم را روشنائی می بخشد با بدخواهی دموکرات های آمریکا و همقطاران همفکر اروپائی بر باد فنا رفت و ایرانی حق ناشناس پرمدا مصرف کننده بی مصرف باقی ماند و...

خودشان فکر می کنم و اما مطلقاً مخالف دیدگاه آنها و کلا در جهت دیگر گام می نهم. معتمد و رای می دهم. دیدم باز بهتر از خانمهایی است که جز اظهار فضل و رثه حرفی برای گفتن ندارند و مرتب تذکر می دهند که دخترم چنین می گوید و یا پسرم چنان می فرماید. خانم خودت چکاره اصلا هستی؟ تشریف داری و یا زیر سایه فرزندان درک و فهم و تشخیص خود را از دست داده ای؟! نمی دانم شاید هم این مادر سلیم ساکت می ترسد برخلاف عقیده و باور اولاد حرفی بزند. می داند که در این خراب آباد پدر مادرها دیگر ارج و قرب قدیم را ندارند و ادب و حجب و حجابی هم در میان نیست. شرایط و قول و قرار تربیت گذشته ها گذشته و رفته و در غبار آزادیخواهی نامعقول محو و نابود شده. دیگر حساب کتابی در کار نیست و چه بسا اولاد، والدین را اجیر خدمتگزار می داند و بس که می بایست به عقب راند و امر و نهی کرد، خصوصا اگر سن و سال بالا رفته باشد که طبعاً فهم و شعور هم در موازات تن و بدن لایب می پوسد و از کار می افتد. ناچار سالمتر دم فروبست و زبان بسته به علامت تصدیق سری جنابند که هرآنچه شما می فرمائید قاطعیت دارد. در عین حال اکثر ما مادران ایرانی در هر رده سنی و تحصیلی تصور می کنیم فرزندان ما هم وجیه اند هم باهوش و کاردان چه

از درگوشی ها

به قلم پیرایه

باشند صرفا در جهت رضایت فرزندان فراموش می کنند که خودشان هم صاحب عقل و منطق سالمی هستند. البته گروه بیشماری با تحصیلات شش ابتدائی و یا دیپلم خانه داری طبعاً در قبال آقا پسر کالج رفته و یا دختر خانم دانشگاه دیده تابعیت صرف را سرپوش عقده حقارت پذیرفته اند، دم نمی زنند و عقاید بر و بچه ها را واقعیت محض و حقیقت قاطع می انگارند. افرادی که خود دست کمی از فرزند ندارند تحت تاثیر قرار گرفته به گمانی که آقا پسر و یا دختر خانم بیشتر مسلط اوضاع است، ناچار می بایست فرمایشات اولاد را بدون چون و چرا بپذیرفت.

خانمی از همکاران قدیم با خوشروئی می گفت: تمام دار و دسته بچه های من خودشان و همسران و فرزندان از چپگردان افراطی اند، ابائی هم ندارند که یک قدم عقب تر را بکوبند و من که یک راستگری قدیمی سنتی هستم در محضر هریک از بر و بچه هایم حب سکوت می خورم، جر و بحث را می شنوم و فقط سر می جنبام. نمی خواهم دلخورشان کنم و نارحت شوند. بگذار گمان کنند منم دقیقا همانند

هزاران ایرانی ریختند بیرون، از وطن بریدند و غربت برگزیدند. هرکس به بهانه ای. راه که هموار شد، پیام دعوت که رسید، هزاران دیگر خود را رسانند. چرا که نه! امتیازات مادی رایگان برکتی بود تاوان از دست رفته ها. اصطلاحی داشتیم که می گفتند «گرچه مرتضی علی». بدین معنا که از هر ارتفاعی سقوط کند چهار دست و پا می آید پائین. بگذریم که شاید مناعت طبع بعضی ها درست نباشد، خود دانند. لابد انتفاعش بر ضرر و زیانش می چربد! می شد دست تکی جلوی ایران شکن دراز نکرد که نان خشکیده وطن چه گوارتر از حلوی شیرین بدخواه ناموافق.

هم آنانی که ما را به غربت کشاندند و بدین روز نشانند بهر کیفیت حاجت دریوزگی به سبب تنگدستی و جبر اولاد که اکثراً تحت تسلط همسر غیرایرانی قرار دارد قابل چشم پوشی در عین حال چه بسا با درویش مسلکی کمبودها و کاستی ها سبک تر به نظر می رسد. و اما همین چند صدهزار چنان خود را باخته اند که دیگر هیچ رأی و پسندی از خواسته های شخصی ندارند. اگر هم مختصری باقی داشته

Sunday, October 11, 2015
3 PM to 6 PM
Doors Open at 2:30 PM

Santa Clara Convention Center
5001 Great America Parkway
Santa Clara, CA 95054

Tickets & info:
www.persiantix.com
www.niosha.com
408-656-6565

Portion of proceeds will benefit
Serenite Foundation


Serenite Foundation
www.serenite-foundation.org


Niosha
Dance
Academy
Like us on  

Niosha Dance Academy Presents

Unity
2015
Dance Show
انجمن اتحاد

Design: www.kourouh.com



آدری هپبورن

آدری هپبورن در چهار می ۱۹۲۹ در شهربروسلس بلژیک متولد شد. پدر آدری بانکدار بود و به همین خاطر مجبور بود بین انگلیس، بلژیک و هلند در سفر باشد.

آدری در ۵ سالگی به یک مدرسه شبانه روزی در انگلیس فرستاده شد. سال بعد پدرش برای همیشه خانواده را ترک کرد و آدری با مادر و دو برادرخوانده‌اش به هلند نقل مکان کردند. اما بدترین دوران زندگی آدری در همین ایام کودکی و در کشور هلند رقم خورد. در سال ۱۹۳۹ هلند تحت تصرف آلمان نازی قرار گرفت و دوران بسیاری بدی برای مردم به وجود آمد. سوءتغذیه بسیار شدید و لاغری غیر عادی اندام آدری، ماحصل همین دوران بود که بعدها به یکی از مشخصه‌های بارز بازیگری

و یکی از دلایل معصومیت عجیب او تبدیل شد. بعدها که اوضاع کمی بهتر شد خانواده اش به آمستردام نقل مکان کرد و آدری فرصت پیدا کرد در کنسرواتوار آرنهم ثبت نام کند. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

پس از ساخت فیلم بن هور این کمپانی بسیاری از تولیدات بین المللی بزرگ را پذیرا شد مانند هلن قهرمان تراو ۱۹۵۶، Francis of Assis ۱۹۶۱، کازانوفا فلینی ۱۹۷۶، رمثو ژولیت ساخته فرانکو زفیرلی ۱۹۶۸ و خیلی از فیلم های بزرگ دیگر را تولید کرد مانند دارو دسته نیویورکی ها ساخته مارتین اسکورسیزی.

از آخرین کارهای بزرگ این استودیو باید به ساخته پر هزینه مل گیبسون **The passion of The Chirst** اشاره کرد.

در آگوست ۲۰۰۷ براثر یک آتش سوزی مهیب حدود ۳۰۰۰ مترمربع از استودیوی چینه چیتا (قسمت فیلم های تاریخی مانند قسمت ساخت بن هور) سوخت. حدود ۵ سال بعد در جولای ۲۰۱۲ بخاطر یک آتش سوزی دیگر قسمتی که فدریکوفلینی دو فیلم زیبا و باشکوه زندگی شیرین و Satyricon را ساخته بود از بین رفت.

در جولای ۲۰۱۴ با صرف هزینه بیش از پانصد میلیون دلار یک پارک تفریحی بنام دنیای چینه چیتا ساخته شد.



برای ساخت فیلم نبرد زاما (Battle of Zama) تعداد زیادی فیل را از آفریقا به ایتالیا آورد.



Gangs Of New York

استودیو در زمان جنگ، توسط هواپیماهای متفقین چندین بار بمباران شد اما بلافاصله بین سالهای ۴۷-۱۹۴۵ کاملاً بازسازی شد. حدود سه هزار پناهنده در آنجا ساکن شده بودند. پناهندگانی از کشورهای یوگسلاوی، لهستان، مصر، ایران و چین.

از ۱۹۵۰ به بعد استودیوهای چینه چیتا مکان مناسبی برای ساخت فیلم های عظیم آمریکایی مانند بن هور، کجا میروی، Quo Vadis، دیمتروس و گلادیاتورها و... بود.



این شهرک سینمایی بزرگترین بخش تولید کننده فیلم در شهر رم می باشد. این استودیوها در سال ۱۹۳۷ (اوج دوران فاشیسم) توسط بنیتو موسولینی Benito Mussolini و پسرش ویتوریو Vittorio تاسیس گردید با تفکر اینکه سینما قویترین سلاح می باشد.



Ben Hur

موسولینی برای ساخت فیلم های این استودیو از هیچ چیز کم نمی گذاشت. به طور مثال در سال ۱۹۴۱ برای ساخت فیلم تاج آهنین (The Iron Crown)، با کمال دست و دلبازی در دوران جنگ دوم جهانی هزینه زیادی را تقبل کرد و یا

از استودیوی مهدی طایری دیدن کنید

نقاشی های ایرانی نقش قاجار، صفوی، پهلوی، اروپایی، آمریکایی و هر نوع نقاشی که مورد علاقه شما است موجود می باشد



لطفاً سایت اینترنتی ما را مشاهده کنید

www.mtayerifineart.com

همه نوع سفارشات پذیرفته می شود

موبایل: ۵۹۵۱-۵۳۱ (۴۰۸)

آتلیه: ۳۵۸۳-۲۲۴ (۴۰۸)



شده بود ذات اقدس شهریار اعلیحضرت
باریتعالی!
بقول شیخ نجم الدین رازی:
خواجگان در زمان معزولی
همه شبلی و بازید شوند
باز چون بر سر عمل آیند

همه چون شمر و چون یزید شوند.
اما مگر بدبختی ملت شریف و نجیب و عزیز
ایران تمام شدنی است؟ حالا هم که ورق بر
گشته و پس از هزار و چهار صد سال روضه
خوانها بر خر مراد سوار شده و چهار نعل می
تازند و صاحب مملکت و قدرت و مکتب
شده اند؛ دو باره همان داستان ها تکرار
شده و چاقول بازانی که از نعل خر مرده هم
نمیگذرند از یک آشپخ روباه همه فن حریف
پار دم ساییده چرسی بنگی آدمیخور - که
انگاری رویش را با آب مرده شورخانه شسته
اند - رهبر معظم انقلاب و مقام عظمای
ولایت و پیشوای مسلمانان جهان ساخته اند و
کم مانده است بگویند این آخوندک بنگی که
پستان مادرش را گاز گرفته مستقیماً از عرش
اعلی از بارگاه حضرت باریتعالی نزول اجلال
فرموده و همان امام زمان است.

پار بودی حیدرک؛ امسال گشتی حیدرا
سال دیگر گر بمانی قطب دین حیدر شوی
* و اما داستان رفیق تبریزی ما : این داستان
را برایتان نمیگویم چرا که:
گر نویسم شرح آن بی حد شود
مثنوی هفتاد من کاغذ شود

و از صد تا هزار شمریدم خواب به چشم مان
نیامد که نیامد. ناچار رفتم توی فکر و خیالات.
من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر
من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش
به خودمان گفتیم: اگر این آقایان بله قربان
گویان نبودند و اینهمه باد توی آستین آقای
آریامهرمان نپایانده بودند آیا مملکت ما به
چنین والزارایاتی گرفتار میآمد؟ همین خدا
بیمارز وقتیکه تازه بر تخت سلطنت نشسته
بود عنوان رسمی اش اعلیحضرت محمد
رضا شاه پهلوی بود. بعدش شد اعلیحضرت
«همایون محمد رضا شاه پهلوی». پس از
اینکه سر مصدق را زیر آب کردند و آبها
از آسیاب ها افتاد و سنگ ها را بسته و
سگها را رها کردند عنوانش «اعلیحضرت
همایون ذات اقدس شهریار شاهنشاه
آریامهر» شد.

چند سال بعد «بزرگ ارتشتاران» را به
آن افزودند و شد «اعلیحضرت همایون
شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران». یکی
دو سال بعد که جبرینگ جبرینگ دلار های
نفتی به گوش گفتاران رسید عنوان آن خدا
را «اعلیحضرت همایون خدایگان شاهنشاه
آریامهر بزرگ ارتشتاران» گذاشتند و اگر
رگ اسلامخواهی ملت شریف و حقشناس
و سابقاً شاهدوست ایران گل نکرده بود و از
چاله به چنین چاه عفن بویناکی در نیفتاده
بودند لابد شاهنشاه خدا بیمارزمان حالا

آرماندو... از داستان های بوئنوس آیرس ۲
ساعت حدود یازده و نیم شب است. توی
اتاقم نشسته ام و خودم را با نگاه کردن به
تلویزیون سرگرم کرده ام. زنگ خانه مان به
صدا در میآید. ز من میگوید: این وقت شب؟
یعنی چه کسی میتواند باشد؟
در را باز میکنم. آرماندو است. خسته و پریشان
و در خود فرو رفته. با وجودی که سوز سردی
میوزد لباس چندانی به تن ندارد.

آرماندو یک پناهنده شیلیایی است. سی و دو
سه سالی از عمرش میگذرد اما پیر تر و شکسته
تر بنظر میآید. چهار تا بچه دارد. بچه بزرگش
دوازده ساله و بچه کوچکش دوازده روزه است.
اسم بچه آخریش را گذاشته سالوادور.
وارد اتاق میشویم. می پرسم: این وقت شب
اینجاها چیکار میکنی؟ میگوید: دلم گرفته
بود خواستم هوای تازه ای بخورم.

قهوه ای درست میکنیم و با هم می نوشیم. از
این در و آن در صحبت میکنیم. از ایران، از
شیلی، از پینوشه، از سالوادور آئنده، از آیت الله
ها، از آوارگی، از نبودن کار.
آرماندو یکی دو سالی است از شیلی گریخته
و به بوئنوس آیرس پناه آورده است. قبلاً
در رادیو سانتیاگو کار میکرد؛ حالا در
اینجا برای پر کردن شکم بچه هایش دست
به هر کاری میزنند. گاهی نجاری میکند.
گاهی راننده آمبولانس میشود. گاه روزنامه
میفروشد. گاهی فعلگی میکند.

ساعتی توی خانه مان می نشیند و بعد
میخواهد به خانه اش برگردد. خانه اش اتفاقی
است در هتلی نیمه مخروبه در حومه بوئنوس
آیرس. تا دم در خانه همراهی اش میکنم. وقت
خدا حافظی با نوعی شرمندگی میگوید: رفیق!
می توانی ده سنت بمن قرض بدهی؟
با تعجب میگویم: ده سنت؟

میگوید: ده سنت! چون میخواهم سوار اتوبوس
باشم اما پول خریدن بلیطش را ندارم.
بوئنوس آیرس - ۱۹۸۵

عبدالله شرخر های آمریکایی و پدر مقدس
یک گروه از این عبدالله شرخر های آمریکایی؛
رفته بودند به یکی از این کلیسا ها تا اتومبیلی
را که آقای کشیش خریده بود و اقساط ماهانه
اش را پرداخت نکرده بود مصادره کنند.
آقای کشیش با آن لباده بلندش از کلیسا بیرون
آمد و در حالیکه کتاب مقدس را در دستش
گرفته بود؛ شروع کرد به داد و قال و فحش و
فضیحت و قرشمال بازی و لجاره گری.

عبدالله شرخر ها در آمدند که: پدر جان!
برادری مان بجا؛ بزغاله یکی هف صنارا!
شما این اتومبیل را بیش از یک سال است که
خریده ای اما قسطش را نداده ای. ما هم چاره
ای نداریم جز اینکه ماشین را از شما بگیریم

آیا عزیزان شما در ایران نیاز به سمعک دارند؟

www.audina.ir



- ♦ 50 درصد ارزانتر
- ♦ 30 روز دوره آزمایشی
- ♦ تجویز توسط پزشکان گوش، حلق و بینی
- ♦ در سرتاسر ایران

www.audina.net

با مدیریت مهندس جعفری نژاد
متخصص سمعک با 25 سال سابقه فیتینگ در آمریکا
(نماینده انحصاری سمعک های آمریکایی آدینا در ایران)

(912)239-5602

(21)222-74615 ♦ (21)222-74680

دفتر مرکزی: تهران، شریعتی، ظفر، کوچه صبر، پلاک 1، واحد 3

می گیرند و اقلام را مخفی می کنند.
 ۱۱- بعضی از این بیماران تعداد زیادی حیوانات نظیر گربه و سگ و پرندگان را نگهداری می کنند ولی بطور صحیح با آنها رفتار نکرده و اغلب دچار بیماری شده که باعث پخش بیماری می شود ولی با این حال اجازه رفتن به آنها را نمی دهند و علاقه زیادی به نگهداری آنها نشان می دهند.
 ۱۲- تجمع این اقلام گوناگون و درهم ریخته خانه فرد را در معرض خطر آتش سوزی قرار داده به خصوص که درهای خروجی منزل با انبار شدن این اجسام گوناگون بلوکه شده اند و اغلب راه فرار وجود ندارند.
 ۱۳- این بیماران همین حالات را در محل کار خود انجام داده و از نظر اجتماعی و شغلی برای خود مشکلات بوجود می آورند.
 ۱۴- این بیماران ظروف و وسایل آشپزخانه خود را نیز نگهداری کرده و آنها را عوض نمی کنند و یا نوع جدید آن را خریداری نمی کنند و یخچال آنها پر از مواد غذایی مانده و خراب شده است که باعث بروز عفونت میکروبی شده و یک عامل برای ایجاد بیماری و عفونت می باشد.
 ۱۵- متأسفانه در موارد بسیار پیشرفته این بیماری، در گوشه و کنار اطاق و منزل این افراد فضولات آنها دیده شده است و قادر به تمیز کردن خود نیستند.
 ۱۶- اغلب اقلامی را که از دیگران قرض می کنند به آنها بر نمی گردانند و آنها را نگهداری یا مخفی می کنند.

۵- این بیماران بیشتر نگران دور انداختن چیزهای خود هستند تا جمع آوری آنها و همیشه می گویند تمام این اقلام را در آینده احتیاج دارند.
 ۶- اکثر این بیماران کمال گرا هستند (Perfectionist) و به همین دلیل همه چیز را نگهداری می کنند.
 ۷- با گذشتن زمان این افراد دچار بیماریهای دیگر روانی نظیر افسردگی، اضطراب اجتماعی و دوقطبی بودن می شوند و معمولاً در خانواده بیشتر از یک نفر دچار آن می شود.
 ۸- این بیماران اغلب تصور نمی کنند این مشکل را دارند و اغلب افراد دیگر خانواده به آنها یادآوری می کنند که کارهای آنها غیرعادی است و بایستی از جمع آوری اجسام غیر ضروری و انبار کردن آنها خودداری کنند.
 ۹- درمان این بیماری بسیار مشکل است و اغلب آن را همانند OCD درمان می کنند ولی نتیجه خوبی از این نوع درمان گرفته نشده است.
 ۱۰- جهت درمان این بیماری روان درمانی از دارو درمانی موثرتر است بخصوص اگر روان درمان به داخل منزل بیمار رفته و بیمار را تدریجاً آگاه کرده که او غیرعادی و یک بیماری روانی است تا عادات خود را تدریجاً از دست بدهد و منزل، اتومبیل و کابینت های خود را مرتب کرده و آرامش پیدا کند.
 روان درمان ها بایستی توجه کنند این اقلام به جان این افراد بسته است و در مورد دور ریختن این چیزها بایستی بسیار با احتیاط عمل کنند چون بیماران حالات دفاعی به خود



احتکار یا جمع آوری غیر اختیاری Compulsive Hoarding

این حالت، یک بیماری روانی است که توأم با حالت اضطراب می باشد. فرد بیمار سعی در جمع آوری و نگهداری چیزهای گوناگون نظیر لباس، مجلات، روزنامه ها و اقلام غیر ضروری کرده و آنها را در اطاق خواب، حمام ها و کابینت ها نگهداری می کند و حتی یک قطعه آنها را بدور نمی اندازد. نگهداری این اقلام در اطاق و خانه و گاراژ گاهی ایجاد مشکلات زیادی کرده که مانع تمیز کردن منزل، دوش گرفتن، خوابیدن و غذا پختن می شود. مجموعه این ها زندگی فرد را مختل می کند و حتی چندین برنامه تلویزیونی نیز در این موارد نشان داده شده است و افراد بیمار در زیر بار اجسامی که طی سالها نگهداری کرده اند جان خود را از دست داده اند. این افراد در زمان حیات در حال جمع آوری هستند و حتی یک قطعه از این اجسام را بدور نمی اندازند. این بیماری دارای علائم زیر هستند و سپس به تشخیص و درمان آن خواهیم پرداخت.
 ۱- در حال حاضر در آمریکا بین ۷ صد هزار تا ۱،۴ میلیون انسان دچار این بیماری هستند.
 ۲- تاکنون تصور بر این بوده این بیماری بخشی از بیماری دیگر OCD بوده است و حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد افرادی که OCD دارند به این بیماری نیز مبتلا می شوند ولی در افرادی که OCD ندارند نیز دیده شده است.
 ۳- تحقیقات جدید نشان داده است که این بیماری ریشه ژنتیکی داشته است و در خانواده ها تکرار شده و ژن آن در کوروموزم ۱۴ تشخیص داده شده است.
 ۴- این بیماری از زمان کودکی شروع شده و در سنین بالاتر به حد نهایت و حتی خطرناک خود می رسد.

این حالت، یک بیماری روانی است که توأم با حالت اضطراب می باشد. فرد بیمار سعی در جمع آوری و نگهداری چیزهای گوناگون نظیر لباس، مجلات، روزنامه ها و اقلام غیر ضروری کرده و آنها را در اطاق خواب، حمام ها و کابینت ها نگهداری می کند و حتی یک قطعه آنها را بدور نمی اندازد. نگهداری این اقلام در اطاق و خانه و گاراژ گاهی ایجاد مشکلات زیادی کرده که مانع تمیز کردن منزل، دوش گرفتن، خوابیدن و غذا پختن می شود. مجموعه این ها زندگی فرد را مختل می کند و حتی چندین برنامه تلویزیونی نیز در این موارد نشان داده شده است و افراد بیمار در زیر بار اجسامی که طی سالها نگهداری کرده اند جان خود را از دست داده اند. این افراد در زمان حیات در حال جمع آوری هستند و حتی یک قطعه از

Sahar Selahi Insurance Services

Covered California - Uber - Pet Insurance



Farmers is the first large California insurer offering a ridesharing insurance product

International Drivers license- DUI

No Worries...We will insure you!



با همکاری معتبرترین شرکت های بیمه

◆Bond ◆Earthquake ◆Commercial ◆Life ◆Health

(408) 931-6434

Lic:0G47139

ما با زبان های فارسی و آشوری شما را می توانیم راهنمایی کنیم

4030 Moorpark Ave., Ste. 250, San Jose, CA

باید میزان بیشتری ویتامین A دریافت کنند. ویتامین C: به سلطان ویتامن ها معروف هست و در آب حل می شود. برای جذب آن نیازی به چربی نیست. همه جانداران قادر به ساختن آن هستند به جز انسان و میمون. این ویتامین از بروز سرطان ها نیز پیشگیری می کند. آنتی اکسیدان (Antioxidants) قوی هست و برای پیشگیری و درمان سرماخوردگی در ساختن کلاژن یا غضروف بسیار موثر می باشد. همچنین برای جذب آهن در بدن کمک می کند و از فعالیت ویروس ها جلوگیری کرده و به بهبود زخم ها نیز کمک می کند. برای زیبایی پوست بسیار مهم است ولی در بدن زیاد دوام نمی آورد و ظرف ۱۲ ساعت از بدن دفع می شود. مقدار توصیه روزانه آن ۶۰ میلی گرم است. منابع غنی این ویتامین مرکبات، فلفل سبز، سیب، پاپایا، توت فرنگی، براکلی و تمام سبزیجات دارای ویتامین C کم یا زیاد هستند.

ویتامین E: این ویتامین در چربی ها حل می شود و بدون حضور چربی نمی تواند از روده جذب شود. برخلاف دیگر ویتامین های A، D، K زیاد در بدن باقی نمی ماند و بهترین خنثی کننده رادیکال های آزاد (Radicals) در بدن هستند. رادیکال های آزاد، مولکول هایی هستند که فاقد پوسته الکترونی کامل می باشند و همین مساله باعث افزایش عکس العمل شیمیایی نسبت به سایرین می شود. دنباله مطلب در صفحه ۵۵

ویتامین A یکی از ویتامینهای بسیار مهم است و در بسیاری از فعالیتهای حیاتی بدن نقش دارد. ویتامین A به سالم ماندن دندانها، استخوانها، پوست و بینایی کمک می نمایند. ویتامین A نقش اساسی در حفظ بافتهای مخاطی بدن (مثل لایه های مخاطی اندامهای گوارشی) دارد. ویتامین A در دستگاه ایمنی بدن و در تولید مثل مؤثر است و در بدن بوسیله مواد حمل کننده پروتئینی منتقل و به مکانهای مورد نیاز ارسال می شود. در صورتی که فردی کمبود شدید پروتئین داشته باشد مثل کودکان مبتلا به سوء تغذیه شدید، عوارض کمبود ویتامین A در وی ظاهر می گردد. این ویتامین در طبیعت به صورت ماده اولیه کاروتنوئیدها هستند (Carotenoids) که تقریباً ۶۰۰ نوع آن در میوه جات و سبزیجات پیدا می شوند. منابع ویتامین A آب هویج، کدوی زرد، سیب زمینی شیرین، زردآلو، اسفناج، چغندر، براکلی، کلم و غیره. البته در فرآورده های حیوانی ویتامین A بطور کامل وجود دارد. ماست و تخم مرغ بهترین و سالمترین منبع حیوانی همراه با ماهی هست. معمولاً مصرف روزانه این ویتامین در حدود ۱۰۰۰۰ IU

تغذیه سالم

دکتر محمد ابوالفضل

mothernatureandgod@yahoo.com



سرفه

شود که شما جزو کدام دسته بندی بالا هستید و سپس به درمان آن پرداخت. برای درمان اولیه سرفه به طور عمومی احتیاج به ویتامین C، A، و E دارید که می توانید این ویتامین ها را با خوردن آب پرتقال و سیب و هویج بدست آورید.

ویتامین A: رتینول یا ویتامین A یکی از ویتامینهای محلول در چربی می باشد. ویتامین A از ترکیباتی به نام رتینوئیدها ساخته می شود که فرمهای فعال ویتامین A هستند و در طبیعت به چند صورت موجود می باشند. در طبیعت موادی به نام پیش سازهای ویتامین A وجود دارد که بتا کاروتن از آن جمله است. بتا کاروتن ترکیبی است که در بدن شکسته شده و به ویتامین A تبدیل می شود. چون ویتامین A محلول در چربی است جذب آن در روده ها به هضم چربیها بستگی دارد. از این رو کسانی که در هضم چربیها مشکل دارند مثل مشکلات صفراوی،

امروزه بسیاری افراد دچار مشکل سرفه کردن هستند البته این مشکل را بیشتر در افراد سالمند مشاهده می کنیم. سرفه کردن یک وسیله دفاعی بدن در رابطه با حفظ سلامتی ریه می باشد لذا تا زمانی که سرفه می کنیم امکان اشکالات زیر وجود دارد که باید آنها را مورد معالجه و درمان قرار دهیم نه اینکه جلوی سرفه کردن را بگیریم.

دلایل مختلفی برای سرفه کردن وجود دارد. داشتن آلرژی به محیط زیست و غذاها می تواند یک دلیل قانع کننده باشد و عفونت های ریه دلیل دیگر و یا اینکه یک سرفه ساده در اثر سرماخوردگی ایجاد شود و یا اینکه در شرایط بسیار مزمن می تواند سرطان ریه باشد و همینطور کسانی که دچار سینه پهلوی و نومونیا (Pneumonia) یا اینکه سل (Tuberculosis) هستند همیشه دچار سرفه کردن می باشند.

برای درمان سرفه باید اول تشخیص داده

نیکروز و نیک جشن و نیک وقت و نیک فال

مهرگان آمد گرفته فالش از نیکس مثال

Iranian Cultural Events Presents 4th Annual Mehregan Festival

جشن مهرگان

♦ موسیقی و رقص ♦ کارگاه هنری ♦ سفره مهرگان

♦ آشنایی با مشاهیر ایران و نمایش لباس های محلی

یکشنبه، ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۵ از ساعت ۱۱ صبح الی ۵ بعد از ظهر

برای فروش: صبحانه سنتی و ناهار، فالوده و بستنی گل نظر

Sunday September 27th 2015 11am to 5pm



Food, Drink & Ice Cream Available for purchase

در کنار یکدیگر یک روز به یاد ماندنی برای خود و فرزندانتان بسازیم

از صاحبان مشاغل خواهشمندیم ما را در انجام این کار فرهنگی یاری رسانند!

۸۲۹۶-۸۲۹۶ (۴۰۸)

10185 N. Stelling Rd., Cupertino CA 95014

ستارگان جهان برای کودکان مبتلا به ام.اس ندویدند!

پدرام قائمی

طبقه دوم پر شده بود. اما گزارش گر صدا و سیما در طول گزارش بازی بارها تاکید کرد که در این بازی فقط ۲۰ هزار نفر به ورزشگاه رفته‌اند. این یعنی هم صدا و سیما و هم مسوولان تیم هنرمندان و البته شرکت کرمان خودرو حتی رضایتی به پرداخت کامل مبلغ موردنظر بلیت‌فروشی به انجمن حمایت از کودکان مبتلا به ام.اس ندارند.

اگر میانگین هر بلیت را ۱۰ هزار تومان برآورد کنیم، با تعداد ۲۰ هزار تماشاگر که صداوسیما مصرانه آن را اعلام می‌کرد، سهم این انجمن از بازی خیرخواهانه فقط ۶۶ میلیون تومان خواهد بود. درحالی‌که قیمت هر تبلیغ پشت دروازه در این مسابقه از سوی بخش بازاریابی شرکت کرمان خودرو، متولی برگزاری بازی، ۱۵۰ میلیون تومان اعلام شده بود.

نکته قابل تأمل دیگر را می‌توان در ورود پای «کمیته امداد امام خمینی» به این بازی دید. در روزهایی که مدیران تیم هنرمندان در حال رایزنی برای حضور تیم ستارگان جهان در ایران بودند، با این پیشنهاد از سوی میشل سالگادو، مدیر تیم ستارگان جهان روبه رو شدند که عواید این مسابقه مانند تمام بازی های قبلی برای رفع سوءتغذیه ۴۰۰ هزار کودک ایرانی دهک‌های پایین و ساکن در مناطق محروم هزینه شود. اما ناگهان کمیته امداد با ورود به این موضوع، این طرح را منتفی کرد.

کودکان مبتلا به ام.اس در ایران شود. تمامی درآمد یعنی هرآن چه از فروش بلیت، آگهی‌های محیطی و البته کمک‌های شخصی و مردمی به‌دست می‌آید. اما گویا قرار نیست حتی نیمی از آن چه از قبیل حضور ستارگان فوتبال جهان در ایران به‌دست آمده، به بیماران مبتلا به ام.اس برسد.

روزنامه «اعتماد» در گزارشی با تیتر «به نام بیماران ام.اس، به کام دیگران»، به سراغ «سیدحسین بابایی»، مدیرعامل «جامعه حمایت از بیماران ام.اس ایران» رفت. او به اعتماد گفت: «قرار شد که ۲۰ تا ۳۰ درصد فروش بلیت به جامعه حمایت از بیماران ام.اس ایران تعلق بگیرد و ۷۰ درصد باقی عواید فروش بلیت هم بابت هزینه‌هایی هم‌چون تشریفات و مخارج جزء صرف می‌شود. توافق فقط درباره بلیت‌ها بوده است.»

اگر این حقیقت که چرا کم‌ترین میزان درآمد از کم‌ترین منبع درآمدی (در مقایسه با کمک‌های مردمی و همین‌طور اسپانسر محیطی) به کودکان مبتلا به ام.اس تعلق گرفته، عجیب است. اما تلخ‌ترین بخش داستان را می‌توان در نوع رفتار صدا و سیما و مسوولان برگزارکننده این بازی دید.

طبقه اول ورزشگاه «آزادی» امروز یک شنبه گنجایش ۳۵ هزار هوادار و طبقه دوم گنجایش ۶۵ هزار تماشاگر را دارد. در روز بازی ستارگان پیشین جهان و ستارگان فوتبال ایران، بیش از ۸۰ درصد از گنجایش طبقه پایین و تمامی سکوی بالای جایگاه

این بود که من بچه "شوش" تهران هستم و تو بچه "شوش" مادرید. هر دو هم دفاع راست بازی می‌کردیم.»

همه این صحبت‌های صمیمانه موجب شد تا تیم ستارگان که با شرکت در مسابقه های دوستانه جهانی به نفع نهادهای خیریه کار می‌کند، حاضر شود با مبلغی که نصف قیمت تعیین شده برای حضور در چین یا سنگاپور بود، به ایران بیاید.»

هزینه‌های ورود تیم ستارگان جهان به تهران را شرکت «کرمان خودرو» متقبل شد. تمامی هزینه‌های رفت‌وآمد و همین‌طور اسکان این ستاره‌های بین‌المللی را شرکتی برعهده گرفته که در فصل جاری به همراه «آل‌اشپورت»، اسپانسرینگ تیم‌های ملی فوتبال ایران را هم برعهده گرفته است. مدیران کرمان خودرو از اعلام رقم حدودی حضور ستارگان جهان خودداری کردند و فقط هدف خود را شرکت در یک کار خیرخواهانه دانستند. اما واقعا همه‌چیز خیرخواهانه است؟

بر اساس قراری که از پیش بینی مدیران دو تیم منعقد شده بود، مقرر شد «تمامی» درآمد حاصل از این بازی صرف درمان

وقتی می‌خواستید وارد ورزشگاه شوید و بلیت‌هایی که قیمت آنها از هشت هزار تومان شروع می‌شود را می‌خریدید، احتمالا ته‌دل‌تان می‌گفتید که این لذت بخش‌ترین هزینه‌ای است که تا آن روز برای خرید یک بلیت فوتبال پرداخت کرده‌اید.

می‌رفتید که هم جمعی از ستاره‌های بازنشسته فوتبال مثل «فیگو»، «کارلوس»، «کاناوارو» و «داویدز» را ببینید و هم از بازی ستاره‌هایی مثل «کریمی»، «عابدزاده»، «استیلی» و «زرینچه» لذت ببرید. اینها به کنار، شما انگار ته وجودتان داشتید از کمک به کودکان مبتلا به ام.

لذت می‌بردید. قرار بود عواید بازی ستارگان جهان و ستاره‌های فوتبال ایران خرج درمان کودکان مبتلا به بیماری ام.اس شود. رایزنی‌های اولیه این بازی را «حسین یاریار»، مربی و سرپرست تیم «هنرمندان ایران» انجام داد. او در کنفرانسی پیش از بازی تیم‌های ستارگان جهان و ستارگان فوتبال ایران گفته بود: «استدلال من برای "میشل سالگادو" (ستاره پیشین رئال مادرید" و مدیر کنونی تیم ستارگان جهان)

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated



Oil Change Special
Get \$5 OFF on
Regular Oil Change

Oil Change Special
Get \$10 OFF
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at
www.sstireandautorepair.com

(408)738-1960
597 S. Murphy Ave.
Sunnyvale, CA 94086

We Are #1
Established in 1996

(408)583-1200
1800 S. Winchester Blvd.
Campbell, CA 95008

را که به جاذب انرژی چی و رفاه معروفند در ضلع جنوب شرقی خانه قرار دهید، بنابراین می‌توانید ویتترین طرفهای خود را در این ناحیه قرار دهید تا به این ترتیب به تجمع و جریان گردش چی در منزل کمک کنید. قرار گرفتن در چنین فضایی به شما کمک می‌کند تا علاوه بر بهبود روند کار و تجربه، پیشرفت‌های کاری در آینده نزدیک، پروژه‌های پولساز بیشتری به شما پیشنهاد شود.

زباله‌ها را تلنبار نکنید

یکی از باورهای مردم چین این است که نگه‌داشتن زباله‌ها در منزل موجب اختلال در جریان گردش انرژی چی، ثروت و رفاه در منزل می‌شود. آنها بر این باورند اگر زباله‌ها را بیش از ۲۴ ساعت در منزل نگه دارید و آنها را به خارج از خانه منتقل نکنید، موجب از بین رفتن تمرکز انرژی‌ها می‌شوید. به همین دلیل است که چینی‌ها با انضباط و وسواس زیادی هر شب راس ساعت ۹ زباله‌ها را از منزل خارج می‌کنند و به هیچ‌وجه در این کار تعلل نمی‌کنند.

فنگ شویی و حیوانات خانگی

حیوانات خانگی می‌توانند فنگ شویی فوق‌العاده‌ای ایجاد کنند؛ اما آیا می‌دانستید آنها هم تحت تأثیر محیط خانه‌تان قرار می‌گیرند؟

آن‌ها غفلت نکنید. زمانی که به حیوان خانگی‌تان غذا نمی‌دهید، حمام نمی‌کنید و او را به طرز مناسب پرورش نمی‌دهید، فنگ‌شویی شما رنج خواهد برد. یک آکواریوم با آب کثیف و راکد می‌تواند به افت مالی و کاهش درآمد شما منجر شود. یک سگ با موهای کثیف می‌تواند موجب شود در محل کار، شما را برای ارتقا نادیده بگیرند. نظافت ایمن حیوانات خانگی می‌تواند به شما کمک کند. گربه‌ای که اضافه وزن دارد، می‌تواند روابط عاشقانه را از شما دور کند. شاید خودتان متوجه نباشید، اما طریقه‌ای که با مردم، حیوانات خانگی و گیاهان رفتار می‌کنید، تأثیر زیادی در تصوری که از خود در ذهن دارید (تصویر ذهنی‌تان) خواهد داشت. شما رفتارتان را با توجه به این تصویر ذهنی تنظیم می‌کنید.

اسب‌دونده یا مجسمه اسب‌های دونده را انتخاب می‌کنند.

افزایش دارایی با ۸ ماهی قرمز

قرار دادن آکواریوم در ضلع جنوب شرقی خانه نیز می‌تواند در جذب سرمایه برای کار موثر باشد. به باور چینی‌ها اگر یک آکواریوم که در آن ۸ ماهی قرمز، نارنجی یا طلایی به‌علاوه یک ماهی کلدفیش سیاه درون آکواریوم قرار دهید می‌توانید علاوه بر رفاه و ثروت، شادکامی و کامیابی را نیز به سمت خانه خود جذب کنید. چینی‌ها تصور می‌کنند در صورتی که این ۹ ماهی را در خانه داشته باشند اگر شکست، بی‌پولی یا انرژی منفی به سمت آنها بیاید ماهی کلدفیش سیاه خود را قربانی می‌کند و به این ترتیب انرژی‌های جذب پول همچنان در خانه برقرار می‌ماند.

زیورآلات پر انرژی

اگر در خانه از جواهر، زیورآلات یا ظرف‌های کریستالی مراقبت می‌کنید به شما توصیه می‌کنیم مجموعه این زیورآلات زیبا و جذاب



تکنیک‌های فنگ شویی برای جذب ثروت

در میان چینی‌ها باوری وجود دارد که با کمک تکنیک‌های فنگ‌شویی می‌توان برای جذب ثروت و پول اقدام و بخت و اقبال اعضای خانواده را دچار تحولی مثبت کرد. چینی‌ها علاوه بر آنکه از تکنیک‌های فنگ‌شویی در معماری و چیدمان خانه‌شان بهره می‌برند با اجرای این تکنیک‌ها در روند زندگی روزمره و ایجاد هارمونی و هماهنگی در زندگی می‌پردازند و به این ترتیب انرژی‌های ثروت را به خود جذب می‌کنند. اگر شما هم دوست دارید با تمرکز بر انرژی‌های جذب ثروت شرایط زندگی خود را تغییر دهید و پولدار شوید به شما توصیه می‌کنم این مطلب را بخوانید.

رنگ‌هایی که با فود رفاه می‌آورند

رنگ‌آمیزی دیوارهای خانه با رنگ‌های بنفش، قرمز و سبز یشمی اولین قدم برای جذب رفاه، ثروت و پول به محیط خانه است. انتخاب اشیای دکوری، مبلمان، فرش و حتی استفاده از نورپردازی و بلورهایی به رنگ قرمز، بنفش و سبز یشمی می‌تواند به حرکت انرژی‌های رفاهی در خانه کمک کند و این حرکت حتی به افزایش حرکت و جریان گردش پول و امکانات رفاهی در خانه منجر می‌شود. تنها کافی است از این اشیا در گوشه جنوب شرقی خانه‌تان بهره بگیرید.

نمادهای ثروت را فراموش نکنید

یکی دیگر از شیوه‌هایی که می‌تواند انرژی‌های پولسازی را در خانه افزایش دهد، قرار دادن نمادهای ثروت در منزل است. چینی‌ها بر این باورند که اگر یکی از نمادهای ثروت فنگ‌شویی مثل ظرف سکه، مجسمه‌های کوچک طلایی و مجسمه ماهی در فضای خانه قرار بگیرد می‌تواند تأثیر زیادی در افزایش تفکر خلاقانه و جذب سرمایه و رفاه به محیط خانه باشد.

پریناز کدخدایان
مشاور با گواهینامه رسمی
از سرنوشت خود با کمک ستاره شناسی و علم قدیم چینی مطلع شوید
۵۶۸۷-۷۰۴-۶۵۰
فنگ شویی در ایجاد جریان و حرکت مثبت انرژی در فضای منزل،
کار و بهتر شدن رابطه‌های خانوادگی و دوستی به شما کمک می‌کند
جدول زندگی شما با آگاهی به دانش کهن ستاره شناسی و رابطه‌های نجومی
Transform your environment & transform your life
Feng Shui & Astrology Certified Consultant
برای آسایش روان و آرامش در زندگی با من تماس بگیرید!
www.FengShuiAndLiving.com ★ Parinaz@FengShuiAndLiving.com

3% DONATED MONTHLY TO HUMANITARIAN PROJECTS
FREE CAR WASH COUPON
@
TOUCHFREEWASH.COM
OPEN 24 HOURS

بود و در تعادل زندگی خواهیم کرد. عشق را از دنیای هستی و از تک تک موجودات می گیریم و به آنها عشق بر می گردانیم. کار درست و خوب را انجام می دهیم و تایید و تکذیب دیگران مانند تلنگری به آرامش و شادی ما نخواهد بود.

اگر دل مرده شده اید، خشم انباشته در وجودتان را جستجو کنید. از یافتن خشم خود هراس نداشته باشید. خشم، توان شما را دفن می کند. خشم خود را آزاد کنید و هنگامی که خشم را شناسایی و آزاد کنیم، تمام گستره احساسات خود را در رابطه با آن تجربه و احساس خواهیم کرد. با روش های درست و آزموده، زاویه هایی که این خشم، انرژی های مثبت را در وجودتان زندانی کرده نمایان می شوند و زمانی که این خشم آزاد شود، انرژی حیاتی اصلی شما اجازه و فرصت پیدا می کند تا در وجود شما جاری شود. و متعجب خواهید شد که چگونه مسائل مختلف یکی پس از دیگری نمایان و گره آنها به سادگی باز می شوند. اکثراً دیگران را باعث ناراحتی و خشم های خود می دانیم اما حقیقت این است که ما در هر شرایطی تاحدود زیادی سرنوشت ساز سرنوشت خود هستیم. خشم یک احساسی است که ما باید بتوانیم آنرا به کنترل درآورده و از آن انرژی مخربی نسازیم. طرز برخورد، دریافت و عمل کرد هر بدی را که به ما داده می شود، از خود آن مهم تر و واجب تر است. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

گیریم، به هستی اجازه نمی دهیم که هدایای ما را به ما ارائه دهد. روح مشتاق است که توان کامل خود را پیدا کند و فقط خود ما هستیم که می توانیم بگذاریم که چنین شود. شما می توانید انتخاب کنید که قلب خود را گشوده و تمامی وجودتان را در آغوش بگیرید و یا می توانید انتخاب کنید که باوجود متزلزل و گیجی که به آنها راضی نیستید یک عمر زندگی کنید. بخشایش خود و دیگران مهمترین گام در راه عشق ورزیدن به خود و دیگران است. این یک موهبت الهی است که به ما می آموزد که اشتباه کردن در هر زمینه ای، بخشی از انسان بودن است. بخشایش از قلب برمی خیزد نه از مَنیت. وقتی از اشتباهات و بدکردن ها پند بگیریم دیگر خود را آلت دست غم و رنجش از دیگران قرار نمی دهیم و اجازه نمی دهیم که کسی و یا کاری دنیای ما را (که دیگر بزرگ شده است) به عبارت دیگر دنیای بزرگ و عمیق ما را تحت تاثیر بگذارد و زیر و رو کند.

ما اکثراً چنان تربیت شده ایم که محتاج عشق گرفتن از دیگران و دنیای بیرونی هستیم. هنگامی که عشق را از دنیای بیرون و کسانی که توقع داریم نمی گیریم، احساس خالی بودن و نیاز زیادی می کنیم. ما باید عاشق خودمان و پذیرش کامل خود باشیم. و خرگاه به آن مرحله خود را برسانیم، متوجه می شویم که امنیت و خوشحالی ما، فقط به دیگران و به مویی وصل نیست و مهر طلب نخواهیم

هیچوقت دیر نیست!



آتوسا یکان
مشاور و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach
atoosa30@yahoo.com



آشکار شود تا راه آزادی و توانایی هایمان برایمان نمایان گردد. آزادی ای که سلامتی روحی و جسمی، شادی و موفقیت را به ما می رساند. خودشناسی و شیوه های رسیدن به آن آغازگر این راه هستند. اگر ما آن تصویری که دیگران از ما ساخته اند نیستیم بنابراین نمی توانیم که در صلح با خود باشیم. انسان گاهی به خاطر پیچیدگیهای شخصیتی، تربیت های خانوادگی، غرور کاذب و عدم اعتماد بنفس و برداشت های غلط روانی رفتارهایی می کند که نماینده خود واقعی او نیست. عدم شناخت واقعی خود و تظاهر و ایفای نقش برای جلب رضایت دیگران به تدریج باعث افسردگی، بیماری، سردرگمی، رفتار متناقض و بروز مسائل بفرنج در زندگی خود و دیگران می شود. وقتی با کمک و علم یک مربی خوب، خود را بشناسیم و با تمرین ها و روش های مختلف خود را پیدا کنیم و مسائل را باز کرده و بتوانیم روی خود کار کنیم و قفل و درهایی را باز کنیم که باعث ایست، باعث دل مردگی، عقب نشینی، رکود فکری و یا بدبینی و اضطراب، عدم اعتماد به نفس و حرمت نفس، تلاش و کوشش ما می شوند. وقتی قفل ها و دریچه های مسدود کننده یکی یکی باز شد، ورود به دنیای بی ترس، پرتحرک و درست ما برای رسیدن به هدف ها، چه در رابطه های عشقی، موفقیت کاری، روابط خانوادگی و شخصی و اجتماعی باز و ما را راهی خواهند کرد.

هنگامی که توان کامل خود را نمی شناسیم و خود و توانایی های انسانی خود را نادیده می

با سلامی گرم و صمیمی و پراز عشق به شما خوانندگان خوب و همیشگی مقاله های ما هانه من در شمال کالیفرنیا. از اینکه می توانم تجربه ها و مطالبم را به عنوان یک مربی زندگی توسط مجله پرمحتوی و خوب پژواک در اختیار شما بگذارم تا شاید چند دقیقه ای انرژی مثبت و عشق به شما جاری شود بسیار خوشنود هستم و نتایج آنرا از طریق تلفن ها و ایمیل هایتان لمس می کنم. مطلب این ماه شامل باورهایی برای تحقق رسانیدن به شادی و هدف های شماست.

خوانندگان مهربان، ما آموخته ایم که بزرگی، خوبی، مهربانی و صفات خوب خود را نپذیریم. حتی آن عده ای هم که برعکس، خود شیفته هستند، خلاف آنچه ما از آنها می بینیم درواقع آنها هم خود را نشناخته و خوبی های خود را به طور واقعی نپذیرفته اند! بیشتر ما باور داریم که برخی از ویژگیهای مثبت را دارا هستیم اما نه همه آنها را. عیب و نقص های خود را به جای برطرف کردن و بهتر کردن امری دائمی می دانیم و خود را باور نداریم. اما ما دارای تمامی قوانین هستی هستیم. ما شامل تمام ویژگیهای زشت و زیبا می باشیم که درهم آمیخته شده اند. اکنون زمان آن رسیده که تمام خصوصیات خود را واقع بینانه بشناسیم و درون خود را برای خود آشکار کنیم. برای سالم و یکپارچه شدن، باید از درون عمق وجود خود شروع کنیم. آرامش و خوشحالی ما زمانی شروع می شود که از تظاهر کردن از آنچه واقعا نیستیم دست برداشته و اجازه دهیم جهان درون خودمان



آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach
atoosa30@yahoo.com

مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه های جدید برای رسیدن به هدف ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد: بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ Relationships
- ♦ Self-esteem
- ♦ Behavior Problems
- ♦ Adults & Teens
- ♦ Life Choices
- ♦ Happiness & Balance

- ♦ رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ♦ خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ♦ تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده ها
- ♦ صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان

No matter what you want to change in life, the process is the same. I can help you navigate this process. Together we identify what matters most to you, what has been limiting you, & we design a personalized action plan to help you move forward.

Atoosa Yekan "Not just another life coach..."

Serving the Bay Area

(۹۲۵) ۲۹۷-۹۷۰۰

Jasmine Carpet Care

شستشوی موکت، قالی و مبیل

شستشوی مبلمان و قالی ♦ بر طرف کردن بوی بد موکت

Professional Truck Mount Steam Cleaning for Carpet & Upholstery

<p>Carpet Steam Cleaning for Whole House, Up to 1100sq. Excluding Stairs</p> <p style="color: red; font-weight: bold;">\$119.95</p> <p>Reg: \$239.95</p>	<p>Sofa & Love Seat Steam Cleaning Most Fabrics</p> <p style="color: red; font-weight: bold;">\$99.95 each</p> <p>Reg: \$199.95</p>
--	---

(408)266-1111 www.jasminecarpetcare.com

سرویس قابل اعتماد با قیمت های بسیار مناسب

و بزرگسال، سالم و معیوب از قبیل رتقاء و قرناء نیست. (رتقاء= بسته. قرناء= استخوانی در فرج که مانع از نزدیکی است. افلاء یک نوع بیماری است که بعد از زایمان برای زن پیدا می‌شود که مانع از بهره‌گیری است. بعضی افلاء را با قرناء یکی گرفته‌اند، ولی این دوتا یکی نیستند.

ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: "دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، به موجب قانون مقرر می‌شود."

مسلم کسی که عمل "ختنه" را انجام می‌دهد قصد قطع قسمتی از عضو و مجروح کردن آن را دارد. زن آن طور که طبیعتش اقتضاء می‌کرده آفریده شده است. ختنه زن دخالت بنده در کار خداست که مخلوق کامل خداوند را ناقص می‌کند. این دخالت نه در راستای اجرای ضرورت پزشکی و بهداشتی بلکه برای محروم کردن زن از لذت و حقی است که برایش قرار داده اند.

تصرف قصاص

ماده ۱۴ قانون مذکور می‌گوید: "قصاص کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد."

معاون جرم

طبق بند ۲ ماده ۴۲ قانون مزبور: هر کس با علم و عمد وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند معاون محسوب می‌شود. **دنباله مطلب در صفحه ۵۲**

بردن لذت مقاربت زن یا مرد موجب ارش است. (طبق ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی: ارش دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه به لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنن علیه و میزان خسارت وارده و با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین میکنند. مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد مگر این که در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود.)

ماده ۷۰۷ قانون مجازات اسلامی: از بین بردن کامل قدرت مقاربت موجب دیه کامل است. ماده ۷۰۸ قانون مجازات اسلامی: از بین بردن و یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر مانند لامسه، خواب، وعادت ماهانه و نیز به وجود آوردن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش، موجب ارش است.

در اینجا می‌توان پیامدهای متعدد روانی ختنه دختران را در نظر گرفت که بحران پس از حادثه، محرومیت از لذت رابطه سالم جنسی با همسر، یادآوری لحظه ختنه شدن و... تنها چند مورد از عوارض روانی حاصل از ناقص سازی جنسی زنان است.

در ماده ۱۳۹۲ آمده است که: "قطع و از بین بردن هر یک از دو طرف اندام تناسلی زن موجب نصف دیه کامل زن است و قطع و از بین بردن بخشی از آن به همان نسبت دیه دارد." در این حکم فرقی میان باکره و غیر باکره، خردسال

تیغ و سنت

رایحه مظفریان

r.mozafarian@gmail.com



رایحه مظفریان دانش آموخته کارشناسی ارشد از دانشگاه شیراز است. پایان نامه وی در مورد «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی ختنه زنان: مطالعه موردی دختران و زنان ۱۵ تا ۴۹ سال در جزیره قشم» بوده است که در اردیبهشت ۱۳۹۰ با درجه عالی به تصویب کمیته داوران رسیده است. آخرین کتاب وی زیر عنوان «تیغ و سنت» در پاریس و تهران به چاپ رسیده است. وی در فوریه ۲۰۱۵، به مناسبت روز جهانی ناقص سازی جنسی زنان، در پارلمان کردستان عراق و در مارس ۲۰۱۵، به مناسبت روز جهانی زن، در کنفرانسی که از سوی کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد در نیویورک تشکیل شده بود سخنرانی نمود.

ختنه دختران و قانون مجازات عمومی در ایران

در گوشه و کنار، در وسایل ارتباط جمعی، در حاشیه اخبار، در روزهای جهانی دفاع از حقوق زنان، مبارزه با هر گونه تبعیض و خشونت علیه زنان و... که گاه خبرهایی از «ختنه دختران» و آمارهای غیر رسمی از ایران به خصوص منطقه کردستان به گوش می‌رسد. در حالی که باید توجه داشت که تنها زنان کرد قربانی چنین فاجعه‌ای نیستند، بلکه مناطق وسیعی از غرب و جنوب ایران نیز هر روز قربانیانی از این دست را به کام «ختنه» و مرگ می‌سپارد.

بر پایه گزارشی از سایت جهان نیوز به نقل از رییس انجمن علمی مددکاران اجتماعی ایران: "عمل ختنه در بعضی از روستاهای ایران نیز دیده می‌شود به این جهت است که تحریک پذیری دختران در برابر مسائل جنسی کاهش می‌یابد. به گفته رییس انجمن علمی مددکاران اجتماعی ایران، ختنه دختران در ایران بسیار کم است و شاید بتوان گفت این عمل تنها در چند روستا با جمعیت زیر دو هزار نفر دیده می‌شود. وی همچنین به خبرنگار جهان گفت: بیشترین نقاطی که این کار در آن‌ها انجام می‌شود کشورهای آفریقایی هستند. کشورهای همسایه هم تا حدی این عمل را انجام می‌دادند اما مرکز آن در کشورهای آفریقایی بوده است. با آنکه عمل ختنه دختران ریشه در هیچکدام از آداب و رسوم گذشتگان ایرانی ندارد، اما باز هم در بعضی از روستاها و نقاط دورافتاده کشور شاهد این جنایت در برابر دخترکان ایرانی هستیم." (جهان نیوز، ۱۳۸۸)

اخباری این چنین نه تنها کمکی در جهت بهبود وضعیت قربانیان نمی‌کند، بلکه عاملی مخرب و گمراه کننده نیز به حساب می‌آید. اما شاید بتوان از دید دیگری هم موضوع را بررسی کرد و این که مدیران مربوطه بالاخره سکوت خود را شکستند و پیرامون ختنه زنان در ایران لب به سخن گشودند، هر چند که بهتر بود با دستی پر در مورد این معضل صحبت می‌کردند. به دلیل موقعیت جغرافیایی ایران و قرار داشتن این کشور در میان کشورهای عربی، ناقص سازی جنسی زنان در مناطق مرزی امری شایع است.

کشورهای همجوار ایران غالباً با مشکلات ناشی از ناقص سازی جنسی زنان سروکار دارند. این نشان می‌دهد که شیوع این عمل در میان بومیان این مناطق بر روی ایرانیان مرز نشین بی تأثیر نخواهد بود. در مصاحبه‌ها و گفت و گوهای که با اهالی بعضی از مناطق حاشیه نشین و مرزی ایران داشته‌ام، در بعضی موارد اهالی انجام عمل را به دلیل متداول بودن در کشورهای همسایه امری واجب، منطقی و مستدل می‌دانند. حال آنکه این روستاییان عمدتاً از خطرات ناشی از عمل ناآگاهند و همچنین از مبارزاتی که در این کشورها در حال انجام است.

در قانون مجازات اسلامی که اکنون در ایران لازم الاجراست، ذکری از ختنه نشده ولی قطع عضو یا جرح عضو شناخته شده است و ختنه قطع قسمتی از عضو و جرح آن است. در صورت وقوع جرم، شخص آسیب دیده می‌تواند به دادگاه شکایت کند و تعقیب و مجازات مجرم را درخواست نماید. چون عمل ختنه معمولاً در سنین کودکی دختر صورت می‌گیرد، باید دید چه کسی می‌تواند طرح شکایت کند، خود او یا شخص دیگری از طرف وی. مهم این است که تا چه زمانی بعد از وقوع جرم، شخص قربانی می‌تواند شکایت خود را مطرح کند و دادگاه به آن رسیدگی خواهد کرد. دیگر آنکه آیا این قربانی توان و آمادگی روانی برای طرح شکایت را دارد؟

قطع عضو و جرم آن

ماده ۲۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال

۱۳۷۰ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مقرر می‌دارد: "قطع عضو یا جرح آن اگر عمدی باشد موجب قصاص است و حسب مورد مجنی علیه [کسی که جرم بر او واقع شده] می‌تواند با اذن "ولی امر" جانی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصاص نماید.

تبصره ۱- مجازات معاون جرم موضوع این ماده سه ماه حبس تا یک سال است. در ماده بالا آمده: "قطع عضو یا جرح اگر

عمدی باشد موجب قصاص است." تعریف قانونی "عمد" و "قصاص" به شرح زیر است:

تعریف عمد

ماده ۲۷۱ همان قانون می‌گوید: "قطع عضو یا جرح آن در موارد زیر عمدی است: "وقتی که جانی با انجام کاری قصد قطع عضو یا جرح آن را دارد چه آن کار نوعاً موجب قطع یا جرح باشد یا نباشد."

برخی از مواد قانون مجازات جدید مصوب سال ۱۳۹۲ به شرح زیر است: ماده ۷۰۶ قانون مجازات اسلامی: از بین بردن قدرت انزال یا تولید مثل مرد یا بارداری زن و یا از بین

AVALON CATERING

با مدیریت رستوران ساقی

خدمات پذیرایی به صورت کاملاً حرفه‌ای برگزار خواهند شد

تهیه انواع کباب در محل شما با طبع ایرانی پسند

سفارش انواع غذاها و تحویل درب منزل و یا محل کار شما

عقد قرارداد تهیه غذای شرکت‌ها، موسسات و جشن‌ها و مهمانی‌ها

تا ۷۰ نفر به بالا یک بره یا یک ماهی کامل بطور رایگان مهمان ما باشید!

برای مدتی کوتاه (Pickup only)

دولار ۸,۹۹	کوبیده	دوشنبه	جزئیات و کیفیت را به ما
دولار ۷,۹۹	قیمه بادمجان	سه شنبه	بسیارید و شما فقط از ضیافت
دولار ۷,۹۹	قرمه سبزی	چهارشنبه	ناهار و یا شام لذت ببرید.
دولار ۸,۹۹	باقالی پلو با ماهیچه	پنجشنبه	
دولار ۸,۹۹	جوجه کباب	جمعه	

با قیمت‌های استثنایی و بیش از ۱۸ سال سابقه

۱۲۲-۹۹۸-۰۸ (۳۰۸) * ۱۸۸۰-۷۸۱-۰۸ (۳۰۸)

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128

دیگر از مسائل عشقی را مطرح می کند و اینکه معشوق از عاشق می پرسد خو را دوست تر می داری یا مرا. به این پرسش و جواب آن در زیر توجه فرمائید:

گفت معشوقی به عاشق ز امتحان
در صبحی کای فلان ابن الفلان
مر مرا تو دوست تر داری عجب

یا که خود را؟ راست گو یا ذا الکررب
گفت من در تو چنان فانی شدم
که پُرم از تو ز ساران تا قدم
بر من، از هستی من، جز نام نیست

در وجود جز تو ای خوش کام نیست
زان سبب فانی شدم من این چنین
هم چو سر که در تو بحر انگبین

در ابیات فوق معشوق به عاشق پاسخ می دهد که همه گونه لطف و صفا را در راه عشق انجام دادی ولی یک مورد را نکردی و آن اصل عاشقی و فانی شدن و نیستی در طریق عشق است و عاشق که تازه متوجه این حقیقت می شود دراز می کشد و می میرد تا به خواست معشوق تن در داده باشد. مولوی در جای دیگر می گوید:

آن یکی آمد در یاری بزد
گفت یارش کیستی ای معتمد
گفت من، گفتمش برو هنگام نیست

بر چنین خوانی مقام خام نیست
خام را جز آتش هجر و فراق

کی یزد کی و رهاوند از نفاق؟
رفت آن مسکین و سالی در سفر

در فراق سوزید از شرر
بخته گشت آن سوخته پس بازگشت

باز گرد خانه همباز گشت
حلقه زد بر در بصد ترس و ادب

تا بنجد بی ادب لفظی ز لب
بانک زد یارش که بر در کیست آن

گفت بر در هم تو ای دلستان
گفت اکنون چون منی، ای من در آ

نیست گنجایی دو من را در سرا
نیست سوزن را سر رشته دوتا

چونک یکتایی درین سوزن در آ
رشته را با سوزن آمد ارتباط

نیست در خور با جمل سم الخیاط
کی شود باریک هستی جمل

جز به مقراض ریاضات و عمل؟
در ابیات بالا مولوی با ظرافت ویژه خود اتحاد

عاشق و معشوق را توجیه می کند که چگونه
باید آنها دو روح در یک بدن باشند تا عشق
حقیقی تجلی کند و این همان فانی شدن عاشق
در معشوق است.

بپردازد و ما در ظل عنایت او به عشقی
پاک و عاری از آلودگی دست یابیم و به
غایت مقصود که قرب جوار حق تعالی و
فنا فی الله است توفیق یابیم.

پس مَحَبِّ حَقِّ به آمید و به ترس
دفتر تقلید می خواند به درس

و آن مَحَبِّ حَقِّ ز بهر حَقِّ کجاست
که ز اغراض و ز علت ها جداست

خلاصه کلام آن که مولوی تحت ارشاد
شمس با فروریختن تعلقات و ردایب الگوی
یک انسان متعالی شد که پس از قرن ها

از ورای اعصار و قرون صدای او طنین
انداز است و بشریت را به صلح و صفا و
تعالی می خواند و انسان ها را از تفرقه و

خصوصیت و تعصب و تقلید برحذر می دارد.
او دریچه ی پیش چشم ما باز کرده که
بدان وسیله می توانیم به تحقیق و تفحص

در تمام مبادی آفرینش بپردازیم. او آخرین
دوایه های دردهای روحانی که بهتر و برتر از
آن متصور نیست کشف و به بشریت ارائه
داده است و همه این توفیقات در پرتو

عشق برای او حاصل شده است.
مولوی عشق را یک پدیده روانی می داند

که از زیباترین جلوه های محبت است و
اضافه می کند اگر عشق حقیقی باشد عاشق
در وجود معشوق فانی می شود. در ابیات

زیر عاشق خدمت و وفاداری های خود را
در برابر معشوق بر می شمارد که ما پاسخ
معشوق را در ابیات زیر می خوانیم:

کز برای تو چنین کردم چنان
تیرها خوردم در این رزم و سنان

هیچ صبحم خفته یا خندان نیافت
هیچ شامم با سر و سامان نیافت

صد سخن می گفت زان درد کهنم
در شکایت که نگفتم یک سخن

گفت معشوق این همه کردی ولیک
گوش بگشا پهن و اندر یاب نیک

کانچه اصل اصل عشق است و ولاست
آن نکردی اینچ کردی فرع هاست

گفت آن عاشق بگو آن اصل چیست
گفت اصلش مردن است و نیستیست

تو همه کردی، نمردی، زندهای
هین بمیر ار یار جان بازنده ای

هم در آن دم شد دراز و جان بداد
همجو گل در باخت سر، خندان و شاد

ماند آن خنده بر او وقف ابد
همجو جان و عقل عارف بی کبد

در دفتر پنجم مولانا با ظرافت خاص یکی



مولوی و عشق

دکتر حسین مسیح پور

گرچه جوی خون بود نبلیش کنی
این چنین اکسیرها ز اسرار تست
ز آب و گل نقش تن آدم زدی

کیمیا داری که تبدیلیش کنی
این چنین میناگری ها کار تست
آب را و خاک را بر هم زدی

مولوی کراراً در مثنوی به این تعبیر سیری
و گرسنگی اشاره دارد و سیری را مرهون
عشق می داند و معتقد است که عشق
و ایمان موجب سیری انسان می شود و

گرسنگی را از او می گیرد. مولوی در ابیات
بعد ماجرای گفتگوی خود را با شمس بیان
می کند که با خواستن چه چیزهایی روح

او را از تنگنای عالم ماده دور کرده و به
فضای لایتناهی ارتقاء بخشیده است. اولین
سخنی که شمس به مولوی گفت این بود

که باید از ملاحظات و تعلقات و اندیشه
عرفی دست بشوید که مولوی قبولی خود
را اعلام می دارد. سپس به او می گوید

تو محبوبیت فوق العاده یافته و شمع و
قیله جمع شده ای و مورد توجه و تحسین
دیگران قرار گرفته ای که سرانجام خوبی

ندارد و موجب گمراهی تو می شود زیرا
برای حفظ این محبوبیت تو باید بهای
گزافی بپردازی و بنده و برده دیگران

شوی و سپس شمس به سراغ چیز دیگر
آمد و گفت تو اسیر شیخ مایی و پیشوائی
و منصب استادی شده ای و باید این بندها

را پاره کنی. بعد گفت تو فیلسوف مآب و
اهل خیال و اوهام و چون و چرائی، به دانش
خود می نازی که مولوی می گوید از اینها

هم دل برکندم. باز گفت تو ساز و برگ و
مال و منال و حشم و خدم و رفاه و ابزار
و وسایل بسیار داری و به عجز نرسیده

ای که آنها را نیز رها کردم. مولوی می
گوید حالا که این بندها از دست و پای من
گشوده شده است اگر یوسف بودم، اینک

زاینده یوسفم و اگر زهره بودم حالا ماهمم،
خورشیدم، چرخ دو صد تا هم، بسیار فربه
شده ام که جهان برای جا گرفتنم کم است.

آری، مولوی بر طبق توصیه های شمس تمام
تعلقات را فرو ریخت و به قمار دست زد
که اصلاً برد در آن وجود نداشت. فقط بهره

قمارباز جرأت و جسارت و تهوری بود که
در اعمال این قمار نصیبش می شد.

خنک آن قماربازی که بباخت هر چه بودش
بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر

و نیز مولوی گوید:
زاهد بودم ترانه گویم کردی

سرفتنه بزم باده جویم کردی
سجاده نشین با وقاری دیدی

بازبچه کودکان گویم کردی
مولوی می گوید با چراغ باید به دنبال
انسان متعالی و دوستدار حق گشت که

بدون توقع و انتظاری به خدمت اجتماع

گفت مرا عشق کهن از بر ما نقل مکن
گفتم آری نکم ساکن و باشنده شدم

چشمه خورشید تویی سایه گه بید منم
چونک زدی بر سر من بست و گدازنده شدم

تابش جان یافت دلم وا شد و بشکافت دلم
اطلس نو یافت دلم دشمن این زنده شدم

صورت جان وقت سحر لاف همی زد ز بطر
بنده و خربنده بدم شاه و خداونده شدم

شُکر کند کاغذ تو از شکر بی حد تو
کآمد او در بر من با وی مانده شدم

شُکر کند خاک دژم از فلک و چرخ به خم
کز نظر و گردش او نورپذیرنده شدم

شُکر کند چرخ فلک از ملک و ملک و ملک
کز کرم و بخشش او روشن بخشنده شدم

شُکر کند عارف حق کز همه بردیم سبق
بر زهر هفت طبق اختر رخسند شدم

زهره بدم ماه شدم چرخ دو صد تاه شدم
یوسف بودم ز کنون یوسف زاینده شدم

از توام ای شهره قمر در من و در خود بنگر
کز اثر خنده تو گلشن خندنده شدم

باش چو شطرنج روان خامش و خود جمله زبان
کز رخ آن شاه جهان فرخ و فرخنده شدم

مولوی می گوید از عشقی که شمس
به او هدیه کرده است هزار گونه آداب
آموخته که در هیچ مکتبی تدریس نمی

شود و دسته کلیدی برای حل مشکلات
یافته که کسی به آن دست نیافته و سینه
اش شرابخانه عالم گردیده است. به

ابیات زیر توجه فرمائید:
هزار گونه ادب جان ز عشق آموزد

که آن ادب نتوان یافتن ز مکتبها
یک دسته کلید است به زیر بغل عشق

از بهر گشائیدن ابواب رسیده
شرابخانه عالم شده است سینه من

هزار رحمت بر سینه جوانمردم
مولوی در دو بیت اول غزل می گوید من

مرده بودم حالا (پس از ملاقات با شمس)
زنده شده ام، گریه بودم و غم داشتم

اینک تهی از غم و اندوهم و سراسر طرب
و خنده شده ام زیرا مولوی غم را به معنی
واقعی نمی شناخت و خود گوید:

باده غمگینان خوردن و ما ز می خوشدل تریم
رو به محبوبان غم ده ساقیا ایون خویش

خون ما بر غم حرام و خون غم بر ما حلال
هر غمی کوگرد ما گردید شد در خون خویش

و باز در همان دو بیت اول اشاره به
موهبت هائی که عشق نصیب او کرده

می کند که دلبر شده ام و دیده ام
سیراست و چشم و جانم گرسنه نیست.

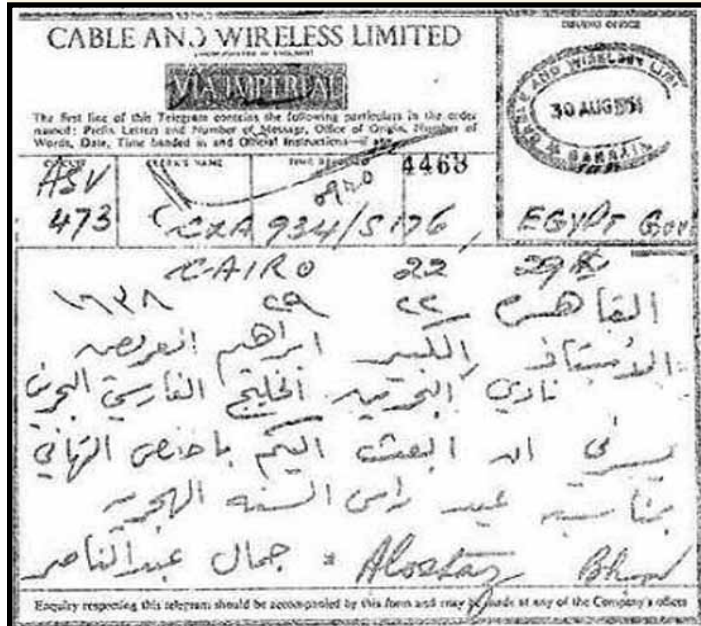
ماهنامه پژواک

با دوج آگهی در نشریه پژواک کسب و خدمات
خوبه را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!



(408) 221-3624

که در سال ۱۹۵۷ در لندن منتشر گردید. این کتاب شامل ۲۵۵ صفحه، ۱۳ تصویر، ۲۰ فصل و دو ضمیمه است و درباره زندگی مردم و حکام هفت شیخ نشین کویت، بحرین، قطر، ابوظبی، مسقط، رأس الخیمه و شارجه به سبک ماجراهای شب های عربی سخن می گوید. در شرح این کتاب آمده که "مؤلف این کتاب از دوستان نزدیک Sir Charles Belgrave، مشاور انگلیسی حکمران بحرین است." عنوان این کتاب برای نخستین بار نام "خلیج عربی"



تصویر تلگراف تبریک جمال عبدالناصر به ابراهیم العریض ژنرال بحرینی به مناسبت آغاز سال نو قمری که در آن با خط خود از خلیج فارس نام برده است.

را بر سر زبان ها انداخت و بی آن که کشور بریتانیا را مستقیماً درگیر نماید، کشورهای عربی را در مقابل ایران قرار داد. به این ترتیب ملاحظه می شود که ایجاد اختلال و دگرگونی در نام خلیج فارس به طور مستقیم از سوی دولت استعماری بریتانیا، پس از شکست آشکار این دولت در خاورمیانه، برای انتقام جویی صورت می گیرد.

عبدالناصر تا اواسط دهه ۶۰ میلادی همچنان واژه خلیج فارس را بکار می برد و در سخنرانی معروف خود حدود دنیای عرب را با این شعار تعریف کرد که "من المحیط الاطلسی الی الخلیج الفارسی" یعنی "از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس!"

عبدالناصر در سالهای آخر از یک سو به رویارویی با شاه ایران برخاسته بود و از سوی دیگر داعیه رهبری جهان عرب را داشت و در مبارزات پان عربیسم خود به حمایت شیخ نشینان سواحل خلیج فارس به عنوان پشتوانه و منابع مالی برای کشورش احتیاج مبرم داشت. وی از این نام جدید استقبال نمود و در جهت نیل به اهداف خود به ترویج این نام ساختگی، به خصوص در میان عرب های ساحل نشین، بسیار کوشید.

گفتنی است که سازمان ملل متحد در دو جلسه و طی دو سند رسمی بر نام خلیج فارس تأیید و تأکید نمود، نخست در تاریخ ۵ مارس ۱۹۷۱ طبق سند UNAD (Gen/۳۱) و بعد در تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۸۴ طبق سند UNLA (C) ۴۵۸,۲ و جالب توجه آن است که در هر دو جلسه نمایندگان ۲۲ کشور عرب متن مصوبه را امضاء نمودند!

*Kohl, Philip L., Mara Kozelsky and Nachman Ben-Yehuda (2007), Selective Remembrances: Archaeology in the Construction, Commemoration, and Consecration of National Pasts. University of Chicago Press. p. 225. ISBN 978-0-226-45059-9.

کدوی می شده خرزهره در وی **به زهر او داده از جام فنا می**
سه بیت متوالی زیر از منظومه خسرو و شیرین نظامی گنجوی حکایت از آن دارد که به سبب اینوه خرزهره در چراگاه نزدیک کاخ شیرین و سمی بودن آن برای دام ها، شیر خوراکی برای شیرین را از دوردست می آوردند:

ز شیر آوردن او را دردرس بود
از او تا چارپایان دورتر بود
که پیرامون آن وادی به خروار
همه خرزهره بد چون زهره مار
ز چوب زهر چون چوپان خبر داشت
چراگاه گله جای دگر داشت

*نقل از کتاب گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی (تشبیهات و استعارات)، با مقدمه ایرج افشار، صفحه ۴۶۹، تهران، انتشارات سخن. (شرکت کتاب، لس آنجلس) **سه سال قبل از انقلاب، فرح پهلوی (شهبانوی پیشین) خرده گرفته بود که نام خرزهره زیبا نیست و بهتر است با نام دیگری جایگزین شود. دکتر محمد جواد میمنده نژاد، استاد دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران، همان زمان در پاسخ به ایشان شرحی در مورد این گیاه و توجیه نام آن در مجله بوم شناسی به چاپ رسانید.



خلیج فارس

بهرام گرامی
bgrami@yahoo.com

چه کسی برای نخستین بار نام ساختگی "خلیج ع/ر/ب/ی" را بر سر زبان ها انداخت؟

برخلاف تصور بسیاری از مردم، نخستین کسی که خلیج فارس را به نام دیگری خواند جمال عبدالناصر رئیس جمهور پیشین مصر نبود.

در این که نام حد فاصل فلات ایران و شبه جزیره عربستان از عهد باستان و از زمانی که تاریخ و جغرافیای مکتوب وجود داشته، همیشه و پیوسته، خلیج فارس بوده حرفی نیست و در اینجا قصد اثبات چنین موضوعی بدهی در میان نیست. سؤال این است که نام جعلی و بی اساس "خلیج عربی" را برای نخستین بار چه کسی ساخت و بر سر بعضی زبان ها انداخت یا به اصطلاح چه کسی برای نخستین بار تخم لُق "خلیج عربی" را در دهان ها شکست؟

بسیاری گمان می کنند نخستین کس جمال عبدالناصر رئیس جمهور نظامی مصر بود که از فرط عرب دوستی و جلب حمایت کشورهای عرب زبان، خلیج فارس را به نام دیگری خوانده است، در حالیکه سابقه این امر فراتر از زمان او می رود، و دور از انتظار نیست که در این مورد نیز پای انگلیس ها در میان باشد.

بنا بر اظهار مؤلفین کتاب "گزیده ای از خاطرات" * که از انتشارات دانشگاه شیکاگو است، نخستین کسی که تغییر نام خلیج فارس به "خلیج عربی" را پیشنهاد نمود و در ژورنال صوت البحرین گزارش شده است، مستشار انگلیسی مقیم بحرین و مشاور شخصی حاکم بحرین برای مدت سی سال (از ۱۹۲۶ تا ۱۹۵۷)، بود که در سال ۱۹۶۹ درگذشت. نامبرده که در پشت صحنه و در واقع زمام امور بحرین را در دست داشت پیشنهاد خود را در دهه ۱۹۳۰ به مقامات عالی و مافوق خود در لندن اعلام نمود، ولی هم وزارت امور خارجه بریتانیا و هم اداره مستعمرات آن کشور پیشنهاد وی را در آن زمان قابل قبول ندانستند.



دومین تلاش در این مورد توسط انگلیسی دیگری صورت گرفت. پس از ملی کردن صنعت نفت در ایران توسط دولت دکتر مصدق در سال ۱۹۵۱، شرکت نفت ایران و انگلیس به جبران خساراتی که از این بابت دیده بود به هر گونه تلاش برای اذیت و آزار ایران و از بین بردن منافع ایران در منطقه دست زد که از آن جمله احیای پیشنهاد قبلی مستشار انگلیسی دایر به تغییر نام خلیج فارس بود. این وظیفه بر عهده Roderic Owen از مهره های اصلی، ولی گمنام، پشت پرده سیاست خارجی دولت بریتانیا گذارده شد. نامبرده در ظاهر از کارکنان بی اسم و رسم شرکت نفت بود، ولی در عمل از اعضای ارشد طرح معروف MI6 (ام. آی. سیکس) در خاورمیانه بود. برخی نام این طرح را به اشتباه MI6 یا ام. سیکستین می گویند، در حالیکه MI6 از سال ۱۹۱۱ علامت اختصاری (Military Intelligence, Section Six) یا بخش ۶ اداره جاسوسی نظامی انگلستان است که پس از ده ها سال در اختفا بودن، در سال ۱۹۹۴ موجودیت آن رسماً اعلام شد. Owen به تألیف کتابی پرداخت زیر عنوان:

The Golden Bubble: "Arabian Gulf" Documentary

حباب طلایی: مستندی درباره "خلیج عربی"

خرزهره*

خرزهره درختچه ایست زینتی و همیشه سبز با گل های سفید تا سرخ از جنس Nerium متعلق به خانواده Oleaceae یا تیره زیتون یا بید که در انگلیسی oleander نامیده می شود. وجه تسمیه خرزهره داشتن ترکیبات سمی در اندام های هوایی آن است و در عربی سم الحمار نامیده می شود. شگفتا که ابوریحان بیرونی در هزار سال قبل در اثر معروف خود صیدنه به قرابت خرزهره با زیتون و بید اشاره کرده است: "برگ آن بدبوست و شبیه به برگ زیتون یا خلاف (=بید) است، طعم آن تلخ است و آن را به زبان فارسی خرزهره گویند زیرا برای خر و مردم زهر کشنده ای است."** دو بیت زیر از سعدی و وحشی باققی در بی ثمری و زهر آکین بودن خرزهره است:

رطب ناورد چوب خرزهره بار
چو تخم افکنی بر همان چشم دار

چگونه افکار منفی را از خود دور کنیم؟



راهش را پیدا کنید، براحتی می‌توانید این کار را پیش ببرید. پس اگر سال‌هاست با افکار منفی زندگی کرده‌اید، انتظار نداشته باشید طی یک شب از شر آنها خلاص شوید چرا که این فکرها به دلایل مختلفی ایجاد می‌شوند که باید با شناخت دقیق، با آنها روبه‌رو شوید. مثلا اگر معلم کلاس اول دبستان همیشه شما را دانش‌آموزی بی‌استعداد خطاب کرده باشد، خیلی عجیب نیست اگر هنگام شروع کارهای جدید، دائم به خودتان بگویید «منی توانم»، «این کار برای من خیلی سخت است» و... اگر هم دائم این فکرهای منفی در ذهن شما چرخیده باشد، حتما برای انجام کاری، اعتماد به نفس کافی نداشته‌اید. پس می‌بینید چقدر سخت است تا در این شرایط باور کنید توانایی شما بیشتر از چیزی است که خودتان فکر می‌کنید!

دنباله مطلب در صفحه ۴۸

مقاومت نشان می‌دادند، وقتی بیش از نود درصد از کورتکس بصری مغز موش (آن بخش که مربوط به بینایی است) برداشتنند، موش هنوز از عهده انجام کارهایی که با بینایی ارتباط دارد برمی‌آمد، لذا یکی از نتایجی که از تحقیقات دانشمندان در زمینه تئوری هالوگرامی جهان گرفته می‌شود می‌تواند این باشد که اگر صورت مادی و متکاتف چیزی از بین برود، چون تکاتف خود نوعی امواج فشرده است و قابل رویت، صورت ظاهر آن شبی از دید بصری ما خارج می‌شود اما انرژی وجودی آن باقی است و پیوندی ناگسسته دارد. لذا می‌توان استنباط کرد که بسیاری از پدیده‌های متافیزیکی مانند تله پاتی، روشن بینی، روشن شنوی، دور آگاهی و مسائل دیگری را که تاکنون با منطق علمی قابل توجیه نبوده‌اند با تکامل تئوری هالوگرامی محققین بتوان از این دیدگاه توجیه کرد. محققین عقیده دارند که پدیده‌های فوق حسی و متافیزیکی جایگاه واقعی خود را به تدریج پیدا خواهند کرد. متخصص فراروانشناس لویزا راین در سال ۱۹۸۱ چنین نوشت «فراروانشناسی، سیندرلای علم است یعنی علم هرگز او را مورد ملاحظت قرار نداده و خواهران بزرگترش، فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی به او بی‌اعتنایی کرده‌اند، باید دید آیا شاهدهایی او را نجات خواهد داد یا نه» بنظر میرسد که این شاهدها پیدا شده و در راه است و آن تئوری هالوگرامی جهان است.

بسیاری از ما دائم در حال سر و کله زدن با خودمان هستیم. با افکاری که گاه و بی‌گاه به سراغمان می‌آیند. متأسفانه در اغلب موارد این فکرها و گفت و گوهای درونی چندان مثبت نیستند و همین مساله موجب می‌شود همه فکرها و گفت و گوهای درونی تاثیر بد و استرس زا روی ما بگذارد، چرا که معمولا عادت داریم خودمان را به دلیل اتفاقات گذشته محکوم کنیم یا نگران و مضطرب اتفاقات آینده باشیم. اتفاقاتی که هنوز پیش نیامده و مشخص نیست روزی به واقعیت می‌پیوندد یا نه.

موضوع مهم این است که چنین افکار منفی می‌تواند امید به آینده را از بین ببرد و فرد را برای طی مسیر زندگی، تنها و ناامید رها کند، اما چون اعمال ما نتیجه افکارمان است، اگر بتوانیم تفکر اتمان را تغییر دهیم، حتما قادر خواهیم بود طور دیگری هم عمل کنیم و در نتیجه زندگی متفاوتی خواهیم داشت. در این مورد می‌توانیم با تمرین، افکار منفی را به فکرهای مثبت و انرژی بخش تغییر دهیم.

بحث‌های درونی منفی را حذف کنید

اولین قدم کسب آگاهی است. یعنی قبل از هر چیز باید فکرهای منفی را بشناسید و سعی کنید آنها را به افکار مثبت تغییر دهید. البته فراموش نکنید این کار در ابتدا خیلی سخت است و نباید ناامید شوید، ولی وقتی

یا سه موج آب که درهم تداخل پیدا کرده حاصل می‌شود. هر نوع پدیده موج گونه می‌تواند طرح تداخلی ایجاد کند. مثلا اگر سنگی را در یک برکه آب بیندازید یا در یک دریاچه، یک سلسله امواج مشخص و هم مرکز پدیدار می‌شود و از هم دور می‌شوند، اگر دو تا سنگ با هم بیاندازید دو دسته امواج هم مرکز پیدا می‌شوند که از هم عبور کرده پراکنده می‌شوند، ترکیب پیچیده خطوط و ردیفهای فرورفتگی بین امواج که از چنین برخوردی ایجاد می‌شود، الگوی تداخلی نام دارد. هر نوع پدیده موج گونه می‌تواند یک طرح تداخلی ایجاد کند، نظیر امواج رادیو، نور و غیره. لیزر پرتویی بسیار خالص روشن از نور است و درواقع الگوی هالوگرام آن سان که می‌شناسیم تا زمان اختراع اشعه لیزر نمی‌توانست امکان پذیر باشد. وقتی یک اشعه لیزر به دو تابه مجزا (تابش و بازتاب) تقسیم شود هالوگرام بوجود می‌آید، اولین تابش با برخورد به شیبی که قرار است از آن عکس گرفته شود به عقب بر می‌گردد (بازتاب) و سپس تابش دوم با انعکاس نور تابش اول برخورد می‌کند و حاصلش یک الگوی تداخلی است روی یک قطعه فیلم ضبط می‌شود، لذا هر تیکه از فیلم هالوگرافیک حاوی تمام اطلاعات لازم جهت ساختن تصویر کامل آن است و نیز می‌توان چنین استنباط کرد که مغز یک هالوگرام است که هر بخش آن حاوی تمام اطلاعات سالها در پی آن بود پیش رو داشت. یکی از چیزهاییکه هالوگرام ممکن می‌سازد پدیده تداخل (interference) است که عبارت از نقشی ضربدری است که از دو



«هولوگرافیک»

حسین الماسیان

h.almasian@yahoo.com

اگر یک ذره را برگیری از جای

خلل یابد همه عالم سراپای

شیخ محمود شبستری

«Engram» می‌نامیدند با اینکه کسی نمی‌دانست واقعا انگرام از چه ساخته شده! آیا سلول عصبی است یا نوع خاصی از مولکول؟ تحقیقاتی که جراح مغز کانادای وایلدین فیلد (Wilder Pen Field) در دهه ۱۹۲۰ انجام داد، شواهدی متقاعد کننده عرضه کرد مبنی بر اینکه خاطرات خاص و ویژه جایگاه خاص دارند. یکی از خصوصیات نامعقول مغز این است که مغز درد را مستقیما حس نمی‌کند، اگر پوست سر و جمجمه را موضعی بیحس کنند روی مغز کسی که کاملا هشیار است می‌توان جراحی انجام داد بدون کمترین احساس درد. اما اتفاقی که نحوه تفکر پریبرام را بکلی تغییر داد در سال ۱۹۴۶ کار با کارل لاشلی «Karl Lashley» بود در آزمایشگاه زیست شناسی واقع در اورنج پارک فلوریدا. لاشلی مدت چهل سال درگیر پژوهشهای خود بود. در زمینه کار و ساز بیان نشده حافظه و پریبرام شاهد نتایج تکان دهنده دست اول

جهان موازی

رویت واقعیات موازی

روبایهای روشن

جهان فیزیکی

واقعیات روزمره ما

و به دید روانشناختی با معنا هستند که نمی‌بایست فقط نتیجه تصادف باشند، اظهار داشته که این برخوردهای غیرعادی را می‌توان به یاری الگوی هولوگرافیک روشن کرد. این برخوردها افشاکنده این نکته‌اند که فرآیندهای فکری و اندیشه گون ما بیش از آنچه که تاکنون پنداشته ایم عمیقا به جهان فیزیکی وابسته هستند.

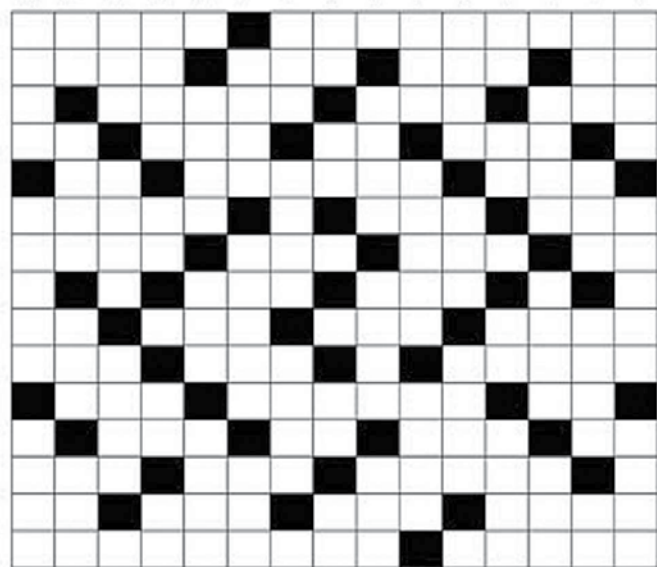
در سال ۱۹۸۷ فیزیکدانی بنام رابرت جی یان (Dr. Robert G. Jahn) متولد ۱۹۳۰ پروفیسور فن آوری فضا، و روانپزشکی بنام برندا جی دان (Dr. Brenda J. Dune) روانپزشک، استاد دانشگاه پرینستون، اعلام کردند که پس از یک دهه کار آزمایشگاهی طاقت فرسا به شواهد بی‌چون و چرایی دست یافته‌اند مبنی بر اینکه ذهن آدمی قادر است از لحاظ روانی بر واقعیت‌های فیزیکی اثر بگذارد.

تا اوائل دهه ۱۹۴۰ معمایی که پریبرام را به راه انداخت تا الگوی هولوگرافیک خود را صورت بندی کند، از این پرسش برخاست که خاطرات در مغز انسان کجا و چگونه اندوخته می‌شود. تا این تاریخ دانشمندان اغلب بر این باور بودند که خاطرات در مغز جایگاه خاصی دارند و رد پای خاطرات را انگرام

حل جدول در صفحه ۵۰

سرگرمی

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



عمودی:

- ۱- خدمتکار - نظم - گشاد و وسیع
- ۲- اول - محل دفن دانیال نبی (ع) - نوعی کفش قدیمی - تلخ عرب
- ۳- وسایل - محل گردش - نهی از آمدن
- ۴- پول سامورائی‌ها - دودمان - ضربه با سر - جذاب و گیرا
- ۵- سلاح آرش - آسمان - رشد یافته و هدایت شده
- ۶- کله - زیرزمین سرد - باک و ترس
- ۷- آسودگی - شکاف باریک - مادر وطن
- ۸- سه کیلوگرم - صدای پنچری - مخزن الاسرار - دور دهان
- ۹- روز تازی - مورد اعتماد - استاد در کار
- ۱۰- میوه بهشتی - جسد مرده - عیش و لذت
- ۱۱- آزادگی - عقاب سیاه - خاندان
- ۱۲- بیهوده - تکنیک - محل ورود - صوت شگفتی
- ۱۳- پرستار - مسلک - انباز
- ۱۴- حرف ندا - پیرو و تابع - دخان - مرکز فلاسفه
- ۱۵- آشکار - جانبداری - غذای بیچیدنی.

افقی:

- ۱- بازیگر خانم فیلم سینمایی «کنعان» - نوعی سهام
- ۲- قورباغه درختی - ظاهر ساختمان - آوا - خط کج
- ۳- حالت بیهوشی - گرفتاری - شوم
- ۴- مفاک و چاله - حرف نفرت - ابزار دست نجار - ضمیر وزنی
- ۵- نوعی دوش انداز - کهنه فروشی - گذراندن
- ۶- میوه ریز بهاری - نوعی زیرانداز - سرگرمی و تفنن
- ۷- باران اندک - فرزند - نوعی کاشت برنج - پشیمان
- ۸- حرف آرزو - بازی تخته
- ۹- حافظه - فراوان - تله - دیروز
- ۱۰- اخوی - ثروت - ضربه با پا
- ۱۱- راز - رییس بلدیة - الم و رنج
- ۱۲- قیمت بازاری - نوعی جنس کفش - زیر پا مانده - تازگی
- ۱۳- تازمانی که - سواران - نارس
- ۱۴- نام کوچک «زولا» نویسنده شهیر فرانسوی - رژه - امر به یافتن - زمینه و موضوع
- ۱۵- ویرانه - هتل ایرانی

مدرسه فارسی البرز
تجربه یادگیری زبان فارسی را
برای فرزندان شما زیباتر می سازد

(408)829-8296
1954 Camden Ave. #3, San Jose

جشن مهرگان
ورود رایگان
یکشنبه، ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۵، ۱۱ صبح الی ۵ بعد از ظهر
کوپرتینو کامیونیتی سنتر

تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

<p>انجمن ادبی شمال کالیفرنیا</p> <p>هر دو هفته یکبار روزهای یکشنبه از ساعت ۱:۳۰ تا ۴:۳۰ پس از نیمروز برگزار می شود. ورود برای عاشقان شعر و ادب پارسی رایگان است. برای آگاهی بیشتر با شماره ۹۳۹-۰۹۹۸-۹۲۵ و یا ایمیل mayheravi@yahoo.com تماس حاصل فرمایید.</p>	<p>جلسات انجمن فردوسی</p> <p>هر دو هفته یکبار در دومین و چهارمین جمعه هر ماه</p> <p>www.ferdosi.org ۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰</p> <p>ورود برای عموم آزاد است</p>	<p>جلسات شعر فریمانت</p> <p>اولین و سومین شنبه های هر ماه میلادی در شهر فریمانت. مکان:</p> <p>Fremont, Main Library ۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰ ۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰</p> <p>ورود برای عموم آزاد است</p>	<p>شب شعر در ساکرامنتو</p> <p>دومین چهارشنبه هر ماه در رستوران فیمس کباب. تلفن اطلاعات: ۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰</p> <p>1290 Fulton Ave., #3 Sacramento, CA</p>
<p>برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح</p> <p>با کشیش فرید فروتن یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو شنبه ها ساعت ۱۰ شب از کانال ۱۵ سن حوزه</p>	<p>آموزش شعر و ادب با نصرت الله نوح</p> <p>در کلاس تدریس حافظ و حافظ خوانی، غزلیات حافظ از نقطه نظر اسطوره شناسی، تاریخ، آیات و احادیث مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد. هر هفته در روزهای سه شنبه از ساعت ۷ تا ۹ عصر برگزار می شود. (۶۵۰)۵۶۵-۹۶۸۵</p> <p>Ortega Park, 636 Harrow Way, Sunnyvale</p>	<p>شب بانوان</p> <p>دومین چهارشنبه هر ماه شروع برنامه با شام و موزیک از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰ (۴۰۸)۳۶۹-۱۲۳۴ (۴۰۸)۳۷۱-۶۴۴۰</p> <p>مکان: رستوران ساقی 1392 S Bascom Ave, San Jose ورودیه با شام ۲۵ دلار</p>	<p>کلاس خصوصی</p> <p>کلاس خصوصی عرفان و رفع مشکلات آثار مولوی، سعدی و حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس حاصل فرمایید. (۴۰۸)۷۲۵-۲۹۲۲</p>

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

نیاز مندیها

استخدام

به یک خانم فارسی زبان با داشتن اتومبیل و اجازه کار، برای کمک به یک خانم مسن ایرانی به طور نیمه وقت در شهر Redwood City نیازمندیم ۳۶۶۰-۲۶۰(۴۵۰)

به یک خانم و یا آقای ایرانی، مسلط به زبان انگلیسی، با داشتن اجازه کار و گواهینامه مجاز در ایالت کالیفرنیا برای کار بازار یابی نیازمندیم. ۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

مهد کودک

خانمی با بیش از ۳۵ سال تجربه در ایران و آمریکا و با دارای گواهینامه Child Care و کمک های اولیه CPR آماده پذیرایی از فرزندان شما از بدو تولد تا ۱۲ سالگی در محیطی گرم، صمیمی و با امکانات لازم، از ۷ صبح تا ۶ بعد از ظهر با صبحانه، ناهار و شام و رساندن فرزندان شما به مدرسه و یا به کلاس های خصوصی و بالعکس خانم راخی ۵۲۷-۰۰۴۴۸(۴۰۸)

از سایت irany.com دیدن کنید و اطلاعات کسب و کار،

آگهی نیاز مندیها و Event خود را در این سایت ثبت نمایید!



استودیو برای اجاره

یک استودیوی مبله، مستقل با حمام کامل و مجزا، در شهر سن حوزه، منطقه المذن و کمذن، آماده اجاره به یک خانم و یا آقای مجرد و شاغل می باشد ۵۱۱۰-۴۸۲(۴۰۸)

مهد کودک کاملیا

محیطی گرم و خانگی با امکانات آموزشی، صبحانه و ناهار برای کودکان یک ماهه تا چهار ساله و بعد از مدرسه. دارای ۱۲ سال تجربه و با داشتن گواهینامه مهد کودک، کمک های اولیه و CPR. در منطقه کمپل و West San Jose ۱۵۴۵-۴۰۶(۴۰۸)

جویای کار

خانمی با تجربه، دارای گواهینامه معتبر، مسئول، با حوصله و مهربان، آماده نگهداری از سالمند شما در سن حوزه و شهرهای حومه از ساعت ۸ صبح الی ۲ بعد از ظهر می باشد. ۷۳۸۳-۶۰۱(۴۰۸)

برای درج آگهی با شرکت پژواک تماس بگیرید!

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

پژواک‌ناهنه

فصل ستارگان

دی

برای رسیدن به هدفتان باید سعی و تلاش کنید اما در عین حال مراقب باشید حق کسی را پایمال نکنید. به خودتان سخت نگیرید آنگاه در می یابید که آسان گرفتن چقدر آسانی به همراه دارد. متولدین دی ماه در تصمیم گیری هایشان وسواسی هستند بخصوص در مورد تصمیم های آینده شان، سرانجام باید انتخاب کنند.

مهر

حرف های ناگفته را در دلتان نگه دارید. در زندگی از هر کسی الگویی نسازید. به دیگران چشم بسته اعتماد نکنید، اعتماد باید براساس شناخت درست و واقعی باشد تا دچار توهم و خوش خیالی نشوید. بزودی یک اتفاق بسیار عالی برایتان رخ خواهد داد، اتفاقی که سرنوشت زندگی تان را به سمت روزهای خوش تا سالها ادامه خواهد داد، مگر اینکه خودتان مانع شوید.

تیر

به نظر می رسد از پیدا شدن یک رقیب احساس سرخوردگی می کنید. احساس می کنید که آرزوهایتان از شما دورتر رفته و افکار منفی به سراغتان می آید. ولی بدانید که بزودی همه این مشکلات برطرف خواهد شد. به دارایی های دیگران چشم ندوزید و قدر آنچه را که دارید، بدانید. عادت ولخرجی و خریدن چیزهایی که ضروری نیست از سر دور کنید.

شروردین

وقتی شما چیزی را نمی خواهید با هزار دلیل از آن طفره می روید و همین لجبازی شما مشکل ساز خواهد شد. باید حساسیت خود را نسبت به مسائل اطرافتان کاهش دهید و نباید به سرعت تحت تاثیر اطرافیان قرار بگیرید. گاهی یک هدیه کوچک هم گره گشای مشکل بزرگی خواهد شد مشروط براینکه از روی عشق و محبت باشد. سعی کنید بیشتر به کارتان توجه نشان دهید.

بهمن

هیچگاه راز زندگی خودتان را برای دیگران فاش نکنید که اگر آن را فاش کردید اسیر آن خواهید شد. اگر در لحظه زندگی کنید به ارزش و انتخاب عشق و آرامش آن پی خواهید برد. با دوست داشتن اطرافیان و شاد بودن آنها، شما نیز شاد گشته و لحظه هایتان به شادمانی سپری خواهد شد. به یک مهمانی بزرگ دعوت میشوید. خوش می گذرد.

آبان

خودتان را با دیگران مقایسه نکنید. تمام حواستان را به کارهایی که در دست دارید بسپارید. با شاد بودن از لحظه های حال و آینده خودتان بیشتر استفاده کنید. به آنچه هستید افتخار کنید و از رویارویی با مشکلات هراسی نداشته باشید. خبر مرضی یک آشنای دور ناراحتتان می کند. به یک مسافرت کوتاه کاری می روید. دوستی به کمک شما نیاز دارد. از کمک کردن دریغ نکنید.

مرداد

لبخند زدن در هنگام سختی و نامایمات زندگی نشان دهنده قدرت یک ذهن استوار است. پس لبخند بزنید. فراموش نکنید که در شما نیرویی است که نوید واقعیت بخشیدن به رویاهاست. ممکن است یک تغییر شغلی خیلی خوب و یا ارتقا درجه داشته باشید و این اتفاق نقدینگی بیشتری را برای شما به همراه خواهد داشت.

اردیبهشت

الان زمان این است که با همکاران تان تصمیم بگیرید که توان تان را با هم روی یک کار واحد بگذارید تا بهتر به نتیجه دلخواه برسید. شما خیلی راحت می توانید با دیگران روابط خصمانه ای داشته باشید، اما این روابط برای هیچ کدامتان سودی ندارد. سعی کنید بیشتر به دیدن نزدیکانتان بروید. کدورت ها را کنار بگذارید و رابطه ها را تجدید کنید.

اسفند

شما آماده یک تغییر هستید و فقط می خواهید که این تغییر به روش شما باشد. خواستید کارتان را شروع کنید افکارتان را تغییر دهید. بهتر است که کمی این احساس تعهدتان را کنار بگذارید و راهی برای خود باز نگه دارید. با یک شخص با نفوذ آشنا می شوید که کار بزرگی برای شما انجام می دهد. در کارها عجز نباشید.

آذر

یک مشکل مادی از سرراه زندگی تان کنار می رود و به گشایشی در زندگی تان دست می یابید که بسیار خوشحال کننده خواهد بود. بزودی اتفاقاتی خواهد افتاد که شما را از نگرانی دور خواهد کرد. رابطه خود را با دوستان نزدیک بیشتر کنید. این حقیقت روشن خواهد شد که شما در دوستی بسیار وفادار و بسیار رازدار هستید. در این ماه خبر بسیار خوبی به شما گفته می شود.

شهریور

برسرچند راهی قرار گرفته اید و راه های زیادی را امتحان کرده ولی همچنان به نتیجه دلخواه نرسیده اید. بدانید که این راه ها برای شناخت و آزمودن استعدادهای شما بسیار مفید خواهد بود. شخصیت شما به گونه ای است که دیگران مجذوب شما خواهند شد. از این ویژگی برای انجام بهتر کارها استفاده کنید. از یکی از نزدیکان هدیه ای می گیرید انتظارش را ندارید.

خرداد

پیشنهادات مختلفی دریافت می کنید. هیچگاه برسر مسائل پیش پا افتاده زندگی تان را دچار موانع نکنید. گاهی بسیار آشفته و سردرگم می شوید، گویی کوهی از کارها در برابر شماست و گره های بسیاری باید گشوده شوند و زمان کافی برای آنها نیست. اما مژده که پایان سختی ها، پریشانی ها و نگرانی هایتان نزدیک است. سعی کنید مراقب غذا خوردن خود باشید.

منابع نفت و گاز، موهبت یا مصیبت؟

احمد آل یاسین

آیا درآمدهای نفتی به تنهایی با خود آزادی و رفاه می آورد؟

های استبدادی و دولت های متورم نظیر ایران، صاحب منصبان و مدیران دولتی توجیهی به نظام بازار، ساختار اقتصادی پویا، رشد بخش خصوصی، توسعه نهادهای مدنی و مشارکت مردم ندارند. آنها تنها کاری که می کنند تخصیص درآمدهای نفتی برای انجام هزینه های دلخواهی است و نه ضرورت های توسعه اقتصادی کشور.

بررسی های جامع اقتصاد سنجی انجام شده «ساکس و واریز»، «راس»، «گیلفاسون»، «گیلفاسون و زوکا»، «آتی» و «مهم» نشان می دهد که کشورهای غنی در منابع طبیعی، غالباً با فاصله ای عقب تر از کشورهای فاقد منابع طبیعی قرار گرفته اند. برپایه این بررسی ها اگر فرض شود ناگهان و هم زمان منابع نفتی با ارزشی در دو کشور سوئیس و افغانستان کشف شود، نتایج اقتصادی آن برای دو کشور چگونه خواهد بود؟ ثروت جدید برای آنها موهبت آفرین می شود یا مصیبت بار؟ به احتمال زیاد توافق عمومی به بهره مندی خیلی بیشتر سوئیس نسبت به افغانستان را می خواهد داد. یعنی این ثروت در سوئیس به موهبت و در افغانستان به مصیبت بدل می شود... زیرا یکی از مسائل مهم در نتایج حاصل از رانت منابع طبیعی در نظام اقتصادی، مسئله مالکیت منابع نفت و رانت حاصل از آن است. ساختارهای سیاسی و قدرت نهادهای مدنی معلوم می کند که رانت حاصل از درآمدهای نفتی به چه کسی

مانند کشورهای شرق آسیا که فاقد هرگونه منابع طبیعی اند شاهد سریع ترین آهنگ رشد اقتصادی بوده ایم. کشورهایی مانند ژاپن، کره جنوبی، اندونزی و... چون مردم این کشورها مجبور رشدند بیشتر کار می کنند و تولید بهتری عرضه می کنند. به سخن دیگر، بیشتر دولتهایی که پول بی زحمت در کیسه دارند، از نظر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی توسعه نیافته برجای می مانند.

پول بی زحمت به این معنی است که دولت نیاز چندانی به گرفتن مالیات از شهروندان ندارد. وقتی دولتی از مردم مالیات می گیرد، باید در ازای آن مزایایی هم فراهم آورد، که نهایتاً منجر به انتخاب دولت ها می شود. این یک داد و ستد دو سویه میان مالیات و انتخاب است که در دنیای مدرن به دولت ها مشروعیت می بخشد. اگر منشاء درآمد دولت مالیات نباشد، دیگر دولت نیست، دربار است. در این صورت سوداگران و صاحبان کسب و کار، دیگر کار آفرین نیستند، بلکه عنصر درباری هستند. از سوی دیگر، درآمدهای نفتی کشوری مثل نروژ، سبب ترقی سطح رفاه و آسایش مردم آن کشور شده است. گرچه آمریکا و کانادا هم از منابع نفتی برخوردارند، اما این امر سبب ناکارآمدی دولت هایشان نشده است. این در حالی است که وجود رانت نفتی، دولت های ناکارآمد یا بوروکراسی های دست و پا ناکارآمدتر نیز می کند، زیرا در بوروکراسی

خودکامگی و توسعه نیافتگی برقرار است. کشورهایی نظیر شیخ نشین های خلیج فارس، عراق، عربستان سعودی، ونزوئلا و... زیرا سرمایه گذاریهای سنگین برای احداث آسمانخراش ها و شهرسازی های مدرن در دبی، ابوظبی و... به معنای توسعه اجتماعی- اقتصادی نیست. ایجاد و بهره برداری از این قبیل تاسیسات توسط خارجی ها و به برکت درآمدهای نفتی در کشورهای با حاکمیت دیکتاتوری، موجب ایجاد تحولات سیاسی، رشد اقتصادی و خدمات نشده است. سخن دیگر وجود ثروت های طبیعی مانند نفت و گاز، هم مدرنیزاسیون سیاسی و هم رشد اقتصادی را به تاخیر می اندازد. دو اقتصاد دان هاروارد جفری سی ساکر و اندرو وارنر، طی دو دهه ۱۹۷۱ تا ۱۹۸۹، نود و هفت کشور در حال توسعه را بررسی کرده، متوجه شدند که موهبت های طبیعی ارتباط مستقیمی با ناکامی های اقتصادی دارد. بطوری که کشوری که از لحاظ منابع طبیعی غنی تر بوده، رشد اقتصادی کندتری هم داشته است. مثال نمونه این ادعا، وضعیت عربستان سعودی و نیجریه است. اما در کشورهایی

با نگاهی به تجارب کنونی چشم انداز بخش نفت و گاز ایران طی سالهای آینده چندان امیدوار کننده به نظر نمی رسد. عدم توسعه بخش غیر فنی، سبب تشدید بحران اقتصادی و ادامه اقتصاد تک محصولی (منابع تجدیدناپذیر) می شود. در نتیجه کوتاهی هایی که در زمینه سرمایه گذاری ملی از محل درآمدهای نفتی صورت گرفته چشم انداز امیدوار کننده ای برای نسل های آینده نمایان نیست، مگر اینکه در ساختار توسعه سیاسی- اقتصادی کشور دگرگونی اساسی صورت گیرد. ایران طی چندسال اخیر با مشکلات اقتصادی - اجتماعی گوناگونی دست به گریبان بوده است. در بیشتر سالهای دهه هشتاد، کشور با نرخ تورم بالا، افزایش نرخ بهره، اتکا به درآمدهای نفتی، گرانی قیمت ها، افزایش نرخ بیکاری، کاهش بهره وری، فربه تر پیکره دولت و افزایش هزینه های آن روبرو بوده است. پرسش اینجاست که «آیا درآمدهای نفتی به تنهایی با خود آزادی و رفاه می آورد؟» تجربه نیم قرن گذشته نشان می دهد که در برخی کشورهایی که از طریق منابع نفتی پولدار شده اند، همچنان

LIVING PMA
PRESENTS

I ROCK PMA.

A benefit concert
AT THE
ROCKBAR THEATER



360 Saratoga San Jose, CA 95129

October 3, 2015
Doors Open @ 7
Music Starts at @9



POSITIVE MENTAL ATTITUDE

MUSICAL ARTISTS

Drunk Injuns
Clay Wheels
Dub Natiion
Native Elements
DJ Joel

ENTERTAINMENT

Art, Clothes, & Goodies Raffle
Tattoo Booth
Apparel
Full Bar
Full Restaurant
Photo Booth
Casino Games

THE DETAILS

\$20 Advanced
VIP Tickets Limited
Purchase at www.livingpma.com
All proceeds donated to Cancer Research

WWW.LIVINGPMA.COM

نیامورد. پنج بچه لوس و تنبل و از همه جا بی خبر که صبح زودشان، ساعت یک بعد از ظهر بود که هریک صبحانه را بدون شستن دست و صورت و دهان، در رختخواب میخوردند و این تهیه و سرویس دهی هم از وظایف صغیه به عنوان کلفت در آن خانه محسوب میشد.

ای کشته که را کشتی، تا کشته شدی زار

یا باز کجا کشته شود، آنکه ترا کشت؟
فرزندان خانه زهرا بقدری بی عار بار آمده بودند که حتی وقتی مادر بزرگ با بار سنگینی که حمل میکرد، به زمین میخورد، به خود زحمت نمیدادند تا به کمکش روند و زیر بغلش را بگیرند و از زمین بلندش کنند. همچنان چشم به او میدوختند تا از زمین برخیزد و وسایلی را که بر روی زمین ریخته بودند جمع کند و بیاورد و حتی به سرش غر میزدند که «ننه چقدر تو تنبل و بدرد نخوری! یک زمین خوردن که آنقدر هن و هن کردن واه ناله راه انداختن نداره».

با درد صغیه شدت گرفته بود و با هر قدمی که بر میداشت نیشتری به قلبش فرو میرفت. اما نه راه پس داشت و نه راه پیش. دیگر برزویی نبود که با تمام عشق او را به خانه اش دعوت کند و زیر سایه اش بگیرد. دیگر خانه ای نداشت که برود و در را بر روی خود ببندد و مدتی در رختخواب بماند تا دردش تسکین بیابد. دیگر درآمدی نداشت تا یک اطاق یا آلونکی اجاره کند و به آنجا برود تا از دست فرمانهای ثانیه به ثانیه فرزندان زهرا رهایی بیابد. دختر گنده داد میزد: ننه برای من یک لیوان آب بیار. پسرک فریاد میزد: ننه برام طالبی خریدی که فالوده درست کنی؟ دختر دیگر جیغ میزد: ننه توی کدوم گوری رفته ای که یکساعته من منتظر یک استکان چای هستم؟ زهرا صدا میزد: مامان، الان دلم هندونه میخواد، برو یه هندونه خوب سوا کن و بخور و بیار که بد جوری هوس کرده ام. دختر دیگر داد میزد: ننه حالا که داری میری بیرون، لباسهای من رو هم از خشک شویی بگیر، امشب با بچه ها قراره بریم پارتنی. **دنباله مطلب در صفحه ۵۲**

ملاحت دیگران نداد. صغیه هم پا به سن گذاشته بود و دیگر آن بر و رو و آن شادابی برایش نمانده بود و آن خیالاتی را که با خود داشت، نمیتوانست در عدم حضور برزو به انجام برساند و از عهده مخارج سنگین اجاره خانه و خوراک و پوشاک برنمیامد و آنچه را که از کارخانه ریسندگی دریافت میکرد، یا باید در خانه زهرا خرج کند و یا اکبر از او به زور میگرفت. روز بروز خسته تر میشد و ناتوانتر و دردهای بدنی هم یکی یکی به سراغش آمدند. پا درد و کمر درد و مچ درد که احتیاج مبرم به استراحت داشت ولی نه میتوانست از کارخانه بیرون بیاید و نه میتوانست کارهای خانه زهرا را انجام ندهد. کارهای سخت و سن و سال بالا، روز بروز نیروی بدنی اش را تحلیل بردند تا جایی که عملاً در کارخانه قادر به کار کردن نبود و مدام مجبور میشد بنشیند و استراحت کند و این را مدیر کارخانه برنمیافتد و مجبور شد که با پرداخت مبلغی پول، او را باز خرید کند و صغیه آن درآمد را هم از دست داد. حالا نه درآمدی داشت و نه فرزند درست و درمانی که به وجود او تکیه کند و خود را زیر سایه او برود. تنها راه برای زنده ماندنش کلفتی خانه زهرا بود که به مراتب سختی ای بیشتر از کار در کارخانه ریسندگی داشت.

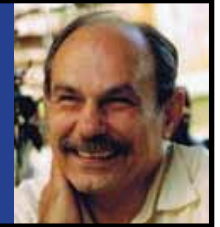
شهر زهرا در یکی از باندهای لفت و لیس های کشوری افتاده بود و دزدی های کلان از آنچه که در اختیار گرفته بودند میکردند و بریز و بپاش های افسانه ای راه انداخته بودند که فقط زهرا برای هر جلسه ماساژهای صورت خود، سی صد چهارصد هزار تومن به خانم متخصص پرداخت میکرد. خانه هایی چند هزار متری در بالای شهر و ویلاهایی آنچنانی در اطراف تهران جزو اقلامی بودند که از راه دزدی های او در لابلای باند بازان کشور بدست میامد.

مسلمنا چنین دزدی هایی با چنان کیفیتی، برای بچه های آن خانه چیزی جز تنبلی و بی عاری و خودپسندی و خودبینی به بار

برزوی دستفروشی

بخش آخر

عباس پناهی



طاقت نیاورد و میخواست به چشم خود، نبودن برزو را ببیند. به اتفاق اکبر براه افتاد تا میدان جنگ خود را بی حریف زیر پا داشته باشد. زن اکبر که به این وضعیت خو کرده بود، برایش هیچ جای تعجبی نبود. بسیار عادی برخورد میکرد و مانند یک کدبانوی خانه، از ظروفي که سوسن برای پدرش تهیه کرده بود استفاده میکرد و از صغیه پذیرایی کرد و چندین چای پیاپی برایش ریخت.

مادر و پسر نشستند و شروع به کشیدن نقشه کردند. اولین کاری که باید انجام میدادند ترتیب یک ختم بود تا در و همسایه خوشحالی آنان را درنیابند. قرار گذاشتند تا هر کدام مبلغی بعنوان سهم بگذارند تا مخارج ختم را تامین نمایند. زهرا دختر دوم برزو برای دریافت سهم سوسن، به او تلفن کرد و مبلغ بسیار زیادی را از او مطالبه کرد و او هم بلافاصله به حساب وی واریز نمود. به جز سوسن، هیچکدام دیناری برای آن ختم، خرج نکردند.

مراسم تمام شد و هر کدام، ادعا کردند که مخارج ختم را او پرداخته و دیگران سهمی نداده اند و پایه ادعای هر کدام هم حلوایی یا چند کیلوگرم میوه ای یا جعبه شیرینی ای بود که هر کدام برای خالی نبودن عریضه با خود به مراسم ختم آورده بودند. زهرا، که پول را از سوسن گرفته بود، همه مراسم را به اسم خود زد و هزینه سنگینی را لیست کرد و خود را فدا شده آن مراسم اعلام کرد. در حالی که همه هزینه را از پول سوسن پرداخته و بقیه را هم بالا کشیده بود. او هرگز به خواهر و برادران نگفت که سوسن پولی فرستاده و در مراسم شریک بوده.

پس از فروکش کردن تب مسابقه ختم برزو، هر کدام به فکر برداشتن سهم خود از آن خانه افتادند اما صغیه و اکبر پیش از آنکه دیگران به خود بچینند، مشتری پیدا کردند و خانه را بی خبر از دیگران فروختند و پولش را نقد کردند و کلید خانه را به خریدار دادند. اکبر پولها را پیش خود نگهداشت تا آنها از آسیاب بیافتند و بعد از آن دست بکاری شوند. صغیه با خیال آسوده و بدون دغدغه به خانه زهرا رفت و در آنجا جا خوش کرد و اکبر با پول خانه پدری برای خود خانه ای خرید و زن و بچه در آن اسکان داد و به صغیه گفت که پولها را دزدیده اند و دیناری ندارد. صغیه تازه متوجه شد که بقول معروف: خر خسته خدا ناراضی. شوهری را که آنقدر برایش فداکاری میکرد چگونه به یاری اکبر از پای درآورد و سایه بالای سرش را از سرش تاراند، و اینک بی خانه و زندگی و در بدر با پسری خلاقکار که به پدر که رحم نکرد، به مادر نیز رحمی نکرد و سهم او را هم به نفع خود بالا کشید و کوچکترین اهمیتی به

وقتی سوسن و مهری از بهشت زهرا برگشتند، خانه سوت و کور بود و دیگر کسی نه ناله ای میکرد و نه کسی نیاز به کمک داشت. کار سوسن در ایران تمام شده بود و بدون آنکه با صغیه و اکبر و بقیه خداحافظی کند، با اولین پرواز به محل زندگی خود برگشت و همه آن خاطرات تلخ و سوزناک را با خود برد. مهری هم که همیشه بخاطر دلسوزیش نسبت به برزو زیر سرزنشهای صغیه بود، دلیلی برای خبر دادن به آنان نمیدید.

چند روز خانه برزو در سکوت بود و نه کسی به آنجا میرفت و نه کسی از برزو و احوال او خبری میگرفت. اکبر که همه اسباب و اثاثه برزو را به پانصد تومن فروخته بود و خانه را کاملاً خالی کرده بود، تصمیم گرفت که زن و بچه هایش را به آن خانه ببرد و برزو را هم در پستوی خانه جای دهد. به این قصد، دست زن و بچه هایش را گرفت و مقداری خرت و پرت را که در خانه پدر زنش داشت جمع کرد و به خانه برزو رفت. چون کلید خانه را از صغیه گرفته بود، نیازی به در زدن نداشت. وارد که شد، تعجب کرد که دیگر رختخواب

برزو روی زمین پهن نیست و کسی هم در خانه حضور ندارد. با خود فکر کرد شاید سوسن او را به بیمارستان منتقل کرده. زن اکبر شروع به جابجا کردن اسبابهایشان کرد. بچه های اکبر از لحظه ورود به خانه، سرو صدای سرسام آوری را آغاز کردند بطوریکه همه همسایه ها متوجه حضورشان در آن خانه شدند و به منظور سرسلامتی و تسلیت به پسر ارشد برزو، به خانه او رفتند. وقتی که اکبر قیافه غم گرفته همسایه ها را دید و شنید که گفتند خدا بیمارزد پدرت را که آدم خوبی بود، تازه دستگیرش شد که برزو مرده و خانه بی صاحب مانده. از میان همسایه ها چشم گرداند و مهری را دید و آرام پرسید: پدرم کی مُرد؟ و نیز پرسید سوسن کجاست؟ وقتی فهمید سوسن به کشور محل اقامتش برگشته، قند در دلش آب شد که تنها کسی که مانند وجدان، همیشه به آنها نهب میزد، دیگر وجود ندارد و او میتواند هر کاری که دلش خواست انجام دهد. به جای افسرده شدن از شنیدن خبر مرگ پدر، خوشحال و خندان شده بود و پس از رفتن همسایه ها به سرعت رفت تا خبر خوشحالی اش را به صغیه بدهد. صغیه با شنیدن خبر مرگ برزو، از جایش پرید و چند بشکن زد و چند حرکت به کمرش داد و شادی خود را به همه نشان داد. دخترها قدری غمگین شدند و پسر دوم هم ساکت و بی حرکت و سر بزیر ایستاده بود و از خود واکنشی نشان نداد. صغیه از خوشحالی در پوستش نمیگنجید.

خاطرات هیجان انگیز و پر ماجرای عباس پناهی در پنج جلد کتاب



تلفن سفارش و خرید:

۶۷۱۸-۶۹۱(۴۰۸)

دنیای تاریک کودکان اجاره‌ای

وقتی صحبت از کودکان کار در جامعه ایران به میان می‌آید، ناخودآگاه آنان که معضلات جامعه و مسائل اجتماعی را دنبال می‌کنند، با خود به این نتیجه می‌رسند که این هم یک آسیب مانند آسیب‌های دیگر است، باز هم کودکان کار!

را نداشته باشد. اکنون در جامعه امروز ما کودکان آدامس‌فروش، فال‌فروش، واکیس و... آنقدر وفور دارند که ما روزنامه‌نگاران هم در خیابان‌ها با دیدن آنها به سادگی از کنارشان عبور می‌کنیم. گویی آنها جزء لاینفک زندگی



شهری امروز هستند. یا شاید هم مظهر تمدن جدید بشری! **دنباله مطلب در صفحه ۴۸**

دیگر به پای دار آوردند و این‌بار با سیم او را بستند و اعدامش کردند. او اما انگار که این بار هم جان ن داده بود. رد سه سوراخ در جسد یکی از تاثیرگذارترین زنان ایرانی، دردناک‌ترین لحظه‌های مرگ یک انسان را ثبت کرده است.

روزنامه‌نگاران بخصوص آنان که در حوزه جامعه و اجتماع قلم می‌زنند هم وقتی سوژه کودکان کار را برای گزارش یا یادداشت انتخاب می‌کنند، می‌گویند: باز یک سوژه تکراری!

دیدگان شهروندان در کلانشهرهای بزرگ کشور کودکان کار را جزء لاینفک خیابان‌ها می‌دانند. همه‌مان عادت کرده‌ایم، عادت به مشاهده کودکی که در کنار خیابان کفش‌های مردم را واکیس می‌زند. شهروندان تهرانی تعجب خواهند کرد روزی را که یک کودک فال‌فروش، از آنها درخواست خرید فال

نکند. یا روزی را که دختر و پسر ۱۰ ساله با خواهش و تمنا قصد فروش آدامس‌های خود

پرورش رژیم پهلوی به دار آویخته شد. «منصوره پیرنیا» در کتاب «خانم وزیر» در روایت دقیقی پایانی زندگی پارسا نوشته که او را داخل گونی پیچیده و طناب‌پیچش کردند، به بالای دار کشیدند اما طناب پاره شد. پارسا را پس از به هوش آوردن، بار

زنان تاثیرگذار ایرانی:

فرخ‌رو پارسا

«فرخ‌رو پارسا» زمستان سال ۱۳۰۱، هنگامی که مادرش در تبعید به سر می‌برد، در شهر قم به دنیا آمد. مادر او «فخرآفاق پارسا»، فعال حقوق زنان و مدیر نشریه «جهان زن» بود و برای نوشتن مقاله‌های درباره برابری جنسیتی در آموزش تبعید شده بود. مقاله‌ای که اعتراض روحانیون وقت را به همراه داشت.



پارسا در توسعه آموزش دختران نقش مهمی ایفا کرد. او معتقد بود زنان در تمام سطوح اجتماعی باید برابری داشته باشند. پارسا حامی مالی «مرکز اسلامی هامبورگ» نیز بود که زیر نظر «سیدمحمد بهشتی»، اولین رییس دیوان عالی کشور پس از انقلاب که در ۷ تیر ۱۳۶۰ ترور شد، اداره می‌شد. سیدمحمد بهشتی به همراه «محمدجواد باهنر»، دومین نخست‌وزیر ایران پس از انقلاب ۵۷، مشاوران پارسا در خصوص تهیه کتاب‌های درسی بودند. محمدجواد باهنر در زمان وزارت پارسا بر آموزش و پرورش توانست امتیاز تأسیس چند مدرسه ملی-ملیهی را در تهران بگیرد.

فرخ‌رو پارسا پس از انقلاب ۵۷ از ایران خارج نشد. مدتی مخفیانه زندگی کرد و طبق خبر روزنامه کیهان، در ۲۸ بهمن ۱۳۵۸ در منزل پسرش واقع در فرمانیه، به همراه همسرش سپهبد «شیرین‌سخن» بازداشت شد. او معتقد بود بی‌گناهی وی در دادگاهی «عادلان» ثابت خواهد شد. فرخ‌رو پارسا حتی زمانی که با لباسی خاکستری و روسری وارد سالن دادگاه شد و حاضران با شعار، فحاشی و تمسخر از او استقبال کردند، گفت: «من به عدالت مردم مملکت معتقدم».

محاکمه اولین وزیر زن ایران ۹ جلسه به طول انجامید

قاضی پرونده پارسا، «صادق خلخالی» بود که او را به جرم «حیف و میل و غارت بیت‌المال، اشاعه فساد و فحشا در فرهنگ مملکت با به کار گماردن افراد هرزه در سمت‌های مهم وزارتی و ترتیب دادن اردوگاه‌های اختلاطی و زیر پا گذاشتن اخلاق اسلامی»، از مصادیق روشن «مفسدین فی‌الارض» و «کافر» تشخیص داد و با استناد به احکام قرآن، او را محکوم به اعدام و استرداد کلیه اموال منقول و غیرمنقول کرد. پارسا در دادگاه، اتهام‌های وارده به خود را رد کرد. او همچنین به «بهای بودن، داشتن ارتباط نامشروع با رییس دفترش و غارت بیت‌المال» نیز متهم شده بود. همکاری با ساواک و نیز سخنرانی او درباره حجاب دختران که گفته بود نباید مانع فعالیت‌های اجتماعی زنان شود، دیگر اتهام‌های او بود که با دفاعیاتش آنها را تکذیب کرد و گفت: «اکنون من به عفو امام چشم دوخته‌ام».

صبح روز ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ اما دادستان کل انقلاب اسلامی ایران با انتشار اطلاعیه‌ای خبر داد که فرخ‌رو پارسا، وزیر آموزش و

پدر او «فرخ‌دین پارسا»، کارمند وزارت بازرگانی بود و دو مجله در حوزه صنایع و بازرگانی را مدیریت می‌کرد. پس از تولد فرخ‌رو، «میرزا حسن خان مستوفی الممالک» که نخست‌وزیر وقت بود، میانجی‌گری کرد و با رفع تبعید از فخرآفاق، آنها توانستند به تهران بازگردند.

فرخ‌رو پارسا در رشته پزشکی تحصیل کرد اما چند سال پس از پایان تحصیلاتش آن را کنار گذاشت و به کارهای فرهنگی روی آورد و در سال ۱۳۳۳ به همراه همکاران خود انجمن «بانوان فرهنگی» را به راه انداخت.

او در سال ۱۳۳۹ با آغاز به کار «دانشگاه ملی ایران»، سمت مدیر کل دبیرخانه را برعهده داشت و توانست اولین زن در تاریخ ایران باشد که به چنین سمتی رسیده است.

او همچنین اولین زن در تاریخ ایران بود که توانست به مقام وزارت برسد. فرخ‌رو پارسا در کابینه دوم و سوم امیرعباس هویدا، وزارت آموزش و پرورش را برعهده داشت و نخستین زنی بود که قدم به پارلمان ایران گذاشت. به گفته خودش، در سال ۱۳۴۷ هویدا طی تماسی تلفنی به او می‌گوید: «خانم، می‌خواهم مسئولیت بزرگی را به یک مادر بدهم. می‌خواهم آموزش و پرورش فرزندان این مملکت را به دست یک مادر بسپارم. می‌خواهم وزیر آموزش و پرورش ما بچه‌های مردم را چون فرزندان خود بدانم». فرخ‌رو پارسا به توصیف نزدیکانش، دو مساله برای اولویت داشت: عشق به خانواده و تلاش برای برابری زنان.

CONURE
MEDIA



WEB DESIGN



MARKETING

CALL FOR FREE CONSULTATION

www.conuremedia.com

408.913.6060 • info@conuremedia.com

را کنترل کنم و با احساسات این دختر جوان بازی نکنم.
آن روز را تا شب همه کازینو ها را گشتیم و خوردیم، گفتیم و خندیدیم و وقتی به هتل برگشتیم گل نم که از خستگی دیگر نای نداشت لباس هایش را کند، رفت زیر لحاف و دقیقه ای بعد خوابش برد. منم رفتم بالای سرش صورتش را بوسه ای زدم گفتم شب بخیر. رفتم و خوابیدم.

یکشنبه ۲۵ آگوست ۹۲

فردا صبح قبل از گل نم بیدار شدم، رفتم زیر دوش و صورتی اصلاح کردم، لباس پوشیدم و سفارش صبحانه را دادم که در اتاق خودمان بخوریم. گل نم هنوز خواب بود که صبحانه را آوردند. من آنها را روی میز چیدم و لیوان قهوه را پر کردم. گل نم از بوی قهوه چشمهایش را باز کرد، لبخندی زد و در جایش غلتید. گفتم: صبح به خیر. در جایش نیم خیز شد و به پشتی تخت تکیه داد، قهوه را از دستم گرفت، جرعه ای نوشید و گفت: خیلی می چسبم. پرسیدم: خوب خوابیدی؟ جواب داد: چه جور!! خیلی خوب!! فقط خوابی دیدم که نمیدانم تعبیرش چیست؟ گفتم: چه خوابی؟ تعریف کن ببینم! گفت: خواب دیدم که با تو در پارکی دست در دست هم مشغول قدم زدن هستیم. بچه های زیادی آنجا در حال بازی کردن بودند و با اینکه می دانستم که ما بچه نداریم، ولی باز من در بین بچه ها بدنبال بچه ام می گشتم که به یکباره همه بچه ها غیب شان زد و تو هم دیگر نبودی فقط من تک و تنها در آن پارک تنها مانده بودم که خیلی ترسیدم. خواستم برگردم منزل، راه را هم بلد نبودم. مثل آن بود که گم شده باشم. بعد من به نگاهی کرد گفتم: تعبیرش چیست؟ پرسیدم: گل نم اگر الان به تو بگویند که حامله هستی، چکار میکنی؟ از این حرف آنچنان از جایش پرید که مقداری از قهوه اش که دستش بود بروی لحاف و بالش ریخت. خنده تعجب آوری کرد و گفت: چی گفتی؟! **دنباله مطلب در صفحه ۵۳**

که دیگر مخارج این سفر را از او نگیرم زیرا او برای ماندن و گذران زندگی به آن پول احتیاج دارد و انصاف نیست که از او پولی طلب کنم. با یک جمع بندی که کردم تا آن لحظه با تمام ریخت و پاش ها نزدیک به دو هزار دلار خرج شده بود و دو هزار دلار هم باخته بودیم این بود که دستش را گرفتم و گفتم: بزن بریم. بلند شد کیفش را برداشت رفت تا تجدید آرایش کند. ساعت را نگاه کردم ۲ بعد از ظهر را نشان می داد. هوا از بارندگی شب پیش هنوز ابری و خنک تر از روزهای قبل بود. گل نم که آمد گفتم می خواهم با ماشین گشتی توی شهر بزنیم، چطوره؟ گفت عالی. گل نم بر خلاف روزهای قبل دیگر کمتر تو فکر می رفت. خیلی شاد و خوشحال می گفت و می خندید. میدانستم که آشنائی من و گل نم هرگز تصادفی نبود. اصرار او برای اینکه بیشتر با من باشد نه به بهانه تنهایی بلکه مرا به خودش عادت دهد و بدنبال خود بکشد و لابد بعد هم بخواهد تا با او دواج کنم. نود در صد زنها از این نقطه ضعف مردها در سن بالا خبر دارند. گل نم هم زیبا و هم دختر باهوش و حسابگری بود. از طرفی دیگر زنها در مورد مردها کمتر اشتباه میکنند تا مردها در مورد زنها، به علاوه اینکه او با سابقه آن همه تجربیات و آموزش ها که دیده بود میتوانست نسبتا نظر درستی در شناخت مردها داشته باشد. وقتی نگاهش می کردم با خودم می گفتم آیا این دختر میتواند نا پدري خودش را کشته باشد؟ و یا این دختر آنطور که می گوید یکسال و نیم در گروه های پیش مرگ و رزمنده کرد با نیرو های بیث عراقی در حال جنگ بوده است؟ هر چند مهارت او را در این مورد وقتی که با آن جوان در رستوران درگیر شده بود دیدم. آیا گل نم می بایستی این همه داستان سر هم کند که مرا قانع کند که در گرفتن گرین کارت به او کمک کنم؟ راستی من برای چی پیشنهاد او را قبول کردم؟ عاشقش شده بودم؟ بیشتر با او باشم؟ برای پولش؟ یا همان مسئله من بالا...؟
ضمن اینکه تصمیم گرفته بودم بیشتر خودم

تولیزون بیست و چهار ساعته
«فرهنگ ایران زمین»



در ایالت نیویورک به همت مهندس پرویز نظامی

www.PCTVIRAN.com

گل نم شیدوش باستانی

داستان دنباله دار



توضیح: همراه با تشکر و قدردانی تقدیم به دوست زیبا و نازنینم گل نم. ۱۶ سال طول کشید تا توانستم گل نم را پیدا کنم و از او اجازه بگیرم تا داستان زندگی را همانگونه که بود به رشته تحریر درآورم. در این سرگذشت نویسنده از هر نوع تشابه اسمی و استراتژی رزمی و منطقه ای و یا اشتباهات تاریخی خود را معذور میدانم. سنتا باربارا - کالیفرنیا

آشنا شده ام و نمیدانم فردا چه بازی خواهد کرد. درست است که حال و احوال اینگونه عشق ها رویایی و قشنگ است ولی روی دیگر سکه حسادت و شک و بدبینی و بعد تنفر و کینه است که به مرور زمان که مرد رو به پیری و ناتوانی میگردد بروز میکند و اینگونه عشق و عاشقی ها هیچوقت عاقبت خوبی نداشته است و زندگی این نوع دلدادگی ها به تباهی می انجامد.

از گل نم پرسیدم تا چند روز می خواهی اینجا باشیم؟ پرسید: جای دیدنی کجاست؟ جواب دادم: جای دیدنی در لاس و گاس فقط داخل کازینو ها و همین یک دو خیابان است و مردمی که به این شهر می آیند و یا تمام روز و شب را سر میز ها بازی میکنند و یا یکی دو روز را به تماشای شهر و کازینو ها می گذرانند و بر میگردند. تو که هم بازی کردی و هم تماشا. اینطور که می بینم خوش هم گذشته. حالا بگو من چکار باید بکنم؟ پرسید: تو برای برگشتن عجله داری؟

جواب دادم: نه زیاد، فقط دخترم تنهاست باید زنگ بزنم ببینم او با تنهایی چکار میکند. گفت: چرا همین الان تلفن نمیکنی؟

دیدم حرف درستی میزند. رفتم سراغ تلفن رستوران و با اجازه تصدی مربوطه به دخترم تلفن کردم. دخترم که هم کار می کرد و هم درس می خواند، اتفاقا منزل بود و گوشی را جواب داد و پرسید که کجا هستم و کی به منزل بر میگردم!

گفتم: لاس و گاس هستم چند روزی می مانم و بر میگردم. همه چیز خوب است؟ گفت که همه چیز خوبه و جای هیچگونه نگرانی نیست و اینکه قصد دارد یک هفته ای را با دوستانش برود بوستون. گفتم: از نظر من اشکالی ندارد. خوش بگذرد. تشکر کرد و گفت دوست دارم و مکالمه تمام شد.

پیش گل نم برگشته و گفتم: دخترم یک هفته ای می رود بوستون. حالا بگو برنامه تو چیست؟ دستش را زیر چانه اش گذاشت و پلکها را بهم زد و گفت: من نمیدانم. همه تصمیم ها با تو. من که هنوز از اینجا سیر نشدم بریم حسابی بگردیم.

خوشبختانه از نظر خرج خیالم راحت بود. حدود ۲۷ هزار دلاری برده بودیم و هر چه هم که خرج می کردیم باز کلی برامان می ماند. با خودم گفتم این تنها من نیستم که برای گل نم شانس می آورم، او هم متقابلا برای من شانس آورده است چون هر چه باشد نصف این برد از آن من است. تصمیم گرفتم

گل نم که نمیتوانست بی صبری خود را از من پنهان دارد پرسید: حالا چکار میکنیم؟ همسرت کی میاید؟ چطوری به او میگوئی؟ حتما خیلی تو زحمت میافتی، نه؟ صورتش را بین دست هایم گرفتم موهایش را عقب زدم و گفتم: به من نگاه کن و آرام باش، همه چیز درست میشود. فقط به من بگو تکلیف شوهرت چه خواهد شد اگر یک روز برگردد؟ گل نم هم دستهای مرا کنار زد و سرش را پائین انداخت و پس از مکث مختصری گفت: چکار باید بکنم؟ گفتم: هر دو ما مشکلاتی داریم که راجع به آنها باید چاره اندیشی کرد. بیا روز مان را خراب نکنیم. چو فردا شود فکر فردا کنیم. دستش را به صورت سلام نظامی بالا برد و گفت بله سرکار.

راستش تازه سه هفته از رفتن همسرم به ایران گذشته بود. بلیط برگشت برای اواخر آگوست صادر شده بود، لیکن با شلوغی و ترافیک بیش از حد مسافر قرار شد که یک هفته تمدید شود. بنابراین درست ۱۸ روز دیگر همسرم به آمریکا بر میگشت و من در این مدت نمیتوانستم هیچ گونه کاری بدون مشورت با او انجام دهم. اصولا من مشکلی با همسرم نداشتم و می دانستم که قبول خواهد کرد زیرا به من از اینکه بخوام زن دومی بگیرم اطمینان داشت و میدانست که همچون کاری نمیکند بلکه فقط قصد کمک به دیگری باشد که آنهم موقتی است. در واقع هم همینطور بود درست است که بهر حال پای زن دیگری در کار است. لیکن خود منم نمیتوانم آینده دختری جوان را که بدنبال یک عشق و یا زندگی واقعی است در گیر هوس بازی های خود کنم. او اگر امروز با کسی میخواهد، نیاز به امید و دلگرمی دارد که او را در یک مملکت غریب حمایت و همراهی کند تا بتواند با اطمینان و اعتماد به او تکیه کند و گر نه هیچ تناسب و هم آهنگی بین من و گل نم نیست. او عشق میخواهد، کسی را میخواهد که درکش کند، زندگی اش را تأمین کند. او میخواهد مادر باشد و فرزندان را در دامن خود بزرگ کند و هزار و یک آرزوی دیگر دارد. ضمن اینکه من واقعا همسرم را دوست دارم که او هم تقریبا جوان و زیبا است و از طرفی مادر فرزند من است، ما در زندگی زناشویی خود هرگز مشکلی نداشتیم و نداریم. دختری داریم که هر دو عاشقش هستیم و من نمی خواهم این کانون زندگی بیست و چند ساله را بهم بریزم به خاطر دختر جوانی که ده روزی است با او

انسان راستینم آرزوست

بر صحنه

چهار تن، نقش آفرین می بینم
اولین...تندیس از سنگ...با سری زنده
همه حرف؛ همه اندیشه؛ اما؛ بی اندک عمل...بی ریشه
دومین...تنی جاندار...با سنگواره سری
همه حرکت...جنش و کوشش
ولی بی هدف، بی فکر، خالی ازهر چه اندیشه
سومین...مترسکی ست در هیأت انسان
بی تفکر...بی احساس
بی درد...بی فریاد
اما می تکاند سرو دست را در پی هر باد
چهارمین...انسانی زنده است
هم تنی جاندار دارد و هم؛ سری پر خون
لیک هم سان مترسک و تندیس
بی اندیشه، بی صدا...
بی هدف؛ بی تحرک، بی فردا
دریغ...هر چه بیشتر بر صحنه مینگرم...
کمتر درمی یابم...راز و رمز بازی را
آری...ای دوست...دریغ و درد
عجیب زمانه ایست...
که در این پهنه فراخ،
جای عشق...
جای انسان راستین خالیست
منوچهر کوهن



آئینه

آئینه من کاش به من راست نگویی
در این همه نیرنگ تو یکرنگ چه پویی
این چشم، همان چشم، همان چشم سیاهست؟
این دیده همان نیست که خالی ز نگاهست
من چشم به تو دارم و حیران نگاهت
تو نیستی آن رفته و من چشم به راهت
آئینه چه شد آنهمه افسونگری تو؟
آئینه چه شد لعبتکی، دلبری تو؟
طفلانه به پا خاستن و جستکت کو؟
آن روی و قد و قامت و آن چهره و گیسو
آئینه نگو آنهمه چون باد هوا رفت
نگذار بدانم که چه شد تا به کجا رفت
آن ولوله ها بال کشیدند و پریدند
نامی ز دلم ماند و دگر هیچ ندیدند
ای با من و همزاد من و همره و خویشم
تا نشکنت آینه، بگریز ز پیشم
من پیر شدم آینه من خسته ز خویشم
این بازی آخر شد و من ماتم و کیشم
هما گرمی

دستخوش حادثه

گر یار به احوال دل سوخته آید
صد برگ خزان دیده سر قصه گشاید
بس سبزه و گل دستخوش حادثه گردید
مرغ چمن از غصه نداند چه سراید
از سردی ایام چنانیم زمین گیر
کز بال جهش نغمه ی پرواز نیاید
با اینهمه محرومی و اوضاع دگرگون
هیأت که عشقت زد ما بدر آید
دیر یست که در بند غم و غصه اسیریم
افسرده چنین عاشق روی تو نباید
گر عطر دلآویز تو جان تازه کند باز
در گلشن خاموش ز نو شور و شر آید
باز آی که گلزار شود تازه دگر بار
قمری به نوا آید و بلبل بسراید
بنواز به یادی دل غمگین بلا کش
هر چند ز درگاه تو جز ناز نشاید
تو باغ و بهاری گل امید و تبسم
خوشبخت هر آنکو ز تو لبخند رباید
دارایی این بی هنر آه شب حسرت
بی عرضه متاعی که چسان عرضه نماید
ابوالقاسم غضنفر

یک روز رسد غمی به اندازه کوه
یک روز رسد نشاط اندازه دشت
افسانه زندگی چنین است گلم
در سایه کوه باید از دشت گذشت
مجتبی کاشانی



دق الباب

از آستان کدام در ظهور می کنی؟
بر گوی
تا کلون کهنه ز در بازه برکنم.
دیری ست
پسا پشت حصار انتظار
سرهای بی قرار
به سنگ بر کوفته ایم؛
تو را آهنگ کد امین در است،
و در کجای کوچی تاریخ،
تا در کوفتن ات را
کوبه و گلمیخ
به شوق خوش آمد آذین کنیم
و با اشک اشتیاق
سنگفرش سینه چاک گذرت را گلاب بیاریم؟
آیا سرانجام
در کدام هنگام-
در پگاهی سیراب آفتاب-
از آفاق فیروزه فام
سر بر خواهی آورد
تا سخاوت آبشار رهایی
خرمی بیارد به سینه سیاهی اعصار؟
قفل به زنگار سفته را به کلید معجزت نیازی نیست،
همّت تدبیری اگر به کف اندر بود...
های،
آزادی،
آزادی!
ترفند کد امین دسیسه،
زدفتر ایام
حرمت نام عزیزت را زدود؟
جهانگیر صداقت فر

FIND **IRANIAN** BUSINESSES AROUND THE WORLD!

EVENTS . BUSINESS DIRECTORY . CLASSIFIED AD

Own a Business?
List your business at irany.com
USE Coupon **FREEMONTH**
for a free month listing.

(669) 232-2292
info@irany.com

irany
.com

کناری، حروف نام پدرش و نشانی خانه‌اش در میدان حر. تحقیر زنانگی در دعوت مدام به سکوت بود، در توصیه باز پرس به بچه‌دار شدن، به برگشتن به کانون خانواده، به «زن خوب» تبدیل شدن، شبیه زن بازجویی مهربان که آخر وقت‌ها سر دردش باز می‌شد و می‌گفت با چهار تا بچه وقت کارهایی را که ما می‌کنیم ندارد.

حداقل زندگی آن‌جا مفهومش برای من عوض شد. آن حداقل دیگر یک سیب سرخ نبود که هفته‌ای یک‌بار بهمان می‌رسید و حریمانه نگهش می‌داشتیم برای تنها وقت خوش خوشبختی‌مان هنگام قدم زدن در سلول هواخوری (یعنی یکی از همان سلول‌ها که تنها سقف نداشت). حداقل زندگی برای‌مان این نبود که مجبوریم در همان هوایی نفس کنیم که چند دقیقه قبلش یکی‌مان در فاصله نیم‌متری رفته دست‌شویی، حداقل زندگی این نبود که فاصله پایمان با دیوار تنها دو انگشت بود و معیارمان برای گذشت زمان، حرکت دادن عقربه‌های کاغذی ساعتی که از جعبه صابون ساخته بودیم... حداقل زندگی تلفن هفتگی دو دقیقه‌ای به خانه نبود... هیچ‌کدام این‌ها حداقل نبودند. اتفاقاً من آن‌جا همیشه به این فکر می‌کردم که چه قدر هنوز جا دارد آدمیزاد برای زنده ماندن با حداقل‌ها و همیشه می‌دانستم هنوز این کم‌ترین نیست و کم‌تر از این هم در همان سلول بغلی هست، جایی که همان توالیت لعنتی پر از سوسک وجود ندارد... شبیه همان خاطر‌ها که هنوز و هر روز آدم‌های آشنا از اوین می‌نویسند.

آن‌جا به مفهوم واقعی حداقلی شدن رسیدم، حداقل هوا، حداقل خواب، حداقل غذا، حداقل لباس، حداقل فضا و حداقل امید. حداقل امید آن روزی بود که از آن دو زن جدایم کردند؛ اتفاقی که ناگهان بزرگ‌تر شده بود و دیوارهای انفرادی که تنت را فشار می‌دادند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

که یک بسته نوار بهداشتی برساند و ادا و اصولش را تحمل کنیم که شما پول ندارید و بدهی دارید و الان کار دارم. - یعنی آن بانوی محجبه محترمه با آن تسبیح که از دستش نمی‌افتاد، هرگز خون ندیده بود در زندگی‌اش؟ هرگز زن نبود؟ -

برنامه‌ریزی برای شستن شورت باید با دقت فراوان انجام می‌شد؛ چون هر ساعتی ممکن بود صدايت بزنند برای بازجویی؛ پس باید تنبانی به پا می‌داشتی... ما هر سه نفر، هفته‌ها با همان لباسی که بر تن داشتیم زندگی کردیم در حالی که چون زمستان بود، کت چرم و پالتو تن‌مان بود و شلوار تنگ جین که هر وقت از حمام می‌آمدیم، به زور از پای‌مان بالا می‌آمد.

بعد روزهایی هم بود که فکر می‌کردیم از این‌جا که برویم بیرون، شورتی که روی حوله نم‌دار پهن‌شده و بر شوفاژی که نرده‌های فلزی از دست دورش کرده بودند خشک شده، می‌تواند عامل انتقال چند بیماری به ما باشد؟ و البته آن روزها این یک اولویت فانتزی در ذهن‌مان بود که غروب‌ها، وقتی افسردگی صبحگاهی‌مان تمام می‌شد، ممکن بود به آن بختندیم.

تحقیر زنانگی اما در همین جیره‌بندی نواربهداشتی و شورت نبود. در تذکر مدام بازجو بود که گرچه پشت به او نشسته بودی تذکر می‌داد که موهابیت بیرون آمده و حجابت را رعایت کن. در پرسیدن جزئیات رابطه جنسی دخترک ۲۲ ساله هم سلولی بود که از اینکه زیر سقف بند ۲۰۹ می‌خوابد - جایی که معشوقش هم می‌خوابید - خوشحال بود. در تحقیر زن میانسال سلول کناری بود که چرا با مردی جوان‌تر از خودش ازدواج کرده. در نگاه متجاوز مأمور زنی بود که سوراخ‌های تنت را به دنبال غنیمتی که از اوین پنهان کرده بودی می‌گشت؛ تکه‌های شعری که بر دستمال کاغذی نوشته بودی، شماره تلفن نجات‌بخش مادر دختر سلول



زخم و خون در سلول زنان نعیمه دوستدار

نرسید. هم سلولی‌هایم یکی از پتوهایشان را دادند و لباس‌های تنم کار روانداز را برایم کردند. روزهای شلوغ ۸۸ بود و راهروها پر از دمپایی و کفش و همه‌همه زنانی که از ردیف مخصوص زنان در بند ۲۰۹ بیرون زده بودند و در راهروهای دیگر بین سلول‌های مردان پخش شده بودند.

در آن فضای حداقلی، تحمل دیگری با عادت‌های انسانی‌اش آسان نبود؛ با نفس‌هایم که تا صبح به صورتت می‌خورد، بوی تنش، با رنگ دندان‌ها، با بغض که می‌ترکید، با بی‌اشتهایی و بی‌خوابی و سرگیجه‌اش، با رازهایی که فاش می‌کرد از عشق‌ها و نفرت‌ها و ضعف‌هایم و لعنت می‌فرستاد بر دوربینی که می‌گفتند حتماً جایی کار گذاشته شده، با صدای آوازی که یله می‌کرد در راهروهای باریک میان سلول‌ها و با خمشی که آن چپ کهنه‌کار از توی مزدور رسانه داشت و آن دانشجوی جوان از تاجزاده و خاتمی ۱۸ تیر، تلخ و نفس‌گیر به اندازه هوای سلول که پر بود از دی‌اکسید کربن نفس‌ها و راهی به آسمان و آزادی نداشت.

اما در تمام آن روزها، حداقل بودن شورت برای ما سه زن زندانی، نقطه ترازیک زندگی‌مان بود. سه تایی باید فکر می‌کردیم که حالا چه‌طوری بشوریمش، با چی بشوریمش، کجا پهنش کنیم، چه‌طور خشکش کنیم، در فاصله شستن و خشک شدن چه‌طور بنشینیم، چه‌طور از چادرمان به عنوان تنها عنصر پوشاننده استفاده کنیم و آن وسط، اگر یکی پر یود می‌شد، تازه باید التماس زندان‌بان را هم می‌کردیم

وقتی مأمور زنی که کنارم نشسته بود گفت سرت را بچسبان به صندلی، داشتیم می‌پیچیدیم توی بزرگراه یادگار و مقصد معلوم بود. زیر چشمی می‌توانستم درختان حاشیه بزرگراه را ببینم و حس کنم که داریم از سربالایی اوین می‌رویم بالا. جلوی در چند سرباز و مأمور دویدند جلوی ماشین و با «حاجی» که جلو نشسته بود سلام و علیک کردند. حاجی لاس زدن را تمام کرد. توی راه تمام پیام‌های گوشی‌ام را با صدای بلند خواند، عکس‌هایم را تماشا کرد و تهدید کرد که دوستم را که وکیل هم هست، می‌آورد و دل خودم، چون زیادی «پرو» است.

از آنجا به بعدش درست همان طوری اتفاق افتاد که بارها خوانده و شنیده بودم. جلوی یک ساختمان ایستادیم و مأمور زن یک چشم بند به من داد. فیلمی که قرار بود تند و طولانی باشد، کند شد؛ رفتن به اتاق کوچکی که بی‌حوصله‌ترین عکاس جهان در آن از صورت رنگ‌پریده‌ام عکس انداخت، دکتر عجولی معاینه‌ام کرد، روی تنم دنبال جای کیبودی گشتند و مأموری شلوارم را پایین کشید تا در لباس زیرم دنبال جاسازهای احتمالی بگردد و لحظه کشار حقرات بشین و پاشو با تن لخت.

سلولی به طول سه متر و عرض ۱۸۰ سانتی‌متر را، با سه نفر شریک شدم. آن‌جا، حداقل چیزها عبارت بود از یک چادر گلداز که اسباب سرگرمی‌ام شد در روزهای بعد و توانستم گل‌های سفیدش را با خودکار بیک آبی در طول زمان بازجویی رنگ کنم، یک مسواک و یک صابون و یک حوله. برای زودتر آمدگان سه تا پتو هم بود که به من



**کلوب تخته نرد در
شهر سن حوزه
هر پنجشنبه از ساعت
۱۱ صبح الی ۱ بعد از ظهر**

**Vineland
Branch Library
تلفن اطلاعات
(408) 808-3000**

**1450 Blossom Hill Rd.
San Jose, CA**

...Because Image is Everything

✓Service ✓Quality ✓Affordability

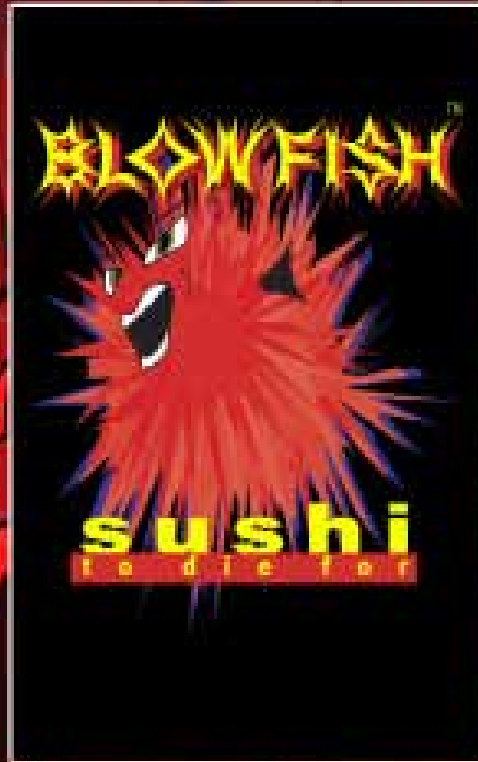
طراحی و چاپ

♦ کارت ویزیت ♦ بروشور ♦ پوستر ♦ کارت پستال
♦ کاتالوگ ♦ فولدرهای تبلیغاتی ♦ پرچم تبلیغاتی

✓Brochures ✓Flyers ✓Posters
✓Banners ✓Business Cards

(408)221-8624

LessCostPrinting@yahoo.com



LUNCH STARTS AT 11:30AM, DINNER AT 5:00 PM, HAPPY HOUR 4-7PM
EVERYDAY

555 SANTANA RDW SUITE 1010 SAN JOSE CA



از دوربین‌های تله‌ای، کارشناسان و پژوهشگران ایرانی موفق شدند، ۱۹۲ عکس از یوز بگیرند که در مجموع ۷۲ قلابه یوزپلنگ لاغر و نحیف را در قالب عکس قرار داده‌اند.»

اعداد و ارقامی که راف اسمیت (Roff Smith) نویسنده نشریه در گزارش خود اعلام کرده فاجعه

رییس فیفا به ایران آمد، معصومه ابتکار رییس سازمان محیط‌زیست در کنار او ایستاد و هر دو تصویری از یوز به دست گرفتند و مقابل دوربین عکاسان لیخنه زدند.

از آن به بعد ایده پردازان واقعی و حامیان این طرح، یا ایده‌پردازان و فرصت‌طلبان، اینجا و آنجا می‌گویند طرح یوزپلنگ روی پیراهن تیم ملی سبب شده شناخت مردم از این گونه در خطر انقراض افزایش یابد. این افراد البته هیچ متر و معیاری برای ادعای خود ارائه نمی‌کنند. نمی‌گویند چگونه به این برداشت لُدنی رسیده‌اند که مردم یوز را شناخته‌اند و اهمیت آن را در طبیعت درک کرده‌اند. آیا در این ارتباط تحقیقی جامع صورت گرفته و نتایج آن را مدعیان، حامیان و ایده‌پردازان این طرح می‌دانند؟ به هر حال ارزیابی موفقیت پروژه‌ها و ایده‌ها روش‌های مشخصی دارد. با توسل به عالم غیب نمی‌توان طرح‌ها را موفق یا ناموفق نامید. اگر رسانه‌ها آینه‌های تمام‌نما از جامعه در نظر گرفته شود، هنوز هم در روزنامه‌ها و تلویزیون‌های ایرانی به جای تصویر یوزپلنگ از تصاویر پلنگ و جاگوار استفاده می‌کنند.

چه نقش یوز روی پیراهن ملی‌پوشان باشد و چه نباشد وضعیت زیستی آن وخیم است. نهم شهریور فقط مناسبتی است برای یادآوری این نکته که یکی از زیباترین و کمیاب‌ترین گربه‌های جهان در کشور ما زندگی می‌کند و شانس انقراض آن بسیار بیشتر از شانس بقای آن است. اگر پدران‌مان بزرگان و شیر ایرانی را از روی چهل و فقدان دانش منقرض کردند، هیچ بعید نیست نسل ما با وجود برخورداری از دانش و آگاهی، یوزپلنگ را از دست بدهد و بعد از آن نوبت به پلنگ و سایر گونه‌های دیگر برسد. زیستگاه‌های یکی بعد از دیگری در ایران از دست می‌رود، منابع آب در شرف نابودی است با این حال کسانی همچنان به فکر نقش و نگار یوز روی پیراهن تیم هستند.

آخرین نفس‌های یوز آسیایی در ایران

هیچ کس نمی‌داند چه تعداد از آنها در ایران زندگی می‌کنند. زمانی می‌گفتند ۷۰ و کسانی اعلام کردند فقط ۱۰۰ عدد باقی مانده است. مدتی بعد صحبت از ۱۲۰ شد و این رقم به ۲۰۰ هم رسید. آخرین بررسی‌هایی که رسانه‌های شد خیلی کمتر از این رقم‌ها بود؛ احتمال می‌رود فقط ۵۰ قلابه یوزپلنگ آسیایی در مرزهای ایران زندگی کنند. این میراث مشترک ایرانیان بر لبه پرتگاه انقراض ایستاده است و ممکن است در سال‌های نه چندان دور برای همیشه از صحنه گیتی حذف شود.

دلیل عدم برخورداری زبان مشترک و فنی بین ارزیابان ایرانی و غیر ایرانی. شاید هیچ‌گاه ارزیابان فرنگی، درک درستی از کارشناسی مدیران و کارمندان سازمان محیط‌زیست یا تشکلهای مردم‌نهاد ایرانی نداشته باشند و اگر متوجه شوند شاید اصلاً صلاح نبینند در گزارش‌شان چنین غرض‌ورزی‌های بچه‌گانه‌ای را منتشر کنند. در سال ۱۳۸۶ یکی از مدیران ارشد سازمان محیط‌زیست مدیر وقت پروژه یوزپلنگ آسیایی را به این دلیل که سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی اخبار مربوط به یوزپلنگ را در سطحی جهانی بازتاب داده بودند مورد مواخذه و بازخواست قرار داد. اعتراض این مدیر ارشد سازمان محیط‌زیست به دادن اطلاعاتی کلی به رسانه‌های معتبر جهانی بود. اطلاعاتی که پیش از آن در رسانه‌های فارسی زبان بازتاب یافته بود.

کمی قبل از آن، یکی از کارمندان سازمان محیط‌زیست در گزارشی به حراست این سازمان نوشت که مدیر وقت پروژه یوز امکان لِهو و لعب را برای عده‌ای از جوانان در پارک ملی توران فراهم کرده است. او در گزارش خود، جوانانی را متهم به بی‌اخلاقی می‌کرد که داوطلبانه برای همکاری با پروژه حفاظت از یوزپلنگ آسیایی قدم پیش گذاشته و راهی بیابان توران شده بودند که در فاصله ۲۵۰ کیلومتری جنوب شرق شاهرود قرار دارد. مدتی بعد کارمند دیگر سازمان محیط‌زیست و یکی دو نفری از تشکلهای مردم‌نهاد، جو انداختند که مدیر وقت پروژه یوز، بهایی است. برای مدیر ارشد و به شدت مذهبی وقت سازمان محیط‌زیست شاید شنیدن همین کلمه کافی بود که پای بسیاری از درخواست‌ها را امضا نکند. دوربین‌های تله‌ای که برای شمارش یوزپلنگ‌ها مورد نیاز بود به خاطر همین غرض‌ورزی‌های بچه‌گانه تا مدت‌ها خریداری نشد. آیا این کشمکش‌های کودکانه در گزارش ارزیابی پروژه آمده است؟ نه! اما اثرات آن در گزارش بازتاب یافته است.

نشانی جئوگرافیک در شماره نوامبر ۲۰۱۲ خود ضمن پرداختن به یوزپلنگ آسیایی نوشت: «در طول ده سال تلاش و استفاده

نهم شهریور ۱۳۸۶ بسیاری از تشکلهای غیردولتی که در ارتباط با حفاظت یوز فعالیت می‌کردند گردهم آمدند و با حمایت و هماهنگی «پروژه بین‌المللی حفاظت از یوزپلنگ آسیایی و زیستگاه‌های آن» روز ملی یوزپلنگ آسیایی را در موزه دارآباد تهران به صورتی منسجم جشن گرفتند. پیشنهاد این روز از سوی انجمن یوز ایرانی ارائه شد. شعار تشکلهای این بود: «سرنوشت یوز آسیایی در دست ایرانیان.»

حدود ۱۵ سال پیش پروژه‌های بین‌المللی با همکاری سازمان محیط‌زیست ایران، انجمن حفاظت از حیات‌وحش (WCS) و برنامه عمران سازمان ملل (UNDP)، راه‌اندازی شد تا از باقی مانده جمعیت این سریع‌ترین دوند جهان حفاظت کند. یکی از نخستین سوال‌هایی که باید به آن جواب داده می‌شد این بود که «تقریباً چند یوزپلنگ در ایران زندگی می‌کنند؟» پاسخ به این سوال می‌تواند استراتژی حفاظت را تعیین کند. رسیدن به جوابی دقیق، همواره در عمل با دشواری‌های بسیاری رو به روست. آنچه پاسخ به این سوال را تا این لحظه غیرممکن کرده است نه دشواری‌های تکنیکی چنین کاری و نه فقدان نیروی کارشناسی، که سو مدیریت بوده است. در سال ۲۰۰۹ تیمی متشکل از ارزیابان ایرانی و بین‌المللی دست به دست هم دادند تا بررسی کنند آیا خروجی‌های پروژه یوز آسیایی با اهداف اولیه‌ای که برای آن در نظر گرفته شده بود مطابقت دارد یا نه. آنچه در گزارش نهایی این ارزیابی منعکس شد چندان امیدوارکننده نبود. ارزیابان نوشتند به چندین و چند دلیل کارشان با مشکلات جدی مواجه بوده است، از جمله: تمدید متعدد و متوالی پروژه (که گاهی بیشتر از زمان مقرر به درازا کشیده است)، تغییرات مدیریتی در سطح ملی، اختلافات جدی سازمان محیط‌زیست و برنامه عمران سازمان ملل با یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد بر سر نتایج مطالعات این تشکل، گرفتاری‌ها و مشکلات کارمندان انجمن حفاظت از حیات‌وحش (WCS) برای انتقال دانش و وسایل و نیروی کارشناسی به ایران، و در نهایت سوتفاهم به

است: ۱۰ سال استفاده از دوربین‌های تله‌ای و به دست آوردن ۱۹۲ عکس! عمق فاجعه زمانی معلوم می‌شود که با نمونه‌های دیگر مقایسه‌ای گذرا انجام شود. به عنوان مثال، مقاله‌ای در سال ۲۰۰۳ منتشر شد که به بررسی وضعیت ببر در یکی از مناطق حفاظت شده مالزی می‌پرداخت. عملیات میدانی این تحقیق از ماه فوریه تا اکتبر سال ۲۰۰۰ انجام شده است. پژوهشگران با نصب دوربین‌های تله‌ای آن زمان (آنالوگ ۳۵ میلی‌متری) و پس از فقط ۱۰ ماه بررسی، ۷۸۷ عکس به دست آوردند از ۲۲ گونه مختلف. در این عکس‌ها ۱۰ ببر مختلف (شامل سه توله) به ثبت رسیدند.

در ایران بررسی‌های پراکنده‌ای انجام شده بود اما انسجام لازم را نداشت برای این که تخمینی دقیق باشد از تعداد یوزهای موجود در سراسر کشور. چندی پیش یک مطالعه نیمه منسجم انجام شد. هفت منطقه از نه منطقه حفاظت شده که به عنوان زیستگاه یوز شناخته می‌شود مورد بررسی قرار گرفت و تعداد ۲۰ یوز با استفاده از دوربین‌های تله‌ای ثبت شد. مدیر پروژه یوز آسیایی هم اعلام کرد که بر این اساس حدود ۵۰ یوز به احتمال بالا در ایران وجود دارد. اما تاکید کرد که به دلیل کاستی‌های مطالعه و عملیات میدانی این رقم دقیق نیست. بعد از سال‌ها تلاش و صرف بیش از ۴ میلیون دلار مسئولان سازمان محیط‌زیست و پروژه حفاظت از یوز آسیایی هنوز نمی‌دانند چند یوزپلنگ در ایران زندگی می‌کنند.

پیراهن عثمان، پیراهن تیم ملی

پس از مدت‌ها هیاهوی بسیار برای هیچ، بالاخره نقش مات و کدری از یوزپلنگ آسیایی روی پیراهن تیم ملی قرار گرفت. مثل بسیاری دیگر از پروژه‌های وطنی آنچه قرار بود انجام شود، نشد. این ایده ناگهان چندین صاحب و مالک پیدا کرد. همین که آنان مشغول چانه‌زنی بودند، سازمان محیط‌زیست از راه رسید و ثمره کار را به نام خود تمام کرد. وقتی سپ پلاتر هشتمین

در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا یکساله: ۸۰ دلار

برای اشتراک، نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624

PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157



وضعیت آماری عملیات فیشینگ در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۴

تهیه شده توسط APWG

روز	هی	اپریل	
تعداد وب سایت های شناسایی شده عامل فیشینگ	42.212	44.407	41.759
تعداد کمپین های شناسایی شده فیشینگ	53.259	60.809	57.733
تعداد برندهای مورد حمله فیشینگ	345	357	332
کشور که بیشترین سایت های فیشینگ را میزبان می کند	USA	USA	USA

مقابل کاربر جاسازی می کنند. به این ترتیب تلاش می شود که ضمن فریب کاربر، نرم افزارهای مقابله کننده را نیز فریب دهند.

جعل وب سایت: در این روش کاربر به نشانی جعلی هدایت می شود که مورد نظر سارقین بوده و در این وبسایت اطلاعات حساس او را دریافت می کنند. سارقین حتی در مواردی با نفوذ به وبسایت اصلی به گونه ای رفتار می کنند که اطلاعاتی که کاربر در صفحه سایت وارد می کند به سایت جعلی ارسال شود، در حالی که از نظر کاربر همه چیز به ظاهر درست به نظر می آید. نمونه این نوع عملیات در سال ۲۰۰۶ بر علیه سایت پی پال انجام شد. همچنین در مواردی کاربر در جریان فعل و انفعالات متداول خود با سایت اصلی، به سایت جعلی ساخته شده توسط سارق هدایت شده و اطلاعات حساس وی دریافت می شود. (نخستین نمونه های این نوع فیشینگ در سال ۲۰۰۷ شناسایی شد)

هدایت مخفیانه به سایت: در این روش به جای استفاده از نشانی های جعلی سایت های سارقین، کاربر به صورت مخفیانه به سایت جعلی ارجاع داده می شود. هدایت مخفیانه به سایت ها اغلب از صفحات ورود کاربران شروع می شود و سارقین با دست کاری صفحه اصلی ورود به سایت، کاربر را به صفحات مورد نظر خود هدایت می کنند. صفحه ای با عنوانی که شامل **facebook** است را در نظر بگیرید که بلافاصله پس از کلیک کردن بر روی لینک مربوطه، کاربر را با یک پنجره جدید مواجه می سازد که به شکل صفحه ورود کاربران فیس بوک طراحی شده و درخواست ورود نام کاربری و رمز عبور کاربر را می کند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

گسترده از این روش تشویق کرده است. برای مقابله مناسب و مفید با فیشینگ لازم است که انواع آن را بشناسیم.

دست کاری نشانی های اینترنتی: در این روش که بسیار متداول است، نشانی های اینترنتی از طریق پست الکترونیک برای کاربران ارسال شده و آنها را تشویق به مراجعه به این نشانی ها می کند. محتوای این نوع پست های الکترونیک خود را از طرف بانک، موسسه مالی، خدمات دهنده پست الکترونیک، ... معرفی کرده و کاربر را برای انجام تغییرات، دریافت خدمات جدید، لزوم تأیید یا بررسی مشخصات، و موارد مشابه تشویق به مراجعه به نشانی درج شده در متن می نماید. اما متن این نشانی ها که تلاش می شود تشابه ظاهری زیادی با نشانی اصلی داشته باشد، کاربر را به صفحه مورد نظر سارقین ارجاع می دهد. این نوع نشانی ها ممکن است با نشانی اصلی در یک یا چند حرف تفاوت داشته و به گونه ای انتخاب شود که توجه کاربر را جلب نماید. در برخی موارد متن نشانی به شکلی نوشته شده که به نظر می رسد به محلی که مورد انتظار کاربر است ارجاع می دهد اما در عمل به محل دیگری می رود. به عنوان نمونه انتظار می رود که این نشانی <http://en.wikipedia.org/wiki/Genuine> کاربر را به صفحه ای با عنوان **Genuine** ارجاع دهد در حالی که کاربر با کلیک کردن روی آن به صفحه ای با عنوان **Deception** هدایت می شود.

تصویر به جای متن: در بسیاری موارد سارقین برای فریب کاربران و گریز از نرم افزارهای ضد فیشینگ، متن مورد نظر خود را به نحو که حاوی همه نکات فریبنده ظاهری باشد به صورت یک تصویر درآورده و در صفحه

حملات فیشینگ: کلاهبرداری متداول

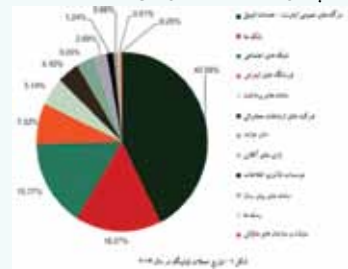
مانی امیرخانی

زمانی کمتر از دو دهه قبل حفظ اسناد و اطلاعات از دسترس سارقین کار چندان مشکلی نبود، در آن سال های نه چندان دور جلوگیری از دست اندازی مجرمین به اطلاعات با تعبیه کاو صندوق ممکن بود، اما عصر دیجیتال شرایط را به شکلی تغییر داده که دفع مخاطرات مجرمین سارق اطلاعات بسیار مشکل شده است. امروز سارقین با استفاده از ابزارهای الکترونیک و در فضای ارتباطات دیجیتال بدون آنکه دیده شوند و در سکوت کامل به دنبال سرقت اطلاعات و دستیابی به دارایی های ارزشمند دیگران هستند.

فیشینگ چیست؟

شکل گرفته. در مجموعه عملیاتی که به آن فیشینگ می گوئیم، سارقین با روش های مختلفی خود را به جای خدمات دهنده مورد اعتماد کاربر معرفی کرده و اطلاعات حساس کاربر را دریافت و سرقت می کنند. یکی از متداول ترین این روش ها طراحی صفحات جعلی ورود اطلاعات کاربران است. در این روش صفحه جعلی دقیقاً با همان شکل و شمای صفحه اصلی طراحی شده و کاربر به این صفحه ارجاع داده می شود.

نگاهی مختصر به گزارش های سالیانه فعالیت های فضای دیجیتال که نشان می دهد فیشینگ بخش بزرگی از جرائم رایانه ای را به خود اختصاص داده، روشن می سازد که تلاش سارقین برای استفاده از روش های فیشینگ در عین سهولت بسیار مؤثر واقع شده است. همچنین (شکل ۱) نشان می دهد که حملات



فیشینگ در همه مواردی که کاربران اطلاعات حساس و ارزشمندی داشته اند، با گستردگی زیاد صورت گرفته است.

انواع فیشینگ

کارکرد مؤثر فیشینگ، سارقین را به استفاده

با نهایت مسرت به استحضار دوستان و علاقمندان میرساند:

هفتمین و آخرین کتاب از مجموعه کتابهای: «سیروسفری در گلستان شعروادب پارسی» گردآوری و نگارش مهندس پرویز نظامی انتشار یافت. این مجموعه نفیس که در نوع خود بینظیر می باشد مشتمل است بر شرح احوال - تحلیل آثار - افکار و اندیشه ها و منتخبی از زیباترین اشعار بیش از یکصد و پنجاه شاعر و عارف

و دانشمند ایرانی در یک هزار و دو بیست سال گذشته - از تاریخ شروع نهضت تجدید حیات فرهنگی ایران پس از یورش تازیان تا زمان حاضر.

قیمت هر جلد بیست دلار

تلفن سفارش و خرید

۷۷۷۸-۲۰۸ (۵۱۶)

parvinezami@yahoo.com



خشونت خانوادگی و رفتارهای خشونت آمیز علیه کودکان

خشونت خانگی واقعی آزار دهنده و غیر قابل انکار در دنیای امروز است. در جهانی که محیط خانه می باید پناهگاهی باشد تا ساکنانش در آن بیاسایند و خستگی ها و رنج های ناشی از دشواری های محیط بیرون خانه را به فراموشی بسپارند، متأسفانه برای بسیاری از مردم، خانه به جهنمی می ماند که آتش دشمنی، خشم، خشونت، کینه و انتقام در آن هر لحظه شعله ورتر می شود. خشونت های خانگی مخصوص جامعه یا طبقه خاصی نیست، بلکه اکنون همه ی کشورهای دنیا و طبقات اجتماعی مختلف با آن دست به گریبانند و تغییر و تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر روزه بر میزان آن افزوده است.

در تعریف خشونت خانگی می توان گفت: «خشونت خانگی خشونتی است که در محیط (جوزه) خصوصی خانواده به وقوع می پیوندد و عمیقاً میان افرادی رخ می دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده اند.

همچنین براساس تعریفی دیگر «خشونت خانگی مراقبت سایر اعضای خانواده با بکارگیری زور و اعمال رفتارهایی است که از نظر جسمی، جنسی و روانی خشونت آمیز هستند».

خشونت خانگی در ایران تا چند سال پیش به مفهوم پدیده و آسیب اجتماعی اصلاً مدنظر نبود، هر چند برخی موارد حاد خشونت خانگی در مطبوعات انعکاس می یافت، اما به صورت معمول خشونت به مثابه رفتار نابهنجار فردی در نظر گرفته می شد و اگر در مورد آن بحث و گفت و گو می شد، برای روشن کردن علل فردی رفتار خشن بود، از چند سال قبل به این طرف، سرانجام این پدیده مورد توجه سازمان ها و محافل علمی قرار گرفت و اقدام های چندی در این زمینه صورت گرفت که از جمله آنها می توان برگزاری سمینارها، سخنرانی ها و حتی تشکیل گردهمایی هایی با هدف بررسی و مقابله با خشونت های خانگی اشاره کرد.

خشونت در خانه انواع و اقسام متعددی را شامل می شود و به اعتبار نوع و یا شخص قابل تقسیم بندی می باشد، اقسام خشونت خانگی به اعتبار نوع خشونت، شامل خشونت جسمی، خشونت روانی، خشونت جنسی، خشونت بهداشتی، خشونت مالی و... می شود. به اعتبار شخص نیز خشونت خانگی ممکن است در یکی از اشکال همسرآزاری، کودک آزاری، فرزندکشی، ضرب و جرح و یا قتل والدین و خشونت فرزندان دربارۀ یکدیگر ظهور و بروز پیدا کند. از میان مواردی که در فوق به آن اشاره رفت بحث نوشتار حاضر را تشکیل می دهد، انواع کودک آزاری و بررسی علل و عوامل آن در محیط خانه می باشد.

پرداختن به کودک آزاری و علل و زمینه های بروز آن در قالب یک مشکل و آسیب اجتماعی می تواند در شناخت مشکل و علل و بروز آن و ارایه راهکارهای لازم برای پیشگیری و مقابله با آن بسیار موثر و راهگشا باشد، ضرورت بحث مزبور از آنجا ناشی می شود که، اندیشمندان قرن حاضر را «عصر کودکان» نامیده اند و امروزه کودکان در جایی که باید امن ترین مکان برای آنان باشد، بیش از هر جای دیگر در معرض خطر هستند و در حقیقت احتمال اینکه کودکان توسط اعضای خانواده خود مورد انواع آزارها



حتی اگر راضی یا خود باعث برقراری رابطه جنسی باشد می توان طرف دیگر را به سوء استفاده جنسی محکوم کرد. نکته قابل توجه این است که؛ اطفال به دو طریق ممکن است از نظر مسائل جنسی، بز دیده واقع شوند؛ طریقه اول زمانی است که کودک در طول مدت زمان معینی، از جانب یک فرد خاص مورد آزار جنسی قرار می گیرد که آن را اصطلاحاً «آزار جنسی» گویند. بنابراین در آزار جنسی، شخص آزاردهنده، یک فرد ثابت است و این عمل در طول مدت زمان تکرار می گردد.

طریقه دوم زمانی است که از کودک به جهت مقاصد شوم اقتصادی، تجاری، جنسی در فعالیت هایی که از آنها تحت عنوان «سوء استفاده جنسی» یاد می شود از جمله هزینه گری، روسپیگری و توریسم جنسی سوء استفاده می شود. بنابراین در سوء استفاده جنسی برعکس آزار جنسی، کودک از ناحیه فردی ثابت مورد استفاده قرار نمی گیرد بلکه سوء استفاده از کودک در سطح وسیع و به صورت شبکه ای انجام می یابد.

غفلت (بی توجهی)

غفلت یا مسامحه، عبارت است از عدم فراهم آوردن احتیاجات غذایی، پوششی، مسکن، بهداشت و مراقبت های طبی و تحصیلی و سرپرستی طفل توسط والدین یا سرپرست طفل. غفلت می تواند در همه خانواده ها وجود داشته باشد ولی اغلب در خانواده های کم درآمد مشاهده می شود. از مصادیق غفلت نسبت به کودکان می توان به مادر ذیل اشاره نمود:

بی توجهی و غفلت جسمانی: مانند ترک و به حال خود رها کردن طفل و یا عدم رسیدگی به وضعیت تغذیه کودک است. این عدم توجه ممکن است به نتایجی چون پرتاب شدن طفل از بلندی، دسترسی طفل به اشیاء خطرناک مثل چرخ گوشت روشن، خروج وی از خانه و... شود.

غفلت و اهمال از جهت پزشکی: این نوع از غفلت، زمانی است که اهمال والدین در مواقع بیماری کودک و تأخیر در مراجعه به پزشک منجر به تأخیر در مداوا و حاد شدن بیماری و در مواقعی از دست رفتن کودک می شود.

غفلت هیجانی: مانند محبت نکردن کافی به کودک، بدرفتاری شدید یا مزمن با همسر خود در حضور کودک و یا برخورد نامناسب با دیگر اعضای خانواده که همگی ممکن است کودک را در معرض خطرات شدید عاطفی قرار دهد. **دنباله مطلب در صفحه ۴۸**

تأیید می کنند، این قوانین اغلب تصریح دارند که چنین تنبیهی باید «معقول» و «متعادل» باشد و بدین ترتیب تصمیم در خصوص تعیین میزان «معقول» خشونت را بر عهده بزرگسالان، فعالان حمایت از کودک و سرانجام دادگاه ها می گذارد. کمیته حقوق کودک این گونه قوانین را برای انتقاد ویژه از آنها مدنظر قرار داده است. برای مثال هنگامی که کمیته گزارش مقدماتی اسپانیا را بررسی می کرد؛ اظهار نگرانی نمود که «فحواى ماده ۱۵۴ قانون مدنى اسپانیا که مقرر می دارد والدین می توانند فرزندان خود را به طور معقول و متعادل تنبیه کنند ممکن است به عنوان مجوز برای اقدامات مغایر با ماده ۱۹ پیمان نامه تفسیر گردد.»

در مقابل کشور سوئد در سال ۱۹۷۹ تمامی شکل های تنبیه بدنی کودکان را ممنوع اعلام کرد. هدف از قانون جدید بیشتر آموزشی بود تا پیگرد والدین یا افزایش دخالت دولت در امور خانواده. مقصود از وضع این قانون ایجاد تغییر در نگرش و رویه ها و قبولاندن این موضوع بود که کتک زدن کودک به اندازه کتک زدن فرد بزرگسال غیر قابل قبول است. در هر حال تحقیقات نشان داده اند، تنبیه های بدنی بی ضرر که به بچه آسیب بدنی چندانی وارد نمی کند، به تدریج هم تبدیل به رفتارهای خشونت آمیز شدید می شود و هم خشن تر می شود. یکی از مصادیق بارز خشونت جسمی علیه کودک در خانواده، «قتل های ناموسی» است که کودک دختر به دست پدر یا برادر و به بهانه حفظ آبرو و شرف به قتل می رسد. در حالی که اکثر چنین قتل هایی در آسیا و خاورمیانه صورت می گیرد، نمونه هایی از وقوع آن در اروپا نیز گزارش شده است.

خشونت جنسی

کودک آزاری جنسی، درگیر کردن کودک در رابطه ای جنسی است که کودک از نظر رشدی قادر به تشخیص و درک آن و رضایت دادن آگاهانه نیست. این ارتباط جنسی بین یک کودک و یک بزرگسال یا کودک بزرگتری است که از نظر سنی یا رشدی در مقام مسئولیت، اعتماد یا قدرت قرار دارد. تعریف سوء استفاده جنسی از کودکان در بسیاری از جوامع شامل هر گونه فعالیت جنسی با شخصی است که راضی به این کار نباشد و یا رضایت او قانوناً معتبر نباشد. بنابراین در مواردی که یکی از طرفین به سن اعتبار رضایت نرسیده باشد،

قرار گیرند بسیار بیشتر به این خطرات قرار دهند و از سوی دیگر در حال حاضر بخشی از منابع مادی و معنوی کشورهایی که به توسعه اقتصادی و اجتماعی مطلوب تری دست یافته اند، صرف توجه به مسایل کودکان و حمایت روانی و جسمی آنان شده است.

انواع خشونت خانوادگی علیه کودکان

حدود کودک آزاری در خانواده از محروم ساختن کودک از غذا، لباس، سرپناه و محبت والدین تا مواردی که در آن کودکان از نظر جسمی توسط یک فرد بالغ آزار و بد رفتاری قرار می گیرند که آشکارا به صدمه دیدن و گاهی مرگ آنان منجر می شود گسترده است. با وجود این که خشونت علیه طفل در خانواده، طیف وسیعی از رفتارهای آسیب رسان را شامل می گردد اما باید گفت که تمامی این رفتارها حول چهار محور آزارهای جسمی، جنسی، غفلت و آزارهای عاطفی - روانی می گردد.

پس از خشونت های فیزیکی نگاه محققان متوجه اعمال خشونت های روانی نسبت به کودکان در خانواده شد، تحقیقات بعدی بر پیچیده ترین بحث خشونت در خانواده، یعنی تجاوز و سوء استفاده های جنسی از کودکان متمرکز شد.

خشونت جسمی

خشونت جسمی آشکارترین شکل خشونتی که ممکن است علیه کودکان واقع شود، هر گونه اقدام فیزیکی که جسم کودک را با هدف آسیب رساندن یا کنترل وی مورد آزار قرار دهد، در این بخش جای می گیرد. اشکال مختلف کودک آزاری جسمی شامل شلاق زدن، بستن کودک با طناب یا با اشیاء، کوبیدن به دیوار، سوزاندن با آب جوش یا مایعات داغ و یا استفاده از آتش سیگار (حدود ده درصد از کودک آزاری ها ناشی از سوختگی است) و تکان دادن شدید می باشد. بنابراین مشخص می گردد که ضرب و جرح جزء خشونت است اما در مورد این که آیا تنبیه های بدنی مانند پشت دست زدن، پس گردنی یا به پشت بچه زدن جزئی از خشونت جسمی می شود یا خیر اختلاف نظر وجود دارد. و همین امر باعث گردیده است که در مورد آزار جسمی تعریف واحدی وجود نداشته باشد. در واقع تعریف های کودک آزاری جسمی تحت تأثیر قوانین و مقررات و ارزش های فرهنگی هر جامعه خصوصاً در زمینه تربیت اطفال و تنبیه و مجازات آنان قرار دارد.

در بسیاری از کشورها، قوانین جنایی یا مدنی (خانواده) یا هر دوی آنها، حق والدین و سایر سرپرستان را برای استفاده از شکل های خشونت آمیز تنبیه به گونه ای خاص

Just like the nightly news. Only weeklier.

LAST WEEK TONIGHT

WITH **JOHN OLIVER**
BREAKING NEWS. EVERY SUNDAY.



SERIES PREMIERE
SUNDAYS
AT 11PM
HBO

ادامه مطلب **خشونت خانوادگی** ... از صفحه ۴۴

روحی و روانی شدید علیه کودک می گردد. ♦ اعمال مقررات و کنترل شدید نسبت به کودک، ترسانیدن او از تنبیه سخت بدنی، تهدیدهای متداول مانند دوست نداشتن کودک، ممنوعیت برقراری ارتباط با دیگران و حتی اظهار نظر و تصمیم گیری برای همه کارهای کودک که او را عملاً از حق انتخاب محروم کرده و مانع از رشد احساس فردیت در کودک می شود.

♦ به خدمت گرفتن کودک در جهت ارضای نیازهای عاطفی خود: گاهی اوقات والدین، کودکان را در مقام قضاوت قرار می دهند و از آنها می خواهند در مورد ناعادلانه بودن وضعیت زندگی شان اظهار نظر کنند.

این پدر و مادرها تمام بار عاطفی و هیجانی زندگی شان را روی دوش کودکانشان قرار می دهند حال آن که کودکان، خود نیازمند محبت و حمایت همه جانبه ای هستند.

♦ مواجهه کودک با خشونت خانوادگی: بد رفتاری شدید و مزمن با همسر در حضور کودک نیز از مصادیق خشونت روانی علیه کودک است. در بسیاری از موارد خشونت خانوادگی، کودکان هر چند خود به طور مستقیم

مورد آزار توسط والدین قرار نگرفته اند، اما در خانه حضور داشته و در معرض خشونت با آن قرار گرفته اند، بدین معنی که یا خشونت را مشاهده کرده اند و یا به طرق دیگری مانند شنیدن صدای مشاجره خشونت آمیز یا مواجهه با عوارض و آثار آن (مانند آثار ناشی از آزار

جسمی بر بدن مادر، از آن اطلاع پیدا کرده اند. کودکان به طرق دیگری نیز ممکن است درگیر خشونت میان والدین خود شوند. آنها ممکن است

وادر به دیدن خشونت نسبت به مادر یا همدستی در خشونت توسط پدر شده، از آنها به عنوان گروگان برای تحت فشار قرار دادن مادر و اعمال کنترل نسبت به وی استفاده شود. تحقیقات پیرامون خشونت درون خانگی روشن ساخته است که مشاهده یا شنیدن موارد خشونت جسمی و روانی میان والدین، آثار روانی بالقوه زیان باری بر روی کودکان به جای می گذارد.

♦ طرد عاطفی یا کمبود محبت همان طور که در کتب و مقالات مختلف مربوطه آمده است هم به عنوان زیرمجموعه ای از خشونت روانی (عاطفی) قرار می گیرد و هم زیر مجموعه ای از غفلت چرا که غفلت و بی توجهی نسبت به کودک هم از جنبه محبت و هم از جوانب دیگر (تغذیه، بهداشت، آموزش و...) بار عاطفی و روانی منفی ای برای کودک خواهد داشت لذا تقسیم بندی کمبود یا طرد عاطفی تحت عنوان غفلت یا خشونت روانی تفاوتی نمی کند.

تا یک ماجرای تلخ و منفی بزرگ در ذهن شکل بگیرد، اما از حالا به بعد، سعی کنید به جای چنین کاری، این تمرین را انجام دهید: فکرهای شاد و مثبت را مانند یک فیلم طولانی و نشاط انگیز دنبال کنید. برخی از تجسمها بسیار مفید خواهند بود و تا می توانید داستان را ادامه دهید و بگذارید ساعتها زمان شما را به خودش اختصاص دهد. در ضمن، خیلی بهتر است اگر این داستان را در باره خودتان بسازید و تصور کنید به هدفهایتان رسیده اید.

غفلت از جهت تعلیم و تربیت: این نوع از غفلت عبارت است: عدم توجه و رسیدگی به وضعیت تحصیلی کودک، بی اطلاعی و یا بی توجهی به ترک تحصیل یا فرار از مدرسه که معمولاً در خانواده هایی که از نظر تحصیلات و پایگاه اجتماعی در رتبه پایین ترین قرار دارند رخ می دهد. همچنین پایین بودن سطح درآمد خانواده، زیاد بودن تعداد بچه ها و ناآگاهی والدین نیز می تواند از علل این نوع غفلت باشد.

طرد کودکان شکل افراطی غفلت است. برخی اوقات تصمیم به طرد کودک برخاسته از نبود ساز و کارهای حمایتی یا در اثر فشار فرهنگی سنتی است. در برخی کشورها کودکان به دلیل عدم توانایی والدین در فراهم نمودن معیشت زندگی، یا باور آنان مبنی بر این که فرستادن کودک به خانواده ها یا مؤسسه هایی که دارای منابع بیشتری هستند تنها راه اطمینان از داشتن یک آینده بهتر برای کودکانشان است، طرد می شوند. در بسیاری از گزارش های کودک آزاری، غفلت، بیشترین رقم را نشان می دهد.

خشونت روانی (عاطفی)

تعریف کنفرانس بین المللی سوء رفتار روانی کودکان و جوانان در سال ۱۹۸۳، از بد رفتاری روانی، عبارت است از: «هرگونه رفتار با کودک که طبق استانداردهای اجتماعی و نظر متخصصان، از نظر روان شناختی آسیب زا باشد. یعنی هرگونه رفتاری که بر عملکرد رفتاری - شناختی و عاطفی و جسمی کودک تأثیر سوء داشته باشد.

بد رفتاری روانی با کودک خوانده می شود.» براساس این تعریف می توان گفت به لحاظ این که سایر انواع خشونت (جسمی، جنسی و غفلت) با نوعی بد رفتاری روانی همراه است لذا خشونت روانی علیه کودک نه تنها می تواند به شکلی مستقل رخ دهد بلکه می تواند به عنوان نتیجه قهری و تبعی هریک از خشونت های جسمی، جنسی و یا غفلت باشد.

از مصادیق بد رفتاری و خشونت روانی علیه کودکان می توان به موارد زیر اشاره کرد:

♦ رفتار و نگرش های منفی مدام نسبت به کودک به صورت کلامی مانند سرزنش مداوم، به کار بردن الفاظ زشت در صحبت با کودکان و شوخی های منفی مکرر با کودک که همگی سبب می شود کودک خود را واقعا بی ارزش و مستحق توهین بداند. این احساس بی ارزشی کودک را مستعد انواع اختلالات روانی از جمله افسردگی و اضطراب می نماید.

♦ انتظارات نامناسب با سن کودک و مقایسه کودک با همسالانش باعث ورود فشارهای این جملات را بارها برای خودتان تکرار کنید تا نوع دیگری از افکار درونی برای شما ایجاد شود. گام بعدی این است که تمام این تأییدات را با صدای بلند و با شور و شوق بگویید. حواستان باشد خواندن از روی جملات و کلماتی مثبت بدون هیچ حسی، فایده ای ندارد.

به فکرهای مثبت بال و پر دهید

یکی از ویژگی های افکار منفی، طولانی بودن و کامل شدن آنهاست. فکرهای منفی این قدر در ذهن باقی می ماند و دنبال هم می چرخند

رفته که کودکانشان را روزانه به قیمتی مشخص به باندهای مذکور اجاره می دهند. در چند سال اخیر اجاره دادن کودک شیوهی تازه برای کسب درآمد شده است که متأسفانه رسانه ها و مطبوعات کشور هم از این مورد غافل شده اند.

کودکان کار از درآمد روزانه خود چیزی عایدشان نمی شود آنها که اجاره بی نیستند، درصد یا چیزی از کارشان را دریافت می کنند و اجاره بی ها هم که پول از پیش به پدربهاشان داده شده است. روزنامه نگاری می گفت:

فردی را می شناسم که فرزندان را روزی ۸ تا ۱۰ هزار تومان اجاره می دهد. او ۱۱ فرزند دارد که اگر روزانه ۶،۵ تا از آنها را اجاره دهد، می افتد روزی ۵۰،۶۰ هزار تومان. حال حساب ماه و سالش را خودتان بکنید.

در سال های اخیر روزنامه نگاران بخوبی مقوله کودکان کار را بررسی کرده اند، در روزنامه های مختلف معضل کودکان کار از ابعاد گوناگون تاکنون بررسی شده است. اما مسئولان در سال های اخیر چه اقداماتی برای رفع این معضل یا کاهش آن انجام داده اند؟

در چند سال اخیر مسئولان مختلف در استانداری، شهرداری، نیروی انتظامی، سازمان بهزیستی و... بارها صحبت از جمع آوری و ساماندهی کرده اند. هرازگاهی هم مسئولان ذیربط خبر از برخورد با باندهای کودکان کار را می دهند. اما در عمل هر روز سوءاستفاده و بهره کشی از کودکان در کلانشهرها بخصوص شهر تهران افزایش می یابد. دیگر عادت کردیم که هرچند ماه یک بار وعده های کذابی مسئولان را بشنویم. آنها باید واقف به این موضوع باشند که باندهای متعدد و سوءاستفاده گر از کودکان هر روز گسترش پیدا می کند.

این معضلی است که اگر از سوی مسئولان جدی گرفته نشود در سالهای آتی جامعه را با چالشی جدی مواجه خواهد کرد. گرفتن و پرداخت اجاره از سوی افراد بی مسئولیت و باندهای سوءاستفاده گر مقوله ای است که تاکنون با برخورد جدی از سوی دولت مردان مواجه نشده است. از این رو دولت عدالت محور باید هرچه سریعتر با پدیده کودکان کار اجاره بی مقابله کند و ریشه این نوع آسیب اجتماعی را برکند.

ادامه مطلب**دنیای تاریخ** ... از صفحه ۳۸

چند روز پیش وزیر رفاه اعلام کرد که با وضعیت فعلی، جمعیت حاشیه نشین های کشور تا چندی دیگر دو برابر خواهد شد. ارتباط حاشیه نشین ها با کودکان کار چیست؟

معمولاً حاشیه نشین ها در شهرهای بزرگ همچون تهران افرادی هستند مهاجر. آنها از اقوام گوناگون تشکیل می شوند و معمولاً از روستاها یا شهرهای کوچک به دلیل نبود امکانات یا کار مناسب به شهرهای بزرگ کوچ می کنند. مخارج سنگین در کلانشهرها سبب می شود تا اینگونه افراد به حاشیه شهرها کشیده شوند تا به قول عوام بتوانند شب را زیر یک سقف بگذرانند. برخی از حاشیه نشین ها صاحب فرزندان بسیار هستند. بچه هایی کوچک که همگی نیاز به حداقل شرایط زندگی دارند.

خوراک و پوشاک را می توان برای این قشر مهمترین اولویت در زندگی عنوان کرد. اما اغلب حاشیه نشین ها فراهم کردن خوراک و پوشاک هم برایشان کاری دشوار و در برخی اوقات دور از دسترس است.

حاشیه نشین ها در این شرایط معمولاً چند راهکار فوری دارند. در عادی ترین حالت آنها به شرایط گذشته باز می گردند، یعنی وقتی با مخارج سنگین و نبود کار مناسب در کلانشهرها مواجه می شوند مجبور به بازگشت به دیار خود می شوند. اما آثارها نشان می دهد درصد بسیار محدودی از افرادی که به کلانشهرها مهاجرت می کنند، به دیار اجدادی خود بازمی گردند. اغلب می مانند و با مشکلات به شیوه های گوناگون دست و پنجه نرم می کنند.

گرایش به شغل های کاذب معمولی ترین حالت برای تداوم زندگی حاشیه نشین ها است. گرچه اکنون بسیار افرادی هستند که نه مهاجرت و نه حاشیه نشین اما به دلیل نیافتن شغل مناسب مجبور به انتخاب شغل کاذب برای خود هستند. در این بین برخی پدران و مادران وجدان اخلاقی خود را زیر پای گذاشته و از کودکان خود برای کسب درآمد استفاده می کنند. در واقع اینگونه پدیده و مادرها از کودکان سوءاستفاده می کنند.

حتی برخی اسیر باندهای جمع آوری کودک هم می شوند. متأسفانه شرایط برخی از خانواده های مهاجر حاشیه نشین تا آنجا پیش

یکی از معروفترین جملات منفی که خیلی از ما دائم به خودمان می گوئیم این است: «من نمی توانم». غافل از این که وقتی به خودمان می گوئیم «نمی توانم» یا «این کار خیلی سخت است» در واقع مقاومتی نسبت به انجام آن کار در خودمان ایجاد می کنیم که داشتن چنین مانع ذهنی می تواند ما را از رسیدن به موفقیت بازدارد. پس هر وقت به خودمان گفتیم «من نمی توانم» کمی به جمله مان فکر کنیم و بگوئیم «چرا نمی توانم؟»

ادامه مطلب چگونه افکار ... از صفحه ۳۳

تحقیقات متعدد نشان داده است اکثر نوابغ و دانشمندان کسانی بوده اند که با کار و مطالعه زیاد به این موقعیت رسیده اند و همین موضوع ثابت می کند اگر می خواهید موفق شوید باید دائم به خودتان بگویید که می توانید.

تأییدات مثبت را از یاد نبرید

وقتی به هدف خاصی می رسید، معمولاً جملات و عبارات مثبت را از افراد مختلف خواهید شنید. این عبارات معمولاً کوتاه، قابل باور و مشخص است. پس بهتر است

ادامه مطلب نقاط تاریک ... از صفحه ۴

تندوری و اعمال خشونت بر علیه گروه های سیاسی فعال دهه شصت، خصوصا آنانی که به مشی مسلحانه اعتقاد نداشتند، همواره از سوی روح جمعی حقوق بشر جهانی به عنوان نقطه تاریک پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ یاد می شود، نقطه تاریک و پرابهامی که تا کنون واکنش تایید یا تکذیبی هیچ کدام از مسئولان جمهوری اسلامی را در پی نداشته است. روشن شدن وجوه تاریک حذف مخالفان، امروزه تبدیل به مطالبه جدی خانواده ی این درگذشتگان شده است. مادران دختران اعدام شده می خواهند بدانند کیفیت این قتل ها و تجاوزها چگونه بوده؟ آنان خواهان دانستن چیزی بیشتر از یک ساک نيمدار با دو دست لباس باقی مانده از زندانی و یک گواهی فوت با عنوان علت مرگ «به دارآویختگی» هستند، آنان می خواهند بدانند فرزندانمان به چه جرمی کشته شده اند؟ کیفیت مرگشان چگونه بوده و کالبدشان کجا مدفون شده است؟

در این میان خانواده هایی همچون «به کیش» هستند که شش نفر از فرزندانشان را در این سالهای تلخ از دست داده اند، زهرا سی و هفت ساله که با خوردن سیانور و زیر شکنجه جان داد، محمود که در زندان گوهر دشت اعدام شد، محمدرضا که بدون اینکه مسلح باشد در خیابان به گلوله بسته شد، محسن که در اوین به دار آویخته شد، محمدعلی که در زندان گوهر دشت اعدام شد و سیامک که در درگیری مسلحانه در شمال کشور کشته شد و به گفته ی «جعفر بهکیش» در تمامی این موارد با گرفتن یک ساک کوچک وسایل شخصی و بدون هیچ توضیحی خبر مرگ اعضای این خانواده را به آنها اطلاع می داده اند. او در گفت و گو با اخبار روز می گوید: «اوایل آذر ماه بود که از ما خواستند به کمیته انقلاب اسلامی تهران پارس برویم. آنان مدعی شدند که محمود، محمدعلی و مهرداد اعدام

شده اند و تنها ساک هائی را به ما دادند که گویا وسایل آنان بود»

در گزارش «رینالدو گالیندوپل»، فرستاده ویژه سازمان ملل به ایران به این نکته اشاره شده است که مدارک ازدواج دختران زندانی عضو سازمان مجاهدین خلق را به خانواده هایشان ارائه می دادند که عملا این کار به معنای تجاوز جنسی به دختران زندانی، پیش از اعدام بوده است. «گورستان خاوران» اما نام آشنایی برای خانواده ی از دست رفتگان دهه شصت است. گورستان خاوران که مسئولان جمهوری اسلامی به نام «لعنت آباد» می شناسند در ابتدای جاده تهران - مشهد، کیلومتر پانزده بلوار امام رضا واقع شده و جنب این زمین بایر و بی امکانات، گورستان هندوها، مسیحیان و بهاییان قرار دارد.

خانواده کشته شدگان می گویند گورهای تکی و دسته جمعی بی نام و نشان و بدون سنگ قبر آنجا، بارها در طول این سالها با بولدزهای دولتی تخریب و زیر و رو شده است و عکس هایی هم از خاوران موجود است که اندام های بیرون آمده از زیر خاک را نشان می دهد. آنان می گویند هرگز فرصت عزادری نیافته اند و ماموران امنیتی برای حضور آنان بر سر مزار بی نام عزیزانشان از هر گونه تلاشی فروگذار نکرده اند.

مادر «انوشیروان لطفی» که بین گروه های سیاسی به «مادرفروغ» شهرت دارد با ذکر خاطراتش به «عفت ماهبان» می گوید در روز ششم خردادماه سال ۱۳۶۷ که خبر مرگ پسرش را از رادیو بی بی سی شنیده خودش را به خاک تفدیده و برهوت خاوران رسانده است: «راهی خاوران شدم، با دست خاکها را کنار زدم، خاک را شکافتم پیراهن چهارخانه تن پسرم بود دیگر نمی خواستم بیشتر از این ببینم.»

ادامه مطلب آدری هپبورن ... از صفحه ۳۳

بعد از سه سال در ۱۹۴۸ به لندن رفت و آموزشهای خود را ادامه داد. در سال ۱۹۴۸ برای بازی در فیلم سینمایی «هلندی در هفت جلسه» تست داد و پذیرفته شد و برای نقشی کوتاه جلوی دوربین رفت. همین حضور کوتاه کافی بود تا دنیای تازه ای به روی او گشوده شود. در همان سال در دو نمایش موزیکال «کفشهای پاشنه بلند» و «سس تارتار» به روی صحنه رفت و این روند با نمایشهای دیگر ادامه یافت. فیلم «تعطیلات رمی» در سال ۱۹۵۳ به کارگردانی ویلیام وایلر تولید ورود ستاره های جدید را به هالیوود داد. پرنسس اروپایی فیلم «تعطیلات رمی» با شیطنت ها و ملاحظاتی آدری هپبورن قلب میلیونها تماشاگر سینما را تسخیر کرد و باعث شد آدری راه صد ساله را یک شبه طی کند. کمپانی پارامونت که به هیچ وجه انتظار نداشت در حضور اسطوره هایی همچون گریگوری پک و ادی آلبرت، آدری جوان و

نسبتا گمنام در مرکز توجه قرار بگیرد از فروش بسیار مناسب فیلم خوشحال بود و انتخاب ویلیام وایلر را مورد تحسین قرار داد. شاید به همین دلیل بود که جلوه بینظیر آدری هپبورن از نظر اعضای آکادمی دور نماند و او اولین جایزه معتبر زندگی هنری خود را دریافت کرد. در سال ۱۹۵۴ آدری که دیگر بازیگر معروفی بود در کنار همفری بوگارت و ویلیام هولدن قرار گرفت. «سابرینا»، کمدی رمانتیک دل انگیز بیلی وایلدر، فیلم تحسین شده بعدی او بود. فیلم بعدی او «جنگ و صلح» در سال ۱۹۵۶ به نمایش درآمد.

وی در این فیلم با مل فرم بازی بود. بازی در این فیلم سه ساعت و نیمه باعث ازدواج این دو با هم شد، ازدواجی که پانزده سال هم دوام داشت. این زوج هنری در چند فیلم دیگر از جمله «با نمک» (۱۹۵۷) و «داستان راهبه» با هم همبازی بودند. وی سپس در دو فیلم تقریبا فراموش شده «خانه های سبز» و

ادامه مطلب جنگ زندگی ... از صفحه ۱۳

نشان می دهند و برای همین به آرامی مویه می کنند و موسیقی شاد پخش می کنند: «میان شان باور "شهید همیشه زنده است" را هر روز می بینی و از زبان شان می شنوی». قبرستان در مدت حضور ۳۵ روزی مریم در کوبانی پر شده بود.

مواجهه هر روز با مرگ، عزاداری و حس از دست دادن «تو را هر روز از مفهوم خالی می کند. وقتی چندمین دوست مشترک ما یکی از بچه ها کشته شد، به او اس ام اس زدم که متاسفم. جواب داد: "این جنگ خیلی از حس ها را در ما کشته؛ حتی حس سوگواری را." مردن حس در انسان ها خیلی ترسناک است.»

در مبارزه با داعش تنها مرگ باعث هراس نیست، مشخص نبودن اتفاق غیرانسانی که در صورت اسارت برای ات رخ می دهد نیز می تواند باعث ترس شود به همین دلیل مبارزان فشنگی آخری برای خود دارند که در صورت اسارت در دستان داعش میان مرگ و زندگی انتخاب کنند: «وقتی دو نفر از دخترها، دو فشنگی آخر خود را به من دادند، مترجم تعریف کرد که به همراه یک دختر جنگنده در ساختمانی دو طبقه گیر افتاده بودند و از طبقه اول صدای "الله اکبر" می آمد. توانسته بود آن دختر را راضی کند که به محض رسیدن داعش او را بکشد که نیروهای کمکی رسیده بودند.»

خداحافظی و مرگی که هر روز تکرار می شود، یکی از دلایلی است که منجر به نبود رابطه عاطفی و جنسی میان اعضای این گروه شده است: «هرچند که حس پدری و مادری از بین بردنی نیست و کنترل آن قدرت عجیبی می خواهد. زمانی که کودکی را در آغوش می کشیدند، می توانستی آن حس را لمس کنی». جنگ در جبهه های شرقی، غربی و جنوبی کوبانی همچنان در جریان است و جشن های خداحافظی نیز در اتاق های مبارزان زن و مرد. هر روز گروهی از انسان ها اما کشته و به آمار و عدد تبدیل می شوند. انسان هایی که «از آن ها یاد می گیری چطور در لحظه درست زندگی کنی. تو نمی توانی و نباید لحظه ها و فرصت های را برای زندگی کردن از دست بدهی.»

داستان زندگی «هوال زمانی» اما سرنوشته است که فرصت روایت پیدا نکرد. پاسخ هوال به مریم هنگام آخرین خداحافظی لبخندی بود که اواخر ژوئن معنا پیدا کرد: زمانی که برای خنثی کردن بمبی دیگر به روستایی تازه آزاد شده رفته بود و در حین کار کشته شد.

ماریان»، «پیوند خونی»، «آنها همه می خندند» فیلمهای دیگر این بازیگر است. آدری هپبورن سالهای آخر عمر خود را به عنوان سفیر ویژه یونسف به فعالیتهای بشردوستانه می پرداخت و از اولین موسسین بنیاد کودک بود. آخرین نقش سینمایی آدری در فیلم «همیشه» (۱۹۸۹) تصویری حقیقی از او برای هوادارانش بود، آرام و بشاش و با نشاطی که قدرت و وقار ذاتیش را جلوه گر می ساخت.

از تکرار داستانش برای خبرنگاران خسته شده بود و به چند روایت کوتاه بسنده کرد». یکی از تگرانی های زنان مبارز این است که جهانی شدن آنها در «مد دو سه روزه در حد لباس» خلاصه شده باشد: «این تلخ است که تا چه اندازه برای دنیا مهم است که این زنان برای چه می جنگند؟ هدفشان چیست؟ آرمان های شان در مقابل بسیاری از دیگر احزاب کرد و ما زنان ایرانی بیشتر شکل واقعیت به خود گرفته و در دو جبهه در حال جنگ هستند؛ علیه دشمنی مشترک و همچنین ثابت کردن خوشان به عنوان یک زن. در واقع حتی در فضایی که مردان قبول کرده اند کنار زن ها بجنگند، جامعه هنوز برابری کامل را نپذیرفته است.»

زنان مبارز، شبی که عازم خط مقدم هستند دور هم جمع می شوند، گپ می زنند، آواز می خوانند و دست در دست یکدیگر می رقصند. رقص هایی که به شکل ناگهانی هنگام غذا خوردن، وسط جاده یا شب بعد از عملیات «زندگی را در آن خرابه های جنگی پخش می کند». خداحافظی اما مهم است؛ چه آن هنگام که برای رفتن به جبهه است و چه زمانی که بدنی را در خاک می گذارند: «از همان زمانی که حضورم را میان خود پذیرفتند، برای هر خداحافظی سخت در آغوشم می کشیدند. خودشان نیز چنان یکدیگر را در آغوش می کشیدند که انگار آخرین بار است. هرچه از حضورم بیشتر گذشت، بهتر متوجه شدم که واقعا هر خداحافظی می تواند آخرین آغوش باشد.

آغوشی که سراسر حس نامنی داشت». یکی از نگهبانان دروازه شهر، پسری ایرانی بود که مریم در راه جبهه با او قرار گذاشت تا در راه برگشت با هم صحبت کنند اما «در راه برگشت یکی از دختران در حالی که عکسی در دست داشت گریه می کرد. رفتیم قبرستان، بالای یک قبر ایستادیم و آن دختر عکس را به من نشان داد. همان پسر ایرانی بود. میترا هم ایرانی بود. موقع خداحافظی کلی به من داد و پرسید کی برمی گردی؟ گفتم چند ماه دیگر. گفت اگر پیدا می کردی من دانی به کجا بیایی. او سی ام ژوئن کشته شد.»

صدای کل کشیدن و موسیقی شاد هنگام دفن اجساد مبارزان، فضای حاکم بر قبرستان است. قبرها کنده می شود و زنان تابوت های اعضای «ی پ پ ژ» و مردان تابوت های اعضای «ی پ ک» را به دوش می کشند. معتقدند که با گریه و غم، «شکست» خود را به دشمن

«نابخشوده» حاضر شد. آدری در سال ۱۹۶۱ و با فیلم «صحنه در تیفانی» به کارگردانی بلیک ادواردز مجددا به صحنه اول سینما بازگشت. وی با این فیلم برای چهارمین بار نامزد اسکار شد. این فیلم یکی از متفاوت ترین فیلمهای پرونده کاری آدری محسوب میشود. «ساعت بچه ها»، «معما»، «بانوی زیبای من»، «چگونه یک میلیون دلار بدزدیم»، «دو همسفر»، «تا تاریکی صبر کن»، «رابین و

ادامه مطلب هیچوقت دیر نیست... از صفحه ۲۹

ادامه مطلب حملات فیشینگ... از صفحه ۴۵

هستید، می‌توانید مشخصات صاحب این نشانی اینترنتی را از اینجا بررسی کنید. توجه داشته باشید بخش‌های ورود به صفحه کاربران و بخش‌هایی که عملیات حساس دریافت و پرداخت و موارد مشابه را انجام می‌دهند به جای قرارداد ارتباطی <https> از ارتباط مبتنی بر قرارداد <http> استفاده می‌کنند.

ابزارهای مقابله خودکار با فیشینگ

برخی از مرورگرهای جدید حاوی بخش‌هایی برای شناسایی حملات فیشینگ هستند. این ابزارها که از سال ۲۰۰۶ مورد سنجش قرار گرفته‌اند پس از انجام بررسی‌های مختلف در مرورگرهای Internet Explorer و Firefox به کار گرفته شد، اما بر اساس گزارش بررسی‌ها موفق‌ترین ابزار نیز در بهترین حالت قادر به شناسایی ۹۶ درصد از حملات فیشینگ بوده است.

به‌طور کلی ابزارهای مقابله با فیشینگ چه در قالب مبتنی بر سامانه کاربر بوده و چه اینکه مبتنی بر خدمات دهنده باشند با بهره‌گیری از بانک اطلاعاتی نشانی سایت‌های فیشینگ کار می‌کنند. توانایی این نرم‌افزارها در تشخیص بخش‌های کلیدی نشانی سایت‌ها و یا نشانی‌های پست الکترونیک، و تطبیق دادن آنها با محتویات بانک‌های اطلاعاتی، میزان موفقیت در شناسایی موارد مشکوک را تعیین می‌کند.

در بین این برنامه‌ها می‌توان گروهی را دید که به نوار ابزار مرورگر اضافه می‌شوند و در زمانی که کاربر به صفحه‌ای مراجعه می‌کند، آن را بررسی و اخطارهای لازم را می‌دهند. اما دسته دیگری از این نرم‌افزارها به‌عنوان بخشی از نرم‌افزار دیواره آتش یا امنیت اینترنت فعالیت می‌کنند. در هر صورت این نرم‌افزارها به کاربر کمک می‌کنند تا موارد مشکوک را بهتر شناسایی کرده و از افتادن به دام سارقین پرهیز کنند.

نکته مهم این است که عملیات فیشینگ در عین سادگی (در قیاس با سایر روش‌های خرابکارانه رایانه‌ای) به میزان بسیار زیادی به رفتارهای کاربران وابسته است و به همین دلیل کارکرد مؤثری دارد. شناسایی روان‌شناسانه رفتار کاربران در مواجهه با پیغام‌ها و موقعیت‌های خاص، به سارقین کمک کرده که پیام‌های خود برای کاربران را بسیار ماهرانه تهیه کنند.

در واقع کلید اصلی موفقیت سارقین شناخت رفتار عمومی کاربران در زمان ورود به سایت‌ها و یا خواندن نامه‌های الکترونیک و یا دیدن پیغام‌های حاوی اخطار است. به همین دلیل لازم است کاربران ضمن استفاده از ابزارهای شناسایی فیشینگ، رفتارهای خود در هنگام فعالیت در فضای اینترنت را بررسی و اصلاح کنند.

فیشینگ تلفنی: همه سارقین اطلاعات حساس نیاز به ایجاد وب‌سایت جعلی ندارند بلکه برخی از آنها با استفاده از تلفن کاربران را فریب می‌دهند. در نظر بگیرید که کاربری برای رفع مشکل خود به جای سامانه تلفنی بانک به سامانه تلفنی سارقین ارجاع داده شده و از او درخواست شود که نام کاربری و رمز عبور خود را در سامانه تلفنی رایانه‌ای وارد کند. پس از این سارقین به همه آنچه برای کارهای خود نیاز دارند رسیده‌اند.

چطور با فیشینگ مقابله کنیم؟

مؤثرترین راه برای مقابله با فیشینگ افزایش آگاهی‌های عمومی است. بهتر است هرگاه با نمونه‌ای از اقدامات فیشینگ مواجه شدیم، دیگران را از آن مطلع سازیم تا افراد کمتری در معرض فریب کاری سارقین قرار گیرند. اما علاوه بر آگاه‌سازی عمومی لازم است که هرکدام از ما رفتار خود در حین فعالیت در اینترنت را اصلاح کنیم. مواردی که لازم است در این زمینه مورد توجه قرار دهیم عبارت است از:

الف) هر نوع درخواست مبتنی بر «تأیید حساب کاربری» یا «برای پیش‌گیری از مسدود شدن حساب به این صفحه وارد شوید» یا «نام کاربری و کلمه عبور خود را وارد کنید» باید با دقت مورد بررسی قرار گرفته و در صورت مشکوک بودن به آن اعتنا نکنید.

ب) نشانی‌های ارسال کننده پست الکترونیک را بررسی کرده و تا یقین نکرده‌اید که از جانب موسسه طرف حساب شما صادر شده به دستورات آن توجه نکنید.

ج) مراقب باشید که درخواست‌های معرفی شده از جانب موسسه طرف حساب شما با رفتار عمومی و سایر درخواست‌های قبلی وی سازگاری دارد؟ (به‌عنوان نمونه اگر بانک شما جایزه‌ای را برایتان در نظر گرفته چه نیازی به وارد کردن اطلاعات کاربری خود برای مشاهده جزئیات جایزه دارید؟)

د) آیا متن پست الکترونیک دریافتی که از شما اطلاعات بیشتری را درخواست می‌کند، به‌صورت عمومی نوشته شده یا با ذکر مشخصات شما، این درخواست را ارائه کرده؟ درخواست‌های عمومی که نشان از بی‌اطلاعی از مشخصات اولیه شماست، از منبع ناشناس صادر می‌شود. درخواست‌های مشکوک عموماً شامل عباراتی چون «مشترک گرامی» یا «کاربر عزیز» است.

ه) به نشانی‌های سایت خدمات دهنده اصلی که از آن استفاده می‌کنید دقت کرده و اگر بر اثر کلیک کردن به صفحه جدید ارجاع داده می‌شوید، نشانه صفحه را با نشانی شناخته شده قبلی مقایسه کنید. تغییر در نشانی‌ها به معنای ارجاع به صفحه جدیدی است که باید از صحت و اصالت آن مطمئن شوید.

و) اگر به‌عنوان اینترنتی صفحه‌ای که وارد شده یا به آن هدایت شده‌اید مشکوک

حفظ موقعیت کنونی ترغیب می‌کند و در یک زندگی، خود را محدود کرده و به ظاهر به آن راضی هستیم ولی در ته قلب خود را گول می‌زنیم و شاد نیستیم. اولین مرحله، خودشناسی و رو راست بودن با خود و کند و کاوی در داخل می‌باشد. بعد مهم‌ترین مرحله آرام کردن ذهن است. خودشناسی و خودبینی با دیدگاه درست و باز که می‌تواند پاسخ‌ها را به کمک روح خود به آرامی دریافت کند. حقیقت واقعی امروزی ثابت کرده که زمانی که شخص بدون تردید به جایی برسد که خود را متعهد به آنچه که می‌خواهد بکند، دنیای هستی (universe) در حرکت در می‌آید و انواع و اقسام رویدادها به یاری شخص می‌شتابند. رویدادهایی که هیچ وقت در فکر نبوده‌اند و امکان نداشته‌اند تا به آن مرحله که به آن نرسیده بود، توانایی روی دادن داشته باشند. بنابراین ثابت شده که جریان کامل رویدادها بر مبنای تصمیم شخص به جریان می‌افتند و همه‌گونه یاری و امکانات و شانس و حتی موارد پیش‌بینی نشده را به نفع شخص پدید می‌آورند. چنانچه حتی در حد تصور خود شخص نبوده. بی‌باکی با سعی و خلاقیت، توانایی و سحر را به همراه می‌آورد. اما بی‌عملی و دست روی دست گذاشتن و بدون تعهد و رسیدن به مرحله ذکر شده به آرزوهای خود دست نمی‌یابیم.

بسیاری از ما ایرانیان عزیز، همه چیز و همه کس و وضع دنیا را باعث و بانی ناراحتی‌ها و شکست‌هایمان می‌دانیم و خود را همیشه قربانی (victim) محسوب می‌کنیم. تا زمانی که ما با چنین باورهایی زندگی کنیم، واقعا هم قربانی هستیم و از چنین حالتی بیرون نمی‌آیم زیرا که از ته قلب واقعا نمی‌خواهیم کاری برای دگرگونی وضع موجود انجام دهیم.

عزیزان، همه ما در هر سنی، در هر موقعیتی و در هر مرحله سلامتی که هستیم، وجود خود را مانند خانه مان باید خانه تکانی و تمیز کنیم. از افکار، غذاها و تمام انرژی‌های منفی باید دوری کنیم و درهای تمام اتاق‌های این خانه را باز کرده و گرد و خاک‌هایی را که درخشش زیبایی هر اتاق را گرفته و پنجره‌های رو به بیرون را کدر کرده پاک کنیم. خاصیت‌های خدادادی ما در ما نهفته است

و برای درخشش نیاز خاصی دارند. برخی به عشق و پذیرش، برخی به اصلاح و ترمیم و آموزش، برخی به سیم‌پیچی جدید افکار.

اگر از حباب برداشت‌های اشتباه و درک‌های غلط و درجا زدن در عقاید خود بیرون بیاییم، در موجی از نور و شفافیت قرار خواهیم گرفت.

اگر دنبال بهبود روابط هستیم، باید بدانیم که انتظار از دیگران بیهوده است و حاصلی به غیر از موقت بودن و نوسان احساسات ما ندارد. بهبود باید از خود نشأت بگیرد. شما می‌دانید که می‌توانید با برقراری ارتباط، حرکت را به طرف همه ویژگی‌هایی که در وجودتان هست آغاز کنید. احساس درماندگی ناشی از فاصله بین خودتان و حقیقت وجودتان (خود و خدایان) و به عبارتی نداشتن ارتباط با خودتان است. بهبود و طرز فکر انعطاف‌آمیز از خود، هر رابطه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد و جنبه‌های حقیقی و درست آن را در ما تقویت می‌کند. ما می‌توانیم با خودشناسی و تمرین‌های مربوط به آن، انرژی‌های مسموم احساسی را کنار گذاشته و احساسات بازدارنده‌ای مانند خشم، ترس، نفرت، پشیمانی، گناه، کینه، دلسردی، بی‌تفاوتی... و... را رها کنیم. اولین قدم این است که خود را به درستی بشناسیم. این کار ساده‌ای نیست. در کودکی دنباله روی پدر و مادر، اعضای خانواده، آموزگاران، دوستان... بوده‌ایم و راهنمایی و خرد و سلیقه آنها را حتی در مورد آنچه باید باشیم پذیرفته‌ایم.

شریک زندگی، شغل و حتی تفریح خود را گاهی به مبنای آرمان‌هایی که دیگران برای ما پایه‌ریزی کرده‌اند انتخاب کرده و می‌کنیم. پس چه زمانی از گوش کردن به صداهای بیرونی دست می‌کشیم و به راهنمای دانای درونمان که بهترین را برای شخص ما می‌خواهد، توجه کنیم؟ چه زمانی به این واقعیت می‌رسیم که شاید انسانی را که دیگران می‌خواهند و مسپری را که در زندگی پیش گرفته‌ایم واقعا از آن ما شاید نباشد؟

من واقعی هستم؟ آیا این دلیلی نیست که بعضی‌ها برای فرار از من واقعی خود و یا عدم شناخت آن رضایت آن به کار و پول پناه می‌برند و چهره واقعی خود را با ماسکی در پشت موفقیت‌ها و تیترا پنهان می‌کنند؟ بعضی از ما حتی با داشتن موفقیت و پول، به دنبال عشق و یا مسائل دیگری هستیم تا خود را راضی کنیم و یا آنکه عشق را در زندگی داریم اما باز دنبال چیزهای دیگری هستیم. احساس کمبودهای ما انسانها از همین مسائل ریشه می‌گیرند. در بعضی‌ها ترس، آنها را به

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ن	ی	ک	ی	ک	ر	ی	م	ی	ب	ی	ن	ا	م	ا
۲	و	گ	ن	م	ا	ن	و	ا	ر	ی	ب	ر	ی	ب	ب
۳	ک	م	ا	س	ر	م	ن	ج	و	س	ی	ی			
۴	ر	ل	ا	ن	ا	ف	ا	ر	ه	م	ن				
۵	ش	ا	ل	س	س	س	ا	ر	ی	م	ر				
۶	ت	و	ت	ف	ر	ش	م	ت	ف	ر	ی	ج			
۷	ر	ش	و	ل	د	ش	د	ی	م	ن	ا	د			
۸	ت	م	ک	ا	ش	ن	ر	د	م	م	ا				
۹	ی	ا	د	ه	ب	ی	ش	د	ا	م	د	ی			
۱۰	ب	ر	ا	د	ر	ا	م	ا	ل	ش	و	ت			
۱۱	س	ر	ش	ه	ر	د	ا	ر	د	ر	د				
۱۲	ف	ی	ج	ی	ل	ه	ت	ر	ی	د					
۱۳	ر	م	ا	د	ا	م	ر	ی	ب	ک	ا	ل			
۱۴	ا	م	ی	ل	س	ا	ن	ی	ا	ب	ت	م			
۱۵	خ	ر	ا	ب	ه	س	ا	ف	ر	غ	ا	ن	*		

ادامه مطلب **اعدام بهروز** ... از صفحه ۱۳

مسلح این حزب بوده و نه در هیچ عملیات مسلحانه‌ای مشارکت کرده است. بهروز همچنین هر گونه اطلاع یا نقشی را در ترور دادستان خوی رد کرده و زیر بار پذیرش این اتهام نرفته بود.

ابراهیم آبخانی هم می‌گوید که وضعیت جسمی و روحی بهروز نشان می‌داد او شکنجه‌های سختی را تحمل کرده است: «وقتی برای ملاقات بهروز می‌رفتیم، ما را نمی‌شناخت و می‌پرسید شما که هستید و پس از معرفی خودمان در هر نوبت دیدار، تازه ما را می‌شناخت.»

حزب حیات آزاد کردستان موسوم به پژاک، معمولاً مسئولیت ترورها و اقدامات مسلحانه خود را می‌پذیرد. این حزب تاکنون مسئولیت ترور دادستان خوی را قبول نکرده است. همین عدم قبول مسئولیت ترور در کنار خودداری خانواده دادستان برای شکایت از بهروز آبخانی یا هر متهم دیگری که دستگاه امنیتی در این چند سال برای این پرونده خلق کرده است، به این گمان دامن می‌زند که عامل ترور دادستان، پژاک نبوده و دادستان احتمالاً قربانی یک تسویه حساب شخصی یا یک کینه قدیمی شده است.

اما عامل ترور دادستان هر کسی که بوده و با هر انگیزه‌ای این کار را کرده باشد، این بار این بهروز آبخانی بود که قربانی پرونده‌سازی امنیتی وزارت اطلاعات ایران شد. پرونده سازی‌هایی که وجه دیگری از این وزارت امنیتی غیر پاسخگو را نشان می‌دهد.

سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای که شب پیش از اعدام بهروز آبخانی منتشر کرد از مقام‌های ایران خواسته بود از اعدام این جوان زندانی خودداری کنند.

سعید بومدها، معاون مدیر بخش خاورمیانه و شمال آفریقای عفو بین‌الملل در این باره گفته بود: «اجرای حکم اعدام در حالی که زندانی در انتظار نتیجه درخواست تجدید نظر است نقض فاحش قوانین ایران و قوانین بین‌المللی و به سخره گرفتن عدالت است.»

ابراهیم آبخانی از این موضوع اظهار بی‌اطلاعی می‌کند اما از عملکرد وکیل پرونده ناراضی است و می‌گوید که غیبت او در این چند روز برای آن‌ها غیر قابل قبول بوده و خانواده بهروز فکر می‌کنند وکیل به آن‌ها خیانت کرده است.

ابراهیم آبخانی همچنین تاکید می‌کند که بهروز بی‌گناه بوده و حتی در ملاقات آخر دوباره تاکید کرده است که او جرمی مرتکب نشده است که اعدام شود: «بهروز به ما خیلی دلداری داد و گفت بی‌جهت نگران نباشید. اعدامی در کار نیست و او را امشب به زندان دیگری منتقل می‌کنند.»

فقدان شواهد در مورد احتمال عاملیت بهروز آبخانی در ترور دادستان شهر خوی موجب شده بود خانواده این دادستان هم به طور رسمی به دادگاه اعلام کنند که بهروز را قاتل دادستان نمی‌دانند و از او هیچ شکایتی ندارند. ابراهیم آبخانی با اشاره به همین موضوع می‌گوید که آن‌ها بهروز را نه مجرم که قربانی سیاست سرکوب و در نتیجه شهید ملت کرد می‌دانند.

از پیمان آبخانی که پیشتر در گفت‌وگویی درباره شکنجه‌های اعمال شده بر بهروز سخن گفته است، درباره فشارهای روحی و روانی اعمال شده بر او می‌گوید: «بهروز به شدت و بسیار وحشیانه به مدت بیش از یک سال که در بازداشتگاه اداره کل اطلاعات در ارومیه نگهداری می‌شد زیر شکنجه بود. تعدادی از انگشتان هر دو دست و دندان‌هایش را شکسته بودند، با دریل قوزک یکی از پاهایش را سوراخ کرده بودند و چند بار به سر او شوک الکتریکی وارد کرده بودند. یک بار هم به مدت شاید چند روز، او را از سقف آویزان کرده بودند تا حاضر شود مقابل دوربین علیه خود اعتراف کند.»

برادر این زندانی سیاسی اعدام شده در پاسخ به این سوال که آیا بهروز در اثر این شکنجه‌ها اعترافی علیه خود کرده است یا نه، می‌گوید: «بهروز تنها پذیرفته بود که چند سالی است هوادار پژاک شده است، امانه هیچ‌گاه عضو

ادامه مطلب **جنگل سوزی های** ... از صفحه ۷**آمارهای سازمانی جهانی**

بخش عمده‌ای از آمار و ارقامی که سازمان‌های بین‌المللی در ارتباط با منابع طبیعی منتشر می‌کنند از منابع رسمی کشورها به دست می‌آید. شاید به همین دلیل است که از ظرف ۱۰ سال اخیر سازمان جهانی خوار و بار، (فائو FAO)، اعلام کرده میزان جنگل‌های ایران کمی بیش از ۱۱ میلیون هکتار است، یعنی حدود ۷ درصد کل مساحت کشور. ایران جزو ۶۴ کشوری است که کمترین عرصه‌های جنگلی را دارند. وضعیت در کل غرب و مرکز آسیا نیز مطلوب نیست. فقط ۴ درصد این سرزمین‌ها را جنگل پوشانده که رقمی بیش از ۴۳ میلیون هکتار را در بر می‌گیرد.

فائو از سال ۱۹۴۵ گزارش‌های ارزیابی ۱۰ یا پنج ساله منتشر می‌کند با عنوان ارزیابی جهانی جنگل‌ها. تازه‌ترین گزارش آن در سپتامبر سال جاری میلادی منتشر خواهد شد.

بر اساس آخرین گزارش منتشر شده فائو درباره ارزیابی جنگل‌ها (سال ۲۰۱۰)، بسیاری از اطلاعات مربوط به ایران در دسترس نیست. از جمله: گسترش طبیعی جنگل‌ها، میزان جنگل کاری، طرح‌های مدیریتی، توسعه جنگل‌های دست‌کاشت و چند مورد دیگر. با این حال در گزارش مذکور آمده است که بیش از نه و نیم میلیون هکتار از جنگل‌های کشور به صورت چند منظوره مورد استفاده قرار می‌گیرد و تنها ۲۰۰ هزار هکتار از عرصه‌های جنگلی کشور از گزند ایرانیان و بهره‌برداری و تغییر کاربری مصون مانده است. در این گزارش آمده که ۱۰ میلیون هکتار از جنگل‌ها در دست احیا و بازسازی و بهسازی است. نگاهی دقیق‌تر به این گزارش، سوالی در ذهن خواننده اینجا می‌کند: چگونه وقتی نه طرح مدیریتی وجود دارد و نه میزان جنگل‌های دست‌کاشت و جنگل کاری مشخص است، احیا و بازسازی جنگل‌ها آن هم در عرصه‌ای چنان گسترده انجام می‌شود؟

بلای مستمر، مدیران بی‌عمل

این که چرا جنگل‌های ایران آتش می‌گیرد پرسشی جدی است. مسئولان در تمام گفت‌وگوهای‌شان اعلام کرده‌اند که بخش عمده آتش‌سوزی‌ها عامل انسانی داشته است. آنان گردشگران، دامداران و کشاورزان را مقصر می‌دانند. گردشگرانی که از سر بی‌احتیاطی آتش را خاموش نکرده به راه خود ادامه می‌دهند، جنگل‌نشینان دامداری که آتش افروخته را مهار نمی‌کنند و کشاورزانی که «پس‌چر» مزارع را می‌سوزانند. کمتر دیده می‌شود که به آتش‌سوزی تعدمی مردم محلی یا سهوی نیروهای نظامی اشاره



ای که رفتی به زیارت خبری بود؟
از آه یتیمان گرسنه اثری بود؟
ای شیخ بگو، شمش طلا را چه کسی خورد؟
از سفره ی مردان وطن، نان چه کسی برد؟
ای شیخ بگو، مشکل ما پوشش زن بود؟
یا آنکه شبی با دل خوش سیر شدن بود؟

3% DONATED MONTHLY TO HUMANITARIAN PROJECTS
FREE CAR WASH COUPON
@
TOUCHFREEWASH.COM
OPEN 24 HOURS

ادامه مطلب برزوی دستفروشی... از صفحه ۱۷۷

صفیه همه خواسته های بچه ها را اجرا میکرد و بعد زنبیل بزرگی را برمیداشت و با مچ دست علیل و پای لنگان و کمر تا شده براه میافتاد و وقتی پس از ساعتی با باری سنگین برمیکشت، زهرا میپرسید: مامان آیا ماست هم خریدی؟... و وقتی صفیه میگفت نه خریدم چون تو به من نگفتی ماست هم بخرم، زهرا میگفت مامان تو که ماشالا شعور هم باید داشته باشی و میدونی که ما آگه سر سفره ماست نداشته باشیم، اصلا غذا بهمون نمیچسبه! پس باید بری ماست بگیری و بیایی و زود هم بجنب و فس و فس هم نکن چون گرسنه ایم. و صفیه دوباره آنهمه راه دراز را با آن وضع جسمانی می پیمود تا ماست بخرد که غذا به شکم زهرا و بچه هایش بچسبد. صبحانه را ساعت یک بعد از ظهر میخوردند و ناهار را چهار بعد از ظهر و تمام روز را صفیه میبایستی مدام با پای درد مندش راه برود و خرده فرمایش های آن تن لش ها را اجرا کند.

در آن خانه کوچکترین کاری را کسی شخصا برای خود انجام نمیداد و همه کارها به گردن صفیه بود. هر لحظه آرزوی مرگ میکرد اما مرگ به این زودی ها بسراغش نمی آمد. فرزندان دیگر صفیه همه این بی عدالتی هایی را که از طرف زهرا و فرزندان نسبت به مادرشان روا داشته میشد شاهد بودند اما هیچ یک حاضر به نجات او از دست آن لاشه های جاندار نبودند. اکبر خود را به میان مردمی که با جان و دل برای کمک به مردم جنگ زده شتافته بودند انداخته بود و به همراه عده ای دیگر از ارزول و اوباش، از اموال مردم جنگ زده دزدی میکرد و اموال خانه های آنها را میدزدید و به تهران میآورد و به قیمتی ناچیز میفروخت و آنقدر از خانه های مردم بیچاره جنگ زده دزدی کرد تا دیگر گندش در آمد و آن کمک رسانان از جمع خود بیرونش انداختند.

دختر و پسرهای اکبر در طول این سالها رشد کردند و چون علفهای هرز قد کشیدند و هر کدام به راهی رفتند که در اجتماع متروند. پسر ها معتاد به مواد مخدر شدند و دخترها به راه تن فروشی رفتند. آنچنان خلف بار آمدند که آنچه را که اکبر به پدرش کرده بود، با چندین برابر نرخ رشد، به خودش برگرداندند. خانه ای را که اکبر از پول خانه برزوی خریده بود، به قیمتی ناچیز فروختند و اکبر را به کوچه پرتاب کردند. اکبر خود دچار اعتیاد به تریاک و توزیع کننده آن شده بود و هیچکس به خانه راهش نمیداد چون میدانستند که اگر او چند ساعت در آن خانه باشد، حتما راه های ورود و خروج خانه را خواهد شناخت و بزودی برای دزدی به آنجا بر خواهد گشت.

شهبا را در نوان خانه های شهرداری میخواستند و روز ها به گدایی در کوچه و خیابانها میپرداخت. سوسن پس از سالها بی خبری، بالاخره از سر

دلتنگی، برای دیدن مادر و خواهر و برادران به ایران رفت. وقتی مادر را در آن حال دید و وقاحت همه اعضای خانه زهرا را، به سختی به گریه افتاد. تصمیم گرفت کاری کند که مادر را از این غذایی که دست طبیعت براو مستولی کرده نجات دهد. بدنال مسکنی برای او گشت و بالاخره خانه ای را پیدا کرد و برای مادر رهن نمود و اسباب و اثاثه ای خرید و مادر را به خانه خودش برد. صفیه بلا انقطاع سوسن را دعا میکرد. میگفت مادر؛ آنچه را که تو برای من کردی، بالاتر از صد بار زیارت خانه خدا بود. من شبانه روز برای تو از خدا، تندرستی و کامیابی میخوام. مادر از چنگال خفاشان رهایی یافت اما خفاشان که توانایی تهیه یک لیوان آب برای خود را نداشتند، از سوسن بشدت آزرده شدند و او را به زیر بارانی از هزاران تهمت گرفتند و او را متهم به خودنمایی و تزویر نمودند. اما سوسن کاری را کرد که یک فرزند درستکار میکند.

دو باره به همت سوسن، صفیه عزتی یافت و شد خانم خانه خودش. اما طبیعت دست از سر صفیه بر نداشت و زمانی نگذشت که دچار درد رماتیسمی شدید گردید. سوسن که به خانه اش برگشته بود، بی خبر از حال مادر ماند و کسی هم به او خبر نداد و کمکی هم به صفیه نکرد تا چند سال بعد که سوسن به ایران برگشت، مادر را در حال درماندگی و درد های کشنده یافت. دیگر ماندنش را در خارج از کشور صلاح ندانست و خانه اش را فروخت و دست بچه هایش را گرفت و به ایران برگشت و در خانه صفیه به پرستاری از مادر نشست. سه سال تمام، مادر زجر میکشید و سوسن تیمارش میکرد و جز او کسی به دادش نمیرسید. صفیه آخرین آرزویش دیدن پسرها و دختر هایش بود. اما دریغ از یک جو معرفت و انسانیت، هیچکدام حاضر به آمدن و دیدن مادر نشدند.

صفیه دیگر صدایش در نیامد و فقط لبها را میجنباند و اگر کسی را میخواست صدا بزند، با دست چیزی را تکانی میداد و صدایی بر میآورد که دیگری را متوجه خود کند. از قضای روزگار، مهری دختر همسایه سابق خانه برزو و سوسن یکدیگر را دیدند و مهری به خانه صفیه آمد تا از او عیادت کند. وقتی چشم صفیه به مهری افتاد، بغض گلویش را گرفت و بی صدا گریه کرد. با لبها و بی صدا به مهری گفت مرا ببخش. اکنون حال و روز مرا مبینی. پس دلت را از من پاک کن تا بتوانم از پشیمانی از آنهمه بدی و پرخاشی که به تو کردم قدری آرامش بگیرم. مهری با لبخندی مهربان میگفت: صفیه خانوم این چه حرفیه؟ من که از شما دلگیری ندارم. و صفیه به امید اینکه مهری دلش را پاک کرده و چرکی از او در دلش نمانده، از روی رضایت چشمانش را بر روی هم گذاشت تا اشک انباشته شده را از حلقه چشمانش

ادامه مطلب تیغ و سنت... از صفحه ۱۳

تفاوت هایی با هم دارند از جمله: پدر و جد پدری به موجب قانون ولی طفل هستند و برای این ولایت نیاز به حکم دادگاه یا مرجع دیگری نیست لکن قییم به موجب صلاحدید و حکم دادگاه تعیین می شود. اختیارات ولی بیشتر از قییم است.

[با این حال عملاً] در جرایمی که تعقیب آن منوط به شکایت شخص زیان دیده از جرم است، شخص باید اهلیت داشته باشد. در قوانین ایران ملاک اهلیت سن ۹ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران می باشد، ولی با توجه به این که سن رشد در زن و مرد ۱۸ سال می باشد معمولاً رویه عملی دادگاهها نیز همان ۱۸ سال می باشد. در صورتی که متضرر از جرم به علت صغر سن اهلیت نداشته باشد، شکایت مربوطه می باید توسط ولی یا قییم وی بعمل آید.

مرو زمان

باتوجه به این که پدر، مادر یا هر سرپرست دیگر طفل علیه خود شکایت نمی کند، بنابراین طرح شکایت موکول به آن می شود که دختر برای اعلام شکایت و درخواست تعقیب و مجازات مجرم و معاون جرم به سن قانونی برسد. این امر مستلزم آن است که چند سالی از انجام ختنه بگذرد. آیا دادگاه بعد از چند سال به این شکایت رسیدگی خواهد کرد و یا به دلیل گذشت مدت طولانی از تاریخ وقوع جرم از رسیدگی خودداری خواهد کرد؟ این مسئله بررسی حقوقدان ها را می طلبد.

توان روانی

در حالی که ختنه زنان مشمول قطع عضو و ایراد جرح است و جرم محسوب می شود، با نبودن محدودیت زمانی برای شکایت، اشکالی که برای عدم طرح شکایت از طرف قربانی وجود دارد، عدم قدرت و توانایی روانی اوست. زیرا قربانیان معمولاً در جوامع و خانواده های سنتی رشد کرده اند. در شرایطی که زن جز رضای نیاز های جنسی مرد و به دنیا آوردن بچه (یعنی آنچه حیوان ماده انجام می دهد، با این تفاوت که حیوان ماده از لذت جنسی برخوردار است و او را ختنه نکرده اند) دارای حقوق و ارزش انسانی نیست، در نتیجه قادر به شکایت از کسانی که او را مورد آزار قرار داده اند نمی باشد. با این حال باید به آنان این جرأت آموخته شود که برای طرح شکایت به مراجع قضایی مراجعه کنند. هرچند پس از چنین مراجعه ای مورد اعمال خشونت های دیگری توسط افراد خانواده خود قرار خواهند گرفت. باشد که ادامه این اعتراض ها روزی، هر چند دور، منجر به محو فاجعه ختنه زنان بشود.

شهرداری او را برداشتند و چون هویتش شناخته نشد، با بودجه شهرداری در یکی از گورستانهای دسته جمعی دفن شد. سوسن که پس از مرگ مادر دیگر به وطن باز نگشت، بعدها از شنیدن وضعیت مرگ اکبر، دچار غمی سنگین شد اما درد وجدان او را آزار نداد زیرا که تنها کسی بود که به پدر و مادر، در روزهای آخر زندگی دست کمک و مهربانی داده بود و به وظیفه فرزندی اش خوب عمل کرده بود.

با توجه به مراتب فوق آیا پدر، مادر یا هر شخص دیگری که سرپرستی یک دختر به عهده اوست و وی آن دختر را به تیغ ختنه می سپارد معاون جرم نمی باشد؟

شکایتی

چون ختنه در سال های کودکی دختر واقع می شود که او قانوناً طفل صغیر است، چه کسی می تواند برای جرمی که بر او واقع شده شکایت کند؟ به موجب ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹:

"هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوی رسیدگی کند، مگر این که شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشد." طبق ماده ۶۶ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری: "در مواردی که مجنی علیه صغیر یا محجور باشد و تعقیب جزائی موکول به شکایت مدعی خصوصی است و دسترسی به ولی قهری (پدر و جد پدری) یا قییم محجور نباشد یا مجنی علیه ولی یا قییم نداشته باشد؛ دادستان یا بازپرس و یا سایر مقاماتی که قانوناً مکلف به تعقیب امر جزائی هستند اقدامات ضروری برای حفظ و جمع آوری دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم معمول می دارند...."

به موجب تبصره ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸: "منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد." و طبق تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی: "سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام و در دختر نه سال تمام است." ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی: "طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد..." ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی: "هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می تواند برای اولاد خود که تحت ولایت او می باشد وصی معین کند تا بعد از فوت خود در نگهداری و تربیت آن ها مواظبت کرده و اموال آن ها را اداره نماید."

ماده ۱۱۹۴ قانون مذکور: پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص نامیده می شود. چنانچه کودک پدر یا جد پدری یا وصی منصوب از طرف آن ها (ولی خاص) نداشته باشد، برای او توسط دادگاه قییم تعیین می شود. قییم ممکن است مادر باشد.

ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی: "برای اشخاص زیر نصب قییم می شود: برای صغاری که ولی خاص ندارند..." بنابراین دادخواهی، اقامه دعوی و شکایت از طرف طفل، باید توسط ولی او انجام شود، و در صورتی که ولی نداشته باشد انجام آن با قییم اوست. در قوانین امروز ایران، ولی و قییم

بیرون بریزد. خواست تقدیر این بود که یکبار دیگر، مهری و سوسن تنها همراهان صفیه در راه بهشت زهرا باشند. باز هم سکوت و باز هم غم و باز هم دلهای ریش ریش. همه فرزندان صفیه میدانستند که او روزهای آخر را میگذراند، اما حتی برای آخرین خداحافظی با مادر هم نیامدند. اکبر به مصیبتی سخت دچار شد و بکلی از پای در آمد و یکشب زمستان در کنار دیوار یکی از خیابانهای جنوب شهر، در حال چمباتمه از دنیا رفت و روز بعد، رفتگرهای

ادامه مطلب گل نم ... از صفحه ۳۹

در حالیکه می خندیدم رفتم پیش زیر لحاف دستم را زیر سرش بردم و سرش را آوردم روی سینه ام. گفتم: اگر به تو بگویند که حامله هستی چکار میکنی؟ نگاهی به من کرد و گفت: واقعا؟ گفتم: خوب هر چیزی امکان دارد اتفاق بیافتد. خودش را کشید بالا. کاملا لخت بود، شروع کرد به باز کردن دگمه های پیراهن من پرسیدم: چکار میکنی؟ گفت: میخواهم ببینم اگر بفهمی که من از تو حامله هستم چکار می کنی؟

خیلی باهوش تر از آن بود که فکر می کردم سؤال مرا به خودم برگرداند.

گفتم: خیلی خوب تسلیم شوخی کردم. ولی او به کار خودش ادامه میداد با اینکه سخت و سوسه شده بودم ولی اصلا آمادگی نداشتم. آهسته خودم را به طرف دیگر تخت کشیدم و گفتم گل نم جان صبحانه و قهوه سرد میشوند. ولی او اول کن نبود.

سینه به سینه، لب به لب
آغوش گرمش چسب به چسب
رفتم زهوش دست به دست
از بوی عطرش مست، مست
از شهد جانش جان ز تن

از من گذشت و رفت و رفت
روح و روانم هر چه بود
عنقش به جانم هست و هست (نویسنده)

ساعتی گذشت، صبحانه همانطور روی میز منتظر بود تا خورده شود. گل نم بلند شد و رفت زیر دوش. وقتی برگشت آمد سر میز و گفت: بیا بنشین تا برایت بگویم اگر از تو بچه داشته باشم چکار میکنم.

منکه میدانستم و مطمئن بودم دیگر بچه دار نمی شوم و خیالم راحت بود رفتم سر میز شروع به خوردن صبحانه کردم. پرسیدم خوب چکار میکنی؟

دستش را روی شکمش گذاشت، چشمهایش را بست و انگار که برآستی بچه دار شده است. اگر دختر باشد اسمش را میگذارم، گل ریز و اگر پسر باشد به اسم تو صدایش خواهم کرد. تا همیشه اسمت بر زبانم باشد. کمی ترسیدم از اینکه نکند واقعا حامله شود. همین ساعتی پیش به او گفتم که هیچ چیز غیر ممکن نیست این فکر رفت توی مغزم که جواب همسرم را چی بدهم؟ همه جور می توانستم نظرش را نسبت به اینکه با گل نم از دواج کنم جلب کنم بغیر از اینکه بچه ای در کار باشد.

ادامه مطلب منابع نفت، گاز ... از صفحه ۳۶

آنست به ورطه نابودی کشیده شده است. دولت نتوانسته در زمینه کاهش نابرابری ها و شکاف طبقاتی گامهای موثر بردارد. نگاه اجمالی به سیمای جامعه، حاکی از احساس افزایش بی عدالتی و نابرابری است. به نظر می رسد اقدامات دولت در راستای کاهش فقر مطلقا مفید نبوده و بهمین سبب آسیب های گوناگون اجتماعی رو به افزایش گذاشته است. متأسفانه برای کمی کردن و نشان دادن ابعاد و آسیب ها و توسعه نیافتگی اجتماعی، آمار مستند، معتبر و درستی در اختیار نیست. به سخنی دیگر پی مایش های منظوم علمی در زمینه شناخت آسیب های اجتماعی از قبیل بد اخلاقی های دولت و مردم، اعتیاد، تن فروشی، فقر، بیکاری، فساد، بزهکاری و...

به گونه گسترده و فراگیر صورت نمی گیرد. در کشور ما نزدیک به ده میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می کنند و از تامین مایحتاج اولیه، درمان و خدمات بهداشتی محروم اند. نرخ طلاق از ۲ درصد در سال ۱۳۸۲ به ۱۳ درصد در سال ۱۳۸۸ رسیده که ۸ برابر نرخ متوسط جهانی است (تحلیل جمعی ۱۳۹۱). بنا به گزارش ستاد مبارزه با مواد مخدر، تا مرداد ۱۳۸۸ تعداد مبتلایان به اعتیاد حدود ۴۴/۶ درصد جمعیت زیر ۲۹ سال کشور را تشکیل می دهند. کل جمعیت تعداد رسمی بیش از یک میلیون و دویست هزار نفر و تعداد معتادان تقنی نزدیک به هشتصد هزار نفر گزارش شده است.

ادامه این وضعیت نه تنها منجر به توسعه نیافتگی بیشتر می شود، بلکه سبب تشدید بی اعتمادی و ناباوری عمیق تر عمومی نسبت به

آنچه مسلم است، رشد و توسعه هر کشور با قرار گرفتن درآمدهای نفتی در اختیار دولت یا در اختیار مردم، دو مسیر کاملا متفاوت را طی خواهد کرد. تقریبا در بیشتر کشورهای جهان مالکیت منابع نفتی در اختیار دولت هاست و به این سبب درآمدهای نفتی از مسیر دولت به درون نظام اقتصادی وارد می شود. از این رو دولت و ساختار حکومت در تخصیص و توزیع درآمدهای نفتی نقش تعیین کننده ای دارد.

پس از سپری شدن ۲۴ سال از دوران سوم توسعه در جمهوری اسلامی، علی رغم پیشرفت های صورت گرفته، کشور به سختی گرفتار اقتصاد تک محصولی نفت است.

وضعیت آسیب های اجتماعی

جمع بندی کلی از تحلیل نماگرهای اقتصادی، مدیریت درآمدهای نفتی و گاز و وضعیت رتبه بندی ایران در سطح جهان، نشان دهنده ضعف و تزلزل بنیان های اقتصادی است. پی آمد بحران های اقتصادی، تنها گسترش دامنه فقر، افزایش بیکاری و تشدید فشارهای گوناگون اقتصادی و اجتماعی، بزرگ تر شدن دولت و ناچیز شدن بخش خصوصی نیست. اضمحلال پیوندهای اجتماعی، و از دست رفتن نشاط، شادابی و امید جمعیت جوان کشور، زوال سلامت روحی، جسمی و اخلاقی جامعه، تشدید اختلافات خانوادگی و دعوای حقوقی، شتاب در تجاوز به حقوق دیگران، گسیختگی نظم اجتماعی، افزایش نرخ طلاق، افزایش تعداد معتادان و گسترش افسردگی عمومی را نیز با خود آورده است. به عبارت دیگر ثروت ملی کشور که سرمایه انسانی

ادامه مطلب محمود طلوعی ... از صفحه ۸

توانسته با سردبیری در مجله خواندنی ها در دوره متفاوت پیش و پس از کودتای ۲۸ مرداد تاثیر گذار باشد.

کتابهایی چون تاریخ در پیشگاه مصدق، زیبایی تنها، پدر و پسر (ناگفته ها از زندگی تا فردوست و از طاووس تا فرح از جمله کتابهای مهم او هستند.

ادامه مطلب ستارگان جهان ... از صفحه ۳۷

امداد اجازه تخصیص درآمد این بازی به زیر مجموعه خود را نداده است. حالا باید منتظر بود و دید آن سهم یک سومی که از فروش بلیت های شما قرار است به جای «تمام درآمدهای حاصله از بازی» عاید کودکان مبتلا به ام.اس شود، چه زمانی به حساب جامعه حمایت از این بیماران واریز خواهد شد. آیا همین ۶۶ میلیون تومان هم به کودکان ام.اس خواهد رسید یا کرمان خودرو، سازمان لیگ و مجموعه تیم هنرمندان و صداسیما قید همین ناچیز را هم می زنند!

ادامه مطلب ایالت متحده ... از صفحه ۱۱

تمام گروهکهای تروریستی مانند داعش و القاعده و غیره است. در همین راستا هافینگتون پست در مقاله ای با تیتیر «کشتار ادامه دارد» اعلام کرد که طبق آمارهای دقیق در سه ماه نخست سال ۲۰۱۵ پلیس آمریکا ۲۱۷ نفر از شهروندان را به قتل رسانده است. مدیر اف بی آی چندی پیش در یک سخنرانی در دانشگاه جورج تاون گفته بود که هیچ اطلاعاتی در مورد تعداد افرادی که مورد اصابت پلیس قرار می گیرند ندارد و این وضعیت را مسخره توصیف کرد.

شکست های زندگی، درهای پیروزی را می گشاید و خودپسندی درهای پیروزی را یکی پس از دیگری می بندد. ارد بزرگ

قانونمندی جامعه، قانون گرایی مسئولان، وجود نهادهای مردمی و فعالیت انجمن های صنفی و تخصص است. این ویژگی در جوامع آزاد نقش کنترل کننده و پوینده ای ایفا می کنند. معمولا مشارکت مردم در امور و حضور نهادهای مردمی، فنی پشتیبانی از دولت مردان و سازمان های دولتی و اجرایی، متقابلا آنها را پاسخ گو شناخته و در موارد لازم، استیضاح می کنند. ناگفته نماند در مواردی که برنامه های توسعه پیش و بعد از انقلاب به نتایج نسبی رسیده، حاصل کار آن دسته کم شمار از دولت مردانی است که کرامت ذاتی، عزت نفس، حب وطن و سلامت فکرشان، مانع فساد و آلابندگی آنها به میز و منصب شده و با عزم جدی از موقعیت و منصب اداری خود در جهت رشد و اعتلای کشور استفاده کرده اند.

علی اصغر امیرانی در سال ۱۳۶۰ اعدام شد و پس از آن دفتر این نشریه به حکم دادگاه توسط بنیاد مستضعفان توقیف شد.

علی دهباشی نویسنده و سردبیر مجله بخارا درباره محمود طلوعی به بی بی سی گفت: "او یکی از روزنامه نگاران برجسته ایران بود که در دوره های متفاوت از تاریخ مطبوعات معاصر ایران حضور چشم گیری داشت و

هر چند مدیرعامل جامعه حمایت از بیماران ام.اس ایران در گفت و گو با روزنامه اعتماد ادعا می کند که کمیته امداد با طرح «مسفره»، به کودکان نیازمند و دهک پایین ایرانی کمک می کند و هیچ نقشی در تغییر نظر مسوولان برای تخصیص این درآمد نداشته است. اما از مجموعه کرمان خودرو خبر می رسد که کمیته امداد قصد داشته است اسپانسر روی پیراهن بازیکنان تیم ستارگان جهان را به فروش برساند که این موضوع با مخالفت و ممانعت تیم ستارگان جهان روبه رو شده و به همین دلیل کمیته

نبود آمار دقیق کشته شدگان در آمریکا سبب شده تا فعالان اجتماعی خود دست به کار شوند و با راه اندازی سایتی به جمع آوری اطلاعات قربانیانی بپردازند که به ضرب گلوله پلیس کشته شدند. این آمارها نشان می دهد که بطور میانگین آمار ثبت شده به همراه گزارش های محلی، سالیانه ۹۲۸ نفر توسط پلیس آمریکا به قتل می رسند این در حالیست که تعداد غیر نظامیان آمریکایی کشته شده در عملیات تروریستی در تمام نقاط جهان در یک سال تنها ۱۶ نفر است که نشان می دهد خطر پلیس آمریکا برای مردم این کشور بیش از خطر

سیاست ها، کیفیت مدیریت کشور، افزایش تنش های داخلی و بحران های جهانی شده و بدون تردید بر اخلاقیات، رفتار و منش ایرانی تاثیرات ژرف منفی باقی خواهد گذاشت. آسیب های گوناگون اجتماعی که از منظرهای مختلف در دو دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ روبه فزونی گذاشته از یک سو ناشی از بی اخلاقی مدیران کشور و از سوی دیگر، متاثر از نابسامانیهای اقتصادی، نبود امنیت شغلی و فقدان رفاه اجتماعی است که سبب اصلی افول سرمایه اجتماعی و انحراف از مسیر برنامه های توسعه در رسیدن به اهداف روز چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی شده و هیچ دولتمردی هم تاکنون در عمل نکرده به آرمان های روز چشم انداز مواخذه نشده است.

توسعه کامیاب در جوامع پیشرفته مرون

ادامه مطلب مهرگان ... از صفحه ۵

ایرانیان قدیم مهر را مظهر فرشته مهر و دوستی و عهد و پیمان می دانستند و آن را نماد فروغ و روشنایی می پنداشتند و در نظر آنان مهر واسطه ای بود بین فروغ پدید آمده و فروغ ازلی و رابطه ای بود میان پروردگار و آفریدگان و چون مظهر نور بود بعدها به معنی خورشید هم استعمال گشت. علاوه بر اینها مهر نماینده جنگاوری و دلیری برای پشتیبانی از صلح و دوستی و عهد و پیمان بود. از اینرو آن را دوست می داشتند و در سرودهای کهن ایرانی، در اوستا، قسمت یشتها نیایشی بسیار دلکش و زیبا برای او در دست است که ما از روی آن خصوصیات و صفات مهر را به طور نقل به معنی از یشت ها در اینجا نقل می کنیم:

سرود مهر

مهر نگهبان پیمان است:

«مهر و پیمان را نباید شکست نه با راستی پرست، نه با دروغ پرست. مهر دارنده دشتهای فراخ، اسپهائی تیزرو می دهد بکسی که پیمان نشکند. آذر مزدا اهورا راه راست می نماید به کسی که پیمان نشکند. فرورهای مقدس و توانا فرزندان کوشا می دهند به کسی که پیمان نشکند. هیچ کس را از خرد و بزرگ برای آن نیست که مهر را بفریبد، نه بزرگان خاندان ها، نه سران روستاها، نه شهریاران کشور».

مهر نگاهبان ایرانیان است:

«مهر به کشورهای ایران، خان و مان با آرامش و با آسایش می بخشد. مهر پیش از آمدن خورشید تیز اسب، آراسته به زینت های زرین خود بر زبر کوه البرز بر می آید و سراسر خان و مان ایرانیان را می نگرد. مهر هیچگاه به خواب نمی رود و زنده دل و هشیار، آفریدگان را نگهبانی می کند».

مهر ایزد نگهبان کشتزارهای فراخ است و دامان را می پروراند:

«مهر را می ستایم که دارای کشتزارهای فراخ است و به سرزمین های ایرانی رامش و آسایش می بخشد و نگران پناهگاهستوران است»

مهر جنگاوری بزرگ است:

«مهر دلآوری است نیکو بالا با هزار گوش و ده هزار چشم و بی آنکه بخوابد پاسبان مردم است. جنگاوران از او یاری می جویند و در پشت اسب خود به او درود می فرستند تا به اسب های آنان نیرو بخشد و بخود آنان تندرستی دهد تا بر دشمنان کینه جوی پیروز شوند. مهر سپری سیمین بدوش انداخته، زره زرین در بر کرده و تازیانه برگرفته و بگردونه اش که چرخ های زرین دارد چهاراسب سفید جاودانی بسته شده که سمشان پوشیده از سیم و زر است و راهی که می پیمایند همواره روشن است. از سوی راست او «رشن» مقدس و از سوی چپ او «چستا»ی درست کردار می تازند. در گردونه او هزار کمان، هزار تیر که پر کرکس در آنها نشاندند و ناوک زرین دارند، و هزار نیزه، هزار تبر زرین، هزار خنجر، هزار گرزه آهنین نهاده شده که به تندی اندیشه بسوی پیمان شکنان روان می گردند».

رواج آئین مهر در دنیای کهن

این مهر که سرود آن بر سر زبان جنگجویان ایرانی بود و پیروزی خود را از آن می دانستند

ادامه مطلب نوشخند و پوزخند ... از صفحه ۱۷

خندید و گفت: Deal گفتم: بله Deal حالا دیگه برای خودم کسی هستم از همه جا ایمیل می گیرم. همه از مقالات و تفسیرهایم تعریف می کنند. اما هنوز برای من کافی نیست. باید مردم صبح ها وقتی رادیو ۲۴ ساعت فارسی زبان را باز می کنند اول صدای منو بشنوند. به امید آن روز.

آورد و فضل این دو بر ایام مانند فضل یاقوت وزبرد است بر گوهرهای دیگر».

در شاهنامه ثعالی آمده است: روزی که فریدون ضحاک را مغلوب و محبوس ساخت روز مهر از ماه مهر بود که مردم آن را جشن گرفته، مهرگان نامیدند و آن را گرمی داشتند.

حمدا لله مستوفی در تاریخ گزیده آورده است که فریدون به مدد کاوه آهنگر و اکابر ایران بر ضحاک خروج کرد و او را بگرفت، و بکوه دماوند، در جایی محبوس گردانید، و آن روز که بر او مستولی شد مهرگان نام نهاد.

فردوسی نیز از همین سنت متأثر بوده و چنین آورده است:

فریدون چو شد بر جهان کامکار

ندانست جز خویشتن شهریار

برسم کیان تاج و تخت مهبی

بیاراست با کاخ شاهنشهی

بروز خجسته سر مهر ماه

به سر بر نهاد آن کیانی کلاه

بعد از چند بیت دیگر آورده:

کنون یادگار است از او ماه مهر

بکوش و برنج ایچ نمای چهر

اسدی در گرشاسب نامه باز از همین داستان سنتی پیروی کرده است:

همان سال ضحاک را روزگار

دزم گشت و شد سال عمرش هزار

بیامد فریدون بشاهنشهی

وز آن مار فش کرد گیتی تهی

سرش را بگرز کیی کوفت خرد

ببستش به کوه دماوند برد

چو در برج شاهین شد از خوشه مهر

نشست او بشاهی سرماه مهر

بر آرایش مهرگان جشن ساخت

بشاهی سر از چرخ مه بر فراخت

در زین الاخبار گردیزی چنین آمده: «...و بعضی از مغان چنین گویند که این فیروزی فریدون بر بیور اسب رام روز بودست از مهرماه و زردشت که مغان او را به پیغمبری دارند ایشان را فرموده است بزرگ داشتن این روز و روز نوروز را».

باز روایت دیگر آنست که در این روز آفتاب پیدایی یافت. در بندهشن آمده که مشیه و مشیانه (آدم و حوا)، در این روز بوجود آمدند.

دنباله مطلب در ماه آینده

گفتم: چرا باقالی خشک؟! گفت: آخه من دمپختک خیلی دوست دارم. گفتم: پس قند و چایی چه میشود؟ گفت: هفته بعدش بروید سراغ باقالی دیگری برای قند و چایی. گفتم: بسیار خوب ولی من فقط می خواهم مطرح باشم و تشریف داشته باشم. برنج و روغن و قند و چایی را خدمت خودتان تقدیم می کنم. با خوشحالی

بدینسان فدیبه ای از خون خود را نثار میترا کرد. این نهضت فکری ایرانی که سده ها پایا ماند در خلق و خوی مردمان جهان و پدید آوردن راست خواهی و دادگری و وفای به عهد و پیمان تأثیری به سزا کرد و هنگامی هم که خاموش گشت میراث بزرگ از آداب و رسوم و دعاها و عقاید دینی مربوط به بهشت و دوزخ و سرنوشت روح، فل صراط، تعصید و غیره در مسیحیت باقی گذاشت و حتی روز مقدس مسیحی یعنی یکشنبه هنوز نمودار میراث باقی مانده آن است که بصورت Sonntag در آلمانی و Sunday در انگلیسی هنوز باقی است و به معنی روز مهر (خورشید) است و نیز روز ۲۵ دسامبر که جشن تولد مسیح است در واقع روز تولد مهر است.

نوشته های گوناگون در سبب پیدایش مهرگان
در پیدایش مهرگان روایات بسیار آمده است که همه گویای دل بستگی مردم ایران کهن به این جشن است.

در آثار الباقیه بیرونی آمده است که «سبب این عید آنست که فرشتگان به یاری فریدون آمدند و فریدون به وسیله کاوه بر ضحاک بیور اسب ظفر یافت و او را در بند کرد و به کوه دماوند زندانی کرد و مردم از شر او ایمن شدند و این روز را عید می دانستند و فریدون مردم را امر کرد که خدای را سپاس بگذارند که پس از هزار سال ترس و وحشت بار دیگر بر ملک خود دست یافتند و این کار در ایشان عادت ماند».

باز بیرونی در التفهیم در این معنی چنین آورده: «اندر این روز آفریدون ظفر یافت بر بیور اسب جادو، آنک معروف است به ضحاک، و به کوه دماوند بازداشت و روزها که پس از مهرگان است همه جشن اند بر کردار آنچه از پس نوروز بود و ششم آن مهرگان بزرگ بود، رام روز است و بدین دانشند».

روایت دیگر بنابر «بیرونی» آنست که خداوند در این روز زمین را بگسترده و کالبدها را برای آنکه جای ارواح باشند بیافرید، و باز آورده است: گویند در این روز بود که خداوند ماه را که کره ای سیاه و بی فروغ بود فروغ بخشید.

باز «بیرونی» از سلمان فارسی روایت می کند که گفت: «ما هنگامی که زرتشتی بودیم، بر آن بودیم که خداوند برای زینت بندگان خود یاقوت را در نوروز وزبرد را در مهرگان بیرون

اندک اندک با بسط قلمرو هخامنشی به سرزمین های همجوار راه یافت و به صورت یک دین سری درآمد و به بابل و آسیای کوچک رفت و با پروردگار بابلی شمش و با پروردگار یونانی هلیوس آمیخته گشت و رنگ دیگری به خود گرفت.

انتیوکوس یکم پادشاه کومازن (۳۴-۶۹ پیش از میلاد) که خود را از بازماندگان پادشاهان هخامنشی می دانست، دل بستگی ویژه ای به مهر داشت و پرستشگاهی برای ایزدمهر ساخت. نقشی از وی که در برابر ایزدمهر ایستاده است در نمرود داغ یافت شده است.

آیین میترا پرستی در سده اول میلادی به رم راه یافت و اندک اندک تمام اروپای غربی و سراسر کرانه های دریای سیاه را فرا گرفت و مردمان گروه گروه به آن می گرویدند زیرا این آیین ایرانی، آیین امید و اخلاق و مردانگی بود.

برخی از مورخان برآنند که آیین میترائی بوسیله سربازان مزدور میترا پرست آسیای صغیر که در لژیون های رومی خدمت می کردند به داخل امپراتوری روم برده شد. برخی دیگر می پندارند که این آیین توسط اسپران جنگی که امپراتور «پمپه» از «تیردات اوپاتور» گرفت، بدخل امپراتوری روم راه یافت. برخی دیگر راهزنان دریائی سیلیسی را که نیروی بزرگی داشتند وسیله انتقال این آیین می دانند. برخی هم برآنند که هنگامی که تیردات پادشاه ارمنستان برای گرفتن تاج شاهی از نرون با شکوهی ویژه وارد رم شد، وی را با آیین میترا آشنا ساخت. تیردات هنگامی که به پیش نرون رسید بدو گفت: «سروا، من از تخمه اشکانیان، برادر شاه ولخش و پا کور هستم و بنده توام و بسوی تو خداوندگار آمده ام تا ترا ستایش کنم همانگونه که مهر را می ستایم»

آیین مهرپرستی در دنیای کهن چنان ریشه دوآیند که به گفته «ارنست رنان» نقاد معروف فرانسوی «اگر عیسویت به هنگام رشد خود بر اثر بیماری مهلکی باز می ایستاد، سراسر جهان به آیین مهر می گروید».

امروز بر اثر کاوشهای باستانشناسی در سراسر اروپا و سرزمین های مجاور ایران پرستشگاه هایی میترائی فراوان یافت شده است. بسیاری از کلیساهای بزرگ اروپا بر پایه های پرستشگاه های میترا برپا شده است و در بسیاری جاها به ویژه در رم اثری از این ایزد بزرگ ایرانی دیده می شود.

پس از اینکه «اورلیوس کومودوس» امپراتور روم (۱۸۰-۹۲ میلادی) به آئین مهر گروید، مهرپرستی چنان در روم شایع گشت که بر همه دین های دیگر تسلط یافت. بسیاری از امپراتوران دیگر رومی و بزرگان لشکری دین مهر را پذیرفتند که از آن جمله امپراتور «دیوکلیس» و امپراتور «ژولیانوس» را می توان نام برد. امپراتور ژولیانوس که خود مردی دانشمند و نویسنده بود از پیروان سرسخت میترا بود و یکی از علل لشکر کشی او به ایران، این بود که وی می خواست سرزمین خدای خود میترا را بدست آورد و هنگامی که به دست مسیحیان همراه خود کشته شد، از خونی که از پهلوی او جاری شده بود مشتی به سوی خورشید افشاند، و

ادامه مطلب ورزش از نگاه من ... از صفحه ۱۴

همواره غلبه بر ترس و گذشتن از اضطراب تا به اعتماد به نفس رسیدن دستور کار هر مربی توانائی است تا بتواند رفتار بازیکنانش را تحت تاثیر قرار دهد.

همواره یک مربی خوب از خود می پرسد:

آیا تیمش از نظر فیزیکی آماده است؟!

آیا بازیکنانش از نظر تکنیکی و تاکتیکی برای

مسابقه مورد نظر پرداخته شده است؟!

آیا از نظر روانی و احساسی آماده اند؟!

کلید موفقیت در یک بازی تیمی عبارتست:

۱- داشتن بازیکنان فوق العاده یا به عبارتی آنهائی

که از نظر فکری و روانی از پیش برنده هستند.

۲- داشتن یک سازمان تیمی کارآمد که هر کس

به نواحی قادر به انجام وظیفه خویش است.

۳- انضباط تیمی روحیه و اعتماد به نفس داشتن.

در پرسپولیس آقای برانکو کابوس را تجربه می

کند. او در اصفهان و در برابر سپاهان به دستیار

سابق خود باخت و در تهران شاگرد خود او، او را شکست داد. پرسپولیس از چهاربازی فقط یک امتیاز داد و در انتهای جدول جا خوش کرده است اما آقای برانکو در برابر آئینه خود را سرافکنده نمی بیند. حتی شاگردش آقای گل محمدی که با تیم ذوب آهن در تهران پرسپولیس را شکست داد و دلش برای نشستن روی نیمکت پرسپولیس له له می زند گفت که پرسپولیس بهتر از ما بود و ما خوش شانس بودیم که بازی را بردیم. او نگفت که دست های پشت پرده تیم آنها را برنده کرد یا نه. آیا آقای برانکو زمستان تهران را خواهد دید؟ درد آقای برانکو چیزی شبیه درد زایمان است و اینکه با دو برابر شدن جمعیت ایران حالا فقط ۱۰ هزار تماشاگر بدیدن بازی های پرسپولیس می آیند، آیا آقای برانکو از نفرین شدگان خاک ورزش است.

ادامه مطلب مشقی تازه ... از صفحه ۱۹

دوستانم آقایان اکبر هوشیار و دکتر محمد باقر هوشیار، استاد دانشگاه تهران، در منزل هدایت بودیم. هدایت مقدار زیادی از نوشته های خود را در حضور ما پاره کرد و در زنبیل زیر میز تحریر خود ریخت و هنوز که هنوز است هروقت من و آقای دکتر هوشیار بهم می رسمیم از این موضوع ابراز تاسف و تأثر می کنیم که چرا آن شب هدایت را از این کار مانع نشدیم. در مقاله ای که یکی از دانشجویان ایرانی از پاریس فرستاده چنین آمده است: روز اول آوریل که یکشنبه بود بعد از چند روز سراغش رفتم. دیدم توی زنبیل زباله اتاقش پر از کاغذ پاره است. بعد معلوم شد سه تارمان و چهارتا نوبل هایی را که پیش از آمدن به فرنگ نوشته بود پاره کرده است. به اصرار حتی حیلله خواستم تا کاغذ پاره ها را از چنگش در بیاورم ولی نگذاشت. می گفت دیگر نمی خواهم یک کلمه فارسی ازم بماند. بنویسند، دیگران بنویسند به من چه! از من نباید بماند.

من اتفاقاً جوری سر صحبت را واز کردم که قدری درد دل کرد. می گفت: نوبولی که نوشته بودم یادت هست؟! این قصه کوتاهی بود که در پاریس نوشته بود و بعد پاره کرد. اسمش عنکبوت لعنت شده بود. مصطفی فرزانه که به احتمال قوی همان دانشجوی مسبوق الذکر است

رئیس پلیس از هوشیاری و موقع شناسی منشی تولستوی خیلی خوشش آمد، حتی از خود نویسنده نیز بیشتر نگران بنظر می رسید. خلاصه تولستوی دید اگر قرار است زن بگیرد چرا همین منشی را نگیرد. معطل نکرد و همین کار را هم کرد. من هم بودم همین کار می کردم

حمل کتاب توسط چهار صد شتر

ابن سینا از کتابخانه بزرگ دربار ساسانیان در بخارا یاد کرده که در اتاق های متعدد آن صندوق های عظیمی وجود داشته و در درون آنها کتابها نگهداری میشده است و هر صنف از کتابها با فهرست های منظم در اتاق های جداگانه قرار داشته. ابن سینا می گوید که نظیر آن کتابخانه را هیچگاه و در هیچ شهری ندیده است. صاحب بن عباد نیز دارای کتابخانه بسیار بزرگ و مشهوری بود. نوشته اند هنگامیکه نوح بن منصور سامانی وی را برای عهده دار شدن سمت وزارت دعوت کرد صاحب بن عباد در نامه ای ضمن پوشش از عزیمت به بخارا و قبول وزارت نوشت که چگونه می تواند کتاب هایش را که باید با چهارصد شتر حمل شوند به بخارا برساند.

نوشته های از دست رفته هدایت

حسن قائمیان از دوستان هدایت و گردآورنده نوشته های پراکنده او گفته است: چند شب پیش از حرکت هدایت به پاریس با

ادامه مطلب زخم و خون ... از صفحه ۱۴۲

بار که به دندانهایم در آینه نگاه می کنم و هر شب که سرم را می گذارم روی بالش و می دانم می توانم تنم را با سردی ملافه ها خنک کنم، فکر می کنم که چه قدر خوشبختم! شلوار جینی را که هفته ها تنم بود، بو می کنم و در بین مارک های متنوع نوارهای بهداشتی با کاربردها و شکل های مختلف در فروشگاه می گردم و انتخاب می کنم و فکر می کنم چه خوب است که دیگر نگران نیستم لباس زیرم را کجا باید خشک کنم.

اما از آن خاطره های حداقلی همان بخش زنانه خصوصی و مشترک، بیش تر از هر چیز برایم ماند، مثل یک زخم عمیق، با رد روشنی بر ذهن که هر بار تکرار می شود، فکر می کنم هیچ حداقلی به اندازه روزهایی که در تنگنای آل سلول با دو زن دیگر گذراندم کم نیست. حالا، هر بار که دست شویی می روم، توی حمام که آب بر تنم می ریزد، موقعی که با انواع ضد عفونی کننده ها شورت م را می شویم و کف حمام را می سابم؛ هر

ادامه مطلب یادداشتهای بی تاریخ ... از صفحه ۲۰

یک حوض نیمه پر
با آب سبز رنگ
چندین کلاغ پیر
بر توده های سنگ
انبوه ساکنان
در هر قدم به راه
عمامه ها سفید
رخساره ها سیاه

چندین هزار زن
چندین هزار مرد
زن ها لچک به سر
مردان عبا به دوش
یک گنبد طلا
با لک لکان پیر
یک باغ بی صفا
با چند تک درخت
از خنده ها تهی
وز گفته ها خموش

ق-۲۸ اسفند ۱۳۳۱

ادامه مطلب تغذیه سالم ... از صفحه ۲۶

موجود در خون هست. روغن جرم گندم (Wheat germ oil)، دانه های آفتاب گردان، بادام و روغن بادام، گوجه فرنگی، آوآکادو، منگو و در آجیل ها، بسته سرشار از این ویتامین هستند. فرآورده های حیوانی و بهترین کره، تخم مرغ، ماست. گیاهان شفا بخش: نوشیدن روزانه چای زنجبیل (Ginger root)، چای شیرین بیان (Licorice root) و گیاه Chickweed و Mullein. از خوردن شیرینی ها و فرآورده های شکر باید خودداری کرد همینطور در مقابل دود سیگار و گرد و خاک نباید قرار گرفت.

اگر در معرض تماس دود تنباکو و تشعشع باشید، رادیکال های آزاد شکل می گیرند. در انسان، مهم ترین رادیکال آزاد، اکسیژن می باشد. ویتامین E برای قلب و عروق بسیار مهم است و از سرطان های گوناگون جلوگیری کرده و قلب را روغن کاری می کند. در حفظ سلامتی پوست و عصب ها و گلبول های قرمز و دستگاه قلب و عروق نقش بسیار سازنده ای دارد. مقدار توصیه روزانه آن ۱۰۰ میلی گرم می باشد و همینطور جلوی لخته شدن خون را می گیرد و خون را رقیق می کند و موجب از بین رفتن لخته های

ادامه مطلب تازه های دنیای پزشکی ... از صفحه ۲۵

می کند که آنها بسیار مشکل آفرین هستند بطوریکه برای احساسات دیگران در رابطه با مشکلاتی که فراهم کرده اند اهمیت قائل نیستند.

بسیاری داروهای ضد دیرسیون، نظیر سه حلقه ای ها، گلومبیرامین Prozac, Zoloft و Clomipramine در این بیماران بکار برده شده ولی فقط ۱/۳ آنها درمان و یا بیماری آنها کنترل شده است. بهترین دارویی که مورد استفاده قرار گرفته و برای Hoarding به تأیید FDA رسیده است داروی Paroxetine یا PAXIL می باشد و نتیجه های بسیار مثبت نشان داده است.

روش های مشاوره نیز در این بیماران موثر واقع شده تا بتوان در آنها علاقه بوجود آورد، تا علاقه و دلچسپی خود را به اقلام و اجسام از دست داده و آنها را از خود جدا کنند. در این رابطه نتایج اخیر علمی نشان داده است که در این افراد بایستی داروهایی بکار برده شود که با مکانیسم خاصی علت اصلی بیماری را از بین برد تا بتوان این افراد را از این زندگی وابسته به اقلام اطراف خود نجات داد. بسیاری از برنامه های تلویزیونی، فیلم ها و کتاب ها راجع به Hoarding Compulsive تهیه شده که دیدن آنها برای این بیماران مفید می باشد.

۱۷- این افراد اغلب بر سر این مسائل بیماری زا با افراد دیگر خانواده دچار بحث و گفتگو شده که منجر به ناراحتی ها خانوادگی می شوند.

۱۸- دو گروه دیگر افراد را نباید با این بیماری اشتباه کرد. افرادی که مجموعه های تاریخی و اقلامی نظیر سکه، فرش و هنرهای زیبا را نگهداری می کنند و به آنها (Collection) می گویند چون آنها را به طور مرتب و منظم در منزل نگهداری کرده و گروه دوم افرادی که هنگام حوادث گوناگون نظیر زلزله، آتش سوزی و یا سیل شروع به تجمع مواد غذایی و وسایل دیگر می کنند که برای چندین هفته یا ماه خانواده خود را تأمین قرار دهند.

متخصصان برای سالها فکر می کردند که Hoarding نوعی از OCD می باشد ولی اکنون معلوم شده است که بیماری دیگر است با مکانیسم متفاوت و به دارو درمانی OCD جواب نمی دهد.

فقط چیزی حدود ۵ درصد افرادی که OCD دارند حالت Hoarding را نیز نشان می دهند و اینها بیشتر کسانی هستند که کتابهای قدیمی که ارزش نگهداری ندارند را در خانه یا کتابخانه خود انباشته می کنند که یک عامل آتش سوزی و خطر محسوب می شود.

درمان: این بیماری زندگی این افراد را مختل کرده و ۶۰ درصد افراد دیگر تصور

«هر آنچه را که می توانید انجام دهید و یا در رؤیای خود می بینید که قادر به انجام آن هستید، شروع کنید. جسارت در بطن خود، نبوغ و قدرت جاودانه ای را نهفته دارد.» گوته

ادامه مطلب زندگی و پیدایش ... از صفحه ۱۲

بهرام به اطرافیان گفت: وقتی بازگشتیم نامه ای به پادشاه هند بنویسید و از آنها بخواهید چند تن نوازنده به ایران بفرستند. آنها نامه را نوشتند و برای پادشاه هند فرستادند. پادشاه هند چند صد نفر نوازنده به ایران فرستاد. آنان را به شهرها روانه ساختند تا وسایل سرگرمی و تفریح مردم را فراهم سازند. می گویند اینان موسیقی هندی را به ایران آوردند و با موسیقی یونانی که در زمان استیلای مقدونیان و سلوکیان به ایران آمده است ترکیب شده و نوعی موسیقی ایرانی در زمان ساسانیان بدین گونه که گذشت از ترکیب موسیقی هندی و یونانی به دست آمده است.

ادامه مطلب خاطرات در گذر ... از صفحه ۱۵

او را خوشحال کند. همین کار را کردم. دسته گل نسبتاً بزرگی خریدم، با مسرت خاطر به سوی منزل رفتم و به قول آن آهنگ که میگه:

رفتم به دیدن او با یک عشق خدائی

با یک سید پر از گل در عین بی ریائی...

خلاصه ... برخلاف معمول زنگ در را فشردم و خانم درب را باز کردند و گفتند: مگه کلید نداری؟! و من گلهارا که پشت سرم قايم کرده بودم با یک ژست سینمائی به طرف او گرفتم، کلی خوشحال شد. گویا یک حرف محبت آمیز هم به زور از جگرم کنده شد و نثارش کردم! گل ها را از دست من گرفت. بوسه ای حواله ام کرد و فوراً به طرف تلفن پرید!

«الو «فری» جون سلام، نمی دونی چی شده؟! آفتاب فردا از مغرب طلوع می کنه... گویا سمیناره اثر کرده، آقا شوهر ما یک دسته گل به چه بزرگی برای من آورده...»

و من با خرسندی نگاهش می کردم. ولی کم کم زوال تدریجی نشاط و سرور را در چهره اش می خواندم که مثل هاله ای درهم می پیچید و تبدیل به غم می شد. پس از مدت کوتاهی تلفن را گذاشت و سراغ گل ها رفت! فکر کردم خدای ناکرده برای کسی اتفاق ناگواری افتاده، منتظر و میخکوب ایستادم!

بله... آقائی که شما باشید، گل های اهدائی بنده را برداشت با شدت و عصبانیت توی سطل آشغال انداخت و با صدای گرفته ای گفت: شوهر «فری» برایش یک انگشتر قیمتی خریدم...!!

البته، در روایات ایرانی آمده است که این نوازندگان را که تعدادشان نیز زیاد بوده است بهرام پنجم برای تفریح و خوشامد مردم کشور خود از هندوستان به ایران آورده است.

روزی بهرام به قصد شکار از کنار نهر آبی گذر کرد، دید عده ای از مردمان کنار نهر نشستند و به شراب خواری مشغولند. بهرام گفت: سر دسته این مردمان را پیش من آورید. آنان سر دسته مردمان را پیش بهرام بیاوردند. بهرام گفت: مگر من نگفته بودم که بدون نوای موسیقی شراب ننوشید. سر دسته آن مردمان گفت: ما حاضر بودیم که صد درم به یک نوازنده بدهیم ولی هر چه جستجو کردیم، نوازنده پیدا نکردیم.

همسرم دوباره نگاه عاقل اندر سفیهی به حقیر کرد و چند نفر دیگر هم به تأسی از ایشان برگشتند و به این محکوم نظری افکندند!

با طرح هر سوالی من مجبور می شدم قدری در صندلی فرو بروم ولی خانم با گردنکشی و اشاره سر و انگشت مرا متوجه سمینارچی می کرد...!

آرزو می کردم دیگر سوالی از این مقوله مطرح نشود! اما جای دشمنان خالی، وقتی که سخنران فضل که می خواستم سر به تنش نباشد سوال کرد که: آیا سالروز ازدواج خودتان را به یاد می آورید؟! و می دانید که برای خانمتان چه روز مهمی است...؟! نگاه همه حضار به طرف من که دیگر به صورت کاملاً افقی توی صندلی خوابیده بودم، برگشت و ناگاه متوجه شدم که همه ایستادند که مرا تماشا کنند چرا که خانم با طرح سوال آخر بلند شده و به طرف من آمده بود و با اشاره دست توجه من را به نقطه وامانده جلسه معطوف می کرد...

قبل از ختم جلسه از سالن زدم بیرون و منتظر شدم و هر دو با اوقاتی تلخ تر از زهرمار، سمینار اصلاح خانواده را ترک کردیم!!

چند روزی گذشت. زندگی روال همیشگی را داشت، یک روز که سرکار بودم بی اختیار یاد سمینار افتادم، تصمیم گرفتم، دست به کاری زرم که غصه سرآید... هدیه ای برای خانم بگیرم منتهی سابقه قبلی نداشتم که خانم ها اصولاً بعد از پالتو پوست و جواهرات آلات و اتومبیل بنز، از چه چیزهائی خوششان می آید؟! فکر کردم شاید یک شاخه و یا اصلاً یک دسته گل با توجه به بضاعت مزاجات بنده

باید آزادی را همراه عدالت انتخاب کرد. یکی بدون دیگری بی معناست. اگر کسی نان شما را بگیرد آزادی شما را هم گرفته است و اگر کسی آزادی شما را بریاید مطمئن باشید که که نان شما نیز در معرض تهدید است. آلبر کامو

خوش آن عاشق که در هجران چنین مرد به خلوتگاه جانان جان چنین برد هزاران فیض بر جان و تنش باد به جانان دیده جان روشنش باد

خوش آن عاشق که چون جانش برآید به پوی وصل جانانانش برآید چه خوش گفت آن قدم فرسوده عشق ز هر سود و زیان آسوده عشق

ادامه مطلب سیر و سفری ... از صفحه ۱۸

میان خواست حیران بود ناخواست که آواز پر جبریل برخواست پیام آورد کای شاه شرفناک سلامت می رساند ایزد پاک کا ما عجز زلیخا را چو دیدیم به تو عرض نیازش را شنیدیم ز موج انگیزی آن عجز و کوشش درآمد بحر بخشایش به جوشش دلش از تیغ نومیدی نخستیم به تو بالای عرشش عقد بستیم یوسف با شنیدن فرمان الهی دستور داد تا جشن های شاهانه ای برپا داشتند. به آیین یکتا پرستان، زلیخا را به عقد خویش درآورد و پیمان وفاداری و پاکی بستند. یوسف و زلیخا سالهای سال به پاکی و مهربانی، با عزت و شوکت، عشق و وفاداری زندگی کردند و فرزندان به دنیا آوردند.

چو فرمان یافت یوسف از خداوند که بندد با زلیخا عقد و پیوند اساس انداخت جشن خسروانه نهاد اسباب جشن اندر میانه زلیخا را به عقد خود درآورد به عقد خویش یکتا گوهر آورد فلک عقد ثریا از برآویخت شفق یاقوت تر با گوهر آمیخت که این تشنه که بر لب دیده آب است به بیداری است یا رب یا به خوابست؟ ز ناگه دید کز در پرده برخاست مهی بی پرده منزل را بیار است ز رحمت جای بر تخت زرش کرد کنار خویش بالین سرش کرد چو چشم انداخت رویی دید زیبا بسان نقش چین بر روی دیبا به لب بوسید شیرین شکرش را به دندان کند عناب ترش را سالها یکی پس از دیگری سپری شد. برف پیری بر سر یوسف نشست و فرمان چنین آمد: بکش پا از رکاب زندگانی. سیب سرخی را جبرئیل در دستش نهاد. یوسف گرفت و جان در سیب نهاد و به دیار جاودان شتافت. حاضران که جان به جان آفرین تسلیم کردن یوسف را دیدند، اشک ریزان فریاد و فغان برداشتند. صداها به گوش زلیخا رسید. پرسید این شور و فغان از چیست؟ گفتند: شاه جوان بخت از تخت چشم پوشید و بر تخته رو کرده است. زلیخا قلبش پاره شد. گیسوان برکنند. رخسار چنگ زد، پیراهن درید و اشک خون از چشمش سرازیر شد. روی خون آلود بر خاک نهاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

بیا ای کام جان محرومیم بین ز ظلم آسمان مظلومیم بین عجب خاری شکستی در دل من که بیرون ناید الا از گل من همان بهتر کز اینجا پرگشایم به یک پرواز کردن سویت آیم به خاکش روی خون آلود بنهاد به مسکینی زمین بوسید و جان داد

از آن خوش تر چه باشد پیش تاعاشق که گردد یار نیک اندیش عاشق به خلوتگاه رازش بار یابد ز بارش سینه بی آزار یابد به پیش او نشیند راز گوید حکایت های دیرین باز گوید ز غوغای سیه چون رست یوسف به خلوتگاه خود بنشست یوسف درآمد حاجب از در کای یگانه به خوی نیک در عالم فسانه ستاده بر در اینک آن زن پیر که در ره مرکبش را شد عنان گیر بگفتا: رخخستش ده تا درآید حجاب از حال خود هم خود گشاید چو گل خندان شد و چون غنچه بشکفت دهان پر خنده بر یوسف دعا گفت بگفت: آتم، که چون روی تو دیدم تو را از جمله عالم برگزیدم فشاندم گنج و گهر در بهایت دل و جان وقف کردم بر هوایت جوانی در غمت بر باد دادم بدین پیری که می بینی فتادم گرفتی شاهد ملک اندر آغوش مرا یکبارگی کردی فراموش چو یوسف زین سخن دانست او کیست ترحم کرد و بر وی بگریست بگفتا: ای زلیخا این چه حالست؟ چرا حالت بدین سان در و بال است؟ بگفتا: کو جوانی و جمالت؟ بگفت: از دست شد دور از وصال بگفتا: خم چرا شد سرو نازت بگفت از بار هجر جانگدازت بگفتا: چشم تو بی نور چون است؟ بگفت از بس که بی تو غرق خون است بگفتا: حاجت تو چیست امروز؟ ضمان حاجت تو کیست امروز؟ بگفت: اول جمال است و جوانی بدان گونه که خود دیدی و دانی دگر، چشمی که دیدار تو بینم گلی از باغ رخسار تو چینم بجنبتانید لب یوسف دعا را روان کرد از دو لب آب بقا را جمال مرده اش را زندگی داد رخسار را خلعت فرخندگی داد به جوی رفته باز آورد آبش و زان شد تازه گلزار شبابش دگر ره یوسفش گفت: ای نکو خوی مراد دیگرتر گر هست برگوی مرادی نیست گفتا غیر از اینم که در خلوتگاه وصلت نشینم به روز اندر تماشای تو باشم به شب رو برکف پای تو باشم قتم در سایه سرو بلندت شکر چینم ز لعل نوش خندت چو یوسف این تمنا کرد از و گوش زمانی سر به پیش افکند خاموش نظر بر غیب بودش انتظاری جواب او نه نی گفت و نه آری



Caroline Nasser
Accident Lawyer

Various laws dictate which records employers must retain, for how long, and who should have access to those records. Here are the answers to some frequently asked questions about employee recordkeeping:

How long must I keep employee records?

It depends on the law. For example, the Immigration Reform and Control Act (IRCA) requires all employers to retain I-9 forms for three years from the employee's date of hire or one year following their separation from the company, whichever is later.

The Fair Labor Standards Act (FLSA) requires that time cards, work schedules, and other records on which wage calculations are based be kept for two years. Other pay-related records must be kept for three years. Federal nondiscrimination laws require certain documents to be kept for at least one year from the date the records were made, or from the date of the personnel action involved, whichever is later. If a complaint is filed, employers must retain these records until the final disposition of the complaint. Your state and local laws may require longer retention periods and/or employers to maintain additional records.

What records should be kept in personnel files?

An employee's personnel file should include records that can help you administer HR policies and practices and drive and defend business decisions. Generally, personnel files contain records related to:

- ♦Hiring (e.g. application and resume), promotion, demotion, transfer, layoff or termination
- ♦Status as exempt or non-exempt
- ♦Rates of pay and salary history
- ♦Training records
- ♦Job descriptions
- ♦Employee handbook acknowledgment
- ♦Performance reviews and any disciplinary actions taken against the employee

Are there certain records that don't belong in an employee's personnel file?

Retention, Access & More

Some laws specifically call for certain records to be kept in a separate confidential file. The following information should not be kept in personnel files:

♦Any information reflecting an employee's membership in a protected group, such as their voluntary self-identification of gender, ethnicity, or race, veteran's status or as an individual with a disability.

♦Any document relating to an employee's health or medical condition, including any doctor's notes and medical certification forms, drug test results, and leave of absence requests based on an employee's injury or disability.

♦I-9 forms and supporting identity and work authorization documents. It is a best practice to store all I-9 forms together in one file, since they must be produced promptly following an official request.

♦Records concerning workplace investigations (written statements from all relevant parties, interview notes, final investigation report, etc.) should be kept in a separate workplace investigation file.

An employee just asked me if he can review his personnel file. Do I have to give him access?

There is no federal law that requires employers to grant employees access to their own personnel file. However, several states do. See the Personnel Files and Records Access section of the HR411 Compliance Database for a summary of the rules in your state.

If your state does not have a requirement, you can decide how you want to handle the situation. However, the practice must be applied consistently—that is, if you permit one employee to view their records, you must allow access under the same conditions for all employees who request it. It's a best practice to keep records of when employees request and access their files.

An employee reviewed her personnel file and is now asking for us to change her discipline record. I don't think the document should change because it is accurate. What should I do?

Many of the states that require employers to give employees access to their personnel files also require employers to allow employees to submit a written rebuttal to information they dispute. If you are in one of these states and you and the employee cannot agree to change or remove the information, you

must allow the employee to submit a written statement and then keep it with the disputed information.

What records should supervisors have access to?

Give supervisors access to records on a "need to know" basis. For example, in certain situations, supervisors may need to know an employee's performance, disciplinary, and training history. Generally, supervisors should not have access to an employee's confidential file, including information that is protected by federal, state, or local laws. Strictly control access to employee records and ensure supervisors have a legitimate job-related reason for accessing requested information.

What do I do with records once I am no longer required to keep them?

You are permitted to dispose of them, but you must take reasonable measures to ensure the records cannot be read or reconstructed. This means you cannot simply place them in the trash. Reasonable measures may in-

clude, but are not limited to:

- ♦Burning, pulverizing, or shredding papers containing employee information.
- ♦Destroying or erasing electronic files or media containing employee information.
- ♦Hiring a reputable document destruction contractor to properly dispose of employee records.

Develop procedures for properly disposing of employee records at the conclusion of the retention period.

Can I scan employee records and store them "in the cloud?"

In general, recordkeeping laws typically permit employers to store employee records electronically. If you choose electronic storage, make sure that the system includes controls to protect the integrity, accuracy, and security of the records. Depending on the type of record, electronic storage may be subject to specific federal and state security rules.

Conclusion: Carefully assess which records must be kept, for how long, and where. Be mindful of federal, state, and local laws when developing and administering recordkeeping protocols.

Seven Advice of Rumi

1- In generosity and helping others:

Be like the river

2- In compassion and grace:

Be like the sun

3- In concealing others' faults:

Be like the night

4- In anger and fury:

Be like the dead

5- In modesty and humility:

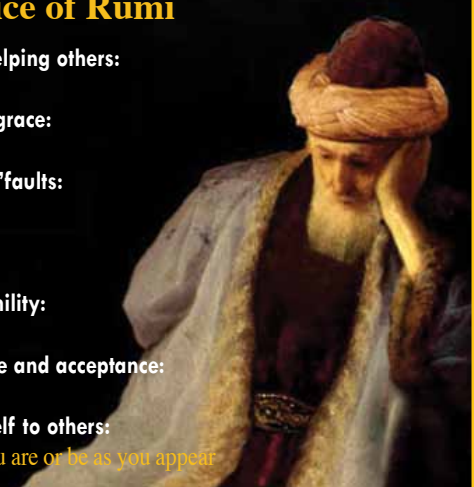
Be like the soil

6- In religious tolerance and acceptance:

Be like the ocean

7- In presenting yourself to others:

Either you appear as you are or be as you appear



3% DONATED MONTHLY TO HUMANITARIAN PROJECTS

FUEL FOR CHANGE.ORG

FREE CAR WASH COUPON

@

TOUCHFREEWASH.COM

OPEN 24 HOURS

Continued from Page 59

What is the....

"If you were in the vicinity of a hotspot receiving the data from the satellite, you would be able to connect with Outernet on your phone and see Librarian—our index soft-

ware—as if it was just an offline website," he said. "There you would find the data, stored in files." In addition to disseminating ever-green information, the Outernet could very well also be used for emergency alert broadcasts which would be updated multiple times an hour instead of the average rate of once every week or so. The plan is not quite perfect, however, as Mark Newman from the technology research firm Ovum, pointed out to the BBC: When you start to think about the needs of rural communities in developing markets, what they are going to be most interested in are things that impact their daily lives - subsistence, crops, weather and healthcare. I question whether by sourcing content centrally and distributing it locally, you will meet those local needs - both in terms of content and language. Literacy is also going to be an issue. Delivery by audio rather than text would be something to look at, but that would use up more data.



ware—as if it was just an offline website," he said. "There you would find the data, stored in files."

In addition to disseminating ever-green information, the Outernet could very well also be used for emergency alert broadcasts which would be updated multiple times an hour instead of the average rate of once every week or so. The plan is not quite perfect, however, as Mark Newman from the technology research firm Ovum, pointed out to the BBC:

When you start to think about the needs of rural communities in developing markets, what they are going to be most interested in are things that impact their daily lives - subsistence, crops, weather and healthcare. I question whether by sourcing content centrally and distributing it locally, you will meet those local needs - both in terms of content and language. Literacy is also going to be an issue. Delivery by audio rather than text would be something to look at, but that would use up more data.

An ambitious project

Still, some internet is way better

than no internet. And with estimates placing global internet reach on par with what Outernet can provide still 15 to 20 years away, the Outernet could provide a valuable stop-gap service until conventional net access becomes viable.

To that end, Outernet has partnered with the World Bank in South Sudan to perform a test run of the service next July. Should it prove successful, the company hopes to increase its coverage area and begin offering the self-contained receivers, called "lanterns," from its Indiegogo campaign around that time.

And even if the Outernet itself fails to take off, it is far from the only free access system currently in development. Two of the biggest names in tech have already thrown their weight behind similar strategies. Google's Project Loon would see fleets of high altitude balloons bouncing 3G signals from the stratosphere back down to the Earth's most remote regions. Facebook's Internet.org, on the other hand, envisions swarms of drones and LEO satellites performing the same function. Even SpaceX is rumored to be building a satellite fleet to bring internet to the far-flung corners of the globe.

So, regardless of who actually comes up with the winning design, the internet is bound to become a truly global phenomenon—including the third world. [LA Times - Indigogo - Wiki - BBC]

1,000 Teachers Behind Bars in Iran

As many as 1,000 teachers are behind bars in Iran, according to the Ministry of Education's deputy head, Mostafa Nasser Zanjani. "According to figures in a report

published by the prison organization, there are currently about 1,000 teachers in jail in Iran," the official said. "Among them are teachers that went bankrupt and those that were imprisoned because of family issues."

Zanjani did not provide further information as to what he meant by "family issues." According to the report, Zanjani said none of the educators were imprisoned for political reasons.

The official's remarks came after a tumultuous few months for the country's teachers, many of whom have taken to the streets on a number of occasions, especially during March and April, to protest against budget cuts and a lack of support from the government.

In response to queries about the ministry's efforts to release the teachers, Zanjani said, "If these prisoners want the support of the Ministry of Education, it really

depends on them." "The teachers in jail need to send a request to the ministry and if his or her charges are administrative in nature, then the ministry can step in and help," he told Arman news agency. "But if the charges aren't and they've committed fraud or something similar, then the ministry can only offer advice if the teachers request it."

In recent months, several high profile members of the education community have been arrested. On April 18, following a large teachers' protest in Khuzestan province just days before, Alireza Hashemi Sanjani was arrested and taken to Evin Prison. Then on June 27, authorities also jailed Esmail Abdi, the general secretary of Iran's Teachers' Trade Union.



These and other arrests partly explain the substantial rise in the number of protests organized by teachers in the Islamic Republic over the past decade.

These and other arrests partly explain the substantial rise in the number of protests organized by teachers in the Islamic Republic over the past decade.

Listen with the ears of **Tolerance**...See through the eyes of **Compassion**...Speak with the language of **Love**. Rumi

Connect With Consumers & support The Oldest Persian Publication in Northern California

Pezhvak of Persia

(408) 221-8624





3% DONATED MONTHLY TO HUMANITARIAN PROJECTS

FREE CAR WASH COUPON



@ TOUCHFREEWASH.COM

OPEN 24 HOURS

What Is the Outernet and Is It the Future of the Internet?

For 60 percent of the world's population, regular internet access is about as common as flying cars. Nearly 5 billion people today lack basic internet access either because they live in remote, rural areas or due to restrictive censorship on the part of the local government.

But where the internet has failed, the Outernet hopes to succeed. It's working to get a new breed of satellite-based communication off the ground, promising to give even the most remote corners of the globe access to the whole of humanity's collective knowledge. The Outernet is the brainchild of the same-named New York-based tech company, a free content distribution system that would provide basic web access broadcast via a series of geostationary and LEO satellites, as well as cube sats using a combination of datacasting and User Datagram Protocols.

Datacasting is exactly what it

sounds like: the wide area broadcast of data using radio waves rather than physical mediums (like cable, telephone, or powerlines). User Datagram Protocols, or UDP, is very similar to conventional over-the-air radio or television broadcasts in that it's uni-directional. The data is beamed from its source to any device within range and there's no guarantee that it will be received, just like radio stations broadcast their signals without regard to which or how many radios are currently in range to catch it. UDP is one of the most basic forms of Internet protocol. Invented back in 1980, it's a connectionless transmission model—in that it doesn't require someone to be on the other end of the line when the data is sent.

Radio for the digital age

In essence, the Outernet is a modern analog to conventional radio broadcasts. The signal origi-

nates from a single, central location—originally a radio station's broadcast tower, but, in this case, the Outernet HQ in NYC—and travels across a variety of wavelengths until it hits a suitable receiver—previously a pair of rabbit ears, now a 20-inch satellite dish—where the end user can flip between "stations" by modulating the received frequency.

But rather than rely on terrestrial radio stations, the Outernet bounces its signal up to a series of satellites then back down to a suitable receiver. This receiver doubles as a Wi-Fi hotspot then connects to a computer or mobile device and transfers the received data as a digital file. And since there is no two-way communication—just like you can't talk to your radio and expect a reply—the system requires much lower bandwidth and, therefore, much less money to operate.

"When you talk about the internet, you talk about two main functions: communication and information access," The company's co-founder, Syed Karim, told the BBC. "It's the communication part that makes it so expensive."

Humanity's public library

On the information side, the company has begun forming what it calls a "core archive" of knowledge based on information gleaned from 5,000 Wikipedia entries, Project Gutenberg, and

a smattering of copyright-free e-books. The early plan—which definitely has some kinks to work out—is to crowdsource what content is broadcast and make decisions based on user requests and upvotes.

What's more, since the system is uni-directional, it's far more difficult to censor—just as shortwave radios served as vital information lifelines for those stuck behind the Iron Curtain during the Cold War. Initially funded by a news media investment company, Outernet's mission is to provide free, anonymous, educational information, available to regions facing government censorship or otherwise off the grid.

In August last year, the startup started beaming this data across 200MB of leased geostationary satellite bandwidth, which reaches throughout North America and most of Western Europe, with plans to expand to the rest of the globe by July, of this year. Should the company's IndieGoGo fundraising efforts work out, it could boost the daily broadcast limit to 100GB in the near future.

A single receiver in a central African village, according to Karim's recent Ted Talk, could provide reams of valuable information to as many as 300 local residents—everything from agricultural texts to health, and human services.

Continued on Page 58



ارتش آمریکا استخدام می کند!

به عنوان مترجم با حقوق و مزایای
بسیار عالی به ارتش آمریکا بپیوندید!



Earn your *Citizenship* within six to eight months

Sergeant Danny Acevedo
(559)-270-0403

3% DONATED
MONTHLY TO
HUMANITARIAN
PROJECTS
FREE CAR WASH COUPON
@
TOUCHFREEWASH.COM
OPEN 24 HOURS



FESTIVAL

A DAY TO INSPIRE KINDNESS
ETHNIC | MUSIC | DANCE | ARTS | FOOD | KIDS
EMOTIONAL INTELLIGENCE (EQ) ACTIVITIES



SAT SEPT 26 2015
11:00 AM - 5:30 PM

**GOLDEN GATE PARK &
DE YOUNG MUSEUM**

2 TICKETED SHOWS
BARHAM BEYZAEI, SINA SARLAK
TICKETS & INFO: neekon.org



Sina Sarlak &
Ava Ensemble



1001st Night
Bahram Beyzaei, Moideh Shamsaei



Rana Mansour & Karmandan



Rupa & the April Fishes



Pezham Akhavas
Diana Rowan



Ballet Afsaneh



Hoss Zare
Cooking Contest

MOST EVENTS ARE FREE

DIAMOND SPONSORS



Farzad
Naimi

SAPPHIRE SPONSORS

Babak Pahlavan &
Nima Asgharbeygi

SERVICE PARTNER



Holiday Inn



Melissa
Cruz



La Tania Flamenco



Courtland Warren

fb.com/neekon

contact@neekon.org

@weNeekOn

neekon.org

@NeekOnSF

415.985.6335



NeekOn is administered by Iranian, an areligious, apolitical 501(c)3 non-profit registered in California.

رستوران سنتی ساقی

با بیش از ۱۵ سال سابقه، با افتخار از شما پذیرایی می کند!

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

رستوران ساقی مجهز به کادر ورزیده **کیتترینگ**،
به جشنها و میهمانی های شما جلوه بیشتری می دهد!

کیتترینگ برای هفتاد نفر به بالا،

یک بره کامل، بطور رایگان، مهمان ما باشید!

نان تازه تافتون با کباب داغ

شش روز هفته نهار را با انواع غذاهای خوشمزه در رستوران ساقی میل کنید



Catering Saaghi

Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests.

بوفه کامل ۱۰,۹۹ دلار

(408) 998-0122

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128 ♦ www.saaghi.com



Caroline Nasser
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۵ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408) 298-1500

e-mail: cnasser62@yahoo.com

Fax: (408) 278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112